

آسیب شناسی تشکیلات مخفی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درآمد

آنچه پیش رو دارید، گزارش تحلیلی است که "کمیسیون بررسی علل و عوامل ضربات به تشکیلات مخفی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) طی سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵" تهیه کرده است. کار کمیسیون در تابستان سال ۲۰۰۸ برابر ۱۳۸۶ آغاز شد و اکنون حاصل کار آن با ارائه گزارش حاضر و قطعنامه که استنتاجات و احکام استخراج شده از گزارش است، منتشر می‌شود، تا در اختیار علاقمندان به آگاهی از علل و عوامل ضربه به تشکیلات مخفی سازمان و تاریخ سازمان هستند، قرار گیرد:

۱- شورای مرکزی در جلسه حضوری ۲۰-۲۱ خردادماه ۱۳۹۱ (۹-۱۰ ژوئن ۲۰۱۲) قطعنامه را بررسی و تصویب کرد. قطعنامه با امضا شورای مرکزی سازمان منتشر می‌شود.

۲- شورای مرکزی در جلسه ۱۳ تیر ماه ۱۳۹۱ (۳ ژوئیه ۲۰۱۲) بعد از بحث و بررسی تصویب کرد که گزارش بنام کمیسیون در سطح جنبش منتشر شود.

کمیسیون برای بررسی سرنوشت تشکیلات مخفی سازمان در سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ به این نتیجه رسید، که ناگزیر است. به تاریخچه سیاست‌های تشکیلاتی و روند تشکیل و قوام تشکیلات سازمان از بدو انقلاب تا ضربات سال ۱۳۶۲ نیز پردازد، روند تشکیل آن و عوامل ذهنی و عینی تاثیرگذار بر آن را توضیح دهد، تا خواننده بتواند اشراف بیشتری بر روندهای تاریخی تشکیلات سازمان داشته باشد.

در تاریخ یکشنبه ۲ مارس ۲۰۰۸ برابر با ۱۲ اسفند ۱۳۸۶ پیشنهاد رفیق بهروز خلیق مسئول هیئت سیاسی-اجرایی وقت و برنامه ارائه شده توسط او مبنی بر بررسی علل و عوامل ضربات سال ۱۳۶۵ بر تشکیلات مخفی سازمان در هیئت سیاسی-اجرایی وقت سازمان مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. سپس مصوبه هیئت سیاسی-اجرایی به شورای مرکزی ارائه گردید. این پیشنهاد با رای بالایی در شورای مرکزی به تصویب رسید.

متعاقباً هیئت سیاسی-اجرایی سازمان در تاریخ ۳ ژوئن ۲۰۰۸ برابر با ۱۴ خرداد ماه ۱۳۸۷ کمیسیونی را برای انجام بررسی گفته شده تشکیل داد. کمیسیون مرکب از رفقا علی پورنقوی، مناف عماری، بهروز فدائی و با مسئولیت وهاب انصاری تشکیل شد.

کمیسیون برنامه کاری خود را بعد از تدوین، در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۸ برابر با ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۷ به تصویب هیئت سیاسی-اجرایی رسانده (ضمیمه ۱) و بر اساس آن لیستی از مسئولان و کادرهای سازمان را که در رابطه با تشکیلات مخفی سازمان در سال‌های ۱۳۶۲ تا سال ۶۵ می‌توانستند اطلاعاتی داشته باشند، جمع‌آوری کرد. کمیسیون، با توجه به امکانات و زمان باقی‌مانده به کنگره ۱۱ اولویت خود را مراجعه به مسئولان اصلی و مستقیم وقت سازمان در رابطه با تشکیلات داخل قرار داد.

کمیسیون با مراجعه به اعضای هیئت دبیران، هیئت سیاسی و کادرهای مسئول در دوره مورد نظر، کار خود را شروع کرد. کمیسیون در تداوم کار خود حیطه مراجعات خود را گسترش داد.

منابع کمیسیون عبارتند بودند از:

۱- تمام اسناد موجود در آرشیو سازمان، شامل صورت جلسات هیئت سیاسی، هیئت دبیران، نامه‌ها، گزارش‌ها، ارزیابی‌ها و تصمیمات ارگان‌های رهبری وقت سازمان، بویژه ارگان‌های مرتبط با تشکیلات،

۲- مصاحبه با رهبری و کادرهای مسئول آن دوره،

۳- تمامی نشریات کار و اکثریت و دیگر انتشارات سازمان، بویژه در دوره مورد بررسی،

۴- بعضی منابع منتشر شده حکومتی مربوط به ضربات وارده بر تشکیلات در سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵،

در جریان کار تا کنگره ۱۱، کمیسیون به این نتیجه رسید که با اتکا به اسناد موجود و یاد مانده‌های مسئولان وقت سازمان، می‌تواند بررسی خود را با نگاهی به بخشی از تاریخ سازمان توأم بکند.

روشن است که در این صورت بررسی ابعاد گسترده‌تری یابد و مستلزم کار پرمه‌تری، مشتمل بر مطالعه هزاران برگه اسناد موجود و مراجعه به عده بیشتری از مسئولان وقت و مطلعان گردد. چنین نیز شد و از این رو کار به درازا کشید.

کمیسیون، کار انجام یافته را به کنگره ۱۱ سازمان گزارش داد. کنگره با استقبال از کار صورت گرفته، بر تداوم کار در این زمینه تأکید و قرار زیر را صادر کرد:

"۱- کنگره بررسی علل و عوامل ضربات سال ۶۵ را امری ضرور تلقی کرده و تصمیم هیئت سیاسی- اجرایی و شورای مرکزی مبنی بر تشکیل کمیسیون و بررسی آن را تأیید می‌کند.

۲- با توجه به این که هنوز کار کمیسیون بررسی «علل و عوامل ضربات سال ۶۵» به اتمام نرسیده است، کنگره از شورای مرکزی آتی می‌خواهد که امکان ادامه کار روی این موضوع را فراهم آورد. شورای مرکزی می‌تواند نتیجه بررسی را به شکل مقتضی منتشر کند.

این قرار بی هیچ رای مخالف و با رای موافق بسیار بالای ۹۸,۵٪ از تصویب کنگره گذشت."

کمیسیون حاصل کار بعدی خود در فاصله کنگره ۱۱ تا ۱۲ را، در قالب یک گزارش تحلیلی، در اختیار شورای مرکزی منتخب کنگره ۱۱ قرار داد. این گزارش در دو جلسه شورای مرکزی به بحث گذاشته شد. شورای مرکزی ضمن استقبال و تقدیر از کار کمیسیون، ملاحظات و نظرات تدقیقی و اصلاحی‌اش را در اختیار کمیسیون قرار داد و مقرر کرد که گزارش مذکور در اختیار تمامی مسئولان و دست اندرکاران و فعالان در دسترس آن دوره سازمانی که نام یا فاکتی از آنها در گزارش آورده شده، نیز گذاشته شود.

از این رو کمیسیون حاصل کارش را در اختیار رفقای بیشتری، جدا از اینکه هم اکنون با سازمان کار می‌کنند یا نه، گذاشت و پیگیری‌های لازم برای اخذ نظرات و پیشنهادهای این رفقا انجام داد. کمیسیون تمام پیشنهادهای رسیده را بررسی و هر آنچه را که در تناقض با داده‌های موثق موجود نبود، در گزارش وارد کرد.

در اینجا تصریح یک نکته را ضرور می‌دانیم: در کار تدوین گزارش تحلیلی حاضر و استفاده از داده‌ها این نکته برای کمیسیون از اهمیت بسیار برخوردار بود که با توجه به اختلافاتی که در آن زمان، بویژه بعد از پلنوم وسیع فروردین سال ۱۳۶۵ در رهبری سازمان وجود داشت، از داده‌های یک جانبه و مورد تأیید یک گرایش در ارگان‌های مسئول آن زمان سازمان، بعنوان فاکت قابل استناد و موثق استفاده نکند. داده‌ها و اسناد مورد استفاده در تدوین گزارش حاضر از تأیید حداقل بخش بزرگی از اعضای ارگان‌های وقت سازمان، با گرایش‌های متفاوت آن زمانی‌شان، برخوردار بوده‌اند. آنجائی هم که در مصاحبه‌ها با رفقای مسئول زاویه و اختلافی دیده‌ایم، گفتگو با هر دو رفیق را آورده‌ایم، تا بتواند به نگاهی همه جانبه به فضای کمک کند.

همچنین در این گزارش در اسناد سازمانی و مصاحبه‌ها، از رفقای با نام کوچک یا مستعار بکار برده شده و یا در جاهائی احتیاج به توضیح بوده است. ما در مقابل نام آنها داخل پرانتز () توضیح کافی داده‌ایم. توضیحات داخل پرانتز در این گزارش متعلق به کمیسیون بررسی علل و عوامل ضربات سال ۱۳۶۵ است. همچنین بنا به دلایل مختلف از جمله مسایل امنیتی و یا به کسانی که دسترسی نداشته‌ایم، در گزارش ما نام آن رفقا را حذف یا اسامی مستعار انتخاب کرده‌ایم.

در تابستان سال ۱۳۶۵ تشکیلات گسترده مخفی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت مورد یورش ارگان‌های امنیتی رژیم قرار گرفت. این یورش به بزرگترین تشکیلات مخفی، گسترده و سراسری چپ ایران که در اقصا نقاط کشور حضور فعال داشت، بود. بر اثر این یورش صدها تن از اعضا و مسئولان تشکیلات مخفی سازمان که بهترین فرزندان این مرز و بوم بودند، دستگیر شدند و تحت شدیدترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفتند. تعداد زیادی از دستگیر شدگان سال‌ها در سیاه چال‌های رژیم محبوس ماندند و تعدادی از آنان در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ اعدام شدند.

در سال‌های بعد از یورش علل و عوامل سیاسی-تشکیلاتی موثر بر سرنوشت تشکیلات مخفی سازمان همواره مورد پرسش‌های گوناگون بوده است؛ پرسش‌هایی چه از جانب اعضای سازمان، و چه توسط دستگیر شدگان

و بازماندگان آنان که جان باختند. این پرسش‌ها بودند که به ضرورت یک بررسی و به گزارش تحلیلی حاضر راه بردند.

این بررسی از زوایای مختلفی مفید و ضرور است. سازمان ما طی سال‌های بعد انقلاب ۱۳۵۷ دارای بزرگترین تشکیلات سراسری (۲۰۰۰۰ عضو انکت پر کرده در سال ۱۳۶۱) چپ ایران بود، با تأثیری غیرقابل چشم پوشی بر روندهای جاری سیاسی آن دوره و جنبش چپ ایران.

دوره‌های روند رشد، قوام و تغییر و تحولات تشکیلات سازمان را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد.

دوره اول:

از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۶۱ دوره گسترش تشکیلات سازمان در سراسر کشور است. این دوره را می‌توان دوره گذار از تشکیلات چریکی به تشکیلاتی حزبی دارای ساختارهای تعریف شده و معین، بر اساس ساختار مدل احزاب لنینی دانست.

دوره دوم:

از بهمن ماه ۱۳۶۱ تا آبان ماه ۱۳۶۲ دوره عقب نشینی و انتقال رهبری و اعضای موثر و شناخته شده سازمان به خارج است. این دوره گذار تشکیلات سازمان از یک تشکیلات نیمه علنی و مخفی با ساختارهای حزبی به یک تشکیلات کاملاً مخفی با ساختارهای غیر متشکل و غیر متمرکز است.

دوره سوم:

از آبان ماه ۱۳۶۲ تا مرداد ماه ۱۳۶۵ را می‌توان دوره سازماندهی تشکیلات سازمان بر اساس گروه‌های مرکزی و مستقل مرتبط با خارج از کشور دانست. این دوره تثبیت تشکیلات مخفی و غیر متمرکز است.

دوره چهارم:

از مرداد ماه ۱۳۶۵ تا مرداد ماه ۱۳۷۱ دوره یورش رژیم به تشکیلات مخفی سازمان و وارد کردن، ضربات سنگین به آن است.

بنابراین بررسی آنچه که بر تشکیلات سازمان ما گذشت، می‌تواند به سهم خود تجربه گرانقدری برای جنبش سیاسی و چپ ایران باشد، و تا حدی از گسست انتقال تجربه که در طول تاریخ چپ ایران ضربات جبران ناپذیری را موجب گشته، پیش گیرد و نوسازی چپ را تسهیل نماید.

رژیم توانست طی تابستان سال ۱۳۶۵ بزرگترین ضربه تشکیلاتی را به سازمان ما وارد آورد. ما خود را موظف به بررسی این ضربات می‌دانیم. بررسی آنچه که بر تشکیلات سازمان ما گذشت، می‌تواند به سهم خود تجربه گرانقدری برای جنبش سیاسی و چپ ایران باشد.

از سال‌های بعد از انقلاب تاکنون هزاران فدائی خلق جان و جوانی خود را بر سر آرمان‌های نیکشان که جز خوشبختی و سعادت برای مردمانشان نبوده است، گذاشته‌اند. طی این سال‌ها هزاران فدائی از میهن خود رانده و مجبور به مهاجرت شده‌اند. صدها تن از آنان سالیان درازی را در زندان‌های حکومتی، همراه با شکنجه‌های وحشیانه، محبوس بودند و تعداد کثیری از آنان به جوخه مرگ سپرده شدند.

بررسی ضربات ۶۵ در عین حال برای پاسخگویی به مسائلی است که برای اعضا و بخشی از خانواده دستگیر شدگان و جانب‌باختگان در رابطه با ضربات سال ۶۵ مطرح بوده است.

کمیسیون بررسی حاضر را کامل و نهائی تلقی نمی‌کند. این بررسی متکی بر اسناد و مدارکی بوده، که در دسترس ما قرار داشته‌اند.

بخشی از اسناد و مدارک و داده ها در اثر یورش به تشکیلات سراسری سازمان و شکنجه دستگیر شدگان، به دست نیروی های امنیتی رژیم افتاده است. بنابراین بخشی از کمبودهای موجود فقط زمانی قابل رفع خواهند بود که اسناد و آرشیوهای سازمان های امنیتی جمهوری اسلامی در آینده در دسترس قرار گیرند.

بخشی دیگر از اطلاعات تشکیلات مخفی سازمان نزد رفقای بود، که توسط رژیم اعدام شدند. بسیاری از اعدام شدگان از مسئولان اصلی تشکیلات سازمان در داخل کشور بودند. بنا به دلایل معین به تمامی رفقای که به نوعی دست اندرکار فعالیت تشکیلات سازمان در آن مقطع بودند، امکان مراجعه وجود نداشت.

این گزارش و قطعنامه آخرین کلام در باره آنچه که بر تشکیلات مخفی سازمان در سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ گذشت، نیستند. امیدواریم کاستی های ناشی از این امر به تدریج مرتفع گردند. درخواست ما از تمامی کسانی که به هر شکل می توانند ما را در تکمیل اطلاعات، اسناد و داده ها یاری رسانند، این است که از این مهم دریغ نکنند، ما را در تکمیل و تدقیق این گزارش و اسنادی که در دسترس دارند، یاری دهند!

برای اظهار نظر و ارائه اطلاعات و اسناد با این امیل تماس بگیرید:

komision_barrasi1365@hotmail.com

کمیسیون بررسی علل و عوامل ضربات سال ۱۳۶۵ بر سازمان

مسئول کمیسیون - وهاب انصاری

مرداد ماه ۱۳۹۱ برابر آگوست ۲۰۱۲

نگاهی اجمالی به وضعیت تشکیلات سازمان از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲

سازمان ما بعد از نابودی رهبری خود در تیر ماه ۱۳۵۵ توسط ساواک رژیم شاهنشاهی، پس از یک دوره بازسازی اولیه توسط تعدادی از اعضا و مسئولان باقی مانده (**ضمیمه ***)، توانست در سایه رشد و گسترش جنبش ضد سلطنتی در میان مردم از یکسو، و از سوی دیگر جذب نسبی تجربه ضربات پیشین، بار دیگر به عنوان پرنفوذترین سازمان سیاسی چپ در ایران آنروز، بطور فعالی وارد صحنه مبارزات سیاسی گردد. سازمان در ماه های منتهی به انقلاب بهمن و بعد از آن با هجوم بی سابقه و وسیع هزاران نیروی تازه نفس به صفوف خود مواجه گردید که می توان آنها را به ترتیب زیر طبقه بندی کرد:

۱. نیروهائی که قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ارتباط با سازمان دستگیر شده و در جریان انقلاب از زندان آزاد و دو باره آن پیوسته بودند. این بخش اعضا و کادرها نیروهای شناخته شده برای سازمان بودند، ولی هنوز رسماً وارد تشکیلات موجود سازمان نشده بودند.

۲. نیروهای هوادار سازمان که قبل از انقلاب به عنوان هوادار، در اشکال مختلف فعالیت داشته و به طرق مختلف با سازمان در ارتباط بودند. بخشی از این نیروها در سال ۱۳۵۹ از طرف مرکزیت وقت سازمان عضوگیری شدند.

۳. نیروهای هوادار بدون رابطه مستقیم با سازمان که خیل عظیمی بوده، در آستانه انقلاب و بعد از آن تحت عنوان هواداران سازمان و با ابتکارات مستقل خود در سراسر کشور به فعالیت تحت نام هواداران سازمان پرداختند و در اقصاء نقاط کشور با برپائی ستادها و دفاتری تحت نام "پیشگام" یا "هواداران سازمان" تشکیلات سراسری سازمان را پایه گذاری کردند.

تشکیلات موجود سازمان در داخل کشور تا روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سی نفر عضو مخفی-حرفه ایی و همچنین تعداد قابل توجهی عضو علنی و مرتبط با سازمان را در صفوف خود داشت. لیست اعضای مخفی در دوره بعد از ضربات تیر ماه ۱۳۵۵ تا انقلاب بهمن در ضمیمه آمده است. افراد این لیست در مجموعه خود با همپاری و کمک موثر اعضای علنی، در حفظ و بازسازی سازمان در قبل از انقلاب بهمن به درجات مختلف نقش ایفا کردند.

مرکزیت و اعضای سازمان که از اوایل تابستان سال ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هدایت سازمان را بر عهده داشتند، آمادگی های تجربی و سازمانی ضرور متناسب با شرایط جدید برای سازماندهی این خیل عظیم نیروهای رو آورده به سازمان را نداشتند. از همین رو، در اغلب نقاط کشور نیروهای طرفدار سازمان با ابتکارات و درک و برداشت مستقل خود از خط مشی سازمان به فعالیت تحت نام هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران پرداختند.

سازمان در ترکمن صحرا در پیوندی عمیق با خواسته ها و مطالبات فرهنگی-سیاسی مردم ترکمن صحرا قرار گرفت و مبارزات مردم ترکمن صحرا را در کانون فرهنگی-سیاسی و ستاد مرکزی شوراهای سازماندهی و رهبری کرد. رژیم جمهوری اسلامی بخاطر عدم تحمل غیرخودی ها و انحصارگری اش، دو جنگ را به مردم ترکمن صحرا تحمیل کرد. سازمان بخاطر ایفای نقش رهبری در این جنبش همراه با مردم ترکمن در یک طرف و رژیم جمهوری اسلامی در طرف مقابل قرار داشت. در واقع در منطقه ترکمن صحرا، کم یا بیش یک قدرت دوگانه شکل گرفته بود. رژیم جمهوری اسلامی با تحمیل جنگ دوم به مردم ترکمن صحرا و با ربودن شبانه رهبران خلق ترکمن فدائیان خلق رفقا توماج، مختوم، جرجانی و واحدی و به قتل رساندن آنها، جنبش سیاسی-فرهنگی مردم ترکمن را سرکوب کرد.

در کردستان نیز بخاطر حضور سازمان در مبارزات ملی مردم کرد، به یک نیروی مهم و تاثیرگذار در آنجا تبدیل شد. و هم در مبارزات مردم کرد و هم در جریان مذاکرات با هیات دولت نقش مهمی ایفا می کرد.

در آن آغاز سازمان فاقد ارگان متمرکز و هدایتگر نیروهای سراسری تشکیلات سازمان بود. تشکیل ستاد مرکزی در تهران و در مراکز استان های کشور به سازمانگری نیروهای سازمان کمک شایانی کرد. ستادها به مرکز ارتباط گیری، و انتقال متقابل اخبار و اطلاعات بین مرکزیت و هواداران سازمان تبدیل شدند. از طریق ستادهای تشکیل شده، نشریه کار، کتب و اعلامیه ها و رهنمودهای کمیته مرکزی به دست هواداران سازمان در اقضا نقاط کشور می رسید. از طریق ستادها جلسات کارگري برگزار می گردید، تظاهرات سازماندهی می شد و

بخاطر همین خود ویژگی تشکیلات سازمان، در خیلی از مواقع کمیته مرکزی در مقابل عمل انجام شده از طرف نیروهای سازمان در نقاط مختلف کشور قرار می گرفت و مجبور به پاسخگویی می شد. به عبارت دیگر در بسیاری از موارد تشکیلات سراسری سازمان از طرف کمیته مرکزی با رهنمودها و سیاست های تشکیلاتی معین و از پیش طراحی شده رهبری و هدایت نمی شد، بلکه این نیروی اجتماعی سازمان بود که کمیته مرکزی آن را بدنبال خود می کشید. دو نمونه برجسته این وضع در ترکمن صحرا و کردستان بود.

تشکیلات سازمان بعد از انقلاب تا سال ۱۳۶۰ روند گذر از یک سازمان با مختصات بالا، به یک سازمان سیاسی دارای ساختار و سیاست های تشکیلاتی معین حزبی را طی می کرد. بر همین پایه تلاش می شد که سازماندهی و ساختار حزبی برگرفته از احزاب کارگري و کمونیستی جهانی پی ریزی شود. اغلب یکی از مشغله های ذهنی رهبری سازمان، چگونگی پاسخگویی به انبوهی از مسایل سازماندهی نیروهای هوادار و سازماندهی خود کمیته مرکزی سازمان بود. اولین اساسنامه سازمان در اوایل سال ۱۳۵۸ تدوین شد. این اساسنامه بر اساس اساسنامه احزاب کمونیست و بخصوص حزب کار ترکیه تدوین شده و طرح اولیه آن را رفیق محمد دبیری فرد (حیدر) تهیه کرده بود. بر اساس این اساسنامه اولین کمیته مرکزی سازمان شکل گرفت. این اساسنامه در آن سال تنها می توانست به مسایل مبهم و عاجل سازماندهی محدود کمیته مرکزی و بخشی از تشکیلات سازمان پاسخگو باشد، اما پاسخگویی همه جانبه مسایل و مشکلات سازماندهی تشکیلاتی که نیروی اجتماعی بزرگی به آن رو آورده بود، نبود.

کمیته مرکزی برای سازماندهی و به نظم در آوردن تشکیلات سراسری سازمان ضرورت تشکیل شعبه مرکزی تشکیلات را دریافت و در سال ۱۳۶۰ آن را تشکیل داد. در همان زمان بازنویسی و تدوین اساسنامه بر پایه مدل احزاب کمونیستی و اصول لنینیستی در دستور کار کمیته مرکزی قرار گرفت و تدوین گردید.

بعد از اجلاس پلنوم کمیته مرکزی خردادماه سال ۶۱ که اساسنامه به تصویب رسید، کمیته مرکزی، کل تشکیلات سازمان در سراسر ایران را بر اساس این مصوبه سازماندهی و باز سازی کرد. کمیته ایالتی تهران بعنوان ستون تشکیلات سازمان بازسازی شد، و کمیته های ۱۳ گانه نواحی تهران تشکیل شد. در ۸ استان کمیته ایالتی و در ۱۲ استان هیئت های رهبری شکل گرفت و در تعداد زیادی از شهرهای استان ها کمیته های شهر تشکیل شد.

سازمان در سال ۶۱ در ۱۵۰ شهر ایران (تقریباً تمامی شهرهای ایران) فعالیت تشکیلاتی متمرکز و منظمی داشت. شمار کارگران در تشکیلات تهران به ۲۰ درصد نیروی تشکیلات می رسید. سهم جوانان در کل تشکیلات سراسری سازمان ۵۰ درصد و سهم زنان ۳۳ درصد را بالغ می گردید.

در تشکیلات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تا یورش سال ۱۳۶۲ بیست هزار نفر عضو (حدود ده هزار نفر در سازمان مادر و حدود ۱۰ هزار نفر در سازمان جوانان) سازماندهی شده بودند. از اوایل انقلاب تقریباً تمامی نیروهای سازمان که بطور علنی در محله و شهر و استان و محل کار خویش به فعالیت در میان مردم پرداختند، برای مردم و نیروهای حکومتی شناخته شده بودند.

محمد ری شهری وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی با اتکا به اسناد آن وزارتخانه در جلد سوم کتاب خاطرات خود در صفحه ۱۸۶ در مورد سازمان و تشکیلات آن مینویسد:

"نهی جنگ مسلحانه و اتخاذ شیوه مبارزه قانونی توسط جناح «اکثریت» سازمان موجب شد تا گامی بلند به سوی وحدت با حزب توده برداشته شود. این تقریب، به نزدیکی تشکیلاتی و حتی بهره برداری از تجربیات توده ایها و نیز الگوبرداری از مدل حزبی آنها منجر شد، و بر این اساس سال ۶۰ را «سال ثبات» و سال ۶۱ را «سال سازماندهی» اعلام نمودند.

... «اکثریت» در این دوره در ۱۵۰ شهر تشکیلات به راه انداخت و قریب سی هزار نیرو را در سازماندهی حزبی جای داد...

بعد از حمله رژیم به کردستان، و بسته شدن ستاد مرکزی سازمان توسط حکومت در تهران، فشار بر نیروهای سیاسی و از جمله سازمان بویژه از سال ۱۳۶۰ به بعد افزایش یافت. این فشارها منجر به تعطیلی نشریه کار و دستگیری مدیر مسئول آن رفیق محمدرضا غیرائی (منصور) و محدودیت برای فعالیت سازمان گردید، از آن پس تشکیلات سازمان نیمه علنی شد، تمامی اعضای سازمان که در حوزه های کاری و محل زندگی سازماندهی شده بودند تحت رهبری و هدایت سازمان با برگزاری جلسات منظم به فعالیت های خود ادامه دادند.

کمیته مرکزی سازمان از سال ۱۳۶۰ در اتخاذ سیاست تشکیلاتی و سازماندهی نیروهای سازمان، دچار تناقض بود. از یک سو، مشی سیاسی حمایت گرانه از خط امام را نظراً و عملاً پیش می برد و برای فعالیت قانونی با اتکا به فرمان ۱۰ ماده ای دادستانی انقلاب تلاش کرده و اقدامات قانونی انجام می داد، و از سوی دیگر با توجه به اقدامات نهادهای امنیتی حکومت در دستگیری و اعدام اعضای سازمان، بر این ارزیابی بود که جمهوری اسلامی نیروهای نظیر سازمان و حزب توده ایران را تحمل نخواهد کرد و حتی برای مقابله با ضربات احتمالی، تدابیر خاص امنیتی اتخاذ می کرد.

اما تحلیل و ارزیابی اشتباه از ماهیت جمهوری اسلامی و سمتگیری استراتژیک نیروی خط امام که بخش غالب در جمهوری اسلامی بود، اجازه نمی داد کمیته مرکزی سازمان، این تدابیر امنیتی را تمام و کمال به اجرا بگذارد. بخاطر فعالیت گسترده اعضا و هواداران در جامعه، اساساً نیروی سازمان برای پلیس و جامعه شناخته شده بود، ارگان های اطلاعاتی رژیم از اوایل انقلاب تا سال ۱۳۶۱ شناسائی و اطلاعات قابل توجهی از کمیته مرکزی، تشکیلات و فعالان سازمان در دست داشتند.

کمیته مرکزی سازمان، از تابستان ۱۳۶۱ به بعد به این ارزیابی رسیده بود که جمهوری اسلامی به تشکیلات سازمان حمله وسیع خواهد کرد. به همین دلیل، هیئت سیاسی از اواسط سال ۱۳۶۱ (قبل از ضربه به حزب توده ایران) یک سری تدابیر برای جلوگیری از چنین ضربات احتمالی را اتخاذ کرده بود. رفیق فرخ نگهدار روز پنجشنبه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۶۶ در نامه ای به شعبه مرکزی تشکیلات و کمیته مرکزی در باره طرح ارائه شده توسط شعبه تشکیلات تحت عنوان "حاکمیت، برنامه، خط مشی و سیاست تشکیلاتی" در باره وضعیت نیروهای سازمان از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ می نویسد: "واقعیت این است که بیش از ۹۰ درصد شناسائی نیروهای سازمان نه از سال های ۶۰-۶۱ بلکه در سال های ۵۷-۵۸ ایجاد شده است. واقعیت غیر قابل انکار نشان می دهد. شناسائی نیروهای ما توسط عوامل خمینی در محیط های کار و در محلات، و نه در اثر ارزیابی غلط ما از خمینی و خط مشی سیاسی ما در آن سال ها، بلکه درست بر عکس بر اثر ارزیابی بکلی ذهنی ما از اوضاع سیاسی کشور و توازن قوا در سال های ۵۷-۵۸ و نداشتن هرگونه آینده نگری و دوراندیشی در آن مقاطع صورت گرفته است...."

رفقا باید بیاد بیاورند که در شهرهای کوچک و متوسط نیروهای اصلی ما در اثر فعالیت سال های ۵۷-۵۸ در سال ۶۰-۶۱ از هرگونه امکان فعالیت محروم شدند و مجبور به ترک محل و قطع پیوند مستقیم خود با مردم شدند. انبوه فعالین ما در آموزش و پرورش اخراج شدند. اکثریت نزدیک به تمام نیروهای دانشجویی موثر ما اخراج شدند. در کارخانه ها نیروی وسیعی را از دست دادیم.

ممکن است گفته شود منظور فعالین ما در محیط های کار نیست. منظور کادرهای اصلی و درجه یک سازمان است که در سال های مذکور شناسائی شده اند. در این رابطه باید گفت: اولاً بیش از ۹۰ درصد کادرهای اصلی سازمان ما را نیروهای تشکیلاتی می دهند، که زندانیان سیاسی زمان شاه و اساساً کاملاً شناخته شده بوده اند

و یا به زندان نرفته بودند، اما توسط رژیم شاه و عوامل رژیم نیز شناسائی شده بودند. ثانیاً در سال های ۶۰-۶۱ هیئت سیاسی و هیئت دبیران علیرغم برخی مخالفت ها مجموعه اقداماتی را در آن دوره پی گرفت که کادرهای رهبری سازمان را از دسترس رژیم خارج سازد و دستگاه رهبری را در مقابل یورش ناگهانی رژیم مقاوم تر کند.

این اقدامات بطور مشخص به نتایج مثبت و موثری منجر شد. نظر هیئت دبیران در سال ۶۱ بطور مشخص این بود که فاکت ها نشان نمی دهد که رژیم اطلاعات زنده برای دستگیری کمیته مرکزی سازمان داشته باشد و یورش ناگهانی (بدون تدارک) فایده کمی برای او خواهد داشت. ... کاملاً به ما هشدار می دهد که دستگاه رهبری سازمان به هیچ وجه نمی باید در وضعی باشد که رژیم بتواند هر زمان که تصمیم گرفت آن را دستگیر سازد. در سال ۶۱ هیچ یک از اعضای هیئت سیاسی زندگی علنی نداشتند و رژیم از محل کار و زندگی آنان اطلاع نداشت و برای پیدا کردن آنان می بایست نیرو می گذاشت.

شعبه از اینکه ما افرادی را که دستگیر می شدند به جمهوری اسلامی معرفی می کردیم، جهت کرده است. در این رابطه توضیحات زیر ضروری است.

اولاً من خودم هم تلفنی و هم در ملاقات با (دادگاه انقلاب) ... صراحتاً گفتم و بعد هم به این امر عمل کردیم که ما به همه افراد خود گفته ایم که حق ندارند نه موقعیت تشکیلاتی خود و نه تشکیلات خود و افرادی را که می شناسند به رژیم معرفی کنند. سازمان و همه افراد وفادار به آن روی این موضع ایستادند، که "این کاری غیر قانونی است". ثانیاً پس از زمستان ۶۰ شعبه تشکیلات تصمیم گرفت که هر کسی دستگیر می شود، چنانچه وابستگی سازمانی او مکتوم است، بهیچ وجه آن را فاش نکند. از این به بعد سازمان نیز فقط در باره کسانی به دادستانی نامه داده است که وابستگی سازمانی آنان برای پلیس محرز بوده است. البته ما همه جا به مقامات گفته ایم که ما آماده ایم وابستگی کسانی را که شما اسامی آنها را به ما می دهید به سازمان تا آنجا که برای ما قابل شناسائی است، تأیید یا رد کنیم. افرادی که در فاصله تابستان سال ۱۳۶۰ تا زمستان سال ۱۳۶۰ دستگیر شده اند. تلاش شده است که در باره آزادی آنها ما تأکید روی هویت اکثریتی آنان اقدام شود. ما در این زمینه با حساسیت اقدام کرده ایم. اما متأسفانه علیرغم تلاش های ما ۱۷ نفر از رفقای ما در این فاصله اعدام شده اند، که برخی از آنها اساساً بدون شناسائی آنها از طرف رژیم بوده است. -فرزین، پریدار و ...- و بلاخره باید گفت کشمکش طولانی بین سازمان و مقامات بر سر معرفی دستگاه رهبری سازمان جریان داشته است. موضع رسمی ما در برابر رژیم آن بود که شما قانون احزاب را رسماً به اجرا بگذارید و ما آن را رعایت خواهیم کرد. ولی تا وقتی که شما قانون را به اجرا نگذارید. ما هیچ الزامی به اینکار نخواهیم داشت. تصمیم بر این بود که اگر قانون به اجرا گذاشته شد. ما نام عده ایی از رهبری شناخته شده ها را به دستگاه بدهیم. اما این کار هم معوق ماند.

در هر حال اینکه ادعا شده است بیشتر اطلاعات و شناسائی ها در طول ۶۰-۶۱ ایجاد شده است. بکلی غیرواقعی است."

رفیق فرخ نگهدار در باره ارزیابی و اقدامات رهبری سازمان برای مقابله با ضربات می گوید: "بر اساس شواهد و اقدامات انجام شده، رهبری سازمان از اوایل سال ۶۱ برایش قطعی بود که حکومت، سازمان و حزب را تحمل نخواهد کرد و مورد هجوم قرار خواهیم گرفت. در همین رابطه در بهار سال ۶۱ یک رشته تصمیمات امنیتی خاص اتخاذ شده است. از جمله دستور عدم زندگی افراد رهبری در منازل علنی و انتقال آنها به خانه های پوشش دار. از جمله شناسایی مرزها و درست کردن تیم های انتقال و ..."

به گفته رفیق مجید عبدالرحیم پور عضو هیئت دبیران وقت، که رفیق فرخ نگهدار دبیر اول وقت نیز گفته های او را تأیید کرده است. تدابیر زیر اتخاذ شده بود:

- "قرار شد بخش زیادی از اعضای کمیته مرکزی محل زندگی خود را عوض کنند و خانه های امن پیدا کنند که فقط تعداد محدودی از آن مطلع باشند. همچنین تعدادی از کادرهای مسئول نیز این کار را انجام دهند. براساس این تصمیم من (مجید) شخصاً خانه ام را عوض کردم.

- گسترش عضوگیری بعنوان یکی از راه های پیش گیری از ضربات، من اواسط سال ۱۳۶۱ از طرف هیئت سیاسی برای سرکشی به کمیته یکی از بخش های تهران رفتم. از جمله یکی از ماموریت هایم، توضیح اهمیت گسترش عضوگیری بود.

- تدارک برای خروج تعدادی از اعضای رهبری و کادرها از ایران، مسولیت این کار از طرف هیئت دبیران، از اوایل سال ۱۳۶۱ تا خروج از ایران (در روزهای اول ماه فروردین ۱۳۶۲) بر عهده من بود. رفقای در این زمینه کار می کردند. ا- ت مسئول مستقیم این امر بود.

- حزب توده هم ارزیابی‌اش همین بود. من (مجید) در اواسط تابستان ۱۳۶۱ ملاقاتی با شلتوکی و هجری داشتم. این ملاقات طبق تقاضای رهبری حزب از رهبری سازمان انجام گرفت. فقط من و آندو رفیق بودیم. آنها در آن جلسه به من اطلاع دادند که طبق اخبار و اطلاع موثق (نه تحلیل سیاسی) می‌دانند که جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است که حزب توده را سرکوب کند. آنها از من خواستند، برای خروج بخشی از رهبری حزب از کشور، ما (سازمان) چه امکانات و کمکی می‌توانیم در اختیار حزب بگذاریم. من ضمن توضیح و تشریح برخی امکانات، آخر سر اعلام کردم که می‌توانیم حدود پنج تن از افراد حزب را به خارج از ایران منتقل کنیم. قرار شد این موضوع میان ما سه نفر باقی بماند تا دیدار بعد. دیدار بعدی انجام نگرفت. البته آنها ادامه ندادند. منظور از آوردن این فاکت‌ها این است که نشان بدهم که رهبری سازمان بی فکر و بی تدبیر هم نبود. ولی خب این تدابیر و اقدامات وقتی با آن فکر و سیاست دفاع از خط امام همراه می‌شد که شد، نمی‌توانست تا حد یک برنامه و سیاست پیشگیرانه فرا برود". (بنقل از مصاحبه با رفیق مجید عبدالرحیم پور)

اما رفیق مهدی فتاپور در مورد گسترش عضوگیری برای پیشگیری از ضربات نظر دیگری دارد: "من نمی‌دانم گسترش عضو گیری چه کمکی به مقاومت در برابر ضربه می‌کرد. به نظر من این کار که بخش مهمی از انرژی شعبه تشکیلات را گرفت، یکی از اشتباهات بزرگ ما بود. وقتی ما می‌دانیم که ضربه می‌آید برای چه باید آدم‌ها را عضو می‌گرفتیم تا بعد مجازاتشان سنگین تر شود. تازه ما شانس آوردیم که اسامی و مدارک دست پلیس نیفتاد و این خطر واقعی و وحشتناک بود."

در مورد تدارکات، تدابیر پیشگیری از ضربات احتمالی رفیق مهدی فتاپور می‌گوید: "یک ماده مهم جا افتاده است که ما در جوار تشکیلات سازمان یک تشکیلات جنبی درست کردیم که مسئولیت آن با حسن (علی توسلی) و انوش (انوشیروان لطفی) بود. افرادی که شناخته شده نبودند از تشکیلات بیرون آمده و جداگانه سازمان یافتند. قرار بود بعد از ضربه، رهبری در خانه آنها پنهان شود و مهمترین روابط از طریق آنها سازماندهی شود."

رفیق فرخ نگهدار در مورد ساختن تشکیلات کاملاً مخفی موازی با تشکیلات نیمه علنی و نیمه مخفی سازمان در سال‌های ۶۰-۱۳۶۱ می‌گوید: "این حرف درست نیست. حسن (علی توسلی) آمد، گفت که حزب (توده ایران) تشکیلات مخفی ساخته است. ما هم درست کنیم. گفتم، این حرف بی معنی است. ما کل تشکیلاتمان مخفی است. اسم ما را دادستان انقلاب خواست، ما ندادیم. گفتم، قانون ما را موظف نکرده است. (به حسن گفتم)، اگر می‌خواهید، کسی را تشکیلات نشناسد. ارتباطش را فردی بکنید. اما با سازماندهی جداگانه مخالف هستیم. ما سازمان مخفی جداگانه نساختیم."

رفیق فرخ نگهدار می‌گوید: "بعد پلنوم مرداد ماه سال ۱۳۶۰ که قطعنامه وحدت با حزب توده ایران به تصویب رسید. جلسات منظم هفتگی بین رهبری دو جریان برقرار شد. از سازمان من و از طرف حزب توده ایران محمد علی عموی در این جلسات شرکت می‌کردیم."

بعد از انشعاب ۱۶ آذر ۱۳۶۰ در سازمان، و حذف عامل مخالفت رفقای انشعابیون ۱۶ آذر با وحدت انحلال طلبانه با حزب توده ایران، روند نزدیکی و همکاری با چشم انداز "وحدت تشکیلاتی" با حزب توده ایران به شکل عملی، گسترده و شتابان ادامه پیدا کرد. این روند با شتابی بیش از حد معقول و بدون در نظر گرفتن الزامات وحدت واقعی در کمتر از چند ماه به چنان حدی از پیشرفت رسید، که در سال ۱۳۶۱ مسئولان و ارگان‌های سازمان در رده‌های مختلف و هم‌طرز با حزب توده ایران همکاری و مراوده منظم و سازمان یافته با یکدیگر داشتند. این مراودات و سازماندهی و همکاری با حزب توده ایران تا سطح تشکیل جلسات مشترک و منظم مسئولان سازمان با مسئولان هم‌طرز حزب توده ایران ارتقا یافته بود. شرکت نامنظم و غیر ارگانیک برخی از مسئولان حزب توده ایران در برخی از جلسات هم‌طرز سازمانی برای هماهنگی برخی از مواضع سیاسی و اقدامات تشکیلاتی بوده است. شرکت مسئولان حزب توده ایران در جلسات ارگان‌های سازمان بیشتر جنبه نظارتی داشته است. از این طریق هم بخشی از تشکیلات سازمان برای رهبران و مسئولان حزب توده ایران شناخته شده بودند. تا آنجائی که ما اطلاع داریم، در جلسات هیئت تحریریه نشریه نامه مردم، رفیق جمشید طاهری پور بعنوان سردبیر نشریه کار شرکت می‌کرده است.

رفیق فرخ نگهدار می‌گوید: "این بخشی از تصمیم هیات‌های نمایندگی سازمان و حزب بود. در تمام سطوح سازمانی و حزبی مسئولان به هم وصل شوند."

هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان در تابستان سال ۶۳ کمیسیونی متشکل از رفقا مجید عبدالرحیم پور، بهرام دوستدار صنایع، بهروز خلیق به مسئولیت رفیق فرخ نگهدار برای بررسی عملکرد رهبری از یورش به حزب توده ایران تا پلنوم کمیته مرکزی سازمان در مهر ماه ۶۳ تشکیل می‌دهد. که گزارش کار این کمیسیون در دیماه ۶۴ به هیئت سیاسی ارائه می‌شود. {از این به بعد در این گزارش از این کمیسیون بنام "کمیسیون هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۳" نام خواهیم برد} در این گزارش آمده است: "... رفقا می‌دانند که اگر امتناع بیگیر رهبری حزب توده ایران نبود فشار یک پارچه کمیته مرکزی سازمان و از آن بیشتر کمیته‌های ایالتی و محلی با مساله وحدت، ایجاد سازمان واحد حزب طبقه کارگر ایران را حل کرده بود. در سال ۶۱ مناسبات حزب و سازمان

به گونه‌ای بود که کمیته مرکزی سازمان بطور کامل به نقش رهبری کننده کمیته مرکزی حزب توده ایران در زمینه تعیین خط مشی و عمده‌ترین مواضع سیاسی واقعا اعتقاد داشت. در سال ۶۱ هیئت سیاسی در عمل قانع و معتقد شده بود که مسئولیت تدوین استراتژی و تاکتیک پیشاهنگ طبقه کارگر ایران بر عهده حزب توده ایران است. کمیته مرکزی سازمان به صحت و اصولیت برنامه و خط مشی حزب باور داشت. از اواسط سال ۶۱ در باره عمده‌ترین مسایل سازمانی هم در مشاوره با حزب در هیئت سیاسی تصمیم‌گیری می‌شد. دستگاه رهبری سازمان در آستانه ضربات بر خلاف مصوبات پلنوم مرداد ۶۰ استقلال و مسئولیت خود را در زمینه تدوین برنامه و خط مشی طبقه کارگر در پیکار طبقات کنار نهاده و فقط مسائلی را حل و فصل می‌کند که مسئولیت حل و فصل آن عملا نمی‌توانست بر عهده حزب باشد.

سرکوب و پیگرد سازمان بعد از انقلاب بهمن

هر چند در این نوشته، ما بر سرکوب و پیگرد نیروهای سازمان از سال‌های ۶۰ به بعد متمرکز خواهیم شد. اما فراموش نکنیم، که رژیم جمهوری اسلامی از بدو انقلاب در مواجهه با مخالفین خود، از جمله به دستگیری و اعدام‌های بیرحمانه تعداد زیادی از نیروهای سازمان دست زد. سازمان ما که از روزهای انقلاب تبدیل به یک نیروی سراسری و قوی چپ در ایران شده بود. در اقصاء نقاط کشور هر آنجائی که جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی شکل می‌گرفت حضوری پر رنگ داشت و یا جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی را سازماندهی و رهبری می‌کرد.

سازمان ما در جریان انقلاب و بعد از پیروزی آن در جنبش ملی کردستان به یک نیروی قوی، غیر قابل چشم‌پوشی و تاثیرگذار تبدیل شد.

در سال‌های اوجگیری انقلاب و بعد از پیروزی آن، سازمان ما در ترکمن صحرا به نیروی بی‌بدیل رهبری کننده جنبش ملی-مطالباتی ترکمن‌ها تبدیل شد. رژیم به مردم ترکمن دو جنگ را تحمیل کرد. رهبری سازمان و نیروهای سازمان در منطقه بر این امر آگاهی داشتند که راه پیروزی و پیشرفت جنبش فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن نه در جنگ که در صلح و آرامش است. به همین خاطر هم بعد از جنگ تحمیلی اول، سازمان با تعیین یک هیئت نمایندگی در کنار هیئت دولت موفق برای برقراری صلح تلاش کرد و در این راه نیز موفق بود.

اما رژیم علی‌رغم خواست مردم ترکمن برای حفظ صلح و پیشبرد مطالبات خود در یک فضای آزاد و دموکراتیک به مردم ترکمن جنگ دومی را تحمیل کرد. رهبران خلق ترکمن رفقا توماج، مختوم، جرجانی و واحدی را شبانه دزدید و به قتل رساند.

رژیم در دو جنگ تعدادی از فرزندان مردم ترکمن صحرا را کشت و به زندان انداخت. یادشان گرامی باد!

رژیم در سال‌هایی که نیروهای سازمان در کردستان و ترکمن صحرا در کنار و رهبری آن جنبش‌های ملی بودند، ده‌ها تن از مسئولان و اعضای آن را دستگیر و به جوخه‌های اعدام سپرد.

علیرغم اینکه بعد از انشعاب در سازمان در سال ۱۳۵۹ اکثریت اعضا و کادرهای سازمان در کردستان و ترکمن صحرا در خط مشی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) باقی ماندند، و هر چند بخش بزرگی از اعضا و کادرهای سازمان که در معرض تعقیب و مراقبت بودند را رهبری سازمان به دیگر شهرهای ایران انتقال داد، اما این پیگردها و اعدام‌ها همچنان بعد از تغییر خط مشی سازمان نیز ادامه یافت.

در طی این سال‌ها برخورد رژیم در سایر نقاط کشور نیز نسبت به نیروهای سازمان سرکوبگرانه و در بسیاری از موارد با شکنجه و اعدام همراه بوده است.

دستگیری‌ها و اعدام‌ها در سال ۱۳۶۰

از سال ۱۳۶۰ و حتی مدتی قبل از آن ارگان‌های امنیتی رژیم شروع به دستگیری نیروهای سازمان می‌کنند. بویژه نیروهای امنیتی از خرداد ماه سال ۶۰ این دستگیری‌ها را به بهانه‌های مختلف تشدید می‌کنند. در سراسر کشور اعضای سازمان همراه با مجاهدین و نیروهای چپ رادیکال مورد پیگرد قرار گرفته و دستگیر می‌شوند.

دهه ۶۰ سال‌هایی بود که هزاران زندانی بدون حساب و کتاب و بدون رعایت کوچکترین موازین قانونی و حقوقی حتی خود جمهوری اسلامی که در جوهر خود عمیقا تبعیض آلود و ناعادلانه بوده اند، در زندان‌ها اعدام می‌شدند.

در آن سال‌ها، هزاران جوان ایرانی بدون هیچ حساب و کتابی سال‌های طولانی را در زندان‌ها سپری می‌کردند. تعداد زیادی از اعضا و کادرهای سازمان ما، به بهانه اقلیتی (فدائیان منسوب به اقلیت که در سال ۱۳۵۹ در جریان انشعاب و بعد از آن بعثت در اقلیت بودن، نام "اقلیت" بر آنان نهاده شد) بودن و یا وابستگی به گروه‌های چپ رادیکال دستگیر می‌شدند، در مواردی رفقای سازمان وابستگی سیاسی خود به سازمان انکار، و خود را افرادی غیر سیاسی وانمود می‌کردند، در این شرایط امکان محکومیت به زندان‌های طویل‌المدت، یا قرار گرفتن در خطر اعدام افزایش می‌یافت، حتی تعدادی از این رفقا اعدام شدند.

هم چنین کسانی از رفقای سازمان که هویت و اکثریتی بودن آنان برای مقامات رژیم محرز بود، در سال ۱۳۶۰ اعدام شدند. رفقا فخری شیدانی و منصور خسروی فروردین یا اردیبهشت سال ۱۳۶۰ در ارومیه اعدام شدند. رفیق عادل اسکندری در چهاردهم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ در اهواز اعدام شد. رفیق فرزین شریفی ۶ مهرماه ۱۳۶۰ در تهران، رفیق عادل قربانی ۲۹ شهریور ۱۳۶۰ در اردبیل، رفیق حمیدرضا پربدار مهرماه سال ۱۳۶۰ در تهران، رفیق عبدالوهاب فلسفیان در مهرماه ۱۳۶۰ در شیراز، رفیق محمدرضا گلشن در شیراز، رفیق حمید شبانی ۱۰ مهرماه سال ۱۳۶۰ یک ماه بعد از ازدواجش در شیراز، رفقا محمد دشتیاریزاده و عبدالرسول دشتیاریزاده در بوشهر هشتم آبان ۱۳۶۰، رفیق مهرانگیز مسعودی پنجم آبان ۱۳۶۰ در تهران، رفقا یعقوب یزدانی و علی اکبر حیدریان و محمود فضلی در بهشهر، رفقا خسرو مائی و شفیع رضانی مهر یا آبان سال ۶۰ در سنندج، رفقا هوشنگ نصیر خالدي در ۱۴ و ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۶۰ در سنندج، رفقا علام‌حسین صالحی و اسدالله خرمی در اهواز، رفیق علی ماهباز در ۲۸ آذر سال ۶۰ در تهران، و رفیق کریم کریمی در ۲۸ آذر سال ۶۰ در تهران اعدام شدند. هویت اکثریت قریب به اتفاق این رفقا برای رژیم بعنوان اعضای سازمان فدائیان (اکثریت) محرز بوده است. برای نمونه دادستانی انقلاب به خانواده رفیق عادل قربانی می‌گوید: "برای ما هویت عادل بعنوان اکثریتی محرز است و بزودی آزاد خواهد شد"، که بعد از چند روز جنازه اش را تحویل خانواده اش می‌دهند. (تمامی موارد بالا از نشریه کار سال ۶۰ استخراج شده است. این لیست می‌تواند، هنوز ناقص باشد.)

در آن سال‌ها از سراسر کشور گزارشات زیادی به رهبری می‌رسید، که صدها فدائی (اکثریتی) در زندان‌ها هستند، که خطر مرگ و یا زندان طولانی آنان را تهدید می‌کند. اطلاعات سپاه نیز رفقای سازمان را تحت فشار می‌گذاشت، تا بپذیرند که آنان اقلیتی یا متعلق به گروه‌های دیگر چپ هستند. رهبری سازمان تصمیم می‌گیرد که اعضا و کادرهای سازمان در صورت دستگیری و وابستگی خود را به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعلام کنند تا آزاد بشوند. در مواردی که اطلاعات سپاه از آزادی اعضای زندانی سازمان سر باز می‌زد، و خواهان تایید رسمی سازمان بود. سازمان کتبا تایید می‌کرد که آنها عضو سازمان هستند و در مواردی آنان آزاد می‌شدند. در نشریه کار آن زمان نیز اسامی رفقای دستگیر شده، به عنوان آنکه آنان اکثریتی هستند، درج می‌شد، و نیروهای سازمان و خانواده آنان با ارائه نشریه کار و یا نامه از طرف مسئولان و رهبری سازمان به مسئولان قضایی بود، خواهان آزادی آنان می‌شدند. این سیاست در آن مقطع که می‌توانست در عرض چند ساعت و یا چند روز سرنوشت یک انسان را تغییر بدهد، برای آزادی رفقای سازمان موثر بود. خیلی از آنها از این طریق آزاد و از زندانی شدن و مرگ نجات پیدا کردند، و اطلاعات سپاه از این سیاست برای تکمیل شناسائی نیروهای سازمان استفاده می‌کرد.

دستگیری‌ها در سال ۱۳۶۱

در مورد سرکوب‌ها و دستگیری‌های سال ۱۳۶۱ از اعضا سازمان در این گزارش چیزی نیامده است. به این دلیل که نشریه کار در اواخر سال ۱۳۶۰ توسط رژیم تعطیل شد، و بولتن هفتگی سیاسی که عمدتا به تحلیل سیاسی هفتگی از مهمترین رویدادهای کشور می‌پرداخت، جایگزین آن شد. علیرغم تلاش‌های ما، آمار و اطلاعات دقیقی از دستگیری‌ها و احیاناً اعدام‌های اعضا سازمان در سال ۱۳۶۱ بدست نیامد. از این رو ترجیح دادیم، بدون سند در این زمینه اظهار نظر نکنیم. تا با جمع‌آوری و آرایه اطلاعات توسط دوستان و رفقا، آمار و اطلاعات در این زمینه تکمیل و قطعی بشود.

وضعیت سازمان در آستانه ضربه به حزب:

در گزارش کمیسیون هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۳ مورد اشاره در بالا آمده است: "حزب دقیقا اطلاع داشته است که تمام دفاتر و محل زندگی بسیاری از رهبران حزب از حدود ۴ ماه قبل از ضربه با دقت تمام تحت مراقبت

سپاه قرار گرفته است. رفیق کاگیگ آوانسیان از چند ماه پیش دستگیر شده بود، و کاملاً مسلم بود که رژیم توطئه خائنه ایی را علیه حزب در همین رابطه تدارک می دیده است. حدود ۲ هفته قبل از ضربه از سوی سازمان دو مورد تور مراقبتی پلیسی و یک خبر در مورد قصد دادستانی انقلاب برای دستگیری رهبران حزب به اتهام جاسوسی و اتهاماتی که برای آنان سرهمبندی کرده بودند، به حزب (اطلاع) داده شده بود. خود حزب دقیقاً اطلاع داشته است و به سازمان نیز اطلاع داده بود که موضع خمینی عوض شده و به راست چرخیده و کارزار ضد شوروی قریب الوقوع است. با تمام این احوال هیچکس نه در حزب و نه در سازمان انتظار آن را نداشت که رژیم قصد شکنجه وحشیانه رهبران حزب و راه انداختن آن فجایع تلویزیونی را داشته باشد. حداکثر تصور آن بود که ممکن است، عده ایی دستگیر و محاکمه شوند و کمتر یا بیشتر با افتخار در زندان بمانند و حداکثر تدارک آن بود که برای حفظ این عده باید تدارک دید و دیده شده بود و بخارج (از کشور) فرستاده شوند. ارزیابی ما این نبود که نوبت به ما رسیده است و اکنون این حزب و سازمان هستند که باید زیر شلاق و ممیز ولایت فقیه کشیده شوند."

در ادامه گزارش کمیسیون هیئت سیاسی وقت آمده است: "..... اول و مهمتر اینکه رژیم حساب کرده بود که بسود او خواهد بود اگر یورش به سازمان با کمی تاخیر صورت بگیرد. به ما پیغام کردند، شما خود را کنار (از دفاع حزب توده ایران) بگیرید و سپس رسماً گفتند، آزادید اگر حساب خود را (از حزب توده ایران) سوا کنید. اما برای ما مسلم بود که هم یورش به ما صد در صد قطعی است و هم یک مهلت کوتاه وجود دارد که باید از آن به عالیترین شکل استفاده کرد. نکته دوم اینکه تجربه عملی و سابقه فعالیت مخفی هر یک از ما و واکنش طبیعی هر یک از ما در برابر خطر حمله و برخی تدارکات جزئی قبلی که بطور طبیعی تدارک شده بود وضعی بوجود آورد که به دستگاه رهبری سازمان امکان داد امکانات رژیم برای سازماندهی یورش را به میزان زیادی خنثی کند."

در ادامه گزارش کمیسیون هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۳ آمده است: "جلسه هیئت دبیران با شرکت تمام اعضا روز ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۱ (دو روز بعد از ضربه اول به حزب) برای بررسی اوضاع تازه و اتخاذ تصمیمات لازم تشکیل شد. هیئت دبیران تصمیم گرفت:

۱- همه اعضای کمیته مرکزی، آنها که مخفی بوده اند جای خود را عوض بکنند و آنها که مخفی نیستند، مخفی شوند.

۲- ارتباط تمام شعب با کمیته ها قطع شود. کمیته ها از ۳ نفر تشکیل شود، و بقیه افراد به واحدهای پایین منتقل شوند.

۳- کادرهای شناخته شده مخفی شوند و سایرین بکوشند تا محل کار و زندگی خود را تغییر دهند.

۴- یک بخش از دستگاه رهبری به عنوان ذخیره از کشور خارج شوند.

۵- جلسات هیئت سیاسی لغو شود. جلسات کمیته ها و در موارد لازم حوزه های مسئولان تشکیل گردد. جلسات حوزه پایه در صورت امکان تشکیل شود. تمام ارتباطات حفظ شود.

۶- فعالیت عادی سیاسی و تبلیغی سازمان ادامه یابد و ظاهر عادی فعالیت سازمان حفظ شود.

۷- تمام ارتباطات در تمام سطوح تشکیلات با تشکیلات حزب توده ایران قطع شود. با آن دسته از رهبران شناخته شده حزب که باقی بودند ارتباط فوری برقرار شود.

۸- از حزب توده ایران در برابر یورش خائنه رژیم قاطعانه دفاع شود."

در ادامه گزارش کمیسیون هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۳ آمده است: "هیئت دبیران در جلسه ۱۲ فروردین ۱۳۶۳ تصمیمات بسیار مهمی اتخاذ می کند.

هیئت دبیران به این نتیجه رسید که نظر به سیر نزولی انقلاب و یورش رژیم به حزب توده ایران و بنا به تمام تجارب موجود باید ضرورتاً بخش اصلی دستگاه رهبری جنبش کمونیستی ایران در خارج از کشور مستقر شود. در این رابطه قرار شد نظر سازمان به حزب توده ایران فوراً اطلاع داده شود و پیشنهاد شود که بخش باقی مانده رهبری حزب فوراً کشور را ترک کند. در این صورت رهبری سازمان در داخل می ماند و آماده است هر گونه وظیفه ایی را در رابطه با حزب در ایران، بر عهده گیرد. چنانچه حزب از قبول این پیشنهاد خودداری کرد، آنگاه فوراً برای خروج بخش عمده دستگاه رهبری (سازمان) به خارج (از کشور) اقدام شود و فقط یک رهبری موقت با عهده محدود در داخل بمانند.

در ملاقات روز ۲۵ فروردین ۶۲ پیشنهاد سازمان رسما به حزب توده ایران اطلاع داده شد. رفقا ماندن خودشان را مطرح ساختند. قرار شد، رفیق احسان طبری جهت خروج بما تحویل گردد که این قرار اجرا نشد. دلیل این واکنش تا امروز برای ما روشن نیست.

پس از این ملاقات مساله انتقال رهبری سازمان به خارج قطعی شده بود و در تدارک آن بودیم که ضربه دوم (به حزب توده ایران) وارد شد. فقط میبایست این مساله حل می‌شد که چه کسی بماند و چه کسی برود. در مشورت با هیئت دبیران قرار بر این شد که رفیق صادق (فرخ نگهدار) و اکثریت هیئت سیاسی خارج شوند. دو یا سه نفر از هیئت سیاسی به عنوان کمیته رهبری کننده داخل با اختیارات هیئت سیاسی باقی بمانند. چون امکان تشکیل جلسه دبیران نبود، رفقا اختیار دادند که رفیق صادق (فرخ نگهدار) در باره اینکه چه کسی برود، تصمیم بگیرد." (از گزارش کمیسیون هیئت سیاسی ۱۳۶۳)

رفیق طهماسب وزیری موقعیت اجتماعی نیروهای سازمان در آستانه ضربه به حزب را اینگونه بیان می‌کند: "در اینجا باید نظری به ترکیب شغلی و سنی اعضا، کادرها و رهبری سازمان در آن سالها انداخت. حدود ۱۰ درصد تشکیلات سازمان را رفقای حدود ۵۰ سال تشکیل می‌دادند، که دارای شغل و سابقه کار و فرزندان بزرگسال بودند. حدود بیست درصد رفقا جوانان مجرد، محصل و یا دانشجو و یا بیکار بودند. حدود هفتاد درصد اعضا و کادرها زنان و مردانی بودند که حدود ۲ یا چهار سال بود که ازدواج کرده بودند. یک یا دو کودک ۲ تا ۴ ساله داشتند. بخش کوچکی از کادرها و رهبری حرفه ای بودند و بقیه مشغول کار و دارای شغل بودند. بخصوص نزدیک نود درصد رفقای زن شاغل بودند. اکثر رفقا بخشی از مایحتاج خود را از طریق خانواده‌هایشان تامین می‌کردند. این وضعیت تحرک و جابجائی نیروهای سازمان را بشدت کند و امکان رددار شدن آنها را تسهیل می‌کرد."

چند نمونه از علایم تعقیب و مراقبت ارگان‌های امنیتی رژیم در سال ۱۳۶۱

در آخرین جلسه‌ای که هیئت سیاسی (اواخر آبان ماه یا اوایل آذر ۱۳۶۱) با شرکت نورالدین کیانوری دبیر اول حزب توده ایران در خانه‌ای در شمال تهران (احتمالا قیصریه) برگزار کرده بود، اکثریت جلسه بر این نظر بوده‌اند که ضربه قریب‌الوقوع به حزب و سازمان در راه است. رهبری سازمان اطلاعاتی موثق از واحدهای نظامی و اطلاعاتی رژیم مبنی بر اینکه جلساتی در عالیترین سطوح جمهوری اسلامی برای بررسی ضربه سراسری به حزب و سازمان تشکیل شده است، داشت. قبلا گزارشاتی مبنی بر اینکه در استانداری‌ها با شرکت سپاه و نیروهای انتظامی و اطلاعاتی تدارک حمله آغاز شده است، به دست رهبری سازمان رسیده بود. حتی مشکوک بودن محل همان جلسه مورد بحث رفقای رهبری قرار می‌گیرد. رهبری وقت سازمان این نظر و گزارشات را با کیانوری در میان می‌گذارند. (مصاحبه با رفیق بهمن - هادی میرمویذی)

رفیق فرخ نگهدار راجع به فضای جلسه هیئت سیاسی اواخر آبان ماه یا اوایل آذر ۱۳۶۱ با شرکت کیانوری می‌گوید: "آن روز کیانوری خیلی نگران بود. وقتی فهمیدیم که محل جلسه لو رفته و خانه تحت مراقبت است. فورا همه در رفتیم و بعد از آن هم دیگر جلسه با او (کیانوری) نداشتیم. آنها قبل از آن رسما به ما اطلاع داده بودند که رهبری حزب شدیداً زیر تعقیب است. اما کیانوری هرگز شدت عملی را که با آنها شد، پیش بینی نمی‌کرد. جوانشیر و حیدر مهرگان در ملاقاتی با من و علی توسلی در اسفند ۱۳۶۱ گفتند، خبردار شده‌اند که "رفقا زیر شکنجه‌اند" این آنها را شوکه کرده بود و فکر نمی‌کردند که رهبران حزب شکنجه شوند."

در اواخر پائیز و یا اوایل زمستان سال ۱۳۶۱ در آستانه ضربه اول به حزب توده ایران، چهار نفر از رفقای موثر رهبری سازمان برای مدت کوتاهی همزمان و در نقاط مختلف کشور دستگیر می‌شوند، رفقا مجید عبدالرحیم‌پور و جمشید طاهری‌پور در تهران، رفیق بهزاد کریمی در راه تهران به تبریز، و رفیق بهمن (هادی میر مویذی) در شهر تبریز، مضمون برخورد با هر چهار رفیق کمابیش مشترک بود. رفیق بهمن توسط یکی از کارگران قدیمی سازمان بنام "حبيب" که از قبل از انقلاب با رفقا بهمن و صمد اسلامی رابطه داشته، دستگیر می‌شود. این فرد در جریان انشعاب اقلیت سازمان را ترک کرده بود. حبيب در کردستان دستگیر و تواب شده و با تیم‌های گشتی سپاه همکاری می‌کرد. وی در آخر به رفیق بهمن با طعنه می‌گوید: "رفیق بهمن ما شما را بخوبی می‌شناسیم و می‌دانیم که چکار می‌کنید."

اقدامات لجستیکی رهبری سازمان برای مقابله با حمله رژیم به تشکیلات سازمان

همانطور که گفته شد، رهبری سازمان این ارزیابی را قبل از دستگیری اول رهبری حزب توده ایران داشته است، که احتمال حمله به سازمان از طرف حکومت وجود دارد. بر همین اساس، رهبری وقت سازمان تمهیداتی را برای روز مبادا می‌چیند.

رفیق هادی میرمؤیدی عضو هیئت سیاسی آئین سازمان در این باره مینویسد:

۱- "وجود سازمان مخفی نظامی که در همان روزها تصمیم می گیرند به تشکیلات نظامی حزب توده ایران وصل بکنند. که خوشبختانه این امر کامل صورت نمی گیرد.

(طبق تحقیقات "کمیسیون بررسی علل و عوامل ضربات سال ۱۳۶۵"، سازمان ما در آن مقطع سازمان مخفی نظامی متشکل نداشته است، بلکه تعدادی از نیروهای نظامی هوادار سازمان بدون رابطه ارگانیک با سازمان بوده اند. در سال ۶۰ به بعد مسئولین سازمان اعضا و هواداران خود را که در نیروهای نظامی حضور داشتند، آگاهانه در ساختار تشکیلاتی وارد نمی کنند. در ملاقات مسئولین سازمان که یکی از آنان رفیق زنده یاد انوشیروان لطفی بوده، با تک تک نیروهای نظامی سازمان بطور جداگانه صحبت می کنند و شرایط سیاسی و فشارهای رژیم را به آنان توضیح می دهند. به آنان توصیه می کنند که از طریق روزنامه کار و دیگر رسانه ها مواضع سازمان را دنبال بکنند و در مواقع ضرور با آنان تماس گرفته خواهد شد. تا مقطع ضربه به حزب در سال ۱۳۶۱-۱۳۶۲ نیز سازمان دارای هیچگونه سازمان متشکل نظامی نبوده است. مسئولان وقت سازمان در سال ۱۳۶۰ آگاهانه تصمیم بر لغو کلیه ارتباطات تشکیلاتی با نیروهای نظامی سازمان میگیرند. مقامات دادستانی انقلاب که در آن مقطع موسوی تبریزی بود. به سازمان فشار میاورند که شما در ارتش نیرو دارید. یکی از شرایط فعالیت قانونی معرفی اعضای نظامی سازمان بعنوان یکی از شرایط فعالیت قانونی مطرح می شود. نماینده سازمان به دادستانی انقلاب می گوید که ما اسامی هیچ کسی را نمی دهیم و تشکیلاتی هم در ارتش نداریم. به همین دلیل رهبری سازمان آگاهانه تشکیلات نظامی در ارتش را منحل می کند.

در اواخر سال ۱۳۶۱ بنا به اصرار نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران در صحبتی با رفیق فرخ نگهدار می گوید "شنیده ام که شما چندتا یاقوت در ارتش دارید. ما هم الماس هائی در ارتش داریم. آنها را با هم مخلوط بکنیم چیز خوبی در میاید." (نقل به مضمون) بخاطر اصرار کیانوری، رهبری سازمان تصمیم می گیرد از طریق رفیق انوشیروان لطفی که در آن مقطع مسئول مستقیم ارتباطات با نیروهای نظامی بوده است، با افراد نظامی تماس گرفته و موضوع را با آنها در میان بگذارد، و با جمع آوری اسامی کسانی که برای انتقال داوطلب می شوند ترتیب تحویل آنها به حزب توده ایران داده شود. هنگامی که این ارتباطات در حال انتقال بوده، ضربه به حزب توده ایران وارد می شود. در نتیجه نه همه ارتباطات بلکه تنها بخشی از آنها منتقل می شود.

روایت های مختلفی راجع به تعداد دستگیر شدگان نیروهای نظامی سازمان وجود دارد. ری شهری دادستان نیروهای مسلح تعداد دستگیر شدگان را ۲۲ تن اعلام کرده است. اما تعدادی که حکم قطعی گرفتند حدود ۲۲ نفر می باشد. همه این رفا حکم های زندان از ۲ تا ۱۰ سال گرفتند و تا آن جا که ما مطلع هستیم کسی از این رفا اعدام نشده است.

رفیق فرخ نگهدار در یک مذاکره رسمی از طرف رهبری سازمان اظهار می کند: "ما تا یکسال نیم پس از انقلاب آشکارا در میان پرسنل ارتش نشریه منتشر می کردیم و تشکیلات نیمه علنی داشتیم، که بعدا بعلت حساسیت جمهوری اسلامی و مغایرت این نوع فعالیت با قانون و اعدام چند نفر از افسران سازمان، ما آن نشریه را تعطیل و سازمان پرسنل را منحل نمودیم. لیکن ارتباط غیر رسمی خود را با آنها بصورت جنب حوزه ایی حفظ نمودیم."

۲- تلاش برای ایجاد گروه های مستقل و موازی با تشکیلات علنی سازمان

۳- تدارک فرستادن بخشی از رهبری سازمان به خارج از کشور

۴- شناسایی کامل مرزهای خروجی کشور از خراسان تا کردستان (کشورهای خلیج فارس و سیستان و بلوچستان) که از اواسط سال ۱۳۶۰ تا پایان سال ۱۳۶۱ شناسایی کامل شده و امکانات خارج کردن رهبری و کادرهای موثر و در خطر سازمان مهیا شده بود.

۵- کنار گذاشتن تعدادی از کادرها و اعضای سازمان از بدنه اصلی تشکیلات با چشم انداز سازماندهی آنها در تشکیلات موازی مخفی

۶- انتقال بخشی از کادرها و اعضای سازمان به شهرهای مختلف کشور. تمامی تصمیمات فوق توسط شعبه مرکزی تشکیلات و با تایید هیئت سیاسی وقت سازمان گرفته شده است.

۷- تهیه و تدارک قرارهای اضطراری با تعدادی از کادرها در شهرهای مختلف ایران با چشم انداز ادامه کاری سازمان بعد از ضربات احتمالی

در همین دوره رهبری سازمان رفقای از تشکیلات سراسری سازمان را که کمتر شناخته شده بودند و یا در مسئولیت‌های علنی نبودند، و دارای آمادگی ادامه مبارزه در شرایط سخت بودند، را شناسایی کرده و به آنها رهنمود می‌دهد، که در شرایط سرکوب به شهرستان دیگری منتقل بشوند و مسئولیت‌های جدیدی را بر عهده بگیرند. برای اجرایی شدن این تصمیم قرارهای اضطراری را هم به این رفقا داده بودند. " (بنقل از مصاحبه با رفیق هادی میرمویدی)

پس از ضربه به حزب توده ایران در سال ۱۳۶۲ رهبری چند رهنمود تشکیلاتی و امنیتی به تشکیلات داد. که مهمترین آنها طبق گفته رفیق هادی میرمویدی عبارت بودند از:

۱- "مسئولان و عناصر شناخته شده تشکیلات هر شهر به شهر دیگری موقتا منتقل بشوند.

۲- عضویت اعضا تا اطلاع ثانوی لغو است.

(طبق تحقیق کمیسیون، عضویت اعضای سازمان در ایران لغو نشده است. این موضوع به تشکیلات نیز رسماً ابلاغ هم نشده است. چون ضربات همزمان با عضوگیری وسیع در سطح تشکیلات بود. موضوع توقف عضوگیری مطرح بوده تا لغو عضویتها. در بعضی جاها نیز بعضی از اعضای سازمان که در تشکیلات مخفی فعال بوده اند، در مواجهه با برخی از اعضای دوران فعالیت قبل از ضربات متوسل به این توجیها برای رد گم کردن شده اند.)

۳- عناصر شناخته نشده در تشکیلات را بیرون کشیده و جداگانه سازماندهی شوند. عناصر شناخته شده هم جداگانه سازماندهی شوند. " (برگرفته از مصاحبه با رفیق هادی میرمویدی)

در گزارش کمیسیون هیئت سیاسی سال ۱۳۶۳ که قبلاً ذکرش رفت، آمده است: "در آخرین روزهای فعالیت هیئت دبیران در داخل، بنا به اظهار چند نفر از رفقای مسئول تشکیلات در شهرستانها، از طرف مسئولان شعبه تشکیلات ابلاغ شده است که به همه اعضای سازمان اطلاع دهند که عضویت آنان در سازمان لغو شده است. چنین تصمیمی در هیئت دبیران اتخاذ نشده است. تحقیقات کمیسیون نشان می‌دهد که چنین دستور العملی از جانب رفقا باین شکل به مسئولان اجرایی ابلاغ نشده است و بد انتقالی ایده توجیه عدم عضویت و تغییر روش در مقابل دستگیری در شرایط جدید اشکالاتی پدید آمده و بر حسب و باعث چنین تعبیری گشته است."

رفیق مهدی فتاپور در مورد لغو عضویت‌ها می‌گوید: "درست بعد از ضربه دوم به حزب توده در تشکیلات تهران لغو عضویت‌ها و انحلال تشکیلات مطرح شد. مسئولان می‌گفتند این دستور از بالا قبل از خروج رفقا آمده است. رفیق کیومرث (سلطان آبادی) در پلنوم وسیع صدور چنین بخشنامه ای را رد کرد و معلوم نشد که این بخشنامه از کجا آمده بود. همانطور که در بالا گفتم من فکر می‌کنم اصلاً در مقطع سال ۱۳۶۱ آن عضوگیری‌ها غلط بود و یکااش چنین بخشنامه ای واقعی بود و عضویت‌ها لغو شده بود."

رفیق طهماسب وزیریدر باره لغو عضویت‌ها می‌گوید: "خبری مبنی بر اینکه رهبری سازمان تصمیم گرفته عضویت‌ها را لغو کند، به تشکیلات رسید که با عکس العمل تند رفقا روبرو شد و این تصمیم برای همیشه در نطفه خفه شد."

رفیق طهماسب وزیر(عباس) در باره تمهیدات رهبری سازمان برای مقابله با ضربات رژیم را اینگونه بیان می‌کند: "چهار نوع تمهید برای از زیر ضرب خارج کردن تشکیلات سازمان در نظر گرفته شده بود:

۱. بخشی از اعضا در امکانات تشکیلات مخفی خود را حفظ کنند.

۲. بخش مهمی از رهبری و کادرهای زیر اعدام ... از کشور خارج شوند.

۳. اعضا و مسئولان زیر ضرب در داخل کشور در شهرهای مختلف جابجا شوند.

۴. اعضا و مسئولان شناخته شده مخفی بشوند."

رفیق طهماسب وزیر(عباس) موارد چهارگانه را اینگونه توضیح می‌دهد:

۱- استفاده از امکانات تدارک شده، برای خارج کردن رفقای رهبری و مسئولان از کشور که این شیوه بهترین و مطمئن ترین امکان بود. ... وجود دو کشور دوست مانند افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی در همسایگی ما کمک بزرگی برای خارج کردن رفقا بود. ... بخصوص خارج کردن رهبری سازمان از طریق مرزهای این دو کشور موفقیت مهمی برای ما بود.

۲. اعضا و مسئولان زیر ضرب در داخل کشور در شهرهای مختلف جابجا شدند.

ابتدا بخش مهمی از تشکیلات توانست خود را با استفاده از این تاکتیک حفظ کند و بتواند در شهرهای دیگر که شناخته شده نبودند، خود را از زیر ضرب خارج کنند. این شیوه بیشتر با استفاده از امکانات فامیل و دوستان و همکاران و سایر رفقای کمتر رد دار امکان پذیر بود.

این شیوه هم ضربه پذیر بود چون این رفقا در شهرهای دیگر بلافاصله با تشکیلات تماس برقرار می کردند و زیر ضرب می رفتند و امکانات فامیل هم رد مهمی بود برای پلیس. این رفقا با مدارک علنی و اصلی خود زندگی می کردند.

۳. مخفی کردن رفقا یعنی ادامه فعالیت سیاسی با هویتی جعلی، یعنی نقل مکان از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ تهیه مدارک جعلی مثل شناسنامه، گواهینامه، کارت شورا و غیره برای خود و خانواده. مسئولیت تهیه آنها عموماً بعد از سازمان بود و تهیه پول از سازمان یا فامیل و دوستان، پیدا کردن شغل و کار با مدارک جدید و تهیه خانه، بخشی از رفقا هم در مشورت با سازمان و یا به تصمیم خودشان فعالیت را کنار گذاشته و به زندگی عادی برگشتند. اگر چه این رفقا هم تحت فشار پلیس بودند، ولی توانستند با تلفات و دردهای کمتری به فعالیت آرام و علنی خود در آینده ادامه دهند."

روحیه حاکم بر کادرها و رهبری سازمان در آستانه و بعد از سال ۶۲

از ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۱ که اولین ضربات با دستگیری بخشی از رهبران و کادرهای حزب توده ایران شروع شد. نیروهای سازمان بخاطر داشتن خط مشی و برنامه مشترک با حزب توده ایران در قبال جمهوری اسلامی و همچنین یگانگی ایدئولوژیک و حرکت به سوی وحدت تشکیلاتی، آن را نوعی ضربه به خود نیز تلقی کردند.

این ضربه شوک بزرگی را به نیروهای سازمان وارد کرد. برای بخش بزرگی از نیروهای سازمان قابل هضم نبود که جریانی که خط مشی و برنامه شکوفائی جمهوری اسلامی را داشت و از خط امام و سیاست های ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی حمایت می کرد، چگونه مورد چنین یورش قرار می گیرد. در ماه ها و روزهای منتهی به ضربه نیز ارزیابی رهبری حزب و سازمان این بوده که نیروی خط امام بر حاکمیت جمهوری اسلامی مسلط است. در واقع بدون تغییراتی در توازن نیروها و جریانات حاکم بر جمهوری اسلامی، چنین ضربه سهمگینی از طرف رژیم به حزب توده ایران وارد شده بود.

رهبران حزب توده ایران از زمان دستگیری تا یازده اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ زیر شکنجه های روحی و جسمی شدید توسط شکنجه گران، وادار به اعتراف در مقابل دوربین های تلویزیون شدند.

آورده شدن رهبران حزب توده ایران جلوی دوربین های تلویزیونی و پخش آن، شوک دوم و بزرگتر از اولی و غیرقابل هضم تر از آن، برای نیروهای سازمان بود. برای نیروهای سازمان قابل هضم و باور نبود که چگونه در کمتر از چند هفته غالب رهبران حزب توده ایران در شوهای تلویزیونی ظاهر شدند، و به دست داشتن در کارهایی اعتراف کردند که قبل از دستگیر شدن همواره آنها را رد می کردند؟ رهبرانی که از نظر اکثریت قریب به اتفاق نیروها و رهبری سازمان، دارای درایت سیاسی و نظری برای رهبری حزب طراز نوین طبقه کارگر و کل جامعه بودند، چگونه به چنین سرنوشت تاسف باری دچار شدند.

نیروهای سازمان اتوریته رهبری حزب توده ایران و صلاحیت رهبری آن را بر خود و جنبش کمونیستی ایران پذیرفته بودند. روند وحدت حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نه روندی برابر حقوق بر اساس وحدت واقعی دو حزب سیاسی و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر برای رهبری کارگران و زحمتکشان، بلکه در عمل ادغام سازمان در حزب توده ایران بمثابه تنها حزب طراز نوین طبقه کارگر تاریخا شکل گرفته در ایران بوده است. (مراجعه به مقاله "در راه وحدت" مندرج در نشریه کار شماره ۱۴۸ سال ۲۲ بهمن ۱۳۶۰)

علاوه بر این بلافاصله بعد از این شوه‌های تلویزیونی، دادستانی انقلاب طی اطلاعیه‌ای انحلال حزب توده ایران را اعلام و به اعضای آن در استان تهران اولتیماتوم داد، که بین ۱۷ تا ۲۵ اردیبهشت یعنی تا یک‌هفته خود را به مراکز امنیتی در تهران معرفی کنند. این مهلت برای استان‌های دیگر از ۲۵ اردیبهشت تا ۲۵ خرداد ماه تعیین گردید.

در چنین فضای پر از رعب و وحشت که حتی اجرای یک قرار ساده در کوچه و خیابان‌های تهران با ریسک بزرگی همراه بود، و نیاز به از خود گذشتگی و خطر کردن داشت، اعضای رهبری و کادرهای باقی مانده سازمان در درون کشور کار بسیار دشوار حفظ خود و تجدید سازماندهی تشکیلات را آغاز می‌کنند. این دوره تازه، علیرغم اینار و از خود گذشتگی کم نظیر صدها کادر و عضو سازمان، و علیرغم توفیق نسبی در برپایی تشکیلات جدید مخفی و حفظ بسیاری از اعضا و کادرها از گزند گزیده‌های حکومتی، به بهایی بسیار گزاف؛ با آوارگی و بی‌خانمانی و بازداشت و شکنجه هزاران عضو و دوستدار سازمان، و قتل و کشتار بیرحمانه تعداد کثیری از فرزندان برومند این آب و خاک، در اواخر دهه ۶۰ به پایان رسید.

نیروهای سازمان از آغاز روند وحدت با حزب توده ایران همواره دچار تناقضی بین احساس و منطق آن زمان خود بوده‌اند. منطق و آنچه که در آن زمان برای نیروهای سازمان قابل پذیرش بوده است، قبول رهبری و اتوریت حزب توده ایران در زمینه‌های برنامه‌ای، نظری، سیاسی و ایدئولوژیک بوده است. رهبری و نیروهای سازمان بعد از انشعاب اقلیت و بویژه جدایی "گروه منسوب به ۱۶ آذر" از سازمان در عمل بخاطر نداشتن ایدئولوژی، برنامه و سیاست مدون و متکی بر خود، ناگزیر به انتخاب دیدگاه‌های مسلط بر حزب توده ایران گردیدند. سازمان بعد از پذیرش اتوریت سیاسی، برنامه‌ای و تشکیلاتی حزب توده ایران، برای خود شخصیت و جایگاه قابل تعریف و قابل دفاع نظری-ایدئولوژیک پیدا کرده بود؛ و به همین دلیل نیز رهبری سازمان احساس امنیت نظری و سیاسی در جامعه و در مقابل رقیبان خود می‌کرد. در حقیقت رهبری سازمان در آن زمان دست به راحت‌ترین کار ممکن زد و از خط مشی و برنامه‌های موجود در جامعه یکی را انتخاب نمود و تلاش کرد ایدئولوژی، برنامه و سیاست حاکم بر حزب توده ایران را در خود و نیروی اجتماعی سازمان مسلط و نهادینه کند.

رهبری، اعضا و هواداران سازمان بعد از انشعاب رفقای فدائی (اقلیت) خود را در میدان مبارزه سیاسی حاد جامعه تنها دید. در یک طرف حزب توده ایران قرار داشت، با رهبرانی توانا در عرصه نظری، سیاسی و برنامه‌ای که متکی به فعالیت مطبوعاتی قوی و گسترده خود بود. در آن زمان رهبران حزب توده ایران با یک ارزیابی نزدیک از رهبری و نیروی سازمان هم در شکاف موجود در سازمان قبل از انشعاب اقلیت گوه می‌گذاشت و همچنین، همزمان به طرق مختلف هجوم سیاسی، تشکیلاتی و ایدئولوژیک خود به کل سازمان را گسترش می‌داد.

"در سال ۵۸ سعید آذرنگ در رهبری یکی از دسته‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق قبل از انشعاب (اقلیت) نفوذ کرد و بحث‌های درون رهبری سازمان را به حزب می‌رساند. در بهمن ۵۸ سازمان چریک‌های فدائی پلنوم مخفی برگزار کردند که کادرهای بالا در آن شرکت داشتند. سعید آذرنگ موفق شد که کلیه اسناد پلنوم و گفت و گوها را به کیانوری تحویل دهد. کیانوری نیز سازمان مخفی را مسئول چاپ آن (اسناد) نمود، اما کار چاپ در یک چاپخانه علنی رسمی صورت گرفت که اتفاقاً یکی از هواداران چریک‌ها در آن چاپخانه کار می‌کرد و موضوع را برای سازمان چریک‌های فدائی گزارش می‌کند، دو نفر از حزب توده را که برای دریافت جزوات مراجعه کرده بودند، را می‌ریابند. اما همان لحظه یکی دیگر از مراجعه کنندگان به چاپخانه مراجعه می‌کند و جزوات را دریافت می‌کند. پخش جزوات باعث اغتشاش و درگیری در سازمان چریک‌ها و از عوامل مهم در انشعاب این سازمان شد. مدتی بعد از این جریان کمیته‌ای که سعید آذرنگ عضو آن بود تصمیم می‌گیرد به حزب بپیوندد. سعید به دستور حزب نقش بازی می‌کند و می‌گوید: من به حزب گرایش ندارم و از این گروه جدا می‌شود." (نقل از کتابچه حقیقت حزب توده ایران)

در طرف دیگر تمامی نیروهای چپ رادیکال که با توانائی در حد رهبران سازمان راه مقابله با حاکمیت برآمده از انقلاب را که در آن زمان یک خودکشی سیاسی تمام عیار بود، در پیش گرفته بودند و در عرصه نظری و سیاسی، چیز قابل اتکایی را در قیاس با دیگران عرضه نمی‌کردند. در چنین شرایطی رهبری سازمان عاجز از تحلیل مستقل و اتخاذ خط مشی‌ای ویرای آن چه که موجود بود، در تمامی عرصه‌ها حزب توده ایران را مثابه الگوی خود پذیرفت. اما بین پذیرش برنامه، سیاست و ایدئولوژی حزب توده ایران تا تبدیل آن به یک احساس یگانه و درونی میان اعضا و هواداران سازمان با تاریخ و برنامه و سیاست حزب توده ایران فاصله زیادی بود. این احساس دوگانگی در نیروهای سازمان تا آخر ماند.

رفیق بهزاد کریمی در مطلبی خطاب به کنگره اول در باره دلایل پذیرش روند وحدت با حزب توده ایران می‌نویسد: "وحدت با حزب، بر خلاف آنچه که مدتها تبلیغ شد. بهیچوجه ناشی از توانمندی و تکامل فکری سازمان نبود، بلکه برای رهبران درمانده سازمان که ماجراهای سال ۱۳۵۸ را پشت سر گذاشته بود و در باتلاق سرگشتگی سال ۱۳۵۹ دست و پا می‌زد، یک مفری برای برون رفت از سرگیجگی‌های فکری و تناقضات سیاسی در سال‌های نخستین انقلاب بود."

یکی دیگر از دلایل پذیرش خط مشی حزب توده ایران وجود و حضور روحیه ای پوپولیستی در سازمان بود. سازمان بر اساس فاکت های عینی می دید که در کنار حاکمیت برآمده از انقلاب، واقعا توده های میلیونی زحمتکشان ایستاده اند، در حالیکه تمامی مخالفان و اپوزیسیون جمهوری اسلامی تا سال ۶۰ طرفداران رژیم گذشته و فئودالها و سرمایه داران بودند. تنها از سال ۶۰ به بعد بود که بخشی از نیروهای چپ و مجاهدین نیز به مخالفین رژیم تبدیل شدند. آنچه که برای رهبری و نیروی اجتماعی سازمان قابل دید و لمس بود، انطباق در عمل خط مشی سیاسی نیروهای چپ رادیکال و مجاهدین با طرفداران رژیم گذشته از سال ۱۳۶۰ به بعد بر علیه حکومت جمهوری اسلامی بود. در عین حال در عرصه بین المللی در مقابل حاکمیت برآمده از انقلاب "کشورهای امپریالیستی" ایستاده اند و در کنار آن "کشورهای سوسیالیستی و مترقی" ایستاده اند.

از سوی دیگر اعضا و هواداران سازمان بخاطر پیوندهای تاریخی و نزدیک با نیروهای چپ رادیکال و مجاهدین بلحاظ احساسی و عاطفی نتوانستند با آن خط مشی شکوفانی جمهوری اسلامی عین شوند. بویژه که بخش بزرگی از چپ رادیکال تا آن زمان پاره ایی از تن نیروی اجتماعی بزرگ جنبش فدائیان بودند، که قبلا در حوزه های سازمانی و در فعالیت های سیاسی و اجتماعی همگام و یگانه بودند. در بخش دیگر نیروهای سیاسی کشور که به مبارزه با جمهوری اسلامی رو آورده بودند، مجاهدین خلق بودند، که از بدو انقلاب تا سال ۶۰ در خیلی از عرصه ها مشترکا با سازمان عمل می کردند و یک نوع یگانگی تاریخی و عاطفی با همدیگر احساس می کردند که سابقه آن به مبارزه مشترک چریکی قبل از انقلاب بر می گشت.

تا انشعاب رفقای اقلیت نیروی فدائی یک پارچه بود. نیروهای فدائی علیرغم انشعاب و جدائی ها پیوندهای عاطفی، تاریخی و خانوادگی با همدیگر داشتند. جدائی و انشقاق نیروی جنبش فدائیان و رفتن آنان به ۲ مسیر کاملا متضاد و جدا از هم، احساس برزخی در وجود نیروهای سازمان باقی گذاشته بود. اعضا و هواداران سازمان می دیدند که در یک طرف نیروهای چپ و رادیکال به شمول فدائیان که تا دیروز در یک سازمان و زیر یک پرچم مبارزه مشترکی را پیش می بردند، قرار دارند و در طرف دیگر حاکمیت جمهوری اسلامی با پاسدار و بسیجی به جان عزیزان و رفقای دیروزی سازمانی خود افتاده و دسته دسته آنان را به زندان ها و جوخه های مرگ می سپارند. روزنامه های ایران در آن زمان پر از اسامی و چهره های همسنگران دیروزی و دوستان و رفقای نزدیک اعضا و هواداران سازمان بودند. این احساس که ما بلحاظ سیاسی در مقابل رفقای خودمان ایستاده ایم، هیچگاه فروکش نکرد.

از یک طرف جدائی در انتخاب راه سیاسی و نظری و از طرف دیگر احساس یگانگی تاریخی و تعلق خاطر به یک خانواده بودن و احساس اینکه خط مشی ما آنقدر جدا از هم افتاده است که هم سنگران دیروز ما در کوچه و خیابان به خاک و خون در می غلطند و ما یا باید سکوت بکنیم، و یا آنان را سرزنش بکنیم. بدتر از آن نشریه کار ارگان کمیته مرکزی سازمان در هر شماره خود پر از پرخاشگری و رهنمودهای متنوع بر علیه سازمان های چپ و رادیکال بود. همین یگانگی تاریخی-عاطفی بود که مطالب و رهنمودهای نشریه کار در رابطه با مبارزه با ضد انقلاب و غیره؛ فونکسیون عملی و اجرائی برای پایگاه اجتماعی سازمان نداشت. یک تضاد عمیقی بین سرمقالات و رهنمودهای نشریه کار ارگان مرکزی کمیته مرکزی سازمان با عمل و احساس عاطفی اعضا و هواداران در مواجهه با واقعیت های آن روز جامعه ما وجود داشت.

بر اساس همین احساس دوگانه در نیروهای سازمان بود که زمانی که ضربات به حزب توده ایران وارد شد. این احساس خیلی قوی شکل گرفت، که ما از جنس دیگری هستیم، ما فدائیان باید تا به آخر بایستیم. همین روحیه از فردای ضربات بر نیروهای سازمان که تصمیم بر ادامه مبارزه داشتند، حاکم شد. یک نگاهی به اطلاعیه تهیهی و شورانگیز سازمان که بلافاصله بعد از ضربات به حزب توده ایران صادر شد، موبد این احساس است. از فردای ضربات سراسری به حزب توده ایران کادرها و اعضای سازمان بدون آنکه تحلیل و ارزیابی سیاسی و برنامه ایی جدیدی نسبت به خط مشی وقت سازمان خود داشته باشند، به جبهه اپوزیسیون می روند و در مقابل فشارها و سرکوب رژیم به مقاومت می پردازند. رهبری سازمان سیانور زیر دندان قرار اجرا می کند، برای منحرف کردن اطلاعات سپاه دست به خود کشی میزند. (نمونه رفیق شهید قربانعلی مودنی پور) و در زندان نیز به مقاومت تا به آخر رو می آورند. (نمونه رفیق شهید رضی تابان....) این روحیه نیز در جامعه با پخش تراکت و اعلامیه و چاپ و تکثیر نشریه کار بروز میابد.

این روحیه تعرضی و مبارزه جویانه در رهبری و تشکیلات سازمان تا پلنوم ۱۳۶۵ و بعد از آن نیز روحیه غالب در سازمان بوده است. نشریه کار و نشریه اکثریت چاپ خارج از کشور سازمان در آن سالها تماما چه با چاپ و تکثیر فعالیت های نیروهای سازمان در داخل کشور و چه با درج رهنمودها و مقالات تهیهی در این راستا حرکت می کنند.

وضعیت سازمان بعد از ضربات بهمن ۱۳۶۱

بعد از ضربه اول به حزب توده ایران در بهمن ۱۳۶۱ رهبری سازمان تصمیم می‌گیرد، بخشی از اعضای خود را از کشور خارج کند. رفقا امیر ممینی به همراه همسر، نفی حمیدیان و فریدون (اسفندیار کریمی) و ناهید قاجار در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۱ و همچنین رفقا مجید عبدالرحیم‌پور، بهزاد کریمی، حمید بیگی، دکتر رضا جوشنی و رفیق شمسی در اول فروردین ۱۳۶۲ از مرز آذربایجان خارج می‌شوند. این رفقا روز ۲۵ فروردین ماه ۱۳۶۲ از شهر لنکران جمهوری آذربایجان به محلی در نزدیکی تاشکند مرکز جمهوری ازبکستان منتقل می‌شوند.

در ماه فروردین سال ۱۳۶۲ رهبری سازمان تصمیم می‌گیرد که بخش عمده‌ای از اعضای رهبری را از کشور خارج کرده و کمیته‌ای ۳ نفره از اعضای هیئت سیاسی و مشاورین آن، متشکل از رفقا مهدی فتاپور، جمشید طاهری‌پور و انوشیروان لطفی را برای رهبری و سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی سازمان در داخل (کمیته رهبری داخل) باقی بگذارد. قرار بوده است که مسئولیت سازماندهی تشکیلات تهران با رفیق انوشیروان لطفی (به اتفاق رفقا کریم جیلو و حمید چشم‌براه) و مسئولیت سازماندهی تشکیلات شهرستان‌ها با رفیق مهدی فتاپور (به اتفاق رفقا صمد اسلامی و کیومرث وزیری) و مسئولیت سیاسی و ادامه انتشار بولتن سیاسی-تحلیلی، با رفیق جمشید طاهری‌پور باشد.

رفیق مهدی فتاپور در باره انتخاب این سه رفیق برای کمیته داخل و رهبری سازمان را اشتباه می‌داند و می‌گوید: "انتخاب این سه نفر اشتباه بود. من چهره ای بدم شناخته شده و هر بار که برای اجرای قرار بیرون آمد، آشنا دیدم، و بدلیل حضورم در مناظره‌های تلویزیونی اگر دستگیر می‌شدم، قطعاً فشار زیادی برای شکستن و به تلویزیون آوردن من رویم اعمال می‌شد. انوش مسئول (ارتباطات با) نظامیان سازمان بود. ... و در سازماندهی تشکیلات مخفی با حسن (علی توسلی) همکاری کرده بود. پس از لو رفتن سازمان نظامی حزب امکان طرح نام وی و حساسیت زیاد روی او خیلی بالا بود."

بخش عمده اعضای کمیته مرکزی در اواخر اردیبهشت ماه و اوایل خرداد ماه ۱۳۶۲ از طریق مرز آذربایجان از کشور خارج می‌شوند. این بخش از رفقا بعد از ۲ ماه اقامت در شهر لنکران جمهوری آذربایجان به شهر تاشکند پایتخت ازبکستان انتقال داده می‌شوند.

همچنین در گزارش "کمیسیون منتخب هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۳" می‌خوانیم: "هیئت سیاسی با جدیت می‌کوشید تا در زمینه‌های فوق به وظایف خود عمل کند و این در شرایطی بود که در بی‌اطلاعی محض از وضع سازمان، تصمیمات و اقدامات رهبری و تشکیلات داخل بود. کوشش‌های هیئت سیاسی برای برقراری ارتباط با اروپا و داخل تنها در آبان ماه ۱۳۶۲ با اولین تماس تلفنی شروع شد و به تدریج تا به امروز پیوسته در حال گسترش بوده است. جلسات هیئت سیاسی ... منجر به تدوین جزوه پرسش و پاسخ ۱ شد. که با کمک رفقای حزب (توده ایران) در شهریور ۶۲ برای غرب ارسال شد."

در فاصله نه چندان دوری از خروج رفقای رهبری سازمان و تشکیل کمیته ۳ نفره برای هدایت سیاسی و تشکیلاتی سازمان در داخل کشور، رفیق انوشیروان لطفی، عضو مشاور هیئت سیاسی در اواخر مرداد ماه ۱۳۶۲ دستگیر می‌شود. رژیم تا مدت‌ها دستگیری رفیق انوشیروان لطفی را مخفی نگه می‌دارد.

بنا به اظهار رفیق کریم جیلو: "اما رفقای مسئول مرتبط با انوش بعد از اجرا نشدن قرارهایشان، امکانات و محل زندگی و سایر امکاناتی که می‌توانست از طریق رفیق انوش توسط نیروهای امنیتی مورد شناسایی قرار بگیرند، را تغییر می‌دهند. وقت عمده دو عضو باقی مانده این کمیته صرف تعقیب و مراقبت‌ها و تلاش برای حفظ خود می‌شود. این دو رفیق عملاً بخاطر دلایل بالا در رابطه با سازماندهی و هدایت سیاسی-تشکیلاتی سازمان کاری نمی‌توانند انجام بدهند و ارتباطشان با بقیه اعضای رهبری سازمان در داخل کشور قطع می‌شود.

عملاً رهبری و هدایت تشکیلات داخل کشور سازمان بر عهده اعضای باقی مانده کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای مسئول سازمان قرار می‌گیرد. این رفقا بر اساس تجربه، صلاحیت و ابتکارات شخصی خود تشکیلات سازمان را هدایت و رهبری می‌کنند. بخشی از وقت این رفقا هم صرف جستجوی کمیته رهبری سه نفره مستقر در داخل و سپس خارج کردن رفقا جمشید طاهری‌پور و مهدی فتاپور، در پائیز ۱۳۶۲ از طریق مرز افغانستان می‌شود. "ضمیمه ۱"

رفیق مهدی فتاپور آنچه که در ماه‌های بعد از ضربه تا خروجشان در ایران اتفاقات رخ داده را این گونه توضیح می‌دهد: "از اوایل اردیبهشت مسئولیت با من و انوشیروان لطفی و جمشید طاهری‌پور بود. جمشید مسئول موضع‌گیری و من مسئول ارتباطات و تشکیلات بودم. انوش مسئولیت تهران را (باتفاق کریم جیلو و حمید تهران) داشت و صمد اسلامی مسئولیت شهرستان‌ها را (به اتفاق طهماسب وزیری (عباس) و اصغر) مسئولیت رابطه با صمد اسلامی با من بود. در مدت سه ماهی که تا دستگیری انوش طول کشید، اقدامات زیر انجام شد.

رحیم (جمشید طاهری پور) اطلاعیه ای نوشت و انتشار داد، در این اطلاعیه برخورد مثبتی با خمینی شده و گفته شده بود که راست‌ها دست بالا را پیدا کرده‌اند و تنها میتوان به دخالت امام در جلوگیری از این روند امید داشت، این اطلاعیه در آن هیاهویی که همه منتظر ضربه بودند، زیاد مورد توجه قرار نگرفت.

در وجه تشکیلاتی قرار شد که سه بخش تشکیلات تهران مستقل از هم شوند و ضرورت ارتباط بین آنها به حداقل کاهش یابد و هدف استقلال کامل آنها از هم باشد و در قدم بعدی بتوان آنها را خردتر کرد. در شهرستان‌ها ولی وضع خیلی وخیم بود اکثر مسئولان ما نمی‌توانستند در منطقه بمانند بدلیل شناخته شدن و این در مورد شهرهای کوچک شدیدتر بود. بخش مهمی از آنها به تهران آمده بودند و باید اسکان داده شده و مشکلات اولیه‌شان حل می‌شد و این تنها با کمک تشکیلات تهران عملی بود. البته در مواردی مثل آذربایجان خیلی از مسئولان از شهرستان‌ها به تبریز رفته بودند و در نتیجه شهرهای بزرگ در مقیاسی کمتر همین وضعیت را داشتند. این موضوع رابطه نزدیکتر مسئولان شهرستان‌ها و تهران را الزامی می‌کرد و این با سیاست ما مبنی بر استقلال تشکیلات‌ها نمی‌خواند. در چند ماه اول بخش بزرگ و یا شاید عمده انرژی انوش صرف این مساله شد و او به خصوص از امکانات تشکیلات مخفی که توسط حسن و او قبل از خروج حسن شکل گرفته بود استفاده کرد. این موضوع حرکت و اجرای قرارهای زیادی را برای او و از سوی دیگر برای صمد (اسلامی) الزامی می‌کرد.

من می‌توانم بگویم در سه ماه اول یک فاز گذار به تشکیلات مخفی و حل مشکلات عملی این امر پیش رفت. در این زمینه باید تشکیلات سبک می‌شد. امکان حفظ ارتباط با لایه‌های پایین و این همه عضو نبود و عملاً آماده‌ترین کادرها سازمان یافتند.

در روزهای اواخر مرداد ماه سال ۶۲ من با انوش قرار داشتم (بین بیستم و بیست و پنجم) او شب به خانه من که از طریق تشکیلات (مخفی) در اختیار من گذاشته بود (اکبر م.) آمد و شب همان‌جا ماند. موضوع اصلی بحث ما این بود که او بطور مرتب رد می‌دید. او می‌گفت هر چه خود را پاک می‌کند دوباره مورد مشکوک می‌بیند. چند مورد هم موارد مشکوک در روابطش دیده شده بود. یکی از رفقا به خانه‌ای می‌رود و بعد وقتی در خیابان می‌رفته یک نفر در خیابان شروع می‌کند با او راه رفتن و بدون اینکه به او نگاه کند، می‌گوید خانه‌ای که به آن مراجعه کردی تحت نظر است و دارند تو را تعقیب می‌کنند و هفته قبل هم آن مرد جوانی که به این خانه آمد، تعقیب شد (یادم نیست که این رفیقمان کی بوده) آن فردی که هفته قبل به آن خانه مراجعه کرده و حتما تعقیب شده بود اسماعیل ختایی بوده که انوش در این مدت بارها او را دیده بود. او می‌گفت حتما در اطرافش این نوع موارد وجود دارد و او نمی‌تواند بداند که تا چه حد اطرافش آلوده است و تا چه حد تشکیلات رهبری در تهران آلوده شده است.

ما تا نیمه شب صحبت کردیم و قرار شد او به امکانات پیشین اصلاً سر نزند و در صورتی که باز هم تعقیب دید پس از اولین مورد تعقیب جدی تصمیمی را که ما قصد داشتیم بتدریج اجرا کنیم عملی کند و اعلام کند که چند بخش تشکیلات کاملاً مستقل شوند و همه روابطشان را با هم قطع کنند.

انوش رفت و پس فردای آنروز علامت سلامتی نداد. از جمشید هم علامت سلامتی نیامد. علامت سلامتی ما تلفن به خانه رابطی که بعدها فهمیدم، ال. و همسرش بودند و گذاشتن یک علامت رمز بود. من از خانه‌ای که در آن ساکن بودم و توسط انوش در اختیار من گذاشته شده بود، خارج شدم. ولی بعد از چند روز علامت سلامتی آمد. من فکر کردم بار اول اشتباهی رخ داده و به خانه اکبر م. بازگشتم. بعد از چند روز خانم صاحب خانه متوجه شد که پشت پنجره یک خانه آنطرف خیابان کسی هست. ما دقت کردیم و متوجه شدیم که خانه تحت نظر است. من در تاریکی داخل اتومبیل رفته و روی صندلی عقب خوابیدم و از خانه خارج شدیم. روز هشتم شهریور من به خانه دیگری که آنهم توسط تشکیلات تهران در اختیار من گذاشته شده بود، رفتم. سه روز بعد متوجه شدیم که خانه جدید هم تحت نظر است. از خانه بیرون آمدم و متوجه شدم که تعقیب می‌شوم. من خیلی سخت و این بار با یک آرتیست بازی موفق شدم فرار کنم و به خانه یکی از اقوامم که هیچ رابطه‌ای با تشکیلات نداشت، رفتم. من به این نتیجه رسیدم که انوش و مسئولان تشکیلات تهران و احتمالاً جمشید دستگیر شده‌اند و از اینکه همان مرداد ماه قاطعیت به خرج نداده و ارتباط بخش‌های مختلف را قاطعانه قطع نکرده بودم، خیلی ناراحت و افسرده بودم. صمد (اسلامی) را چند روز بعد دیدم، او می‌گفت افراد تحت مسئولیت او همه سالمند و تهران ضربه نخورده است و اگر نه در تشکیلات خبر پخش می‌شد و آنها بدلیل رابطه زیادی که با تهران دارند، می‌فهمیدند. قرار شد آنها یعنی مسئولان شهرستان دقت بیشتری در رابطه با تهران داشته باشند. من روز بیستم شهریور با انوش قرار داشتم. با اینکه قصد داشتم، سر قرار نروم و کس دیگری را بفرستم. پس از اطمینان‌های صمد به سالم ماندن تشکیلات تهران اشتباه کردم و سر قرار رفتم. قرار لو رفته بود. ولی مرا دستگیر نکردند. من وقتی سر قرار دیدم که آنها به محض رسیدن من از همه طرف نامحسوس به حرکت در آمدند. فکر کردم، می‌خواهند، مرا دستگیر کنند و نزدیک بود سیانور را گاز بزنم. آنها مرا تعقیب کردند و من فرصت پیدا کردم که مجدد فرار کنم. صاحب خانه قبلی مرا که از اقوامم بود، همان شب دستگیر کردند. ولی من فرار کرده بودم. من بعد از فرار از تعقیب به خانه سومی که در اختیارم بود رفتم و چون نمی‌دانستم کدام یک از مسئولان تهران دستگیر شده و کدام یک سالمند تصمیم گرفتم تا حصول اطمینان از اجرای قرار با آنها خودداری کنم و از پایین برای برقراری ارتباط با آنها بکوشیم و تا برقراری ارتباط مجدد با تشکیلات تهران، صمد (اسلامی) را

چند بار دیدم او کماکان معتقد بود که تهران ضربه نخورده است. من به او گفتم که مطمئنم که انوش دستگیر شده و من دیگر سر قرار او نخواهم رفت و همچنین قرار شد به هر حال آنها تشکیلاتشان را کاملاً از تهران مستقل کنند. من از طریق صاحب خانه جدیدم که از طریق تشکیلات تهران قبل از دستگیری انوش در اختیارم گذاشته شده بود، قرار می‌گرفتم برای مسئولان تشکیلات تهران فرستادم. روز بیست و دوم مهرماه کریم (جیلو) به خانه ما آمد. او معتقد بود که انوش دستگیر نشده و آنها در این فاصله با رحیم (جمشید طاهری پور تماس گرفته بودند. (شاید به این دلیل دیگر رحیم ضرورتی برای دادن علامت سلامتی ندیده بود. (در فاصله دو ماهی که تماس ما قطع شده بود آنها باتفاق رحیم تصمیماتی در رابطه با تشکیلات تهران اتخاذ کرده بودند که در این گزارش گفته شده است. آنها فکر می‌کردند، من و انوش با هم در تماسیم و تصمیم گرفته ایم رابطه را به دلیل پاک نبودن با آنها قطع کنیم. ما فقط توانستیم امروز قرارهایمان را با هم تنظیم کنیم. بعد از خروج او از خانه صاحب خانه که بعد از آمدن، کریم برای خرید از خانه خارج شده بود و هم‌زمان با بیرون آمدن کریم داشت به خانه باز می‌گشت و از طرف مخالف میامده، متوجه شد که او را تعقیب می‌کنند. من نمی‌دانم، خانه من تحت نظر بود و آنها کریم را تعقیب کردند یا کریم تحت تعقیب بود و خانه من لو رفت. من از این خانه خارج شدم و یکی از سخت‌ترین تعقیب‌هایم را که چند ساعت طول کشید داشتم. ولی بازهم مرا دستگیر نکرده و تلاش کردند، تعقیب کنند. من با مخلوطی از خوش‌شانسی و آرتیست بازی فرار کردم. دوباره از طریق یک رابط با کریم قرار گذاشتم. این بار کریم (جیلو) به من گفت، که از خارج تماس گرفته شده و گفته‌اند من (مهدی فتاپور) و رحیم (جمشید طاهریپور) خارج شویم. جمشید دوم آذر ماه و من اواخر آذرماه سال ۱۳۶۲ خارج شدیم.

نتیجه گیری: در فاصله فروردین ماه تا آخر مرداد ماه همه روابط برقرار بود و تصمیمات و اقدامات را نوشتیم از شهریور ماه تا آخر مهر ماه رابط من با تشکیلات تهران و رحیم قطع است. ولی رابطه با تشکیلات شهرستان‌ها برقرار است. در این دوره رفقای تهران مستقلاً تلاش زیادی می‌کنند که در گزارش آمده است. از آن ماه رابطه با خارج وصل می‌شود، و من و جمشید عازم خروج می‌شویم." (به نقل از مصاحبه با رفیق مهدی فتاپور)

رفیق کریم جیلو در باره برخی موارد مورد اشاره در فوق نظر دیگری دارد و می‌گوید: "اگر انوش در روابطش با من ردی دیده بود. قاعدا" باید آن را به خسرو می‌گفته. ناهید، همسر من بیاد می‌آورد که در چند دفعه آخری که انوش به منزل ما می‌آمده و از درد شدید کمر رنج هم می‌برده، چندین بار به او گفته بوده که مرتب تحت تعقیب است، و وقتی ناهید در مورد امکان آوردن رد به خانه ما پرسیده بود، جواب شنیده بود که وی تنها بعد از تصفیه چند ساعت و اطمینان کامل از پاک بودن پشت سر خود به خانه ما ورود می‌کرده است. همچنین ناهید می‌گوید، مطمئن است که با درخواست من در حالیکه بچه بغلش بوده، به منزل میترا همسر دکتر در شهر آرا سرزده و او تأیید کرده که دکتر دستگیر شده است. من چنین خاطره‌ای را به یاد ندارم. ولی در این صورت احتمالاً چنین برنامه‌ای بعد از تردید ما در دستگیر شدن دکتر، به اجرا درآمده است. این امر البته منتفی نیست، که من هم رد خورده باشم، اما نه به ترتیبی که خسرو بر آن تأکید کرده است. اگر هم چنین ردی بوده نتوانسته‌اند، از آن، به جایی برسند. خسرو در جایی در این نوشته می‌گوید که من (کریم جیلو) رد تعقیب را به او برده‌ام و این در حالیکه اولاً من برای اولین بار سرقرار او می‌رفتم و ثانیاً او به هر خانه و سر هر قرار می‌رفته طبق گفته خودش رد می‌دیده و تعقیب می‌شده است. از سوی دیگر این که پلیس از طریق تعقیب من به خسرو رسیده است، منطبق با آن واقعیتی نبود که در عمل پیش رفت. ما حتی بعد از خروج خسرو برای حدود دو ماه در ایران هم مشغول حداکثر تحرکات خود بوده‌ایم، ولی نه دستگیر شدیم و نه در تور گسترده‌ای، آنگونه که خسرو در آن گرفتار آمده بود، افتادیم، و بالاخره هم سالم از کشور خارج شدیم.

روایت خسرو نه منطبق بر یادمانده‌های من است و نه انطباقی با سیر واقعی روندهای آن دوره دارد. ما وقتی رابطه مان با انوش قطع شد. تا مدتی بنا را بر این قرار داده بودیم، که انوش دستگیر شده و بر همین مبنا هم اقدامات ایمنی معینی را انجام دادیم. بعداً" که حمید تهران (حمید چشم‌آذر) خبر آورد، که یکی از بچه‌ها انوش را دیده فکر کردیم، شاید انوش دستگیر نشده است. یا خود را مخفی کرده و ممکن است به خاطر احتیاط سراغ ما نمی‌آید. یعنی این را ما تنها یک احتمال می‌دانستیم. من (کریم جیلو) هم همین را به خسرو منتقل کرده‌ام. اگر ما فکر می‌کردیم، انوش سالم است، می‌رفتیم، قرارهای ثابتمان را با او اجرا می‌کردیم و یا اینکه ابتدائاً خانه‌های خود را عوض نمی‌کردیم. اما خسرو با اینکه حدس می‌زند. انوش دستگیر شده، باز هم سر قرار او می‌رود. یعنی درست بر عکس ما رفتار می‌کند. در مصیبتی گرفتار می‌شود، که شرحش رفته است. خب، یکی از تفاوت ما با خسرو در عمل همین بوده است. سر قرار می‌باید می‌رفته نمی‌رود و سر قرار می‌باید که اکیداً نباید میرفته، می‌رود. نمونه‌اش هم قرار ثابت من با خودش بود. حتی اگر من تحت تعقیب بودم و رد داشتم. خسرو با زحمت کمی در همان قرار می‌توانست، این را بفهمد. قرار یک مسیر خیلی طولانی پیاده روی را شامل می‌شد، که در جاهای متعددی از روی پل گرفته تا طبقه دوم برخی ساختمان‌های در باز می‌شد، کنترلش کرد. من این قرار را با وجود اینکه خسرو به من قبلاً گفته بود، رد داشته، دو بار به امید آمدن او اجرا کردم. ولی او نیامد، چون داستان صاحب خانه‌اش را باور کرده بود و فکر می‌کرد، من تحت تعقیب هستم

رفیق کریم جیلو همچنین در مورد احتمال تحت تعقیب بودنش، بعد از این که از مخفیگاه خسرو خارج می‌شود، چنین می‌گوید: "اولاً، من وقتی از خانه خسرو خارج شدم، هوا در آن کوچه تاریک و برق‌ها رفته بود و خانه‌ها هم مجتمع و آپارتمانی بود. با تعداد زیادی واحد مسکونی و تشخیص اینکه من از کدام یکی از این واحدها بیرون آمده‌ام، برای شخص ثالث به راحتی میسر نبود. صاحب خانه خسرو هم نه مرا از قبل می‌شناخت و نه

نشانه ای از من داشت و احتمالا هم در آن تاریکی شب نمی توانست چیز مشخصی را تشخیص دهد، با این اوصاف معلوم نیست که او چگونه در آن تاریکی در بیرون مرا شناخته بود. من اواخر بهمن از ایران خارج شدم و در این فاصله هم هیچکس از روابط مستقیم خود من نه قبل و نه بعد از خروج من، بخاطر رابطه با من دستگیر نشد. اگر من حقیقتا تعقیب شده باشم، باید بعد از دیدار با خسرو بوده باشد، که آن هم به نتیجه معینی منجر نشده، چون آن شب هم برق ها رفته بود و هم اینکه من قبل از ترک منطقه از یک فیلتر و درخارج از منطقه هم از چند فیلتر گذشته بودم. در آن تاریکی شب برای تعقیب کنندگان احتمالی آسان نبود که رد مرا ادامه دهند. اگر من از قبل رد داشتم، سیر حوادث قطعا به ترتیب دیگری پیش می رفت و بعد از قرار با خسرو و فرار او مامورین یا به من نزدیکتر می شدند، و من باید حتما ردهای مکرر می دیدم و یا دستگیرم می کردند. تازه من بعدا دوباره خسرو را دیدم، اگر من رد داشتم و این رد من هم مربوط به روابط خودم بود. پس چطور شد که خسرو را نگرفتند. من با طهماسب وزیر صمد اسلامی هم بارها قرار اجرا کردم. اما نه آنها و نه من قبل از این قرارها با یکدیگر ردی را کشف نکردیم. ممکن است گفته شود که به قول خسرو ما متوجه نمی شدیم که تحت تعقیب هستیم. خوب، فاکت های موجود و تجربه عملی خلاف این را می گویند."

بعد از یورش به حزب توده ایران در سال ۶۲ و خروج رهبری از کشور، ارتباط اعضای کمیته مرکزی مسئول تشکیلات شهرستانها با تشکیلات شهرستانها به نوعی از هم گسیخته و هر مسئول شهرستان صرفا با ابتکار خود و یا حد اکثر در مشورت و ارتباط با یک هم‌تراز خود می کوشید، تشکیلات خود را از جهات مختلف جمع و جور کرده و منتظر روشن شدن اوضاع سازمانی بماند.

در این دوره اعضای باقی مانده هیئت سیاسی و کمیته مرکزی عمدتا با قرص سیانور بر سر قرارهایشان می‌رفتند. کمیته سه نفره هیئت سیاسی همراه با اعضای باقی مانده کمیته مرکزی و کادرهای مسئول سازمان تلاش‌های شبانه روزی برای سازماندهی جدید و فعالیت‌های تشکیلات سازمان، تدارک و سازماندهی امکانات مرزی برای ارتباط گیری با خارج از کشور انجام می دهند. رفقای هدایت کننده باقی مانده در داخل کشور در این دوره در سازماندهی و جمع و جور کردن تشکیلات سراسری سازمان موفق بوده‌اند.

همانطور که در بالا به طور مفصل توضیح داده شد. بخش عمده کمیته مرکزی سازمان که در ماه های اول ۱۳۶۲ از کشور خارج شدند، تا آبان ماه سال ۱۳۶۲ تا زمان خروج اعضای باقی مانده کمیته مرکزی نقشی در هدایت و سازماندهی تشکیلات داخل نداشتند. نقش اصلی هدایت و سازماندهی مخفی تشکیلات داخل سازمان و اساس سازماندهی جدید به صورت غیرمتمرکز تشکیلات داخل بر اساس گروه های مستقل و مرکزی را اعضای باقی مانده کمیته مرکزی در داخل انجام دادند. نقش رهبری سازمان از خارج از کشور در اواخر ۱۳۶۲ بویژه از سال ۱۳۶۲ برای هدایت و رهبری تشکیلات داخل موثر و تعیین کننده می شود.

بعد از دستگیری رفیق انوشیروان لطفی و خروج رفقا جمشید طاهری پور و مهدی فتاپور از کشور، ارتباط رفقای داخل با رهبری خارج وصل می شود و از سوی رفقای رهبری خارج از کشور به تشکیلات داخل رهنمود داده می‌شود که تشکیلات را بشکنند. و رابطه هر یک از گروه‌های مرکزی را مستقلا (حدود آبان ماه ۱۳۶۲) به خارج وصل بکنند.

بعد از پایان عمر کمیته ۳ نفره که شرحش رفت، رفقای مسئولان تهران و شهرستانها (اعضای کمیته مرکزی) هم دیگر را پیدا می‌کنند و بدون آنکه بخواهند در کار همدیگر دخالت نمایند، مشورت‌هایی را نیز برای سازماندهی و هدایت تشکیلات با هم انجام می‌دهند. مسئولیت هدایت و سازماندهی تشکیلات تهران بر عهده رفقا کریم جیلو و حمید تهران و مسئولیت هدایت و سازماندهی تشکیلات شهرستانها با رفقا طهماسب وزیری (عباس) و صمد اسلامی بوده است.

رفیق مهدی فتاپور در باره نگاه رهبری به توانائی و ظرفیت های تشکیلات داخل می نویسد: "گزارش من با گزارش جمشید طاهری پور و مسئولان تشکیلات تهران بعد از خروج از کشور با هم متضاد بود. گزارش من مبنی بر آلوده بودن تشکیلات و عدم توانایی کادرهای ما برای گریز از تعقیب و مراقبت و حفظ تشکیلات بود. و گزارش جمشید طاهری پور که قبل از من خارج شده بود. عکس گزارش من بود. من مطمئن بودم که انوش دستگیر شده و آنها می توانستند تعدادی از ما را براحتی دستگیر کنند. من معتقد بودم تشکیلات ما نمی تواند در برابر امکانات و تاکتیک های پلیس مقاومت کند و دیر یا زود ضربات سنگین می خورد. این تاکیدات هیچ یک مورد پذیرش نبود. در مورد رفیق انوش پلیس در آبان (یا مهر ماه) پس از فرار من یک قرار ساختگی بین او و اکبر م. ترتیب می دهد. اکبر م. با وجود چهره مضطرب و ناراحت انوش نمی فهمد که انوش را از زندان سر قرار آورده اند و پیغام سازمان را مبنی بر اینکه چرا سر قرار نیاید و اگر نمی خواهد سر قرار بیاید، از کشور خارج شود، به او می دهد. اکبر م. که با حمید تهران در تماس بوده، گزارش دیدار خود با انوش را به او می گوید، و رفقا مطمئن می شوند که انوش سالم است. دستگیری انوش در بهار سال بعد زمانیکه یکی از زندانیان آزاد شده اطلاع داد که او را در زندان دیده است. پذیرفته شد و چند سال بعد قطعی شد، که او اواخر مرداد ماه ۱۳۶۲ دستگیر شده و دیدارش با اکبر م. ساختگی بوده است. بعد از اینکه من از تور در فرار آخر خارج شده و به خانه یکی از امکانات شخصی خود، خارج از روابط تشکیلاتی رفتم. اکبر م. که می خواست دیدارش با انوش را به من بگوید، به من در تلفن اصرار کرد که می خواهد، مرا ببیند و کار مهمی دارد. من که از لو رفتن او مطمئن بودم. فکر کردم که

دستگیر شده و این تلفن‌ها از زندان است. رابطه‌ام را بطور کامل با او قطع کردم. خلاصه آنکه گزارش من که بدبینانه بود با بی‌اعتنایی و گزارش رحیم که امید بخش بود با استقبال مواجه شد."

رفقای رهبری داخل کشور در آبان ماه ۱۳۶۲، دستور صریحی از رهبری خارج کشور برای مستقل کردن کامل نواحی مختلف تهران که زیر مسئولیت رفقا کریم جیلو و حمید تهران و شهرستان‌ها که زیر مسئولیت طهماسب وزیر (عباس) و صمد اسلامی بوده، دریافت می‌کنند. قبل از دریافت چنین دستوری تشکیلات تهران و شهرستان‌ها تا حدود زیادی در قالب یک تشکیلات نیمه متمرکز وسیع بدون اینکه مرکز معینی در بالا برای هدایت و هماهنگی آن وجود داشته باشد، سازماندهی شده بوده است.

تلاش برای تماس با داخل بعد از مهاجرت

قبل از خروج اعضای کمیته مرکزی از کشور، قراری با رفقای باقی مانده رهبری در داخل کشور در روز و ساعت معین گذاشته شده بود. قرار برای تیرماه ۱۳۶۲ پیش بینی شده بود.

در این مدت آن عده از اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی که در لنکران شهر مرزی جمهوری آذربایجان در یک محل مستقر شده بودند، بحث‌های سیاسی را سازمان دادند. حاصل بحث‌ها به صورت جزوه پرسش و پاسخ با رفیق فرخ نگهدار دبیر اول وقت کمیته مرکزی سازمان تنظیم شد. اعضای هیئت سیاسی مستقر در لنکران برای ارتباط‌گیری با رفقای داخل و به ویژه هیئت سه نفری رهبری داخل (رفقا انوش، خسرو و جمشید) تصمیم گرفت که یکی از اعضای هیئت سیاسی را سر قرار پیش بینی شده بفرستد. ماموریت این رفیق انتقال مباحث سیاسی به رفقای داخل کشور، بردن جزوه پرسش و پاسخ و اطلاع گرفتن از وضعیت تشکیلات سازمان در داخل کشور بود. قرار بود رفیقی که به داخل کشور می‌رود بعد از انجام ماموریتش از کشور خارج شود.

این ماموریت به رفیق بهروز خلیق سپرده شد. قرار در همان روز و همان ساعت تعیین شده اجرا گردید. اما در نقطه و زمان مقرر کسی از تشکیلات داخل در این قرار حضور پیدا نکرد.

مدتی بعد که امکان دیدار با رفیق مجری این قرار از سوی تشکیلات داخل فراهم شد، او گفت که علامت قرار را چک کرده و آن را دیده و قرار را هم اجرا کرده است. قرار به احتمال زیاد به خاطر عدم انطباق زمانی و یا مکانی بین دو طرف اجرا نشده بود.

هیئت سیاسی با اجرا نشدن، قرار نتوانست طبق برنامه از پیش تعیین شده با تشکیلات داخل کشور تماس بگیرد.

از همان ابتدا رفقا متوجه شدند که سازمان با مشکل جدی برای تماس با داخل کشور روبرو است. برای حل این مشکل هیئتی از سازمان وارد گفتگو با شعبه بین‌المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی شد. حاصل آن گفتگو، پذیرش مسافرت ماهانه یک رفیق به غرب از طریق آلمان شرقی بود.

در گزارش کمیسیون منتخب هیئت سیاسی در سال ۶۳ در باره تلاش‌های هیئت سیاسی برای ارتباط‌گیری با داخل آمده است: "هیئت سیاسی با جدیت می‌کوشید تا در زمینه‌های فوق به وظایف خود عمل کند و این در شرایطی بود که در بی‌اطلاعی محض از وضع سازمان و تصمیمات و اقدامات رهبری و تشکیلات داخل بود. کوشش‌های هیئت سیاسی برای برقراری ارتباط با اروپا و داخل تنها در آبان ماه ۱۳۶۲ با اولین تماس تلفنی شروع شد و به تدریج تا امروز پیوسته در حال گسترش بوده است. جلسات هیئت سیاسی برای بررسی اوضاع کشور تعیین مواضع سازمان در قبال حکومت و وظایف کمونیست‌ها منجر به تدوین جزوه پرسش و پاسخ ۱ شد. که با کمک رفقای حزب (توده ایران) در شهریورماه ۱۳۶۲ برای غرب ارسال شد. اهمیت این تلاش هیئت سیاسی در آنجا بود که در بدترین شرایط روحی و روانی فعالان ما و در شرایط خلاء سیاسی مطلق که بر جامعه سایه افکنده بود و در شرایط سر درگمی سیاسی دردناک توده اعضا و هواداران هیئت سیاسی موفق می‌شد، ضمن اعلام موجودیت و ادامه کاری سازمان، سمت سیاسی و وظایف فدائیان خلق را علیه حاکمیت معین کند. این جزوه تغییر سیاست سازمان از پشتیبانی از حکومت به مبارزه علیه آن را اعلام می‌کرد."

سازماندهی جدید تشکیلات مخفی سازمان در شکل نیمه متمرکز

رفقای رهبری داخل قبل از خروج از کشور، تشکیلات سازمان در تهران را به ۴ گروه مرکزی کاملاً مجزا از همدیگر تقسیم می‌کنند.:

۱- تشکیلات غرب با مسئولیت رفیق محمد حسن دیانک شوری - منصور

۲- تشکیلات شرق با مسئولیت رفیق حسن دشت آرا معروف به حسن شرق

۳- تشکیلات جنوب با مسئولیت رفیق کیانوش توکلی

۴- تشکیلات مرکز با یاور (حسن ابطحی) که مستقیماً با سرپل ارتباطی در فرانسه ارتباط داشت، بوده است.

طبق این طرح تمامی لایه‌های میانی بین حوزه‌های سازمانی و ناحیه، بخش و ... حذف شدند. حوزه‌ها تبدیل به گروه‌های مستقل شدند. طبق این طرح وظایف گروه‌های مستقل بدین شرح توضیح داده می‌شود.

۱- تبلیغ نظرات سازمان از طریق پخش مداوم و مکرر اطلاعیه‌ها، تراکت‌ها و شعارهای سازمان

۲- تامین ارتباط با خارج از کشور برای تهیه نشریه کار ... نشریه کار در داخل هم منتشر (باز تکثیر) می‌شود...

۳- تمامی اعضای سازمان ضمن دادن اخبار و گزارشات موثق به رهبری سازمان این اخبار و گزارشات را مستقیماً برای نشریه کار نیز ارسال بکنند.

۴- یک یا دو آدرس مطمئن و غیرمستقیم برای مکاتبات رهبری به خارج داده شود.

۵- حداقل ۳ آدرس از آشنایان برای ارسال نشریات از خارج از کشور داده شود. سایر رهنمودها در این طرح نیز در این چارچوبه هستند.

قرار می‌شود که بعد از پایان سازماندهی جدید، رفقا کریم جیلو و حمید تهران از کشور خارج شوند. این رفقا تا هفته دوم بهمن ۱۳۶۲ تقریباً همه کارها و وظایف محوله را انجام داده و بعضی از امکاناتی را که مستقل از تشکیلات تهران بوده، به مسئولین سازمانی منتقل کرده و آماده خروج می‌شوند. از اواخر دی ماه ۱۳۶۲ تمامی قرائن و شواهد نشان از آن دارد، که اطلاعات سپاه به سرعت در حال نزدیک شدن به این رفقا است. چند دستگیری و برخی تعقیب‌ها در اطراف کسانی که رابطه مستقیم با این رفقا داشتند، خطر را به رفقا نزدیک کرده بود. آخرین قرار رفیق کریم جیلو با رفیق صمد اسلامی در آستانه خروج از ایران از سوی رفیق صمد اسلامی اجرا نمی‌شود. رفیق حمید تهران هم قرار مشابهی با رفیق صمد اسلامی برای انتقال بعضی اطلاعات و امکانات داشت، اما این قرار هم از سوی زنده یاد رفیق صمد اسلامی اجرا نمی‌شود. رفیق حمید تهران در تحقیقی که به عمل می‌آورد، حدس می‌زند که صمد دستگیر شده است. متأسفانه حدسش درست بوده است.

رفیق مهدی فتاپور در باره تعقیب و مراقبت‌ها در اوایل سال ۱۳۶۲ می‌نویسد: "همان طور که نوشتیم، برای من قطعی است، که آنها در تابستان ۶۲ به تعدادی از مسئولان رسیده‌اند. صمد (اسلامی) می‌گفت که شهریور ماه سر قرار طهماسب وزیری رفته و بعد از جدایی از او تعقیب شده و موفق شده فرار کند. هفته بعد مجدداً با او قرار داشته و دو باره همان افراد هفته قبل را سرقرار می‌بیند. هر چند آنها (صمد اسلامی و طهماسب وزیری) هر دو با موتور حرکت می‌کردند و امکان پاک کردن خودشان را داشتند. ولی حداقل از یکی از آندو سر نخ داشته و تعقیبش کرده‌اند و او نفهمیده و رد را به دیگری هم رسانده بود. در این فاصله من هم صمد (اسلامی) را چند بار دیدم. کریم (جیلو) قطعاً در ۲۲ مهر ماه از خانه ای که من در آن بودم. تعقیب شده. یا خودش تعقیب می‌شده و رد را با خود آورده است. البته چون آنشب حمله هوایی شده و بیست دقیقه ای خاموشی شد، شاید او را گم کرده‌اند. حمید تهران بطور دائم اکبر م. را می‌دیده، و او طعمه آنان برای کشاندن من و دیگران به تور بوده و قطعاً در تور قرار گرفته است. من نمی‌دانم که آنها بر اساس چه محاسبه‌ای بقیه را دستگیر نکرده‌اند، ولی صمد را دستگیر کردند. دلیل دستگیر کردن انوش روشن است. آنها چند بار به من رسیدند، یا بهتر بگویم چند بار من فهمیدم که در تور افتاده‌ام و شاید هم مواردی را متوجه نشده‌ام. ولی مرا دستگیر نکرده و تلاش کردند تحت نظر گرفته و تعقیب کنند. البته در مورد من ممکن است آنها از خروج اعضای رهبری سازمان مطلع نبودند، و می‌خواستند، همه را با هم دستگیر کنند.

من جواب قطعی به اینکه چرا آنها در سال ۶۲ به ما ضربه زدند را پیدا نکرده‌ام. شاید آنها برایشان سریع ضربه زدن به سازمان اهمیت نداشته و می‌خواستند اند نه یک بخش بلکه کل تشکیلات را یکجا بزنند. شاید آنها هنوز قصد جمع کردن تشکیلات را نداشته و می‌خواستند سازمان را تحت نظر داشته و در موقعیتی دیگر ضربه بزنند. شاید می‌خواستند ابتدا کارشان را با تشکیلات حزب توده پایان دهند و از طریق برنامه‌های تلویزیونی بین سازمان و حزب شکاف بوجود آورند و بعد تشکیلات بی‌روحیه سازمان را جمع کنند و شاید ...

فراموش نکنید که در طی تمام سال ۱۳۶۳ ما هیچ ضربه جدی نخوردیم. با توجه به امکانات پلیس بعید است، سال ۱۳۶۳ هیچ امکانی برای ضربه زدن به ما نداشته باشند. مسئولان وزارت اطلاعات در بازجویی از رفقای ما ادعا کرده اند که آنها قصد جمع کردن تشکیلات سازمان را نداشته اند و پس از رادیکال شدن خط سیاسی سازمان تصمیم خود را عوض کرده اند. ممکنست خط سیاسی سازمان در تصمیم آنان موثر بوده باشد ولی من بعید میدانم این همه مطلب باشد و معتقدم دلایلی نظیر آنچه در چند سطر قبل شمردم را باید در نظر گرفت و در نهایت شاید جواب را فقط در اسناد وزارت اطلاعات پیدا کرد."

رفیق کریم جیلو در این مورد می گوید: "سازمان علی‌رغم هر عیب و ایرادی که داشت، تفاوت های مهمی در میزان نیرو و نفوذ خود و رعایت اصول کار مخفی در آن ایام در قیاس با حزب توده ایران داشت. ضربه کاری به سازمان از سوی اطلاعات سپاه نیاز به تدارک وسیع تر و زمان بیشتری داشت."

درحالیکه حکومت از یکسو هنوز هم مشغول پرونده حزب توده بود. می کوشید با قلع و قمع کامل بقایای آن پرونده آن را بطور کامل ببندد، و از سوی دیگر هنوز هم تصمیم قطعی برای جمع کردن سازمان نگرفته بود. بالاخره اینکه ایراد یک ضربه مرگبار نیاز به اطلاعات وسیع تر و دقیق تر از بافت و ساخت سازمان، افراد و امکانات آن داشت. تهیه آنها قطعاً زمان می برد و بازجویان هنوز داشتند در این مورد روی اطلاعات پیشین و جاری که از رهبری حزب در مورد سازمان گرفته بودند، کار می کردند، بخاطر همه این دلایل هنوز هم فرصتی برای در رفتن از تور و تجدید سازمان تشکیلات و تحدید دامنه ضربات آتی وجود داشت. بر بستر چنین موقعیتی، شاید آنها باور نمی کردند و یا هم نمی دانستند که اغلب اعضای کمیته مرکزی از کشور خارج شده اند. فکر می کردند از طریق خسرو و افراد رد دار دیگر به بقیه رهبری خواهند رسید، و به همین خاطر هم افراد رد دار را اغلب دستگیر نمی کردند. یک دلیل دیگر در این رابطه می تواند اطلاعات متفاوت و متناقض موجود در دست اطلاعات سپاه در مورد رهبری سازمان باشد. از یکسو ممکن است آنها از طریق انوش (انوشیروان لطفی) مطلع شده باشند که رهبری خارج شده است، و از سوی دیگر از طریق رهبران دستگیرشده حزب در سری دوم شنیده باشند که رهبری سازمان قبلاً به آنها گفته که شما خارج شوید، و ما می مانیم و کار را ادامه می دهیم. خوشبختانه رهبران حزب از قسمت دوم تصمیم رهبری سازمان آگاهانه بی اطلاع نگهداشته شده بودند، که عبارت از خروج رهبری سازمان در صورت عدم خروج آنها بود. در چنین صورتی باور به یکی از این داستان ها برای مامورین مسئول پیگرد سازمان در سپاه نیاز به شواهد و قرائن متقن داشت. از کجا معلوم که دستگیر نکردن خسرو و تعقیب او و یا افراد مسئول دیگری که ممکن بود، رد داشته باشند، با نیت سر در آوردن از وضعیت واقعی افراد رهبری موجود سازمان در ایران صورت می گرفت. هم چنین، بر عکس تصور خسرو، صمد اسلامی را قبل از خروج ما دستگیر کردند، نه بعد از آن، یعنی او تنها کسی نبود که باقیمانده باشد و بعد هم سپاه متوجه خروج بقیه شده و او را دستگیر کرده باشد. بالاخره اینکه آنگونه که خسرو می گوید، اگر واقعا حمید تهران مرتب با اکبر م. تماس می گرفته و طبق نظر خسرو قطعاً در تور بوده، ولی متوجه نمی شده است، دارای چند ایراد جدی است. اول این که گفته های خسرو در دو قسمت مختلف از مصاحبه خود در مورد اکبر م. چندان منطبق بر هم نیست. صرف نظر از این، بر فرض تماس مداوم حمید تهران با اکبر م.، چند نکته مهم را در لیست احتمالات مطرح می توان در این جا ذکر کرد. حمید تهران شناختی وسیع از جغرافیای تهران داشت. به راحتی می توانست در همه جای تهران حرکت کرده و گم شود، حرکت او اغلب با یک موتور پرقدرت انجام می شد. او مهارت خیلی خوبی هم در موتور سواری داشت. به همین خاطر هم، دشوار بتوان تصور کرد که او در قرارهای خود حامل و ناقل ردی بوده باشد. اگر تعقیب او غیر ممکن نبوده، اما قطعاً و مطلقاً تعقیب نامحسوس، پنهانی و پوشیده او به ترتیبی که او متوجه آن نشود، طبق تمامی تجارب عملی مطلقاً غیر ممکن بوده است. من به یاد ندارم که حمید تهران حتی یک بار هم از این که تعقیب شده چیزی به من گفته باشد. اصلاً قرار ما با تمامی روابط خود در آنموقع این بود که اگر کوچکترین شکی به پاک بودن پشت سر می بود قرار عادی خود بخود لغو شده و قرار ثابت بعد از آن اجرا می شد. برای اجرای آن نیاز به تمهیدات مطمئن تر، تصفیه های مکرر و همچنین مسیر طولانی قابل کنترل برای طرفین قرار وجود داشت. نکته دیگر این است، هنگامی که ارگان های امنیتی برای گسترش اطلاعات خود توری را با طعمه ای در درون آن پهن می کنند، ممکن است، برای مدتی اطراف طعمه را خلوت کرده و تماس گیرندگان با او را الزاماً برای مدتی تعقیب و یا دستگیر نکنند. این تجربه و روش هم در زمان حکومت شاه و هم حکومت جمهوری اسلامی به کرات به کار بسته شده است. بنابراین تماس با کسی که نقش طعمه را ایفا می کند. همیشه و یا الزاماً به رد خوردن و تعقیب شدن منجر نمی شود. بالاخره این که دستگاه های اطلاعاتی هم مثل سازمان های سیاسی تحت پیگرد، ممکن است دچار خطای محاسبه و اشتباه شده، و فرصت های احتمالی برای دستگیری رهبران یک سازمان تحت پیگرد را از کف بدهند.

در نهایت یک احتمال دیگر را هم نباید از قلم انداخت. اگر فرض خسرو را قطعی بگیریم و بپذیریم که همه ما رد دار بوده، ولی آگاهانه و عمدتاً "دستگیرمان نکرده و اجازه دادند از تور خارج شده و کشور را ترک کنیم، در آنصورت باید لاجرم بپذیریم که فردی در سطح مسئولان آن زمان در میان جمع ما در خدمت اطلاعات سپاه بوده و برنامه ریزان این دستگاه برای وصل یا نفوذ وی به درون جمع رهبری سازمان، اجازه داده اند که بقیه در آن زمان خارج شوند، چون دستگیری هر یک از این مسئولان می توانسته این نقشه را به هم بزند. فقط با چنین فرضیه ای می توان قطعیت رد دار بودن مسئولان آنموقع را که به خروج از کشور تقریباً همه آنها منجر شده پذیرفت."

طرح تشکیلاتی غیر متمرکز سال ۱۳۶۳

طبق رهنمود جدید در اردیبهشت سال ۱۳۶۳ که ادامه و تکمیل رهنمود آبان ماه ۶۲ است، از طرف رهبری سازمان به تشکیلات داخل داده می‌شود. رفقای داخل بایستی نواحی ۸ گانه تهران را تحت عنوان گروه‌های مستقل سازماندهی کنند و ارتباط آن‌ها را مستقیماً به خارج وصل می‌کردند. تشکیلات شهرستان‌ها هم تحت عنوان گروه مستقل سازماندهی شده و هرکدام بطور جداگانه به خارج متصل شوند. طبق این رهنمود هر یک از گروه‌های مستقل باید گروه رهبری مستقل، امکانات مستقل ارتباطی با خارج، انتشارات مستقل و امکانات مالی حداقلی برای خود، سازمان می‌دادند. برخی از این عوامل از پیش فراهم بودند. تمامی روابط ممکن این گروه‌ها با گروه‌های مجاور باید قطع می‌شد. هر ناحیه‌ای از تشکیلات تهران به چند گروه مستقل تقسیم شدند و کل تشکیلات تهران را به چهار گروه مرکزی تقسیم کردند که این گروه‌های مرکزی رهبری گروه‌های مستقل هر بخش را بر عهده داشتند. بعضی از ناحیه‌ها به چندین بخش مستقل تبدیل شدند، که بعداً گروه‌های مستقل نامیده شدند. طبق همین رهنمود سازماندهی جدید تشکیلات سازمان در گروه‌های مرکزی و مستقل متشکل شدند. هر گروه مرکزی چندین گروه مستقل که متشکل از حداکثر ۱۵ تا ۲۰ نفر را تحت پوشش خود قرار داده بودند، را تشکیل می‌دادند. مسئولان گروه‌های مستقل مستقیماً با مسئول یا مسئولان گروه مرکزی تماس داشتند. مسئولان گروه‌های مرکزی نیز مستقیماً با رهبری سازمان در خارج از کشور در تماس بودند. طبق رهنمود اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ تمامی گروه‌های مستقل بطور مجزا و مستقل باید با رهبری خارج از کشور از طریق کمیته‌های ارتباطی تماس بگیرند و تمامی ارتباطات خود را در داخل کشور با گروه‌ها و مسئولان دیگر قطع نمایند.

در سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۶۳ تشکیلات سازمان متشکل از گروه‌های مستقل و مرکزی بودند. تشکیلات تهران بخاطر گستردگی و کیفیت آن ستون فقرات تشکیلات داخل کشور سازمان بوده است. موضوع اعلام موضع از طرف سازمان در داخل کشور، از همان سال ۱۳۶۲ به بعد در هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان همواره مطرح بوده است. پیشنهاد دادن امضا به گروه‌های مرکزی و مستقل در سال ۱۳۶۲ مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

در این باره رفیق جمشید طاهری پور در مطلبی (نیمه اول ماه ۱۰ سال ۱۳۶۵) که در نقد ارزیابی شعبه تشکیلات از ضربات سال ۱۳۶۵ به هیئت سیاسی وقت سازمان ارائه شده است، چنین اظهار نظر می‌کند: " شما (منظور رفیق بهمن میرمویذی است، که نویسنده مطلب شعبه تشکیلات است) در زمستان سال ۱۳۶۲، در همین تاشکند آن موقع که موضوع حق امضای گروه‌های مستقل و هوادار و مرکزی مطرح بود. شاهد بودید که گرایشی خواستار تنزل ساختار ما به همان سطح جنبش بود. رفیق صادق (فرخ نگهدار) بویژه از این تز دفاع می‌کرد- من قویاً با همین گرایش با ذکر دقیق مختصات انحراف، مبارزه کردم و موفق شدیم که از دادن امضا سازمان به گروه‌های هوادار و گروه‌هایی که تحت کنترل و رهبری دستگاه مرکزی ما نیستند، جلوگیری بعمل آوریم. منظورم از ذکر این نمونه طرح این مساله هست که بروز نوسان در عرصه‌های ایدئولوژیک-سیاسی و حتی رشد آن تا سطح ساختاری و شناور کردن ساختار سازمان، به معنی عمدگی "تعلیق" نیست."

بلاخره هیئت سیاسی سازمان در جلسه ۲۸-۱۰-۱۳۶۳ خود تصویب می‌کند که رفقای داخل به نام "فدائیان خلق ایران (اکثریت)- تهران" اعلامیه بدهند. هیئت سیاسی سازمان حق امضا برای انتشار اعلامیه بنام سازمان را با شش رای موافق و دو رای ممتنع (متأسفانه در صورت جلسه اسامی رفقای رای دهنده مشخص نیست) به رفیق محمد حسن دیانک شوری - منصور می‌دهد. مصوبه هیئت سیاسی چنین است: "رفیق منصور ملزم می‌شود که برای دادن اعلامیه با رفیق ولی (در اروپا) تلفنی تماس بگیرد. در صورت عدم امکان برقراری تماس، کمیته مربوطه در باره انتشار اعلامیه تصمیم خواهد گرفت."

همچنین هیئت سیاسی در همین جلسه خود در سایر موارد دادن اعلامیه بنام گروه‌های داخل در تهران و سایر شهرستان‌ها تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند: "در مورد اعلامیه هانی که کمیته تهران صادر می‌کند: با مشورت اعضای کمیته تهران اعلامیه داده شود. باتفاق آرا تصویب شد."

حق امضای گروه‌های سازمانی: تمام واحدهای که صلاحیت و موقعیت سازمانی آن توسط شعبه مرکزی تشکیلات مشخص می‌شود. اعم از کمیته اباتی، کمیته شهر، بخش و غیره حق دارند، با نام سازمانی خود موضع گیری کنند. به اتفاق آرا تصویب شد.

در مورد حق امضای گروه‌های مستقل مستقر در هر شهر: هر گروه مستقل مستقر در هر شهر مجاز است بنام فدائیان خلق ایران اکثریت - نام شهر مربوطه- اطلاعیه و اعلامیه و تراکت صادر کند. با شش رای موافق و چهار رای مخالف و یک رای ممتنع تصویب شد."

طرح تشکیلاتی سال ۶۲-۶۳ مبتنی بر تشکیل گروه‌های مستقلی بوده، که هر کدام مستقیماً با رهبری سازمان از طریق تلفن و مکاتبه و پیک ارتباط داشتند، امکان کنترل این نوع از ارتباطات از سوی دستگاه‌های

اطلاعاتی حکومتی به طور موثر میسر بوده است. آن طرح خود به خود ارتباطات گسترده ایی را با رهبری سازمان در خارج از کشور ایجاد می کرد.

طرح تشکیلاتی غیر متمرکز سال ۱۳۶۴ و مباحث حول آن

از زمستان سال ۱۳۶۳ طرح شعبه مرکزی تشکیلات در هیئت سیاسی به بحث گذاشته می شود. هیئت سیاسی در دو جلسه ۱۷-۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳ در باره این طرح اظهار نظر کرده و بحث مفصلی را انجام می دهد. اعضای هیئت سیاسی از زوایای مختلف از جمله تشکیل کمیته رهبری داخل و استقرار آن در داخل کشور و همچنین پیوند این طرح با موقعیت و وضعیت سیاسی داخل کشور تاکید می کنند.

رفیق مجید عبدالرحیم پور در همین جلسه پیشنهاد می کند که "دستور بگذاریم نگاهی به جنبش و آغاز دوره جدیدی را در جنبش می بینیم؟ وضعیت بحرانی جدیدی را می شناسیم؟ ارزیابی هیئت سیاسی برای امر رهبری تشکیلات چیست؟ بحث چشم انداز و موقعیت را در دستور جلسه بگذاریم. (در مورد بحث سیاسی و تصمیم هیئت سیاسی که منجر به بیانیه مشترک با حزب توده ایران شد. در همین گزارش توضیحات مفصلی داده شده است)

هیئت سیاسی در همین جلسه تصمیم گیری راجع به طرح تشکیلاتی را منوط به ارزیابی اوضاع سیاسی بکند. پیشنهاد می شود که "رفقانی که موافقند قبل از این بحث سازمانی، بحثی راجع به تحلیل موقعیت داشته باشیم و چشم انداز صحبت شود." این پیشنهاد به اتفاق آرای هیئت سیاسی تصویب شد.

بر اساس بحث های صورت گرفته در هیئت سیاسی، شعبه مرکزی تشکیلات سازمان در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۴ طرح جدیدی (در حقیقت این تکمیل طرح تشکیلاتی سال ۶۳ شعبه بود) را برای تصویب به هیئت سیاسی ارایه می دهد. که هیئت سیاسی در جلسه ۲۰-۲۱-۱۳۶۴ این طرح را با ۹ رای موافق و یک رای ممتنع (رفیق کیومرث سلطان آبادی) به تصویب می رساند.

در گزارش "کمیسیون هیئت سیاسی سال ۱۳۶۳" آمده است: "در ابتدای سال ۶۳ شعبه تشکیلات که تازه شکل گرفته بود. کار روی طرح سازماندهی غیر متمرکز را شروع کرد. این طرح فقط در تابستان ۶۳ از تصویب هیئت سیاسی گذشت و اجرای آن تا پاییز سال ۶۳ در تهران و مناطقی از کشور که با آنها ارتباط برقرار بود، به پایان رسید. مطابق این طرح بخشی از کادرهای ورزیده در یک گروه که وظایف مرکزی را انجام می داد. (در سطح کمیته نواحی) متشکل می شدند. ارتباط کمیته های بخش، با ارگان های مافوق کاملاً قطع می شد و خود کمیته به مثابه هسته رهبری کننده یک گروه مستقل نیروهای تحت مسئولیت خود را هدایت می کرد. هدف این طرح این بود که با نفوذ و گسترش آن و برای مقابله با تعقیب و مراقبت و گسترش آن به تشکیلات مقابله کند. این طرح از این نظر مثبت بود. اما تجربه ثابت کرد که طرح دارای دو نقص اساسی است.

اولا گروه مرکزی تقریباً به سازمانی با وظایف بسیار محدود (در آن شرایط عموماً انتشارات و توزیع مستقیم) و بدون تکیه گاه تبدیل می شد.

ثانیا گروه مستقل بسیار ضعیف بود و هنوز توانائی اداره و حل مسایل و انجام وظایف خود بویژه سازماندهی ارتباط منظم با خارج را نداشت. شکستن تشکیلات در این حد امکانات گروه ها را تا حد تکیه اساسی روی مکاتبه و تلفن برای ارتباط با سازمان کاهش می داد و تلفن و نامه به تجربه دیده شد که در اکثریت موارد تحت کنترل کامل پلیس قرار می گیرد و امنیت گروه را بطور جدی به خطر می افکند.

بدین ترتیب باید گفت، پذیرش مشی سازماندهی غیرمتمرکز و حرکت در جهت اجرای آن درست بود. اما طرح مشخصی که به اجرا گذاشته شد. دارای نواقصی جدی بود که می بایست رفع می شد و شد. برای رفع این نقص بزرگ لزوماً می بایست سطح تمرکز به میزان معین افزایش یابد.

(توضیح: شعبه تشکیلات در تابستان ۱۳۶۴ این طرح را اصلاح کرد و با تصویب هیئت سیاسی همان زمان به اجرا گذاشت)

رفیق مهدی فتاپور جریان مباحث در هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان را که منجر به تصمیم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۴ شد را اینگونه توضیح می دهد: "تصمیمات رهبری همانطور که گفته شد بر اساس تقسیم تشکیلات بود و این به نظر من صحیح بود. ولی در عین حال سازمان بر اساس اعتمادی که بدلیل ضربه نخوردن

جدی تشکیلات در سال‌های ۶۲ و ۶۳ بوجود آمده بود. فعالیت تشکیلات را گسترش داد. تعداد نشریات کار که بدخل فرستاده می شد، افزایش یافت. این امر ارتباط بیشتر خارج با داخل را الزامی می کرد. این کار با تصمیم خرد کردن تشکیلات که نوعی عقب نشینی بود، در تضاد بود. رادیکال شدن خط سازمان در سال ۱۳۶۴ و پذیرش سیاست براندازی نیز این سمت گیری رادیکال را تشدید کرد.

از اواخر سال ۱۳۶۳ مساله شکل دهی رهبری داخل مطرح شد. همه رفقا بر ضرورت این امر تاکید داشتند. به نظر من ضربه نخوردن تشکیلات در طی سال ۶۳ طبیعتاً اعتمادی رهبری را به توان تشکیلات و امکان ادامه کاری آن افزایش داده و در تقویت ایده استقرار بخشی از رهبری در داخل و شکل دهی کمیته داخل تاثیر مهمی داشت.

هر چهار نفر اعضا هیئت دبیران در یک تصمیم نمایشی اعلام کردند که حاضرند به ایران بروند و این مسئولیت را عهده دار شوند. به نظر من این بحث اهمیت زیادی داشت و بر همه تصمیمات شعبه تاثیر داشت. شکل گیری رهبری داخل معنایش شکل دادن نوعی تمرکز جدید بود. در کلاس های حزبی هم تاکید می شد که در همه جای دنیا در شرایط دیکتاتوری بخشی از رهبری در داخل کشور بوده و کمیته داخل وجود داشته و این تاکید بر نظر رفقای که بر اصولیت در کار تشکیلاتی تاکید داشتند، تاثیر داشت. من تنها کسی بودم که با این نظر مخالف بودم و بارها با حسن و مجید در این رابط صحبت کردم. رفیق حسن استدلال های مرا نظراً می پذیرفت و بدبینی مرا بالکل رد نمی کرد. ولی معتقد بود امکان تشکیل کمیته داخل وجود ندارد و این بحث ها در حرف می ماند و عملی نمی شود و من می گفتم که می دانم کمیته داخل به معنی استقرار یک بخش از هیئت سیاسی در داخل عملی نمیشود. ولی این حرف ها نتیجه اش می شود، تمرکز بیشتر. تصمیم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ در راستای تمرکز نسبی مجدد گروه ها بود. استدلال این تصمیم این بود، که می خواهند تمرکز در روابط با خارج بوجود آورده و ارتباطات را تقلیل دهند. ولی راه دیگر آن بود که گروه های کوچک فقط از طریق رادیو هدایت شوند و ارتباط با خارج نداشته باشند که معنایش تداوم عقب نشینی بود. تصمیم اتخاذ شده در راستای تشکیل کمیته داخل بود. بعدها من از مجید شنیدم که نظر بر اینست که گروه منصور دیانک شوری تقویت شده و وظیفه کمیته داخل را بر عهده گیرد و اگر کسی هم از خارج فرستاده شود به این گروه بپیوندند."

طرح شعبه مرکزی تشکیلات که هیئت سیاسی در جلسه ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۴ به تصویب رساند:

گروه های مرکزی که این وظیفه را بر عهده بگیرند، بمثابه کمیته سازمانی مسئول این گروه عمل خواهند کرد. لیکن در عین حال ارتباط میان گروه های مستقل با کمیته های ارتباطی خارج کشور حفظ خواهد شد.

طبق این طرح "شعبه تشکیلات در نظر دارد با توجه به خطرات ناشی از تعدد ارتباطات گروه های سازمانی با خارج کشور و همچنین ضعف این ارتباطات، با توجه به شکل گیری نسبی گروه های مستقل و مرکزی، مسئولیت هدایت عمومی و ارتباط گروه های مستقل را عمدتاً به گروه های مرکزی که امکان، توان و صلاحیت انجام این وظیفه را دارند، واگذار نماید. (طبعاً بدین منظور تغییرات مناسب در گروه های مرکزی داده خواهد شد).

طرح:

گروه های مرکزی وظیفه هدایت عمومی و تامین ارتباط با رهبری گروه های مستقل تحت مسئولیت خود را بعهده خواهند گرفت.

هدایت روزمره نیروها در هر گروه مستقل کماکان بر عهده رهبری گروه که بمثابه کمیته یا حوزه مستقل سازمانی عمل می کند، خواهد بود.

بعلاوه شعبه در صورت تصویب این طرح سایر اشکال ارتباطی و سازماندهی را (گروه های مستقل و ذخیره) که مستقیماً از خارج کشور هدایت خواهند شد را نیز بکار خواهد بست.

در ضمن کوشش خواهد شد تعدادی از گروه های مرکزی بمیزان بیشتری با کادر زنده تقویت شوند. تا امکان هدایت نیروی بیشتری را در آینده بدست آورند.

لذا به هیئت سیاسی کمیته مرکزی پیشنهاد می کنیم قرار ذیل را در زمینه تصویب نماید:

۱- ارتباط گروه های مستقل با رهبری سازمان عمدتاً توسط گروه های مرکزی تامین خواهد شد. هدایت عمومی گروه مستقل نیز بر عهده گروه مرکزی خواهد بود.

۲- تعداد گروه های مستقل تحت مسئولیت هر گروه مرکزی حداکثر ۶ گروه تعیین گردد.

۳- ارتباط میان گروه های مستقل و خارج کشور حفظ خواهد شد.

۴- اشکال دیگر ارتباط و سازماندهی (گروه مستقل و ذخیره که مستقیماً از خارج هدایت میشوند) نیز کماکان بکار گرفته می شوند.

* منظور هدایت عمومی انجام وظایف ذیل از جانب گروه های مرکزی است.

الف: انتقال دستور العمل ها، تحلیل های رهبری به گروه های مستقل؛

ب: کمک به هدایت سیاسی، تشکیلاتی گروه؛

پ: رساندن کتب و نشریات و جزوات و اوراق؛

ت: کمک به تامین و تحکیم ارتباط با رهبری سازمان؛

همانطور که در بالا نوشته شد. این طرح با ۹ رای موافق رفقای هیئت سیاسی و فقط با یک رای ممتنع رفیق کیومرث سلطان آبادی به تصویب رسید.

سرنوشت سازمان جوانان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان جوانان فدائی که نیروئی بالغ بر ۱۰ هزار عضو داشت. بعد از سال ۱۳۶۲ عملاً بمنابۀ یک سازمان جداگانه منحل شد. اعضای سازمان جوانان در تشکیلات غیرمتمرکز و مخفی جدید بعد از سال ۶۲ سازماندهی شدند. گزارشات متعددی از مسئولان گروه های مرکزی و مستقل موجود هستند، که خبر از سازماندهی بخشی از نیروهای مستعد سازمان جوانان در تشکیلات جدید سازمان می دهد.

در گزارش کمیسیون منتخب هیئت سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۳ در باره سازمان جوانان فدائی خلق ایران (اکثریت) آمده است: "قبل از مهاجرت ارتباط سازمانی تمام دستگاه رهبری سازمان جوانان با بدنه و سازمان مادر به دستور شعبه مرکزی تشکیلات قطع و اعضای رهبری قرنطینه و یا مستقل می شوند و تمام مسئولیت تشکیلات نواحی تهران جوانان تهران به تشکیلات متناظر ناحیه ایی احاله می شود. بدین ترتیب سازمان جوانان به منابۀ سازمانی که رهبری مستقل خود را دارد از بین می رود. هیئت سیاسی پس از مهاجرت درست مثل شعبه تشکیلات با سازمان جوانان اصلاً برخورد نکرده و از سوی دبیر اول آن نیز هیچ درخواستی را برای احیای سازمان مستقل جوانان به هیئت سیاسی ارجاع نگردیده است. سازمان جوانان در دوره مورد گزارش اساساً وجود نداشته و نیروهای آن عموماً تحویل تشکیلات تهران بوده اند. در شهرستان ها هم بجز آذربایجان هنوز هم معلوم نیست که تشکیلات جوانان را چه کرده اند.

متأسفانه کارنامه رهبری سازمان تا پلنوم مهر ماه ۶۳ (حتی پس از آن نیز) در زمینه کار سازمان جوانان صفر مطلق است و مسئولیت آن در درجه اول بر عهده هیئت سیاسی است. پلنوم باید هیئت سیاسی را موظف سازد، برای احیای کامل و تقویت سازمان جوانان و رعایت استقلال آن اقدامات جدی به عمل آید."

طی سال های بعد از سال ۱۳۶۲ در مواردی تحت نام سازمان جوانان فدائی خلق ایران (اکثریت) اطلاعیه ها و اعلامیه هایی صادر شده است و موضع گیری هایی سیاسی در رابطه با موضوع جوانان صورت گرفته است. تلاش هایی نیز در خارج از کشور برای تشکیل ارگان رهبری سازمان جوانان فدائی شده است. اما این تلاش ها برای سازماندهی فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در داخل کشور نبوده است. این تلاش ها متوجه موضع گیری سیاسی در موارد ضرور تحت عنوان سازمان جوانان فدائی و شرکت این سازمان در مجامع و مجالس بین المللی مربوط به جوانان و حضور سیاسی در جامعه بوده است.

پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان در فروردین ماه ۱۳۶۵ بنا به پیشنهاد کمیته مرکزی سازمان جوانان فدائی، نام سازمان جوانان را به "سازمان جوانان پیشگام ایران" تغییر می‌دهد.

در اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان جوانان پیشگام ایران در ضرورت تغییر نام این سازمان آمده است: "گزینش نام "جوانان پیشگام" که نام آشنا و پرسابقه جوانان فدائی خلق از آغاز فعالیت انقلابی آنان علیه رژیم شاه بوده است، نیز در راستای سیاست گسترش فعالیت دموکراتیک در میان افشار وسیع جوانان کشور می‌باشد." (نشریه کار شماره ۲۹ تیرماه ۱۳۶۵)

رفیق مهدی فتایور در مورد سرنوشت سازمان جوانان فدائی و در باره گزارش کمیسیون هیئت سیاسی سال ۱۳۶۳ توضیحاتی داده و نوشته است: "در اینجا روشن نیست که آیا کمیسیون بررسی نظر این کمیسیون را تایید می‌کند یا فقط برای اطلاع از یک سند اینجا آمده است. این گزارش در زمان غلبه خوش بینی بر رهبری نوشته شده است. مگر می‌شد تشکیلات سراسری جوانان را حفظ کرد. که رفقا می‌گویند معلوم نیست تشکیلات جوانان چه شده است. من، انوشیروان لطفی تصمیم گرفتیم، که سازمان جوانان را در هر محل به تشکیلات محلی واگذار کنیم. یا عبارت دیگر سازمان سراسری جوانان را حفظ نکنیم. این یک تصمیم بود، نه یک اتفاق. من، انوش و صمد بعد از خروج رفقا این تصمیم را عملی نمودیم. کادرها مسئول و بخش‌های آماده‌تر این سازمان را رفقا در گروه‌های تحت مسئولیت خود سازمان دادند. در ایالات بزرگتر مثل آذربایجان بخشی از خود سازمان جوانان تبریز هم مثل نواحی آن یک گروه مستقل شد. در تهران همین سیاست پیش رفت. در عین حال یک گروه مستقل جوانان هم تشکیل شد، که مسئولیت آن با حسین جواهری بود. این گروه بعدها عملاً تبدیل به یک گروه مستقل شد.

نظر این کمیسیون در ادامه اختلاف ما از ارزیابی مان از موقعیت تشکیلات انتقاد به من و این تصمیم است. این نظر نشانه ذهنی گری مطلق حاکم بر اعضای آن است. در شرایطی که حفظ گروه‌های متشکل از ورزیده‌ترین اعضای سازمان غیر عملی است. چگونه می‌شد، یک تشکیلات جوانان، آن هم با حفظ استقلال از سازمان مادر را حفظ کرد. به نظر من این تصمیم ما یکی از درست‌ترین تصمیمات آن دوره بود و تعداد زیادی از اعضا ما را از دستگیری بیهوده و احیانا اعدام در سال ۱۳۶۷ نجات داد.

ما در آن زمان به این نتیجه رسیدیم، که حفظ سازمان جوانان نه یک امر تشکیلاتی، بلکه یک امر سیاسی است. گروه حفظ شده در تهران بنام جوانان و یا پیشگام موضع‌گیری سیاسی داشت. در تاشکند کمیسیونی تشکیل شد. اعضای این کمیسیون همان رهبری سازمان جوانان قبل از ضربه بودند. رفقای رهبری آن سازمان یعنی مینوکه، اردشیر و مریم در آن عضو بودند. این کمیسیون تصمیم گرفت، نشریه "نبرد دانش آموز" را مجدداً انتشار دهد. این نشریه زیر نظر نشریه کار تهیه می‌شد. تا آنجا که من بیاد دارم، ناظرش کیومرث سلطان آبادی بود. (در آن زمان من اروپا بودم و مسئولیتی در این رابطه نداشتم) چند شماره از این نشریه تهیه شده، و به اروپا فرستاده شد. این نشریه بدلیل دوری از ایران و ساکت بودن دانشگاه‌ها بعد از انقلاب فرهنگی نشریه‌ای بود، بی‌روح که در واقع فقط یک سری موضع‌گیری‌های کلی داشت. یا عبارتی یک کپی از نشریه کار آن زمان بود. با کیفیتی پایین‌تر و هیچکس رغبتی به خواندن آن نداشت. به همین دلیل بعد از چند شماره تعطیل شد. بعدها تنها در مواردی اطلاعیه بنام پیشگام صادر می‌کردند. این کار عملاً فقط نمایش بود و ادامه نیافت. ادامه کار جوانان تنها می‌توانست کار سیاسی باشد. تصمیم هیئت سیاسی صحیح بود. ولی اینکار در تاشکند و با آن کادرها عملی نبود.

مسئولیت‌های ایالات در تشکیلات داخل کشور، بعد از سال ۱۳۶۲

- مسئولیت تشکیلات ایالت آذربایجان با رفیق کاظم عسگری، بعد از خروج رفیق کاظم از ایران در اواخر سال ۱۳۶۴ رفیق مجتبی مطلع سراب که دستگیر و اعدام شد. مسئول آذربایجان بوده است.

- مسئولیت تشکیلات ایالت مازندران و ترکمن صحرا با رفیق احمد پورمندی بوده است.

- مسئولیت تشکیلات ایالت کردستان با رفیق سعید شمس بوده است.

- مسئولیت تشکیلات ایالت کرمانشاه با رفیق سامان سلماسی بوده است.

- مسئولیت تشکیلات ایالت اصفهان و فارس تا ادربهشت ۶۳ با رفیق قربانعلی موذنی‌پور بوده است، بعد از دستگیری و جان باختن رفیق موذنی‌پور، مسئولیت با رفیق جاسم بوده است.

مسئولیت تشکیلات ایالت خراسان در بعد از ضربات با علی لر بوده است، که بعد از او در سال ۱۳۶۲ مسئولیت با رفیق فرود بوده است.

- مسئولیت تشکیلات ایالت خوزستان با رفیق بهنام بوده است.

بعد از خروج اعضای باقی مانده کمیته مرکزی، علاوه بر تقسیم تشکیلات به گروه‌های مرکزی و مستقل در داخل کشور، رفقا طهماسب وزیری، حمید منتظری، مجتبی مطلع سراب و سعید طباطبایی (همسر این رفیق بنام شیدا بوده است که هر دو دستگیر و اعدام می‌شوند) و علیرضا هاشمی مسئولیت بخش ویژه تدارکات برای کل تشکیلات داخل کشور سازمان را بر عهده داشته‌اند. وظیفه این گروه تدارک امکاناتی مانند، تهیه پول، جعل اسناد، تهیه سایر وسایل لجستیکی، نقل و انتقال امکانات و رفقای از داخل به خارج و بالعکس بوده است.

رابط تشکیلات تهران با خارج بر عهده رفیق محمد حسن دیانک شوری - منصور و رابط تشکیلات شهرستان‌ها بر عهده رفیق طهماسب وزیری (طهماسب-عباس) بوده است. این رفقا دیدارهای حضوری خود را، از طریق مرز نیمروز افغانستان با مسئولان سازمان در خارج انجام می‌داده‌اند.

بدین ترتیب بعد از پایان این مرحله از سازماندهی، رفقا کریم جیلو و حمید تهران در روز ۲۸ بهمن ۱۳۶۲ از کشور خارج می‌شوند. **(ضمیمه ۲ لیست اعضای رهبری سازمان بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا پلنوم مهرماه سال ۱۳۶۲ و ترمیم دستگاه رهبری در این پلنوم).**

وضعیت رهبری سازمان در خارج از کشور، بعد از سال ۱۳۶۲

رهبری سازمان بعد از خروج از کشور از تابستان سال ۱۳۶۲ تا تشکیل پلنوم مهر ماه سال ۱۳۶۲ کمیته مرکزی به استقرار و ساماندهی کارهای خود و تلاش برای سازماندهی و ارتباطگیری با تشکیلات داخل کشور مشغول بوده است. قبل از بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در ایران شعبه مرکزی تشکیلات با عضویت رفقا بهمن (هادی) میروئیدی، نقی حمیدیان، بهروز خلیق و علی توسلی و با مسئولیت کیومرث سلطان آبادی فعالیت می‌کرد. بعد از ضربات سال ۶۲ و مهاجرت رهبری به خارج از کشور، از اوایل سال ۶۲ تا تشکیل پلنوم مهر ماه ۱۳۶۲ شعبه مرکزی تشکیلات و سایر شعب مرکزی سازمان عملاً منحل شده بوده است.

هیئت سیاسی در جلسه ۲۴ اکتبر ۱۹۸۲ برابر ۲ آبانماه ۱۳۶۲ حسن (علی توسلی) را بعنوان مسئول ارتباطات داخل با خارج از کشور و بخش‌های مختلف تشکیلات خارج از کشور سازمان تعیین کرد. از آن به بعد تا تشکیل شعبه مرکزی تشکیلات تمامی رهنمودها و ارتباطات تشکیلاتی با کل تشکیلات خارج و داخل کشور سازمان توسط علی توسلی عضو هیئت سیاسی وقت و مسئول ارتباطات سازمان در مشورت و با تایید رفیق فرخ نگهدار دبیر اول کمیته مرکزی سازمان پیش برده شده است. سایر اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی مقیم خارج در جریان کم و کیف ریز فعالیت تشکیلات سازمان نبوده‌اند و اطلاعات آنان متکی بر گزارشات علی توسلی بوده است. هیئت سیاسی تنها در تصمیمات و سیاست‌گذاری کلی در رابطه با تشکیلات مشارکت داشته است.

کمیسیون منتخب هیئت سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۲ در این زمینه می‌نویسد: "چنانچه اشاره شد، کار شعبه تشکیلات کمیته مرکزی به مسئولیت رفیق کیومرث (سلطان آبادی) و رفقا حسن (علی توسلی) و بهروز (خلیق) که سمت معاونت شهرستان‌ها را داشت، پس از ضربه به حزب دیگر بصورت یک شعبه ادامه نیافت. سازماندهی مهاجرت تا زمانی که رفیق مجید بود به عهده وی و پس از آن بر عهده حسن (علی توسلی) افتاده بود. پس از مهاجرت نیز بدون آنکه هیئت سیاسی و یا هیئت دبیران در باره شعبه تشکیلات تصمیم تازه‌ای گرفته باشد. کار شعبه به مثابه شعبه عملاً متوقف ماند. هیئت سیاسی در پائیز سال ۶۲ حسن (علی توسلی) را به عنوان مسئول ارتباطات انتخاب کرد. این تصمیم بر پایه این استدلال بی‌پایه قرار داشت که اولاً برای تشکیل شعبه نیروی کافی فعلاً در دسترس نیست. ثانیاً مضمون اساسی کار شعبه در مرحله کنونی برقراری ارتباطات است. تنها از فروردین و اردیبهشت ۶۳ هیئت سیاسی عملاً برای تشکیل شعبه تشکیلات تصمیم می‌گیرد و این زمانی است که ارتباطات منظم ماهانه با اروپا برقرار شده بود. در ۶ ماهه اول (از سال مهر ماه ۶۲ تا نوروز ۶۳) تصمیمات مهم سازمانی در هیئت سیاسی اتخاذ می‌شد...

نبود شعبه، طرح ریزی و اتخاذ تصمیم در باره سازماندهی تشکیلات داخل را با مانع و کندی مواجه می‌ساخت. هیئت سیاسی بلافاصله پس از برقراری اولین ارتباط با داخل تصمیم گرفت که کمیته رهبری داخل (رفقا رحیم، خسرو، انوش) را به خارج فرا خواند و تشکیلات داخل را به سه بلوک تقسیم کرده، ارتباط هر یک را به خارج بدهد. تا آغاز زمستان رفقا رحیم و خسرو خارج شدند." (گزارش کمیسیون مصوبه هیئت سیاسی در تابستان سال ۶۳ که کارش را در دیماه ۶۴ تمام کرد.)

بعد از پلنوم مهر ماه ۱۳۶۲ شعبه مرکزی تشکیلات با شرکت ۳ عضو هیئت سیاسی و یک عضو کمیته مرکزی تشکیل می‌شود. ۱- رفیق مجید عبدالرحیم‌پور بعنوان مسئول مهاجرین ۲- رفیق بهمن (هادی میروئیدی) بعنوان

مسئول شهرستان‌ها ۳- حمید تهران بعنوان مسئول تهران ۴- علی توسلی (حسن) بعنوان دبیر و مسئول و در عین حال مسئول و رابط شعبه با کمیته‌های ارتباطی و مسئول اروپا انجام وظیفه می‌کنند.

رفیق بهمن (هادی میرویدی) بعد از انتخابش بعنوان عضو شعبه مرکزی تشکیلات، جهت گذراندن دوره آموزشی شش ماهه عازم مدرسه حزب کمونیست (پارت اشکول) در مسکو می‌شود. عملاً از خرداد ۱۳۶۴ کارش را در شعبه آغاز می‌کند.

شعبه مرکزی تشکیلات جهت هدایت تشکیلات داخل اساساً متکی بر ۳ کمیته ارتباطی مستقر در کشورهای آلمان، فرانسه و ترکیه بوده است. برای نقل و انتقال امکانات و رفقای مسئولان و غیره از مرزهای زمینی افغانستان و اتحاد شوروی استفاده می‌شده است. کمیته ارتباطی داخل مستقر در افغانستان برای نقل و انتقال رفقای مسئول سازمان و پیک‌ها نقش مهمی داشته است. عمده رفت و آمدها از مرز ایالت نیمروز افغانستان انجام می‌گرفته است. نقش کمیته مرزی سازمان در افغانستان نقش لجستیکی بوده است. این کمیته، ارتباط مستقیمی با تشکیلات داخل جهت هدایت آن نداشته است. ارتباط، اعزام پیک، آوردن کسی از داخل و لزوم انجام کاری برای داخل از طریق کمیته‌های ارتباطی اروپا از طریق شعبه تشکیلات به اطلاع کمیته افغانستان رسانده می‌شد. کمیته‌های مستقر در اروپا ارتباطاتشان اساساً از طریق نامه، تلفن و از طریق ارتباطات پیک و در برخی موارد از طریق دیدارهای مستقیم با مسئولان تشکیلات داخل که به خارج می‌آمدند، بوده است.

در زمستان سال ۱۳۶۳ بعد از تشکیل شعبه مرکزی تشکیلات، رهنمودی با عنوان "پرکار ولی منظم، پر شور ولی آرام" در راستای رهنمود اردیبهشت سال ۱۳۶۳ به تشکیلات داخل داده می‌شود. این رهنمود "بر حفظ شکل و مضمون گروه‌های مستقل تشکیل شده، تاکید دارد، گروه‌های مستقل را شکلی مناسب می‌داند، و بر تشکیل گروه‌های هوادار برای نیروهای غیر مرتبط با تشکیلات مخفی سازمان تاکید دارد. این گروه‌های هوادار نیز، گروه‌هایی مستقل و غیر مرتبط با یکدیگر و با وظایف گروه‌های مستقل تشکیل شده، فعالیت خواهند کرد." این رهنمود "گروه‌های مستقل را گروه‌هایی مطلقاً مخفی می‌داند، که فقط اعضای گروه از وجود موجودیت تشکیلاتی آن مطلع هستند، تمامی روابط بیرونی گروه باید با محمل‌های مناسبی که موجودیت گروه را روشن نکند، برقرار گردد."

تفاوت این رهنمود با قبلی در تاکید بیشتر بر مخفی کاری و رعایت مسایل امنیتی و مستقل تر و کوچکتر کردن بیشتر گروه‌های مستقل بوده است. تاکید ویژه‌ای نیز بر تشکیل گروه‌های هوادار بموازات گروه‌های مستقل می‌کند. این رهنمود بر ارتباط منظم و مداوم این گروه‌ها با شعبه مرکزی تشکیلات سازمان برای هماهنگی فعالیت‌ها تاکید ویژه‌ای دارد. شعبه مرکزی تشکیلات علاوه بر حفظ و بر گسترش تشکیلات مخفی سازمان در داخل کشور همراه با تشکیل گروه‌های هوادار تاکید داشته است. اما همچنان سیاست تعرضی و مبتنی بر تکثیر و پخش وسیع اعلامیه و نشریه کار استوار بوده است.

شعبه مرکزی تشکیلات سازمان در فروردین ماه سال ۱۳۶۴ طی بخشنامه‌ای امنیتی برای تشکیلات داخل، با اشاره به مصاحبه ری شهری و تشکیل سازمان امنیت متمرکز و با اتکا به برخی داده‌های دیگر، یورش سازمان یافته و سراسری به سازمان را پیش بینی می‌کند. بخشنامه شعبه بر همین مبنا تاکید می‌کند که ارگان‌های امنیتی رژیم با اتکا بر "اطلاعاتی که در پروسه فعالیت علنی، طی بازجویی‌ها، جمع آوری اطلاعات توسط ارگان‌های محلی رژیم، بر اثر تعقیب و مراقبت‌ها جمع آوری و آرشیو شده است" یورش سراسری و سازمان یافته به سازمان را تدارک دیده و به تشکیلات هشدار باش می‌دهد.

همین بخشنامه به برخی از عدم رعایت مسایل امنیتی توسط گروه‌های داخل سازمان اشاره می‌کند: "در اولین بخشنامه‌ای که به مسئولان جهت اجرای طرح عدم تمرکز ابلاغ شده بود. تاکید کرده بودیم که پس از پایان سازماندهی و تامین ارتباط گروه‌های مستقل با خارج ارتباط بین تمامی گروه‌ها (بجز مواردی که مسئولان مجاز بشمارند) با همدیگر قطع شود. گزارشات رسیده نشان می‌دهد که این اقدامات انجام نگرفته است" در این بخشنامه دو باره به قطع این ارتباطات تاکید ویژه‌ای می‌شود. در همین بخشنامه برای حفظ و رعایت مسایل امنیتی از جانب مسئولان گروه‌های مستقل تاکید می‌گردد.

در رابطه با ارتباطات مکاتبه‌ای و تلفنی با داخل که تحت کنترل ارگان‌های اطلاعاتی بوده، در گزارش کمیسیون منتخب هیئت سیاسی تابستان ۶۳ آمده است: "در دوره مورد گزارش (سال ۶۲ تا ۶۳) تقریباً تمام ارتباطات سازمانی بجز یکی دو مورد از طریق مکاتبه و تلفن بدون رمز و ضوابط بوده است. این امر موجب شد که تقریباً ۸۰ درصد از ارتباطات این چنینی تحت کنترل قرار گیرند. آدرس‌های ما در خارج همه شناخته شده بود یا شناخته شد. طی ۶ ماه اول سال ۶۳ به علت نبود ارگان‌های اطلاعاتی و نبودن تجربه لازم در سازمان از سیستم ارتباطات مکاتبه‌ای به گونه‌ای کم خطر و با برنامه کمتر استفاده شد. {این نقیصه فقط از نیمه دوم سال ۶۴ با پیگیری مداوم شعبه اطلاعات و تشکیلات رو به رفع گذاشته است.}"

ارتباط گیری و رهنمودهای شعبه مرکزی تشکیلات سازمان به تشکیلات داخل عمدتاً از طریق کمیته‌های ارتباطی مستقر در اروپا صورت می‌گرفته است. روش کار بر این بوده است که هر ماه علی‌توسلی از تاشکند به اروپا سفر می‌کرده و با مسئولان کمیته‌های ارتباطی آلمان، فرانسه و ترکیه جلسه می‌گذاشته و رهنمودهای شعبه مرکزی تشکیلات را از طریق ارتباطاتی که در بالا آمد، به داخل انتقال می‌داده است. در مواردی هم که مسایل جدیدی مطرح می‌شد و احتیاج به تصمیم‌گیری عاجل بوده، خود علی‌توسلی تصمیم می‌گرفت و رهنمودهای لازم را می‌داده، و بعداً گزارش آن را به شعبه مرکزی تشکیلات ارایه می‌داد.

علاوه بر ارتباطات فوق در موارد متعددی شعبه تشکیلات دیدارهای مستقیمی را با برخی از مسئولان تشکیلات داخل کشور سازمان انجام می‌داد.

اخبار، گزارشات سیاسی-تشکیلاتی گردآوری شده در کمیته‌های ارتباطی، در آخر هرماه توسط علی‌توسلی به شعبه تشکیلات ارائه می‌شد. مسئولان مربوطه در شعبه پس از تفکیک و بررسی گزارش‌ها مسائل مهم را استخراج و جهت تصمیم‌گیری به اجلاس شعبه می‌آورده‌اند و مصوبات شعبه مجدداً جهت اجرا به کمیته‌های ارتباطی ابلاغ می‌شد. آنها از طرق ذکر شده، این مصوبات را به واحدهای مربوطه در داخل اطلاع می‌دادند.

در این سیستم کار، در بهترین حالت هر نامه و یا گزارش تشکیلاتی برای آنکه از داخل بدست شعبه مرکزی تشکیلات برسد، مدت ۲ تا ۳ ماه در راه بود. بالعکس برای رسیدن یک پیغام یا دستور تشکیلاتی از شعبه مرکزی تشکیلات به واحد مربوطه در داخل نیز زمانی نزدیک به ۲ تا ۳ ماه لازم بود. یعنی در بهترین حالت جهت حل و فصل یک تصمیم تشکیلاتی از مرحله کسب خبر تا اعلام تصمیم به واحد مربوطه در داخل زمانی حدود ۴ ماه سپری می‌شد. این تاخیر به این خاطر بوده است که رهبری سازمان و شعبه تشکیلات در تاشکند مستقر بوده‌اند. هیچگونه ارتباط تلفنی و فاکسی و مکاتبه‌ای بین رهبری مستقر در تاشکند با کمیته‌های ارتباطی وجود نداشت. علی‌توسلی فقط هر ماه یک بار می‌توانسته به اروپا سفر بکند. علی‌توسلی در این سفر هم برای رسیدگی به امور تشکیلات می‌آمده است و هم نشریه کار را برای چاپ به اروپا می‌آورد. گزارشات و درخواست‌ها و نامه‌ها و نوارهای مکالمات ضبط شده توسط کمیته ارتباطی با تشکیلات داخل را با خود برای بررسی شعبه تشکیلات به تاشکند می‌برده است. بعد از رسیدگی و بررسی این توسط شعبه تشکیلات برای اجرا و دادن رهنمود ماه بعد آنها را با خود برای ابلاغ می‌برده است. عامل اصلی این تاخیر مکان استقرار رهبری و مسافرت فقط یکبار در ماه علی‌توسلی به اروپا بوده است. البته در این فاصله کمیته‌های ارتباطی در حیطه اختیارات خودشان رهنمودهای تشکیلاتی به داخل می‌داده‌اند.

ضمیمه ۳ - اعضای رهبری سازمان بعد از پلنوم وسیع فروردین ۱۳۶۵

استقرار رهبری سازمان در اتحاد شوروی و محاسن و معایب آن

استقرار کمیته مرکزی سازمان در اتحاد شوروی سابق دارای محاسن و معایبی بود. بخشاً" در سرنوشت تشکیلات سازمان در داخل کشور تأثیرات اساسی داشته است. رهبری سازمان بخاطر زندگی در شهر تاشکند از بیشترین تمرکز و امکان دسترسی مداوم به یکدیگر برخوردار بوده است. اغلب اعضای رهبری سازمان و اعضای ارگان‌های مرکزی سازمان بعنوان کادرهای حرفه‌ای تمام وقت در اختیار سازمان بوده، و امکان دسترسی روزانه به یکدیگر و برگزاری جلسات خود را داشته‌اند. اعضای رهبری سازمان دارای دفتر و کارمند اداری و دارای آرشيو بوده‌اند. این مجموعه، امکاناتی را برای رهبری سازمان فراهم آورده بود، که بتواند وظایف خود را بدون دغدغه و فارغ از مسایل معیشتی بعنوان کادرهای تمام وقت انجام بدهد. شاید در کمتر دوره‌ای از حیات سازمان رهبری سازمان در این حد متمرکز بوده باشد.

هم مرز بودن ایران با اتحاد شوروی و یگانگی ایدئولوژیک سازمان با حزب کمونیست اتحاد شوروی در نجات و پناه دادن به اعضا و اعضای کمیته مرکزی سازمان نقش اساسی داشت. سازمان از مرزهای اتحاد شوروی برای خارج کردن اعضای کمیته مرکزی و کادرها و اعضای سازمان که در خطر زندان و اعدام بودند، استفاده قابل توجهی کرد. سازمان در اتحاد شوروی از امکانات تحصیلی حزبی و دانشگاهی فراوانی برخوردار بود. در دوره استقرار کمیته مرکزی و بخشی از کادرها و اعضای سازمان در اتحاد شوروی تعداد قابل توجهی از رفقای سازمان در دوره‌های ۶ ماهه، ۹ ماهه و ۲ ساله مدرسه حزبی در تاشکند و مسکو تحصیل کردند. رفقای قابل توجهی از کادرها و اعضای سازمان توانستند به تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های مختلف بپردازند.

نیروهای سازمان در جمهوری ترکمنستان در شهرهای چارجو، تاشاحوز و عشق آباد و ماری (مرو)، آذربایجان در شهر باکو و ازبکستان در شهر تاشکند مستقر بودند.

اما در عین حال شیوه کار ارگان امنیتی شوروی (کا گ ب) و نوع سیستم اتحاد شوروی و نوع رابطه حزب کمونیست شوروی با احزاب برادر معایب و ضررهای زیادی برای سازمان ما که تشکیلات وسیعی در ایران داشت و تحرک، یکی از الزامات هدایت و تاثیرگذاری بر آن بود، داشت. این واقعیت است که بسیاری از اعضای کمیته مرکزی و کادرها و اعضای سازمان از مرزهای اتحاد شوروی برای خارج شدن از خطر ضربه استفاده کردند. همچنین در آن سالها برای ارسال پیک و ملاقات اعضای ارگان های مسئول با مسئولان و کادرهای سازمان از مرزهای اتحاد شوروی استفاده زیادی صورت گرفت. اما در عین حال فضای بسته سیاسی اتحاد شوروی و فقدان رابطه و امکان سفر به کشورهای غربی که امکانات ارتباطگیری و تماس با ایران از طریق آنها خیلی سریعتر و راحت تر بود، کمیته مرکزی بویژه ارگان های مسئول در رابطه با تشکیلات داخل سازمان را از امکان تحرک ضرور و مورد نیاز بازداشته بود. کمیته مرکزی و اعضای سازمان در یک فضای بسته حتی آزادانه به اخبار دنیای خارج از اتحاد شوروی دسترسی نداشتند. امکانات کمیته مرکزی سازمان برای اطلاع از اخبار کشور فقط اتکا به گزارشات اعضا و کادرهای داخل که آن هم از طریق کمیته های ارتباطی غرب خیلی دیر بدست شان می رسید و رادیوهای مانند بی بی سی، صدای آمریکا و رادیو مسکو و... بود. این حد از تنگناهای ارتباطی و تحرکی برای رهبری یک سازمان سیاسی با تشکیلات عریض و طویل در کشور بسیار زیان آور و خطرناک بود. فرستادن رفیق مهدی فتاپور بعنوان نماینده کمیته مرکزی به اروپا تنها با تلاش های چندین ماهه کمیته مرکزی سازمان مقدور و میسر گشت. کمیته مرکزی سازمان برای تمامی مراودات خود به خارج از اتحاد شوروی، می بایستی از مقامات مسئول شوروی اجازه خروج می گرفت. یک نفر (علی توسلی) از هیئت سیاسی سازمان امکان داشته، فقط ماهی یکبار به اروپا برای تماس با گروه های داخل و حل و فصل مسایل آنها و کمیته های ارتباطی سفر بکند. این کیفیت از ارتباط و نظارت بر کارهای کمیته های ارتباطی در اروپا و ترکیه، هیئت دبیران، هیئت سیاسی و شعبه تشکیلات سازمان را عملاً از کارائی و تحرک لازم محروم کرده بود. در مواردی هم که رفقای داخل برای دیدار رهبری از مرزهای شوروی استفاده می کردند، بخاطر محل استقرار رهبری در تاشکند و بخاطر سیستم مسافرت در شوروی عملاً دیدارها با تاخیر صورت می گرفت. مقامات مرزی شوروی در موارد بسیاری با رفقای از ایران آمده، برخوردی نه در حد کادر سیاسی سازمان که در حد کسی که باید در بازداشتگاه بماند، تا تکلیف اش روشن شود، برخورد می کردند.

استقرار کمیته مرکزی و اعضای سازمان در اتحاد شوروی و آگاهی آنان از محدودیت ها و بسته بودن فضای آنجا و نحوه برخورد مقامات اتحاد شوروی با آنان، موجب نارضایتی در تشکیلات و رفقای داخل بوده است. بعنوان نمونه اعتراض رفیق حسین جوشری که برای مأموریت سازمانی از داخل به مرز آمده است، نشان می دهد که این اعتراضات چه بصورت شفاهی و چه بصورت کتبی وجود داشته است.

رفیق حسین در نامه ای که از مرز شوروی به مسئولان سازمان نوشته است، بر "استقرار رهبری در شوروی بخاطر نداشتن ارتباط با ایران انتقاد می کند. او تاکید دارد بر رفتن رفقای رهبری به اروپا و مستقر شدن در آنجا... مقصود و لپ مطلب اینکه اگر رفقای رهبری در تاشکند باشند، بجای اینکه در اروپا یا کنار مرز داخل کشور مستقر شوند آن موقع هدایت مبارزه داخل واقعا مشکل می شود. و شیرازه از هم می گسلد."

در مواردی هم مقامات شوروی بدون اطلاع رهبری سازمان تعدادی از اعضا و کادرهای سازمان را به ایران برگردانده اند. تمامی ابعاد آن و کم و کیف برگرداندن افراد مهاجر ایرانی به مرزبانان حکومت ایران برای ما روشن نیست. برای دانستن ابعاد کامل آن باید به اسناد اتحاد شوروی سابق دسترسی داشت که ما این امکان را نداریم. آنچه که ما در اینجا آورده ایم اسناد داخلی سازمان است.

در گزارشات ارگان های مسئول سازمان اسامی ۱۶ نفر از اعضا و کادرهای سازمان وجود دارد که مقامات شوروی بدون اطلاع ارگان های رهبری سازمان آنان را به ایران برگردانده اند. تعدادی از این افراد جزو گروه های فعال در داخل کشور بوده اند و در صورت دستگیری آنان ضربات جبران ناپذیری به آنان و گروه شان وارد می شد. مقامات شوروی سابق در مواردی اسامی آنان را به رهبری سازمان اطلاع می دهند. در حالیکه رهبری رسماً به مقامات شوروی اعلام می کند که خواهان دیدار با آنان هست، اما مقامات مرزبانی شوروی بدون اطلاع رهبری سازمان فرد یا افراد مورد نظر را به ایران بر می گردانند. شکل برگرداندن استرداد به مقامات ایران نبوده است، بلکه مراجعه کنندگان را دو باره به همان نقطه مرزی که آمده بودند، می بردند و خواهان رفتنشان به داخل کشور می شدند. این کار مقامات شوروی فاصله چندان با جنایت و فرستادن رفقا به مسلخ جمهوری اسلامی نداشته است. بدترین نمونه آن برگرداندن رفیق احمد ثقلینی بوده، که با کمال تاسف منجر به دستگیری وی و اعدامش می گردد. این اقدام یک جنایت تمام عیار بوده است.

رفیق احمد ثقلینی از طریق مرز آستارا به شوروی می رود. اما مقامات شوروی بدون اطلاع سازمان وی را به ایران بر می گردانند. احمد از ایران به کمیته ارتباطی آلمان زنگ زده و موضوع را می گوید، و خواهان خروج از کشور می شود. علی توسلی می گوید که به احمد ثقلینی بگوئید که از مرز افغانستان خارج بشود. اما احمد می گوید برای خروج از مرز افغانستان دچار مشکل است و نمی تواند از آنجا خارج شود. دفعه بعد خانم رفیق احمد، زنگ می زند و تاکید می کند که مرز افغانستان سخت است، آنجا یک بار رفته و برگشته است. دفعه بعد که زنگ می زند خبر دستگیری رفیق احمد را به کمیته ارتباطی می دهد. رفیق احمد ثقلینی مدتی بعد از دستگیری اعدام می شود.

در رابطه با این قبیل حوادث ناگوار، رفیق فرخ نگهدار دبیر اول سازمان از طرف رهبری سازمان نامه ای اعتراضی می نویسد، اما متأسفانه این اعتراضات کتبی و شفاهی کارگر نبوده است.

به: شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

رفقای گرامی،

با کمال تأسف مطلع شده‌ایم، که رفیق ما ا. ا. که برای نجات جان خود از چنگ ماموران رژیم جمهوری اسلامی به خاک اتحاد شوروی پناه آورده بود، را مرزبانان منطقه مرزی آستارا در آذربایجان شوروی به دولت ایران تحویل داده اند. این اقدام در حالی صورت گرفته است که ما هویت و وضعیت او را، که از بهترین فعالان سازمان ما در داخل کشور بوده است، به مقامات مسئول اعلام کرده و درخواست کرده بودیم، که چون بازگردانیدن او به ایران جاننش را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد، لذا قطعاً از بازگردانیدن او به ایران اجتناب شود. این درخواست مورد تأیید و پشتیبانی کمیته مرکزی KnCC (حزب کمونیست اتحاد شوروی) نیز قرار گرفته بود. اضافه می کنیم که رفیق احمد ا. احتمالاً در فاصله ۵ تا ۱۲ آوریل ۱۹۸۹ به اتحاد شوروی پناهنده شده بوده است.

ما این عمل ضد انسانی و ضد اخلاقی را خصومت آشکار با کمونیسم و آرمان های جامعه شوروی می شناسیم و از شما رفقای گرامی درخواست می کنیم هر چه زودتر عاملین این عمل زشت که آشکارا علیه مثنی و سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی KnCC (ک. پ. اس. اس) عمل کرده اند، مورد پیگرد قانونی قرار گیرند.

رفقای عزیز!

متأسفانه این اولین بار نیست که چنین فجایعی رخ می دهد:

۱- در نیمه اول سال ۱۹۸۶ یک رفیق ما به نام احمد ثقلینی، عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان پیشگام، از کادرهای قدیمی سازمان ما به اتحاد شوروی (از طریق مرز آذربایجان) پناه آورده بود. اما او را بدون اطلاع ما بازگردانیدند. او دستگیر شد و در نوامبر گذشته بدست جلادان رژیم اعدام شد.

۲- در نیمه دوم سال ۱۹۸۶ کارگری به نام ال. که از فعالان جنبش کارگری و از اعضای قدیمی سازمان ما بود نیز به اتحاد شوروی پناه می آورد. او را نیز بدون اطلاع ما به ایران برگردانیده اند.

۳- ر. ک. همراه با ا. ا. و همسرش در ژوئیه ۱۹۸۷ به اتحاد شوروی پناهنده شده اند. اما بدون اطلاع به سازمان ما، آنها را برگردانیده اند. از سرنوشت آنها اطلاعی نداریم.

۴- ا. ت. در نوامبر ۱۹۸۶ به اتحاد شوروی پناهنده شده. علیرغم تقاضای سازمان ما او را برگردانیده اند.

۵- م. ی. در ۱۳ اکتبر ۱۹۸۶ به اتحاد شوروی پناهنده شد. علیرغم تقاضای سازمان ما او را برگردانیده اند. از سرنوشت او اطلاعی نداریم.

۶- م. م. در ۱۳ اکتبر ۱۹۸۶ به اتحاد شوروی پناهنده شد. علیرغم تقاضای سازمان ما او را برگردانیده اند. از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.

۷- رفقای زیر به مرز اتحاد شوروی پناه آورده اند. تاریخ ها برای ما دقیقاً روشن نیست. از سرنوشت آنها نیز اطلاعی نداریم.

۸- س. ع.

۹- ج. ه.

۱۰- غ. ب.

۱۱- ا. خ.

رفقای عزیز

این‌ها مواردی است که سازمان ما به طرق مختلف از آن اطلاع حاصل کرده است. یقیناً مواردی بیشتری هست که ما از آنها بی‌اطلاعم.

انتظار و تقاضای مصرانه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از شما این است که برای جلوگیری از ادامه این وقایع ناآرام‌کننده، بویژه برای رسیدگی به مورد اخیر که متأسفانه علیرغم تمام سنت‌های نیک بصورت تحویل رسمی پناهنده سیاسی به دولت ایران صورت گرفته است. از هیچ اقدام جدی فروگذار نشود.

با دروهای رفیقانه

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۸ آوریل ۱۹۸۹ - تاشکند

دبیر اول فرخ نگهدار

رهبری سازمان

از همان اولین روزهای ورود رفقای گروه اول رهبری (مجید عبدالرحیم پور، امیر ممبینی، نفی حمیدیان، بهزاد کریمی، اسفندیار کریمی، رضا جوشنی و حمید بیگی) که وارد اتحاد شوروی شدند. موضوع ارتباط با داخل و رفتن بخشی از رهبری به اروپا مطرح بوده است. این رفقا در جلسه ۸-۹ فروردین سال ۱۳۶۲ خود تصمیم می‌گیرند، که از مقامات شوروی ".... پ: تقاضای ارتباط با داخل کشور. ت: تقاضای ارتباط با اروپا و فرستادن برخی از رفقا به اروپا....." را درخواست بکنند. پاسخ به این تقاضاها تا ملاقات رسمی سازمان با مسئول روابط بین‌المللی اتحاد شوروی از طرف مقامات اتحاد شوروی پاسخ مشخصی داده نمی‌شود.

رهبری سازمان بعد از تجربه شوروی و دیدن تنگناها و موانع فعالیت گسترده برای هدایت تشکیلات داخل کشور سازمان، در اولین تماس‌های خود با روابط بین‌الملل اتحاد شوروی سابق انتقال رهبری سازمان را به آلمان شرقی مطرح می‌کنند. در ملاقاتی که رفیق فرخ نگهدار با ایانوفسکی مسئول روابط بین‌الملل اتحاد شوروی داشته است در مورد انتقال رفقای رهبری سازمان به آلمان شرقی ایانوفسکی چنین می‌گوید: "فعلاً مذاکره با آلمان ادامه دارد. آنها برخی مشکلات حاد دارند. صدای آلمان تا ترکیه می‌رسد. اما به ایران نمی‌رسد. باید قدرت رادیو دو برابر بشود. ما با رفقای آلمان مذاکره را ادامه می‌دهیم که مرکز لایپزیک برای فعالیت حزب و سازمان احیا شود. شما را در جریان نتیجه مذاکرات قرار خواهیم داد. ما نظر خود را به نفع احیای این مرکز برای رفیق مسئول روابط بین‌المللی حزب آلمان شرقی تشریح کرده ایم. مذاکره ادامه دارد.

در مورد مسئله کادر برای آموزش ما می‌پذیریم. می‌توانیم برای رفقا دوره‌های ۲ ساله، ۳ ماهه، ۶ ماهه بگذاریم. مسئله تکنیکی و داشتن اسناد رسمی برای بازگشت این دسته از رفقا امری بدیهی خواهد بود."

ایانوفسکی در همین ملاقات دلیل استقرار رهبری سازمان در تاشکند را این‌گونه بیان می‌کند: "استقرار شما در تاشکند تصمیم کمیته مرکزی (اتحاد شوروی) برای کار کردن، تحصیل کردن و غیره در تاشکند یک و نیم میلیون نفری است. شما در این شهر ناپدید می‌شوید. نه باکو و نه عشق آباد مناسب نیست. در صورت لزوم امکانات فراهم خواهد شد، برای ارتباط با داخل کشور." این ملاقات باید در بهمن ماه سال ۱۳۶۲ صورت گرفته شده باشد.

در گزارش هیئت دبیران به هیئت سیاسی در تاریخ ۱۱ خرداد سال ۱۳۶۴ تحت عنوان "در باره فعالیت هیئت دبیران از ۲۷ اردیبهشت تا ۱۳ خرداد سال ۱۳۶۴" آمده است: "بند ۹- رفقای آلمان (شرقی) به تمام تقاضاهای قبلی ما رسماً پاسخ رد داده‌اند. اما پذیرفته‌اند که در مسکو با رفیق حسن (علی توسلی) یا دیگری رابطه مستمر داشته باشند. بنابراین ملاقات در آلمان و انتقال (رهبری) به آنجا فعلاً منتفی است. در باره ویزا برای رفقای غرب برای مسافرت ماهانه به تاشکند آنها موافقت خود را اعلام کرده‌اند."

بدین ترتیب تلاش های رفقای رهبری سازمان برای خارج شدن، از بن بست اتحاد شوروی و انتقال به محلی که بتوانند آزادی عمل و ارتباطات گسترده تر با داخل کشور داشته باشند، منتفی می شود.

کمیته‌های ارتباطی در خارج از کشور:

بعد از خروج کمیته مرکزی از ایران و سازماندهی تشکیلات داخل کشور در گروه‌های مستقل و مرکزی که بصورت تشکیلاتی غیرمتمرکز و مخفی سازماندهی شد. در خارج از کشور برای هدایت و ارتباطگیری و ارسال پیام، پیک و سایر مراسلات از سوی ارگان‌های مسئول به تشکیلات داخل کشور و بالعکس در نقاط مختلف کمیته‌هایی تحت عنوان کمیته‌های ارتباطی تشکیل شدند.

کمیته‌های ارتباطی در اروپای غربی مستقر بوده‌اند. در اتحاد شوروی کمیته ارتباطی تشکیل نشده بود. کارهای ارتباطی از مرزهای اتحاد شوروی را خود شعبه مرکزی تشکیلات راسا انجام می داد.

کمیته ارتباطی در اروپا در کشورهای فرانسه (پاریس) و آلمان (برلین) و استانبول ترکیه مستقر بوده‌اند. این کمیته‌ها هر کدام برای خود شماره تلفن‌های مشخصی را برای ارتباطگیری مسئولان گروه‌های مستقل از داخل کشور داشته‌اند. این کمیته‌ها علاوه بر تلفن، صندوق پستی‌هایی را نیز برای مراسلات پستی دارا بوده‌اند. همچنین این کمیته‌ها نامه‌ها و قرارها و پیام‌هایی را هم بصورت رمزی و جاسازی شده از طریق پیک از راه‌های هوایی و زمینی به داخل کشور ارسال می‌کرده‌اند. این پیک‌ها عمدتاً افراد غیرحرفه‌ایی بوده‌اند. این پیک‌ها مسافران دوستان و آشنایان مستقیم و یا غیر مستقیم رفقای داخل بوده‌اند. رفقای مسئول تشکیلات داخل کشور هم به همین طریق با اعضای کمیته‌های ارتباطی در تماس بوده‌اند. نقش و ارتباطات کمیته ارتباطی مستقر در ترکیه برای مراسلات مستقیم پیکی به داخل کشور بیشتر از سایر کمیته ارتباطی بوده است.

کمیته ارتباطی مستقر در برلین غربی متشکل از رفقا حسن جعفری مسئول کمیته، مهدی ابراهیم زاده معاون و هوشنگ اعضا این کمیته بوده، و از یک سال قبل از کنگره اول بخاطر انتشار نشریه کار که بخشی از کارهای صفحه بندی و تیربندی در اروپا انجام می گرفت، مسعود م. هم به این کمیته اضافه شد.

کمیته ارتباطی مستقر در فرانسه متشکل از رفقا اسماعیل ختائی مسئول کمیته، و عطا محسنی عضو کمیته بوده است.

کمیته ارتباطی مستقر در استانبول ترکیه رفقا اصغر تبریز (ترکیه) مسئول کمیته، و نادر (احمد) بوده‌اند.

این کمیته‌های ارتباطی تحت هدایت مستقیم شعبه مرکزی تشکیلات سازمان کار می‌کردند. نحوه کار بدین صورت بوده است، که تمامی تماس‌های تلفنی با مسئولان داخل و سایر ارتباطات تلفنی ضبط می‌شده است. این مکالمات تلفنی و کلیه گزارشات را این کمیته‌ها در اختیار شعبه مرکزی تشکیلات قرار می داده‌اند.

هر ماه یکبار علی توسلی از تاشکند به برلین مسافرت داشته و به مدت یک هفته در برلین اقامت می کرد، که طی آن اعضا و یا یک نفر از اعضای کمیته‌های ارتباطی مستقر در فرانسه و ترکیه نیز به برلین آمده و به بررسی کارهای انجام گرفته، می‌پرداختند. هم زمان رهنمودهای لازم را از علی توسلی دریافت می کردند. این کمیته‌ها در نبود وی هیچگونه ارتباط مستقیمی با شعبه مرکزی تشکیلات نداشته‌اند.

کمیته‌های ارتباطی بر مبنای برنامه مصوب شعبه تشکیلات که در ضمیمه آمده است، انجام وظیفه می کرده‌اند. این کمیته‌های ارتباطی مجری دستورات و رهنمودهای شعبه مرکزی تشکیلات بودند، که از طریق علی توسلی به آن‌ها ابلاغ می‌شده است. این کمیته‌ها مسایل و ارتباطات تشکیلات داخل را، در چارچوبه رهنمودها و تصمیمات شعبه تشکیلات حل و فصل می کردند.

تصمیم شعبه مرکزی تشکیلات و هیئت دبیران بر این بوده است، که با تقویت کمیته‌های ارتباطی، آنان را به ارگان‌های هدایتگر تشکیلات داخل در غیاب شعبه مرکزی تشکیلات تبدیل کنند. علی توسلی بعنوان مسئول شعبه مرکزی تشکیلات در گزارشی از وضعیت تشکیلات داخل و وضعیت کمیته‌های ارتباطی بر این هدف شعبه اشاره می کند.

در جلسه مشترک هیئت سیاسی با رفقای مسئول کمیته های ارتباطی (قاسم جعفری، اسماعیل ختائی و اصغر) سعید جم نژاد) در تاریخ ۹ بهمن ماه ۱۳۶۵ که موضوع اصلی رسیدگی به مشکلات و وضعیت این کمیته ها است.

بهزاد کریمی از رفقای مسئولان کمیته های ارتباطی سوال می کند: "رفقا طی این مدت رابطه اشان با شعبه مرکزی تشکیلات در شکل سازمانی چه فکر کرده اند؟ آیا اختیارات کافی داشته یا سلب الاختیار بودند؟ یا خودشان تصمیم می گرفتند؟"

مسئول شعبه تشکیلات در پاسخ می گوید: "پروسه ایی بوده است. رفقا اول نقش رابط داشتند. رفیق محمود (اصغر) فقط تشکیلات خود را داشت. بعدا نقش رهبری گرفتند. ما در سال گذشته آئین نامه نوشتیم. این نبود که ما دست رفقا را در تصمیم گیری های لازم ببندیم. در موارد طولانی مدت امکان مشورت بوده است. رفقا اجازه داشتند در مواردی تصمیم بگیرند."

علی توسل در گزارشی به هیئت سیاسی در باره کمیته های ارتباطی تاکید می کند، که "در رابطه با کمیته های برلین و ترکیه مشکلی در این رابطه وجود ندارد. کمیته های مربوطه وظایف محوله را انجام می دهند، فقط در مورد کمیته ارتباطی فرانسه مشکلاتی داریم، که در جریان رفع آن هستیم."

عمده ارتباطات تلفنی و مراسلات نامه ایی از طریق کمیته های ارتباطی مستقر در اروپا انجام می گرفته است.

کمیته ارتباطی در افغانستان متفاوت از کمیته ارتباطی در اروپا بوده است. در شهرهای مرزی هرات، فراه و نیمروز رفقای سازمان در مقر سازمان مستقر بودند. بخشی از مسئولان گروه های مرکزی برای دریافت رهنمود و یا گزارش دهی و یا کارهایی که مستلزم دیدار حضوری بوده، از مرزهای افغانستان استفاده می کردند. پیک هایی که از طریق افغانستان برای رساندن پیام، رهنمود و مطالب و غیره به گروه های مرکزی به داخل فرستاده می شدند، بعد از اجرای قرارهایشان بر می گشتند. رفقای مستقر در افغانستان بصورت تمام وقت کارهای سازمانی را انجام می دادند. افغانستان بخاطر هم مرز بودن با ایران و حضور مستمر برخی از اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی و کادرهای مسئول سازمان در آن جا از اهمیت زیادی برای سازمان برخوردار بوده است.

رفقای عضو کمیته ارتباطی مستقر در افغانستان عبارت بودند از: مهدی فتاپور (زمستان ۱۳۶۲ تا تابستان ۱۳۶۳)، رفقا عنایت، طهماسب وزیری (عباس)، حمید تهران، کاظم، اسد (حسن عرب)، و کیانوش توکلی، البته این رفقا در زمان های متفاوت وارد این کمیته شده و یا جا به جا شده اند. این رفقا با نیروهای مستقر در مرزها ارتباط مستمر و مستقیم داشته اند.

برای شناخت ساختار و وظایف و عملکرد کمیته های ارتباطی به ضمیمه شماره ۵ مراجعه نمایند.

سرکوب و پیگرد نیروهای سازمان از سال ۱۳۶۲ به بعد

دستگیری ها در سال ۱۳۶۲

طی سال ۶۲ تشکیلات سازمان در ایالات لرستان، خوزستان (تنها ۵۰ نفر در اهواز)، اصفهان و شهرهای ارومیه و بخش هایی از تشکیلات تهران و تشکیلات کرمانشاهان و برخی از شهرهای آذربایجان ضرباتی را متحمل شدند. در این دو سال علاوه بر دستگیری ها در تشکیلات، تعدادی از رفقای رهبری و مسئولان سازمان نیز دستگیر شدند. رفقا محمدرضا غبرائی عضو هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۰، انوشیروان لطفی عضو مشاور هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۲، علیرضا اکبری شاندیز عضو هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۰، صمد اسلامی عضو کمیته مرکزی در سال ۱۳۶۲، رحیم اسدالهی عضو کمیته مرکزی در سال ۱۳۶۲، علی پور طولابی عضو مشاور کمیته مرکزی، رضی الدین تابان عضو مشاور کمیته مرکزی، مینا جریری، محمد جودکی، مهرانگیز رضانی، ناصر شعاع آذر، صدرشمس الدین، زهره صدیق تنکابنی، حسین بهبودی پشته، بهروز غیاثوند، محسن فارسیان، رفیق علی پرهیزی، رفیق تقی قانع خشکیجاری، رفیق علی اکبر مرادیان بروجنی، رفیق جواد ملاحسنی، رفیق محسن میرزایور، رفیق فرهاد نگهدار، رفیق علیرضا نوبری، رفیق مخی نیک پی، رفیق جهانگیر بهتاجی، رفیق مرتضی میثمی، و همچنین (حداقل ۹۰ کادر و عضو برجسته سازمان فقط در تهران در سال ۱۳۶۲ دستگیر می شوند. تعدادی از این رفقا جان باختند. بخش بزرگی از اسامی بالا در اعلامیه کمیته مرکزی تحت عنوان "در باره توطئه علیه.... در نشریه کار شماره ۴ اول خرداد ۱۳۶۳ منتشر شده است.)

طبق گزارش شعبه مرکزی تشکیلات "طی سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ ... بطور مشخص (تشکیلات سازمان) در شهرهای ارومیه و لرستان و خوزستان و اصفهان و بخشی از تهران و کرمانشاهان مورد هجوم همه جانبه قرار گرفتند."

در گزارش شعبه امنیت آمده است: "در سال ۱۳۶۲ تعدادی از بهترین رفقای ما در خوزستان و بعضی از استان‌ها دستگیر می‌شوند."

متلاشی شدن تشکیلات ارومیه و دستگیری مسئول آن، (از طریق اطلاعات زندان و نفوذ) ضربه شدید به تشکیلات خوزستان که منجر به دستگیری حدود ۶۰ نفر میگردد.....

تکمیل اطلاعات مربوط به کادرها و اعضا از طریق دستگیر شدگان حزب، نفوذ (نمونه خوزستان و احتمالا ارومیه)، متمرکز کردن اطلاعات پراکنده قبلی در کمیته‌ها و سپاه در استان‌ها در مورد فعالان سازمان کمک زیادی به شناسایی و ضربه به سازمان شد."

در گزارش امنیتی رفیق مسرور (کیانوش توکلی) آمده است: "کاوه در اول یا دوم اسفند ۶۲ (تاریخ دقیق و درستش باید دوم بهمن ماه ۱۳۶۲ باشد، چرا که در تاریخ ۲۸ بهمن ماه ۶۲ رفقا حمید تهران و کریم جیلو از ایران خارج شده بودند. باید تاریخ اسفند ماه در گزارش رفیق مسرور را بهمن ماه در نظر گرفت. کمیسیون) دستگیر شد. پلیس تا پایان اسفند ۶۲ یعنی حدود یک ماه بازداشت او را مخفی نگه داشته بود. بطوریکه حتی خانواده کاوه هیچ اطلاعی از دستگیری او نداشته است. فقط عید سال ۶۳ که خانواده او دستجمعی به دیدنش می‌روند، وقتی اطاق را باز می‌کنند، متوجه می‌شوند که گوش تا گوش سپاه نشسته است. کاوه قبل از سال ۶۲ در قسمت آریاشهر مسئول یکی از بخش‌ها بود. بچه‌های آریا شهر و زیبا شهر را کاملا می‌شناخت. وی پس از ضربات ۶۲ به قسمت موازی آن زمان انتقال می‌یابد و در ارتباط با حیدر و حمید تهران بوده است. کاوه مستقیماً زیر نظر حمید تهران بوده است. کاوه بلافاصله پس از دستگیری تحت نظر پلیس آزادانه به فرارها و اماکن تردد می‌کند. وی سر فرار حیدر (ن. ب.) و صمد اسلامی می‌رود و پلیس بلافاصله دور از فرار، کمین می‌کند، و حیدر و صمد تبریز (اسلامی) را در سر فرار کاوه دستگیر می‌کند. من (مسرور-کیانوش توکلی) خبر دستگیری حیدر را که در ۴ اسفند ۶۲ اتفاق افتاده بود را از طریق خانم حیدر در ۱۵ اسفند متوجه شدم. همان زمان خبر دستگیری کاوه و حمید تهران را شنیدم."

در ضمن خانم حیدر می‌گفت به احتمال زیاد حیدر با حمید تهران قرار داشت. چند روز بعد از طریق ایرج اطلاع پیدا کردم که حمید تهران دستگیر نشده است. من (مسرور) آ، خانم حمید را دیدم او گفت که حمید چند روزی است که به خانه نیامده است، نمی‌دانم دستگیر شده یا به خارج رفته است. ایرج می‌گفت حمید به احتمال زیاد به خارج رفته است."

در ادامه گزارش مسرور آمده است: "بهر صورت کاوه (که در قسمت موازی کار می‌کرده و اطلاعاتی از لحاظ شگرد کار تشکیلاتی داشته است) پس از دستگیری طبق اطلاع موثقی که دارم همه اطلاعاتش را به پلیس می‌دهد. پلیس بر اساس اطلاعات کاوه دام‌های زیادی در سر کادرهای که با موازی در تماس بودند، گذاشته بود."

به اعتقاد من (مسرور) پلیس وقتی از طرز کار رفقا با اطلاع می‌شود. تاکتیک و شیوه کار خود را عوض می‌کند و بجای تعقیب مداوم و مراقبت، از شیوه مراقبت مداوم و تعقیب آرام استفاده می‌کند.

کسانی که با کاوه در تماس بودند، یعنی در اسفند ماه ۶۲ پلیس آنان را دستگیر نکرد. از جمله رفیق ایرج (ک. ب.) را. پلیس او را زیر نظر گذاشت و به احتمال زیاد رد و یا سرنخی از آنان بدست آورد.

از سال ۶۳ مسئله خاص نبود تا اینکه پیک فرامرز (خشایار خواجهیان) سر فرار پیک ایرج رفت و دیگر باز نگشت. از خارج هم هر چه برای ایرج زنگ زدند، صاحب امکان تلفن جواب نمی‌داد. تا اینکه فرامرز پیغام داد که ایرج پس از دستگیری پیک به یک سری از بچه‌های درو برش پیغام داده که خودتان را جمع و جور کنید. ما در تور پلیس هستیم و از آن تاریخ دیگر خبری از ایرج پیدا نکردیم تا اینکه پارسال مطرح شد که خانواده ایرج سالم است و در خارج می‌باشد. رفقا با کمال تأسف اینطور نتیجه گرفتن ایرج احتمالاً دچار بحران سیاسی شده سالم در ایران است. به اعتقاد من ایرج صد در صد دستگیر شده بود. بعد از دستگیری ایرج، رفیق علی رضا اسکندری (شاپور) جوانان با همسرش (عفت ماهباز) دستگیر می‌شود که وی احتمالاً قرارهایی نیز با کیوان اجرا کرده بود."

در گزارش به هیئت دبیران کمیته مرکزی توسط علی توسلی به تاریخ دوم بهمن ۱۳۶۶ آمده است: "۱- ک. ب. (ایرج) تقاضا کرده است. جهت بکارگیری امکانات شغلی خود در رابطه با سازمان به آمریکا برود. ما این درخواست را پذیرفتیم و تا انتقال وی به هند با هزینه خودش به وی کمک خواهیم کرد. در باره ارزیابی از برخورد وی از سال ۶۳ و عدم ارتباط با فعالیت سازمانی طی این دوره جلسه آتی شعبه تصمیم خواهد گرفت."

دستگیری های سال ۱۳۶۲ عبارت بودند از:

انوشیروان لطفی عضو مشاور هیئت سیاسی رفقا صمد اسلامی و رحیم اسدالهی از اعضای کمیته مرکزی، علی طولابی، عضو مشاور کمیته مرکزی، علی پرهیزی، تقی قانع خشکبیجاری، علی اکبر مرادی، جهانگیر بهتاجی، رفیق مرتضی میثمی، ناصر، اکبر لریستان، رحیم تک گ.، احمد، احمد آقا، محمود زکی پور، خلیل، شاپور (علیرضا اسکندری)، حیدر، اکثر اعضا کمیته ایالتی خوزستان (کلا ۶۰ نفر در خوزستان) و تعدادی از کادرهای ایالتی خراسان و سایر استانها مسعود م.، سیروس، زیبا، همایون همسر تقی قانع خشک بیجاری و...

هم چنین در خرداد ماه سال ۶۲ صابر احمدیان از اعضای سازمان در سراب دستگیر و در زیر شکنجه به شهادت رسیده است. یادمان رفیق در نشریه کار شماره ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ آمده است.

اسماعیل ناصری نیز در سال ۱۳۶۲ بدست رژیم اعدام شده است. (نشریه کار شماره ۲۴ یاد نامه شهیدان سال ۶۴)

دستگیری ها و تعقیب و مراقبتها در سال ۱۳۶۲

در سال ۱۳۶۲ مهم ترین ضربات وارده عبارت بودند از: دستگیری رفیق قربانعلی مودنی پور در اردیبهشت ماه ۶۲، که رفیق مودنی پور تیرماه ۶۲ مامورین را ظاهرا بر سر اجرائی قرار می برد و خود را از روی پلی به زیر کامیون می اندازد و جان می بازد. ضربه اساسی به تشکیلات اصفهان وارد می شود. رفیق مرتضی میثمی پور عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان فدائی دستگیر می شود. دستگیری ۱۵ نفر در بهار ۶۳ در خوزستان اتفاق می افتد. به احتمال زیاد رضا یا ایرج (ک. ب.) مسئول یکی از بلوک های تهران دستگیر می شود. تعدادی از رفقا نیز بطور جدی تعقیب خورده اند، که از جمله می توان به تعقیب منوچهر (اسد)، اکبر ج.، محمود و... اشاره کرد. در بهار و اوایل تابستان تعقیب گسترده تشکیلات خوزستان، و در آذر ماه تشکیلات شیراز... را می توان نام برد. احتمالا بلوک تحت مسئولیت رضا یا ایرج نیز تا حدی آلوده می گردد. وزارت اطلاعات بعدها در سال ۶۴ از سرخ های این آلودگی در تعقیب رفیق خلیل (محمد حسن دیانک شوری - منصور) و تشکیلات تحت مسئولیت وی سود می جوید.

با توجه به گزارشات و اقدامات رژیم سیاست ارگانهای امنیتی در سال ۶۳ در قبال سازمان عبارتند از: ۱- جمع آوری اطلاعات برای طراحی یک نقشه سرکوب موفق در مراحل بعد ۲- دستگیری کادرهای موثر شناخته شده. در راستای هدف فوق و تضعیف و تحلیل نیروی سازمان.

(بر اساس لیستی که سال ۶۳ توسط رفیق حمید تهران تهیه شده است و حداقل ۹۰ کادر و عضو برجسته در تهران دستگیر شدند)

شهرهای میانه، مرند، مراغه، میاندواب، آذرشهر، خوی، جلفا، اردبیل در سال ۶۳ ضربه خوردند.

از اواخر سال ۶۳ تا بهار سال ۶۴ وزارت اطلاعات اولین سرکوب سراسر خود را در مورد سازمان فدائیان خلق ایران (انشعابیون ۱۶ آذر) به نمایش گذاشت. بیش از ۸۰ درصد تشکیلات آنان دستگیر و متلاشی شد. وزارت اطلاعات هم از این طریق به اطلاعاتی در رابطه با سازمان دست یافت و هم یک آزمایشی بود برای حمله آتی به سازمان.

رفیق منصور پورجم عضو کمیته ایالتی خوزستان که از سال ۱۳۶۰ به تهران منتقل و عضو کمیته ایالتی جوانان تهران می شود. در سال ۶۲ در اتوبان کرج دستگیر می شود. در سال ۶۳ زیر شکنجه جان می بازد. (کار شماره ۱۲، بهمن ماه ۶۳)

رفیق تقی قانع خشکبیجاری عضو کمیته ایالتی تهران در اواخر تابستان سال ۶۳ بدست رژیم اعدام شده است.

محمد ری شهری وزیر اطلاعات وقت رژیم در باره سیاست این وزارت در کتاب خاطرات خود توضیح می دهد: "پس از تاسیس وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ که فعالیت های اطلاعاتی و امنیتی نظام صورت متمرکزی به خود گرفت، دو باره همه سرخ های قابل توجه و ردهای مربوط به «اکثریت» در داخل و خارج کشور در دستور کار قرار گرفت. در مراحل نخست ضعف های اطلاعات را بر طرف کردیم؛ از جمله:

۱- پس از متلاشی شدن «حزب توده»، تعداد قابل توجهی از کارمندان وزارتخانه ها و ارگان ها و سازمان های دولتی که وابسته به «اکثریت» بودند، خودشان با بهانه های رسمی از قبیل استعفا یا مرخصی بدون حقوق و سایر شقوق پوششی، کنار رفتند. کار اطلاعاتی روی این افراد مغفول مانده بود که در این مرحله روی آنها نیز متمرکز شدیم.

۲- کلیه کسانی که به هر نحو (محفلی، دوستانه، عاطفی) با هم در یک پرونده قرار داشتند و بیم آن می رفت که به تشکیلات وصل شده باشند، زیر نظر قرار گرفتند.

۳- کسانی بودند که در تحلیل «اکثریت» نیروهای بالقوه محسوب می شدند و قرار بود در سازماندهی جدید از آنها استفاده شود. این امر با ایجاد بستر مناسب جهت نفوذ و کار پیچیده اطلاعاتی، در سمتی هدایت شد که مورد نظر ما بود.

۴- شناخت کلیه کادرهای اصلی و مرکزیت در خارج از کشور و پیگیری خط تماس آنها با داخل کشور، ما را به معیارهای دقیق ناظر به شناسائی رده های مختلف تشکیلاتی «اکثریت» رساند.

۵- افراد اصلی وابسته به تشکیلات، اعضای شعب مرکزی (کارگری، دهقانی، تبلیغات، جوانان، و ...) مسئولان کمیته های ایالتی، اعضای هیئت های اجرائی در ولایات و ایالات، مسئولان نواحی و نیز مسئولان بلوک های سه گاه شمال، جنوب و مرکز را از افراد رده های پایین تفکیک کردیم، تا این امر در اولویت بندی های اطلاعاتی و عملیاتی لحاظ شود." (از کتاب خاطرات ری شهری صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵)

دستگیری ها و اعدام های رفقا در سال ۱۳۶۴

در اوایل سال ۶۴ رفیق اکبر ج. بعد از بازگشت از خارج در حالیکه در تدارک خروج مجدد بود، دستگیر می شود. وی اطلاعات مهمی از آخرین تغییرات ساختاری گروه های مستقل ناحیه خود داشت. بغیر از دستگیری تعدادی از اعضا و کادرها در سال ۶۴ ضربه مهمی مشاهده نشده است. ولی در عوض تعقیب ها تا بالاترین رده های اغلب گروه های مرکزی و مهم سرایت می کند. از جمله خلیل (محمد حسن دیانک شوری - منصور) حداقل ۲ بار، یاور (حسن ابطحی) حداقل ۲ بار، جاسم، مجتبی مطلع سراب، کاظم عسگری، سعید شمس (فاروق) کردستان، طهماسب وزیریدر مشهد، بعضی از مسئولان مازندران و بخشی از تشکیلات گروه حجت (اسماعیل پورمحمدی) و تعقیب می خورند. مجموعه اخبار دستگیری تعدادی از پیک ها که حاوی برخی اسناد و مدارک زنده و نیمه زنده بودند.... همگی نشان می دهد که وزارت اطلاعات نیروی عمده خود را نه برای ضربات موضعی و پراکنده بلکه برای گسترش اطلاعات خویش متمرکز کرده است.

در ۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۴ رفیق محمد رضا غبرائی عضو هیئت سیاسی سازمان، در مهر ماه ۶۴ رفیق رضی الدین تابان عضو مشاور کمیته مرکزی و دبیر سازمان جوانان فدائی و رفیق جهانگیر بهتاجی (جهان) عضو کمیته ایالتی و مسئول انتشارات سازمان بدست رژیم اعدام شدند.

در مهر ماه سال ۶۴ رفیق محمد امین شیرخانی مسئول کمیته ایالتی کردستان، رفیق بیژن نوبری و رفیق ابراهیم لطف الله زاده را که از چند سال پیش دستگیر شده بودند، اعدام می کنند. (نشریه کار شماره ۲۳ دی ماه ۱۳۶۴)

رفیق مرتضی میثمی در مردادماه سال ۱۳۶۴ و رفیق محمد شیرودی در مهر ماه سال ۱۳۶۴ اعدام می شوند.

در سال ۶۴، رژیم ۱۱ نفر از اعضای هیئت سیاسی، کمیته مرکزی و کادرهای برجسته و موثر سازمان را اعدام می کند. این اعدام ها در طول سال های بعد از ۶۱ در رابطه با سازمان بی سابقه بوده است.

وزارت اطلاعات در ماه های دی و بهمن ۶۴ موفق می شود، سرنخ های مهمی از گروه های مرکزی خلیل (محمد حسن دیانک شوری - منصور) و فرامرز (خشایار خواجهیان) و تقی و محسن مازندران، جاسم و مجتبی تبریز و بدست آورد. نکته مهم این است که سرنخ ها همگی در بالا و در سطح مسئولان گروه ها بوده است.

در مورد مسافرت قانونی بعضی از مسئولان شناخته شده با بستگان نزدیک آنها به خارج از کشور، شواهدی قوی در دست است که وزارت اطلاعات آگاهانه اجازه داده است که افراد شناخته شده از کشور خارج شده تا بعد از بازگشت آنها را با دست پر تعقیب و دستگیر کند. با توجه به اینکه پلیس تلفن های ما را با دقت در کنترل داشته، از هدف مسافرت آنها و بازگشت حتمی شان مطلع بوده است. نمونه اکبر ج.، حسن دشت آرا (شرق) که دو بار به ترکیه سفر کرده، خانم سیاوش، رضی و برخی از مسئولان گروه های مستقل شهرستان ها و

تعقیب و مراقبت ها از گزارش شعبه امنیت:

"رفیق طهماسب وزیر(عباس) در تابستان سال ۶۴ برای اجرای قراری به مشهد می‌رود. آنجا مورد تعقیب شدیدی قرار می‌گیرد و فرار می‌کند. او گزارش کرده است که مدتی است اغلب رفقای شهرستان‌ها مورد تعقیب و کنترل شدید هستند.

خانواده مسئول ... یکی از گروه های مرکزی را از بندر عباس تا تهران تعقیب می‌کنند، تا به وی برسند، اما وی فرار می‌کند. او گزارش کرده است که رفقای مسئول در این منطقه اکثرا شناخته شده هستند.

نواحی چهارگانه تهران:

یاور (حسن ابطحی): از تابستان ۶۴ سه بار تعقیب شده است. او مسئولیت‌های خودش را به معاونش می‌دهد و خودش به شهرستان می‌رود. او گزارش کرده است: "همانطور که می‌دانید چندی پیش من مورد تعقیب جدی قرار گرفتم. عمل شروع تعقیب بعد از دیدار با رفیق حجت (اسماعیل پور محمدی) بود. در حال حاضر به سلامتی خود مطمئن نیستم. در مجموع به سلامتی رفیق حجت و شبکه توزیع مطمئن نیستم".

حجت (اسماعیل پورمحمدی): یک مورد تعقیب در فروردین ۶۴ مشاهده کرده است. او بوسیله موتور تعقیب شده.

آتا: در پائیز ۶۴ تحت تعقیب قرار می‌گیرد. به مدت یک ماه ارتباطش را با مسئولان سایر گروه‌ها قطع کرده است. علت تعقیب و دامنه آن معلوم نشده است. اخیرا گزارش کرده که توانسته از تعقیب بیرون بیاید.

در سال ۱۳۶۴ از گروه‌های مرکزی و مستقل گزارش‌های متعددی به شعبه تشکیلات مبنی بر اینکه تعقیب شده‌اند و نوبت تور هستند، رسیده است."

ری شهری در خاطرات خود در مورد "ابعاد و دامنه اقدام علیه «اکثریت»" نوشته است: "در یک ضربه مقدماتی که در مهر و آبان ۱۳۶۴ وارد گشت. نیروهایی دستگیر شدند که اطلاعات آنها جالب و مفید بود. تعداد قابل توجهی نیز پس از دستگیری آزاد شدند، ولی کنترل و مراقبت‌های خاصی روی آنها اعمال گشت که نتیجه بخش بود. (در زیرنویس کتاب آمده است: در همان مقطع برای ما مسلم شده بود که اعضای هسته اکثریت، به خارج از کشور -اروپا، جمهوری های شوروی سابق و افغانستان- گریخته و از دسترس خارج شده اند. زمانی برنامه ریزی و تقسیم کار عملیاتی برای طرح نهائی ضربه به «اکثریت» انجام شد که دیگر وابستگی این جریان برملا شده بود و نظام نمی‌توانست دوگانگی‌ها و نفاق‌های ملحدانه آن را تحمل کند."

هیئت سیاسی سازمان در تاریخ ۲۰-۱۰-۱۳۶۴ در پی ضربات پاییز ۶۴ تشکیل جلسه می‌دهد. موضوع جلسه نیز بررسی وضع تشکیلات داخل است. در جلسه ۱۱ عضو هیئت سیاسی و رفیق کریم جیلو مسئول شعبه امنیت سازمان نیز حضور دارد. بلحاظ شناخت از وضعیت تشکیلات سازمان در آن مقطع و موقعیت هیئت سیاسی در رابطه با تشکیلات داخل و نظرات اعضای هیئت سیاسی پویژه نظرات و دیدگاه های مسئول و اعضای شعبه تشکیلات رفقا: علی توسلی، مجید عبدالرحیم پور و بهمن در آن مقطع حائز اهمیت است.

در ابتدای جلسه رفیق فرخ نگهدار توضیحاتی راجع به دستور جلسه ارایه می‌دهد. رفیق فرخ می‌گوید: "ما (منظور از ما باید هیئت دبیران باشد) با مشورت رفقا فکر کردیم لازمست هیئت سیاسی برای برخی فعالیت ها در داخل کشور تشکیل جلسه دهد. رفقای شعبه تشکیلات هیئت سیاسی را در جریان ارزیابی شان از وضعیت تشکیلات و اقداماتشان برای جلوگیری از ضربه یا محدود کردن آن قرار دهند. دیگری پیشنهادات عاجلی هست که به اطلاع رفقا می‌رسد و اگر لازم شد رفقا روی چشم انداز فعالیت سازمان صحبت کنند. اهمیت این جلسه بر مبنای ارزیابی است که خطری جدی در آینده نزدیک تشکیلات را در داخل کشور تهدید می‌کند و خبرهای نگران کننده ای وجود دارد و هیئت سیاسی باید در این جریان قرار گیرد."

علی توسلی بعنوان مسئول شعبه تشکیلات گزارش می‌دهد: "من ماه قبل یکسری گزارشاتی دادم و تعدادی از رفقا در جریان قرار دارند.

از حدود ۲ ماه قبل افزایش دستگیری و گسترش تعقیب و مراقبت دیده می‌شد و ما رهنمودهایی به داخل دادیم. در ماه قبل ارتباطاتی قطع شده بود و موجب افزایش نگرانی ما شد. فکر کردیم تدارکی برای برنامه ای باشد.

از آن به بعد تاکنون دقیق ترین خبر دیشب بود که رفیق قاسم می داد و اینکه رفقای مازندران تحت تعقیب و مراقبت جدی قرار گرفته اند. گویا خیلی دیر متوجه شده اند. باعث شده که رفیق مسئول امکان کمی برای ماندن داشته باشد. من گفتم به خارج فرستاده شود. معاونش کارها را ادامه دهد. کلا بر سنگینی فضا تاکید می شد در سطح کشور.

اعلام خبر مربوط به "اقلیت" نیز که از رادیوها اعلام شده بود، مربوط به خیلی قبل است و ما اطلاع داشتیم.

ما مجموعه وضع را نزدیک بودن خطر ارزیابی می کنیم.

اقدامات ما به این صورت بود که در ۶-۸ ماه اخیر ۱- آموزش تشکیلات بود، و مشخص کردن وضع تشکیلات بوده است. طریق ملاقات ها، ارسال مسائل امنیتی و رعایت مسائل امنیتی و نشر مقالات امنیتی و حفاظتی از طریق نشریه کار.

از پیشرفت دستورات اطلاع دقیقی نداریم.

ارزیابی ما این بود که بدلیل وسعت فعالیت و تشکیلات، ابعاد ضربه سنگین خواهد بود و لذا روی کادرهای بالا جهت خارج شدن از ضربه کار کرده ایم و ما روی نیروهای میانه و پائین نتوانسته ایم، کار قطعی کنیم و عملی نبوده است.

در شهرستان ها وضع خیلی بدتر از تهران است. محدودیت محیط کار بازسازی دیرتر شروع شده است. بجز آذربایجان در خیلی از شهرستان ها اطلاعات ما کمتر است و اقدامات محدود انجام گرفته است.

پارامترهای خطر ارتباط داخل و خارج کاهش پیدا کرده و بر سیستم جدید منطبق شده ولی تعیین کننده بنظر نمی رسد. تلفن و مکاتبه قطع است، تقریباً. (ارتباطات) فقط از طریق پیک بوده است. و روی سیستم کار جدید و روی پیک باید کار شود.

بیشترین خطر از پائین به بالا می تواند باشد.

... [یک کلمه قابل خواندن نیست] رفقا که بسوی کار توده ای کشیده شده می تواند، تسریع کند.

از نظر کار بین خارج و داخل در عرض یکسال فرق زیادی کرده و یکسری جا افتاده شده اند و نسبتاً تقویت شده اند.

کمیته (ارتباطی) فرانسه مشکلاتی دارد. ولی آلمان و ترکیه خوب بوده است.

در سایر زمینه ها که طرح هائی بوده هنوز به عمل در نیامده است.

چند نکته برای اطلاع مفید است. نظرمان بر این بود که در اثر ضربه نباید کادرها را بیرون کشید، چون نیروی زیر را بر اثر سلب اعتماد نمی توان سازمان داد.

در یکسری زمینه هائی که خطر تشکیلات را تهدید می کند از بیرون توسط رهنمود فقط نمی توان جلوگیری کرد و تأثیر تعیین کننده داشت. به انسجام تشکیلات ربط دارد.

الان ارتباط ما طوری است که تقریباً میتوان بفوریت به اکثر جاها اطلاع داد.

رهنمودهای ماه قبل را تکمیل کردیم و ارسال کردیم."

رفیق مجید عبدالرحیم پور در همین جلسه هیئت سیاسی راجع به وضعیت تشکیلات داخل سازمان می گوید: "اگر در رابطه با ضربات احتمالی صحبت کنیم. علل و عوامل را باید شناخت. آیا تا حد دادن رهنمودهای عملی مشخص درست است یا نه؟ من این گونه فکر نمی کنم.

وضع سازمان ما اینطور است که نیروهای ما شناخته شده هستند. عدم توجه به اصول سازمانگری لنینی که در هر شرایطی میبایست هسته مخفی داشته باشیم را باید یکی از عوامل مشخص ضربه پذیری امروزمان ببینیم.

مشی سیاسی سابقمان تاثیرات معینی در روحیه ها گذاشته و بازتاب آن در تشکیلات دیده می شود.

بعد از ضربات حزب نیز رهبری سازمان بدون برنامه و نقشه تشکیلات را گذاشت که خود بخود کار کند.

عدم توجه به کار در میان کارگران - کار توده ایی - تلفیق کار مخفی و علنی اشکالات بوده است.

تا پلنوم (منظور پلنوم مهرماه ۱۳۶۳) گذشته ارگانی (منظور شعبه تشکیلات است) نداشتیم که هدایتگر باشد. یک حرکت خود بخودی بود. بر مبنای توان رفقای تشکیلات و با کسب حداقل تماس با رهبری کار می شد.

بعد از پلنوم عامل بسیار مهمی برای جبران کم کاری های گذشته باز روی دوش تشکیلات گذاشته شد. تشکیلات تبدیل شد، به ماشین تبلیغات. و بیش از توان بار روی دوشش گذاشته شد.

باعث شد که تشکیلات ما علیرغم نفوذ در میان مردم بیشتر به فرم بپردازد.

در راستای این مسئله از نظر امنیتی رهنمودهای دادیم. از آنطرف بعلت نبود، نقشه اکثر کادرهای با تجربه را بیرون کشیدیم. کادر با تجربه خیلی کم در داخل داریم.

هر جا که مسئول مجرب بوده تشکیلات تا حدودی خود را نگهداشته و درست کرده است. باید به کم تجربگی نیروهایمان نیز توجه کنیم.

در مجموع باید آماده ضربات خیلی جدی باشیم. روحیه تبلیغات عراق آمیز در مورد سازمان نیز اشکال داشته است. این چنین نیست و اگر بخواهند بما ضربه بزنند، در اکثر استان ها ضربات شدید خواهیم خورد.

می بایست با آمادگی برای ضربات که در این یک سال نرفته نیست، باشیم. علل و عوامل بلحاظ کیفی بطور جدی باقیمانده است. فکر می کنم ما ضربات جدی خواهیم خورد و اکنون نیز با چند رهنمود نمی توانیم، جلوگیری بکنیم.

اقدامات فنی را باید شعبه تشکیلات تصمیم بگیرد.

هیئت سیاسی را توجه می دهم به تغییرات بسیار بنیادی به امر سازمانگری. تعیین سیاست استراتژیک در مورد مرکز ثقل فعالیت باید انجام گیرد. باید بر شعبه تشکیلات، هیئت سیاسی و هیئت دبیران نظارت داشته باشند. ما حتی یک نظر از هیئت سیاسی روی گزارشات شعبه ندیدیم. باید تصمیمات خیلی جدی تر از این گرفت."

رفیق بهمن (هادی میروئیدی) در باره تشکیلات در همین جلسه می گوید: "تشکیلات یک ارگان زنده است. افت و خیزش دائمی خواهد بود. نحوه برخورد ما باید طوری باشد که ضربات طوری نباشد، که (ما را) از پا بیاندازد. ضربه نخوردن امکان ناپذیر است. فقط نیز در پائین نخواهد بود.

باید قدرت ترمیم را حفظ کرد. ارتباطات را حفظ کرد. ادامه کاری حفظ شود.

نظم ضربه شدید خواهد بود. هر تمهیدی تاثیر نخواهد داشت. ولی ادامه کاری ما را اساسا نخواهد توانست قطع کند. الان نتیجه مجموعه تلاش های ما این شده است که امکان حداقل ادامه کاری را خواهیم داشت.

برای هدایت تشکیلات هم مغز می خواهد و هم اهرم و هم سیاست.

شعبه اطلاعات نیروی کافی ندارد و کارها زیاد مانده است.

شعبه تشکیلات بدلیل اشتغالات سیاسی دیگر نمی رسد.

ارتباطات بدلیل در غرب بودن ضربات می خورد.

افغانستان بهترین محل کار است. مسئله بعدی مخابرات است و مسئله بعدی تربیت کادر است.

کادریهای داخل ما اهل این دوره مبارزه مخفی نبودند و آشنا به شرایط سرکوب این چنین نبودند. تعدادی پرورش یافته اند، ولی تا این مسائل حل نشود کاری درست پیش نمی رود.

علی توسلی در مورد ردهای وزارت اطلاعات می گوید: "در مورد وضع امنیتی گروه ها توضیح داد. جز یکی دو گروه که ردهای امنیتی اشان طبیعی بنظر می رسد. در بقیه موارد در گروه ها ردهای خطرناکی از ما وجود دارد، که اگر بخواهند می توانند ضربه بزنند."

رفیق بهروز خلیق به نحوه رابطه شعبه تشکیلات و هیئت سیاسی اعتراض دارد و در قسمتی از صحبتش می گوید: "بنظرم تشکیلات ما سازماندهی منطبق با شرایط کنونی داشته باشد و بتواند بماند، را ندارد. تاکنون نیز متأسفانه هیئت سیاسی توجه نداشته و بعد از یک سال و نیم مسئله تشکیلات در هیئت سیاسی طرح می شود.

.....

پیشنهادم این است که بعد از این مسائل به اشکال مختلف به هیئت سیاسی بیاید و هیئت سیاسی موظف نماید که گزارش همه جانبه از مشکلات تشکیلات بدهد. هم شعبه تشکیلات باید سازماندهی بشود و هم تشکیلات داخل سازماندهی شود.

.....

در رابطه با وضعیتی که پیش آمده تذکر جدی ام این است که مهم این است که ضربه خواهیم خورد، ولی برنامه شعبه بعد از ضربه چی هست؟ از الان باید برنامه داشته باشیم. برای جمع و جور کردن بعدی فرصت هست. باید حتما اینکار بشود."

در ادامه رفیق فرخ نگهدار (صادق) ضمن گزارشی از ضربه به گروه منشعبین ۱۶ آذر، نظرش را راجع به وضع فعلی تشکیلات و چه باید کرد، این گونه بیان می کند: "نقشه رژیم بر این است که تا هواداران را نیز می گیرد. پارسال ضربه در چشم انداز نبود و ما فکر می کردیم که امکانات ندارند. ولی الان خطر نزدیک است و هشدار دهنده است. از دو نظر نگران هستیم. اولاً خبر تشکیل پلنوم (منظور فروردین ۱۳۶۵) رسیده است. ثانیاً مسئله جشن ۱۵ امین سالگرد فعالیت سازمان است. از این نظر این جلسه هیئت سیاسی این مسئله را باید مورد توجه قرار دهد که احتمال همچو حمله ای را باید در نظر داشته باشیم. لذا باید یکسری اقدامات عاجلی را در این زمینه انجام دهیم.

چند نکته در باره آینده کاری بنظرم می رسد. اولین موضوع این است که وضع تشکیلات داخل بگونه ایی است که باید از نظر امکانات فنی و روحیه مقاومت تغییراتی جدی داده شود. این روحیات و امکانات ما را ضعیف می کند در مقابل رژیم. باید مسئولان که اطلاعات دارند، باید این روحیه ایجاد شود که زنده دست رژیم نیافتند. مسئله فقط حیثیتی نیست. اطلاعات و امکانات است.

باید در جهت قدرت دفاعی برای مسئولانمان فکر کنیم. در زمینه امکانات مخابراتی باید اقدام شود. عاجلاً باید تهیه شود.

رابطه مخابراتی باید استوار شود.

شعبه تشکیلات و اطلاعات باید کادرش قوی شود و اضافه شود.

در مورد کانال های ارتباطی باید سیستم تغییر پیدا بکند. سیستم بیک دارای احتمال نفوذ و ضعف خواهد بود.

موضوع دیگر تزریق کادر به داخل است و تاکنون انجام نشده است.

در مورد مرکز رهبری و امکانات رهبری باید فکر کرد.

طرح های سازمانی و روابط و سازماندهی نیروهایمان در داخل کشور جهت تقویت قدرت مقاومت باید فکر شود. با شعبه صحبت خواهم کرد."

رفیق امیر ممبینی: "هیئت سیاسی متکی بر شعبه تشکیلات است و در مورد سایر شعبه ها نیز اینگونه است. حرکت هیئت سیاسی بر اساس طرح ها و پیشنهادات شعبه است. خلاف این غیر واقعی است. راه حل اصلی تقویت شعبه است. شعبه اطلاعات نیز همینطور."

رفیق جمشید طاهری پور: "از نظر اوضاع و احوال جاری ناپدید می کنم، که مسئله مرکزی برنامه تشکیلات بعد از ضربه است.

نکته دوم این است که اشتباه بزرگی است که سازمان درک نکند که همانطور که از نظر ایدئولوژیک و سیاسی ما خود را در سطح بالاتری از درک می بینیم، در عرصه تشکیلاتی نیز باید این را تامین کرد.

بطوریکه معتمد که سیاست و ساختار تشکیلات ما همانست که لنین می گوید: تشکیلات-پروسه. قبل از هر چیز به خاطر این است که سیاست و ایدئولوژی ما شناور است."

رفیق کیومرث سلطان آبادی: "باید روشن شود که بر اساس چه شواهدی گفته می شود که تشکیلات در آستانه حمله قرار دارد. پارسال نیز این نظر بود. بنظر من رژیم هر جا توانسته زده است. و این پروسه ادامه خواهد یافت. ممکن است ابعادش وسیع تر شود. مسئله مهم این است که ما سرعت باید قادر به واکنش باشیم. آنهم نیروهای داخل که در معرض حمله مستقیم هستند. با کادر قوی -ارتباطات فعال- وسائل پیشرفته- تجربه پیشرفته- مبارزه با پلیس- الان که نه رادیو داریم. نه ارتباطاتمان آنقدر نزدیک است و بیشتر از این نمی رود. همه اینها را کادری که در راس تشکیلات هست، پیش می برد. باید رفت دنبال تفکر توده ایی و کارگری. برای تصمیمات عاجل فکر می کنم باید در اسرع وقت تلاش شود. بطور عمده پایگاه ارتباط به اینطرف بیاید. و بعد از پلنوم اقدام شود، که نیروی رهبری منتقل شود. برای فرستادن کادر اقدام شود. مسئله رادیو را حل کنیم.

امروز تا حد امکان کادرها را باید نگهداشت. از الان برای شهرها و مناطق مختلف کادر انتخاب کرد.

من فضای داخل کشور را براساس گزارشات سنگین می بینم.

مسئله مرکزی حفظ کادرها است."

رفیق دوستدار صنایع: "نکاتی که رفقا گفتند را تاکید نمی کنم. جنبه ایی که امیر اشاره داشت اضافه می کنم که شعبه تشکیلات باید تقویت شود. در عین حال نیز برای هیئت سیاسی وظایف مهمی هست. ما در میان جنبش طبقه کارگر کار لازم را نکرده ایم. برای اقداماتمان باید از شعبه تشکیلات پیشنهاد به هیئت سیاسی بیاید."

رفیق نقی حمیدیان: "بنظرم هیئت سیاسی از طریق هیئت دبیران در امور شرکت می کند. در وحله اول از هیئت دبیران می خواهیم که مسایل را در دستور بگذارد. شعبه مستقیماً با هیئت سیاسی ارتباط ندارد. از طریق هیئت دبیران است.

نکته دوم تفکیک بین سیاست و تشکیلات است. تاکید دارم که هیچ طرحی نمی توان، امروزه داد. اگر تشکیلات آلوده است، در وحله اول از کادرهایمان باید محافظت کنیم. تمام امکانات و وسایل بکار رود که کادرها از زیر ضرب خارج شود."

رفیق مجید عبدالرحیم پور: "چرا هیئت سیاسی یکسال نیم از شعبه تشکیلات نخواست است که در جریان مسائل باشد. چرا یکسال نیم است، در جریان نیست. هیئت سیاسی باید خط مشی بدهد. من تا الان نیز نمی دانم که چرا مرا به افغانستان فرستادید. ششماه است که یک نفر از من نپرسیده چه مسائل مطرح بوده است. سیستم رهبری ما اشکال دارد. گزارش گیری و گزارش دهی نیست.

سیستم رهبری در امر سازمانگری نیست. مسئولانه برخورد شود با مسائل. اشکالات دقیقتر بررسی شود."

رفیق مهدی فناپور: "من هم صحبت های رفیق مجید را دارم. نمی دانم جلسه برای چی هست. مثبت این جلسه بر این است که توجه رفقا به مسئله جلب شود. ولی اینکه چگونه برخورد شود. اینکه الان در مورد مسئله ضربه عاجل تصمیم گرفته شود، و مسئله گرهی این است که الان کادرها را به بیرون بیاوریم یا نه؟ در مسئله عمومی تکیه کردن فایده ندارد. بدون آن که طرح معینی داده بشود."

تذکرات رفیق کریم جیلو: "چند نکته داشتم. بر اساس گفته رفیق بهمن گویا رفقا فکر می کردند، غیر از دو گروه که در داخل سالم هستند، بقیه آلوده هستند. اینگونه نیست."

مسئله دوم رفقا ضربه را حتما سراسری فکر نکنند. ضربه به کشتگر تدریجی بود. بما نیز تاکنون ضربه می زنند. مسئله مهمتر نقش افغانستان است. رفقا باید دقیقا در جریان اهمیت شعبه امنیت باشند. در جریان ساخت و بافت آن باید و در جریان مسائل قرار گیرند. چیزی جدا از تشکیلات نیست..."

علی توسلی: "صحبت عمومی بر سر مسایل لازم است ولی باید در هر شرایط متناسب با امکانات و ضروریات برنامه ریزی کرد و اقدام کرد. بحث افغانستان در شعبه طرح شده و صحبت شده است. ۱۴ ماه است. هیچ اقدام جدی نتوانسته ایم انجام بدهیم."

جنبه دیگر ارزیابی شخصی ام این است که مسائل فکری و نظری که سازمان را در خارج در برگرفته در داخل نیز رفته رفته شروع شده و باید توجه داشت به پروسه مسئله.

برنامه ریزی هیئت سیاسی برای کار غلط است باید فکر جدی کرد برای تغییر برنامه کار.

الان تصمیم این است که آیا برای حفظ کادرها لازمست بیرون بکشیم یا نه؟ تجربه نشان داده است که بعد از ضربه نمیتوان براحتمی بداخل برگرداند. اگر رفقا بما دستور ندهند کادر را زیر ضربه نگه خواهیم داشت. مگر در موارد اضطراری که تصمیم به خروج خواهیم گرفت. با این تصمیم بعدا ساختن تشکیلات مشکل خواهد بود. من پیشنهادم این بود که این جلسه شنیدن و تذکرات ما در هیئت سیاسی باشد."

رفیق فرخ نگهدار: "یک بخش کار ما در زمینه سیاست گذاری سازماندهی و تشکیلات خواهد بود. هیئت سیاسی می خواهد که شعبه تشکیلات و هیئت دبیران و هیئت سیاسی در زمینه سیاست گذاری و اجرا و کنترل و در زمینه تشکیلات ارگان های مربوطه فعال حرکت کنند."

شعبه طرح معینی در آورد که در هیئت سیاسی و هیئت دبیران پیش برود."

رفیق نفی حمیدیان: "لازمست هیئت دبیران یک جلسه فوق العاده با تدارکات لازم صورت بدهد که تصمیمات عمومی بگیرد و طرح ها دقیق شود. و شعبه امنیت نیز در گزارش جلسه باشد."

کیفیت تدارک فنی-امنیتی پلنوم وسیع ۶۵ و تعقیب و مراقبت های پلیس و دستگیری های بعد از آن در سال ۶۵

بنا به تصمیم و توصیه هیئت دبیران کمیته مرکزی سازمان، هیئت سیاسی کمیته مرکزی در جلسه ۱۲ بهمن ۱۳۶۳ تدارک پلنوم آتی کمیته مرکزی را به تصویب می رساند. در همین جلسه "هیئت سیاسی تمایل خود را بر شرکت حداکثر رفقای داخل بتوانند در پلنوم شرکت کنند. لیکن امکانات شرکت رفقای داخل متناسب با امکانات تصمیم گیری خواهد شد." اعلام می کند.

هیئت سیاسی در جلسه چهارم و پنجم فوریه ۱۹۸۴ برابر با ۱۴ و ۱۵ بهمن ۱۳۶۳ تصمیم قبلی خود را همراه با دستور جلسه پلنوم آتی کمیته مرکزی به تصویب می رساند.

۱- "تشکیل پلنوم: هیئت سیاسی موافقت نمود، پلنوم کمیته مرکزی تدارک دیده شود. رفقا صادق (فرخ نگهدار) و رحیم (جمشید طاهری پور) پس از اجلاس هیئت سیاسی بعنوان وظیفه اصلی در جهت تدارک اقدام نمایند."

الف- تصویب گزارش سیاسی، تشکیلاتی هیئت سیاسی به پلنوم

ب- بررسی و تصویب قطعنامه سیاسی، تشکیلاتی و وظایف کنونی سازمان

ج- بررسی و تصویب تصحیحات برنامه و اساسنامه سازمان

ت- ترمیم کمیته مرکزی، انتخاب مجدد هیئت سیاسی و هیئت دبیران

تصویب پیامها و ...

هیئت سیاسی در روند تشکیل پلنوم موارد دیگر دستور پلنوم را به تصویب می‌رساند. هیئت سیاسی در جلسه ۲۱ فروردین سال ۱۳۶۴ بررسی در باره خط مشی گذشته را به تصویب می‌رساند. کمیسیون جهت بررسی و روش پیشبرد بحث در باره خط مشی گذشته سازمان تشکیل می‌دهد.

هیئت دبیران کمیته مرکزی بنا به تصمیم قبلی هیئت سیاسی در باره تشکیل پلنوم وسیع گزارش جلسه دوشنبه ۷ مرداد ۱۳۶۴ خود را اینگونه به هیئت سیاسی گزارش می‌کند: "۳- مسائل مربوط به تشکیل پلنوم وسیع و مشارکت کادرهای در مباحث آن بنا به توصیه هیئت سیاسی به منظور تهیه طرحی برای ارائه به هیئت سیاسی مورد بحث قرار گرفت که خلاصه آن در زیر گزارش شده است.

اول- پیشنهاد میشود از شعبه بین الملل شوروی خواسته شود که به سازمان کمک کنند که پلنوم وسیع تشکیل دهد و اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و عده ایی از کادرها (حداکثر ۱۰-۱۵ نفر) را سازمان از داخل کشور برای شرکت در پلنوم فراخواند. در تقاضا تصریح شود که چنانچه تشکیل جلسه در اتحاد شوروی به صلاح نباشد. می‌توان در افغانستان پلنوم وسیع را برگزار کرد.

دوم- در زمینه شیوه انتخاب کادرها پیشنهاد می‌شود به شیوه زیر عمل شود.

شعبه تشکیلات لیست کلیه رفقائی که حداقل برای یک دوره معین در سطوحی معینی (مثلا بالاتر از اعضای کمیته های نواحی تهران و در شهرستان ها بالاتر از مسئولان کمیته های شهر و اعضای کمیته های شهرهای مرکز استان، اعضای کمیته های ایالتی و اعضای شعب مرکزی) فعال بوده اند، را (که در برگزیده تمام کادرهای داخل و خارج کشور است) به هیئت سیاسی ارائه دهد. از روی این لیست درصد معینی بر اساس حائزین بیشترین آرا. برای دعوت به پلنوم و یا شرکت در تدارک اسناد پلنوم توسط هیئت سیاسی انتخاب شود.

سوم- بحث در این زمینه که آیا عده ایی که صلاحیت آنها برای مشارکت در تهیه اسناد پلنوم به تأیید هیئت سیاسی می‌رسد و بدین منظور توسط هیئت سیاسی انتخاب می‌شوند. یکی هستند یا نه به نتیجه واحد نرسید. (صلاحیت شرکت فیزیکی اشان در اجلاس پلنوم هم اتوماتیک تأیید شده است یا نه؟ توضیح کمیسیون)

چهارم- مصوبه هیئت سیاسی در این زمینه که اسناد مصوب هیئت سیاسی قبل از پلنوم در اختیار عده و وسیعتری و حداکثر در سطح کادرها به تشخیص هیئت دبیران قرار گیرد و از آنان نظر خواهی شود، بخشی از کار تدارک پلنوم وسیع و مشارکت کادرهاست که توسط هیئت دبیران اجرا شده و خواهد شد.

(موضوعات فوق در جلسات آتی صبح جمعه هیئت سیاسی طرح خواهد شد تا تصمیمات لازم اتخاذ گردد.)"

قرار پیشنهادی برای تعیین ضوابط انتخاب و دعوت و مشارکت کادرها در تدارک و اجلاس پلنوم آتی کمیته مرکزی سازمان برای تصویب در جلسه روز چهارشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۶۴ هیئت سیاسی از طرف هیئت دبیران ارائه می‌شود که به تصویب هیئت سیاسی می‌رسد.

۱- "هیئت سیاسی مقرر می‌دارد که هیئت دبیران حداکثر امکانات موجود را بکار گیرد که پلنوم آینده کمیته مرکزی بصورت وسیع برگزار شود. هیئت دبیران گزارش اقدامات خود را در این زمینه مستمرا به هیئت سیاسی ارائه می‌دهد.

۲- هیئت سیاسی مقرر می دارد که شعبه تشکیلات لیست کامل رفقای را که حداقل برای یک دوره در سطوح سازمانی زیر فعال بوده اند و در حال حاضر نیز در سازمان فعالند، حداکثر تا ۱۵ مهر ماه ۱۳۶۴ به هیئت سیاسی ارائه دهد:

الف- اعضای کمیته های ایالتی ب- اعضای کمیته های شهرهای مرکز ایالت ج- مسئولان کمیته های سایر شهرها د- اعضای کمیته های نواحی تهران ه- اعضای شعب کمیته مرکزی ه- اعضا و نامزدهای عضویت در کمیته مرکزی سازمان جوانان ز- اعضای کادر رهبری گروه های مرکزی داخل ح- مسئولان گروه های مستقل

۳- لیست ارائه شده از جانب شعبه تشکیلات در هیئت دبیران بر اساس صلاحیت تنظیم می شود. و لیست کاندیداتوری برای انتخاب کادرها برای دعوت به پلنوم وسیع محسوب شده و مبنای انتخاب هیئت سیاسی قرار می گیرد.

۴- لیست کاندیداتوری در جلسه رسمی هیئت سیاسی به رای گذاشته می شود و حائزین دو سوم آراء مثبت حاضرین در جلسه برای شرکت در اجلاس پلنوم انتخاب می شوند.

۵- چنانچه امکان شرکت همه رفقای منتخب هیئت سیاسی در اجلاس پلنوم فراهم نشد. حائزین بالاترین ارا حق تقدم خواهند داشت.

۶- قطع نظر از امکان یا عدم امکان حضور عده ایی از رفقای منتخب و یا تمام آنها در اجلاس پلنوم هیئت دبیران موظف است، امکانات لازم را برای اینکه آنان در اسرع وقت اسناد مصوب کمیسیون های تهیه پیش نویس اسناد را مورد بررسی و اظهار نظر قرار داده و نیز از نظرات و پیشنهادات سایرین که روی پیش نویس ها ارائه می شود، مطلع شوند، فراهم آورد. نظرات ارائه شده باید قبل از پلنوم در اختیار هیئت سیاسی قرار گیرد.

۷- در هر جا که امکان پذیر باشد، کوشش می شود، کادرهای منتخب در کمیسیون های فرعی تحت مسئولیت یکی از اعضای کمیته مرکزی سازماندهی شوند. مباحث پلنوم در کمیسیون مذکور مورد بررسی و اظهار نظر قرار گیرد.

۸- از طرف هیئت دبیران کوشش شود که امکانات لازم برای اعزام یک عضو هیئت سیاسی به داخل برای اواسط مهر ماه فراهم شود. رفیق در این ماموریت با عده ایی از مدعوین به پلنوم در باره مسائلی که در دستور است، مشاوره و تبادل نظر خواهد کرد.

۹- پیش نویس اسناد سیاسی پلنوم پس از تصویب آنها در هیئت سیاسی، قبل از پلنوم در کمیته های تاشکند، باکو، ترکمنستان، غرب و کابل و توسط هیئت رهبری گروه های مرکزی و مسئولان گروه های مستقل (داخل) مورد بررسی و اظهار نظر قرار گیرد.

بنا به تصمیم ضوابط پلنوم وسیع توسط هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان، هیئت دبیران به شعبه تشکیلات ماموریت می دهد که لیستی از کادرهای سازمان را بر اساس ضوابط تهیه نماید. این لیست که ۱۰۱ نفر از کادرهای سازمان را شامل می شود، در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۶۴ تهیه و از جانب هیئت دبیران در اختیار هیئت سیاسی قرار می گیرد.

گزارش هیئت دبیران به هیئت سیاسی در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۶۴: "لیست کادرهای سازمان مشتمل بر ۱۰۱ نفر هم اکنون در اختیار اعضای هیئت سیاسی است و تصویب نامه هیئت دبیران هم ضمیمه آن است. هیئت دبیران تا روز ۲ آذر لیست تنظیم شده بر اساس اولویت در صلاحیت کادرها را با توجه به کاندیداهای معرفی شده از سوی رفقای هیئت سیاسی تهیه و به هیئت سیاسی ارائه خواهد داد. رای گیری برای انتخاب کادرهای صالح برای دعوت به پلنوم در جلسه روز جمعه ۸ آذر انجام می شود."

بنا به پیشنهاد رفیق مجید عبدالرحیم پور هیئت سیاسی در جلسه ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۴ خود با ۸ رای تصمیم می گیرد که "تعداد کادرهای شرکت کننده در پلنوم تا ۳۰ نفر باشد."

تصمیم بر این می شود که از میان مشمولین ضوابط تعیین شده، توسط هیئت سیاسی، بر اساس رای هیئت سیاسی در مورد تک تک افراد تصمیم گیری شود. حائزین دو سوم آراء هیئت سیاسی به پلنوم دعوت بشوند. در رای گیری که در روز جمعه ۸ آذر ماه ۱۳۶۴ در هیئت سیاسی صورت می گیرد، ۲۵ نفر از کادرها (بشمول کادرهای داخل و خارج از کشور) حائزین دو سوم آراء هیئت سیاسی می شوند. هیئت سیاسی در جلسه ۲۵-۱۱ آذر ۱۳۶۴ خود در مورد مدعوین جدید به پلنوم وسیع رای گیری می کند، که این بار ۷ نفر از کادرهای مستقر در

خارج از کشور سازمان به پلنوم دعوت می شوند. بدین ترتیب لیست مدعوین به پلنوم وسیع تکمیل می شود. در مجموع ۳۲ نفر از کادرهای داخل و خارج از کشور برای شرکت در پلنوم وسیع دعوت می شوند.

رفیق بهزاد کریمی در مطلبی خطاب به کنگره اول با عنوان "از گذشته، برای آینده" در مورد شرکت کنندگان در پلنوم وسیع فروردین ماه ۱۳۶۵ و ترکیب آن می نویسد: "پذیرش ضرورت مشارکت تشکیلات در سرنوشت سازمان توسط رهبری، سرانجام به آن منجر شد که در اوایل زمستان سال ۱۳۶۴ هیئت سیاسی بالاتفاق تصمیم گرفت با وسعت دادن پلنوم برای نقد خط مشی گذشته، گروهی از کادرهای سازمان را در این اجلاس شرکت دهد. ۱۴ نفر از دعوت شونده‌گان به پلنوم را رفقای داخل تشکیل می دادند که ۴ نفر آنها جزو کمیته مرکزی بودند. رفقای دعوت شده از تشکیلات خارج، از میان لیست طویل کادرهای مهاجر و با رای هیئت سیاسی برگزیده شدند. ۱۰ نفر از شوروی، ۴ نفر از افغانستان، ۳ نفر از غرب و یک نفر از ترکیه.

هیئت سیاسی برای کادرهای شرکت کننده در پلنوم، حق رای قائل نشد و اختیارات آنها را صرفاً به حق اظهار نظر پیرامون مسایل مورد بحث محدود کرد. در پلنوم ۶۰ نفره، فقط انگشت رای ۲۵ عضو اصلی کمیته مرکزی شمرده می شد!"

رفقای شرکت کننده در پلنوم فروردین سال ۱۳۶۵ از داخل کشور:

۱- رفیق حسن دشت‌آرا معروف به حسن شرق مسئول تشکیلات شرق تهران از طریق ترکیه خارج شد و بعد از بازگشت دستگیر و در کشتار دسته جمعی سال ۱۳۶۷ اعدام شد.

۲- رفیق مجتبی مطلع سراب تا خروج رفیق کاظم عسگری از اعضای کمیته ویژه تدارکات بود. بعد از خروج رفیق کاظم مسئول تشکیلات آذربایجان شد. از طریق مرز آذربایجان خارج شد. بعد از بازگشت به کشور دستگیر و در کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ اعدام شد.

۳- رفیق احمد پورمندی مسئول تشکیلات مازندران و ترکمن صحرا بود. برای شرکت در پلنوم وسیع از مرز افغانستان خارج شد. به داخل کشور برنگشت و در خارج ماندگار شد.

۴- رفیق کاظم عسگری قبل از رفیق مجتبی مسئول تشکیلات آذربایجان بود. از طریق مرز آذربایجان خارج شد.

۵- رفیق جاسم (ماشالله) خاکسار بعد از دستگیری رفیق قربانعلی موذنی پور مسئول تشکیلات اصفهان و استان فارس شد. از طریق افغانستان برای شرکت در پلنوم از کشور خارج شد. بعد از بازگشت دستگیر شد.

۶- رفیق سامان نجفی (سلماسی) مسئول تشکیلات کرمانشاهان بود. از طریق مرز افغانستان خارج شده است.

۷- رفیق محمد حسن دیانک شوری (منصور) مسئول تشکیلات غرب تهران از مرز افغانستان خارج شد. بعد از برگشت دستگیر و در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ اعدام شد.

۸- رفیق علیرضا هاشمی از مسئولان تشکیلات تهران و عضو کمیته تدارکات در داخل کشور بود. از مرز افغانستان خارج شد. بعد از پلنوم به داخل برگشت و دو باره به خارج بازگشت و ماندگار شد.

۹- رفیق سعید شمس (فاروق) مسئول تشکیلات کردستان و از مرز افغانستان خارج شد. دیگر به داخل برگشت.

۱۰- رفیق کیانوش توکلی مسئول تشکیلات جنوب تهران از مرز افغانستان خارج شد. بعد از پلنوم به داخل کشور برگشت. بعد از مدتی دو باره از کشور خارج شد.

۱۱- رفیق حمید منتظری عضوی از کمیته تدارکات ویژه و از مسئولان تشکیلات تهران از مرز افغانستان خارج شد. بعد از بازگشت به ایران دستگیر و در کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ اعدام شد.

۱۲- طهماسب وزیری (عباس) عضو کمیته مرکزی، مسئول کمیته تدارکات ویژه و از مسئولان تشکیلات داخل از مرز افغانستان خارج شد. دیگر به داخل کشور بازنگشت.

۱۳- رفیق وحید گیلان مسئول تشکیلات گیلان از مرز افغانستان خارج شد. در خارج از کشور ماندگار شد.

۱۴- کسی بنام بهرام (بایرام) که مسئول یکی از شهرستان های آذربایجان قبل از ضربات سال ۱۳۶۲ بود. وی بعد از ضربات ۶۲ یکی از مسئولان تشکیلات تبریز سازمان می شود. بخاطر اهمیت تشکیلات تبریز و مسئولیت او در این رابطه به پلنوم وسیع دعوت می شود. او در صحبت هایی که با برخی از رفقا داشته گفته که در زندان دست به همکاری زده و بعد از آزادی از زندان آن را ادامه داده و در روزنامه کیهان تهران سلسله مطالبی راجع به جوانان می نوشته است. هم اکنون او در خارج از کشور پسر می برد. همکاری بایرام با وزارت اطلاعات قطعی است. اما چگونگی، شرایط و زمان شروع همکاری وی هنوز بطور کامل روشن نیست. بخاطر ناروشنی و در پرده ابهام بودن خیلی از مسایل، ما داده های خودمان را در این رابطه منتشر نمی کنیم.

برای آشنائی با نظرات و روحیه رفقای کادر و مسئولان داخل و خارج از کشور شرکت کننده در پلنوم ۱۳۶۵ به ضمیمه شماره ۴ مراجعه نمایند.

هیئت دبیران در جلسه ۲۱ بهمن ماه ۱۳۶۴ خود در مورد مسایل پلنوم وسیع تصمیم می گیرد که:

۱- تمام رفقای شرکت کننده در پلنوم حداکثر برای روز ۴ فروردین ۱۳۶۵ در تاشکند حاضر باشند. اولویت با رفقای شرکت کننده از داخل و رفقای عضو و مشاور کمیته مرکزی است.

۲- پلنوم به مدت ۶ روز برگزار بشود.

۳- پس از پلنوم یک گروه از رفقای شرکت کننده از داخل یک هفته و گروه دیگر تا دو هفته بعد از پلنوم به جای عزیمت خود برگردند.

شعبه مرکزی تشکیلات برای اجرای تصمیم هیئت سیاسی بیش از نصف رفقای مدعوین به پلنوم- را بهم دیگر وصل می کند. ترتیب قرار مسرور (کیانوش توکلی) و جاسم، از طریق خلیل (محمد حسن دیانک شوری - منصور) داده می شود. جاسم با خرم تماس می گیرد. خلیل و جاسم با هم به نیمروز (افغانستان) می آیند. سعید (فاروق) به اتفاق طهماسب وزیربهمین ترتیب عمل می کنند. درست در جریان این تماس ها پلیس وارد عمل می شود. اطلاعات موجود نشان می دهد که خلیل و جاسم تعقیب می شوند و احتمال زیاد رد به افراد تحت مسئولیت آنها نیز می رسد. (اگر قبلا نرسیده باشد) احتمال تعقیب طهماسب وزیری سعید قوی است. ظاهرا پلیس عکس از آنها در دست دارد.

بیش از نصف رفقا نه تنها هیچ توجیه محکمی برای آمدن به مرز نداشتند، بلکه بدتر از آن بخاطر حدس و گمان و برآورد ذهنی بعضی مسئولان کمیته های ارتباطی، مسافرت خود را حداکثر برای یک ماه تنظیم کرده و برای همین مدت در خانواده و محل کار و زندگی توجیه تهیه می کنند. نتیجه این است که حداقل دو نفر از رفقا (سامان سلماسی و علیرضا هاشمی) بعد از بازگشت به داخل مورد سوطن جدی از سوی همکاران و همسایگان قرا می گیرند.

"بعد از آمدن رفقا از ایران به کابل هماهنگی حداقلی نیز برای کاهش دامنه شناسائی ها، بین تاشکند و کابل صورت نمی گیرد. هیات دبیران و شعبه مرکزی تشکیلات در تاشکند، به برخی تقاضاها و نظرات مسئولان سازمان در کابل بی توجهی نشان می دهند. در نتیجه گروه بندی ایجاد شده در کابل که قرار بوده رفقا را در گروه های مختلف به تاشکند ببرند، بهم می خورد. شناسائی های غیر ضرور افزایش میابد. علیرغم اقدامات و اصرار شعبه امنیت برای انتقال رفقای داخل با اسامی مستعار به تاشکند، -در حالیکه انتقال رفقای داخل با اسامی مستعار به تاشکند در حال حل بوده است-، رفقای مسئول از تاشکند، دادن مشخصات اصلی رفقا را به مقامات مربوطه برای اخذ ویزا بلامانع اعلام می کنند." (بنقل از مصاحبه با رفیق کریم جیلو)

هنگامی که رفقای داخل در کابل بودند. مسایل عاجل امنیتی و تشکیلاتی خویش را از طریق رفیق نورمحمد (بهزاد کریمی) گزارش می کنند. بعدا نیز همین مسایل از طریق رفیق "کا" (باید کریم جیلو باشد) گزارش می شود. رفیق کریم جیلو برای انتقال رفقا از کابل به تاشکند به کابل می رود. از رفقا جاسم، محمد حسن

دیانک شوری - منصور ، مسرور (کیانوش توکلی) و حمید منتظری در مورد وضع امنیتی خود و گروهشان و از تعقیب‌های خودشان گزارش کتبی می‌گیرد و به شعبه تشکیلات ارایه می‌دهد. (بنقل از گزارش شعبه امنیت)

نه شعبه تشکیلات و نه شعبه امنیت چهارچوبه دقیق و از پیش تدارک شده‌ای برای جلوگیری از انتقال اطلاعات غیر ضرور در جریان پلنوم ندارند. نه تنها رفقای هم گروه به اطلاعات عمومی زیادی از موقعیت همدیگر دست می‌یابند، بلکه از سوی بعضی رفقای کمیته مرکزی و در جریان نطق‌های پیش از دستور و قرائت گزارش تشکیلاتی، شعبه تشکیلات به جلسه پلنوم، مسایل امنیتی مهمی افشا می‌شود. (نقل از گزارش شعبه امنیت)

رفیق کریم جیلو در باره رعایت مسایل امنیتی و حد تدارکات مسایل امنیتی پلنوم وسیع را اینگونه بیان می‌کند: "آن گونه که به یاد می‌آورم. طرحی که برای جلوگیری از انتقال اطلاعات مطرح بود، طرح قابل اجرا و مطمئنی بود. اطلاعات افراد را تا حد ضرور محدود می‌ساخت. اما دعوای در کمیته مرکزی سازمان چنان خاد بود، که یا فقط بخشی از آن طرح به اجرا در آمد، و یا اصرار و پیگیری برای اجرای صحیح همان بخش‌های در حال اجرا هم ممکن نشد. گرچه من مطلع نیستم، که منظور شما از افشا اطلاعات محرمانه توسط سخنرانانی از رهبری سازمان در پلنوم وسیع دقیقا چیست. و چه مواردی را شامل می‌شده، اما در عین حال می‌توان گفت که در آن شرایط اعمال ضوابط امنیتی بر صحبت‌های رفقای ه.س یا کمیته مرکزی هنگام سخنرانی‌ها و یا دیدارها تقریباً غیر ممکن بود. در آن موقع کسانی که صحبت از رعایت مسایل امنیتی می‌کردند، در بهترین حالت متهم به کارشکنی و مقاومت در گسترش فضای دموکراتیک در سازمان و برخورد امنیتی با مسایل ایدئولوژیک می‌شدند و ... خود شعبه تشکیلات هم مثل بقیه علی‌الاصول با حساسیت ضرور به مخفی نگه داشتن مسایل مربوط به داخل و رفقای که از داخل آمده بودند برخورد نمی‌کرد، ...

یک بی‌اعتمادی و سوء ظن دو طرفه در مناسبات جناح‌های موجود در سازمان وجود داشت. که امکان هر نوع کار هماهنگ و متمرکز را برای حفاظت از اطلاعات حساس مربوط به رهبری و تشکیلات با موانع اغلب غیر قابل رفع مواجه می‌ساخت... هر نوع پیگیری یا اصراری در انجام یک اصل ساده امنیتی با موانعی جدی از بعضی اتهامات ناروا گرفته تا عدم همکاری، بی‌اعتمادی و سوء ظن خصوصا از سوی بعضی از رفقای هیئت سیاسی و شعبه تشکیلات مواجه می‌گردید. اشتباه اساسی نه عدم وجود طرح امنیتی و یا عدم اجرای این یا آن مجموعه تدابیر، نبود، بلکه کشاندن رفقای داخل کشور به پلنوم با چشم انداز بازگشت آنها بود. فاجعه بار بودن عواقب چنین امری قبلا هم از سوی تعدادی از اعضای کمیته مرکزی به پلنوم قبلی و هم بعداً به هیئت دبیران و هیئت سیاسی اعلام شده بود. ولی متأسفانه کوچکترین اراده‌ای برای توقف حرکتی که ضربه ارگان‌های امنیتی حکومتی بر علیه سازمان را به مراتب تسهیل کرد، به وجود نیامد." (بنقل از مصاحبه با رفیق کریم جیلو)

با وضع امنیتی و روحی برخی رفقای داخل برخورد در خور و مناسب صورت نمی‌گیرد، بعضی از رفقا بحق و طبق دلایل کاملاً منطقی تمایل به یک دوره اقامت موقت در خارج و تجدید قوا داشتند، در خواست خود را صمیمانه و صادقانه مطرح می‌کنند. ولی از سوی شعبه تشکیلات برخوردی در خور و جدی صورت نمی‌گیرد.

هیئت سیاسی در جلسه مورخه ۲۳ فروردین سال ۱۳۶۵ به اتفاق آرا تصویب می‌کند که "گزارش تشکیلاتی در فاصله دو پلنوم از طرف هیئت سیاسی به پلنوم ارایه شود."

هیئت سیاسی در آخرین جلسه قبل از پلنوم خود در روز ۲۴ فروردین سال ۱۳۶۵ که با حضور تمامی اعضای هیئت سیاسی تشکیل شده بود. این موضوعات را به تصویب می‌رساند:

۱- هیئت رئیسه سنی: رفقا فردوس جمشیدی رودباری، نقی حمیدیان، رقیه دانشگری، رضا جوشنی به اتفاق آرا

۲- هیئت رئیسه پلنوم: رفقا فرخ نگهدار، جمشید طاهری پور، امیر ممبینی، مجید عبدالرحیمپور، کیومرث سلطان آبادی و ۲ منشی رفقا حمید بیگی و فردوس به اتفاق آرا تصویب شد.

۳- کمیسیون خط مشی گذشته: رفقا امیر ممبینی، جمشید طاهری پور، فردوس و نقی حمیدیان به اتفاق آرا تصویب شد.

۴- کمیسیون قطعنامه سیاسی: رفقا فرخ نگهدار، مجید عبدالرحیم پور، بهروز خلیق، کیومرث سلطان آبادی و امیر ممبینی به اتفاق آرا تصویب شد.

۵- کمیسیون قطعنامه ها و قرارها: رفقا مهدی فتاپور، بهزاد کریمی، علی توسلی، بهمن میرمویدی و کریم جیلو به اتفاق آرا تصویب شد.

۶- پیشنهاد رفیق مجید: از رفقای کادر، رفقائی را به عنوان مشاور کمیته مرکزی انتخاب بکنیم. پلنوم در مذاکرات سیاسی به آنها حق رای قطعی بدهد. تصویب نشد.

بدین ترتیب پلنوم وسیع فروردین ماه سال ۱۳۶۵ از روز ۲۵ فروردین به مدت یک هفته در شهر تاشکند پایتخت ازبکستان تشکیل شد.

بعد از برگزاری پلنوم، تغییر و تحولاتی در ارگان های مرکزی سازمان صورت می گیرد. این تغییرات متوجه ارگان شعبه مرکزی تشکیلات که تا پلنوم مسئول آن علی توسلی بود، نیز می شود. علی توسلی از هیات دبیران کنار گذاشته می شود. هر چند تا قطعیت مسئولیت های تشکیلاتی رفقای مسئول سابق در پست های قبلی انجام وظیفه می کنند. اما متأسفانه قطعیت یافتن و تثبیت مسئولیت های تشکیلاتی و امنیتی در آن فضای ملتهب سیاسی-تشکیلاتی حاکم بر سازمان با تاخیر غیر قابل توجیه همراه بوده است.

هیئت سیاسی در ۳۰-۰۶-۱۳۶۵ یعنی درست ۵ ماه بعد از تشکیل پلنوم مسئولیت دو ارگان مرکزی در رابطه تشکیلات را که نقل مهم و حیاتی در اداره آن داشته اند را تشکیل می دهد و یا بعبارت دیگر مسئولیت آنها را قطعیت می دهد.

مصوبه هیات سیاسی در تاریخ ۳۰ - ۰۶ - ۱۳۶۵ در رابطه با دو ارگان مرکزی شعبه امنیت و تشکیلات چنین است:

- رفیق مجید دبیر ناظر هر دو شعبه اطلاعات و تشکیلات است. برای هر دو شعبه مسئول انتخاب می شود. با ۶ رای موافق تصویب شد.

- رفیق کریم (جیلو) به مسئولیت شعبه اطلاعات انتخاب می شود. با ۹ رای تصویب شد.

- رفیق حسن (علی توسلی) بعنوان مسئول شعبه تشکیلات انتخاب می شود. با ۶ رای تصویب شد.

در سال ۱۳۶۵ اولین ضربات در اردیبهشت ماه و زمانی دریافت شد، که رفیق جاسم هنوز در افغانستان بود. سپس خبر مبهمی در مورد دستگیری جاسم بعد از برگشتش به ایران، در اوایل خرداد ۶۵ دریافت شد. مسئول کمیته ارتباطی فرانسه در تماس تلفنی با جاسم دچار تردید در سلامتی وی گردید.

خرداد ماه ۱۳۶۵ از کانال دیگری خبر می رسد، که جاسم در زندان است. در شهریور نامه ایی از جاسم مبنی بر سلامتی اش دریافت می شود. (بعدها معلوم می شود، که این نامه جاسم از زندان بوده است.)

خبر تعقیب گروه خلیل (محمد حسن دیانک شوری - منصور) و فرار آنها از چنگ پلیس در اوایل تیر ماه گزارش شده است. مرداد ماه خبر ضربه حمید منتظری و گروه های تحت مسئولیت او دریافت می شود. تصور می شود که این ضربه مهمترین موفقیت پلیس بوده است. ضربه عمومی و سراسری نبوده است. بر همین مبنا رهنمودهایی در نشریه کار برای مقابله با یورش پلیس چاپ می شود.

در شهریور ماه خبر رسید که جاسم، محمد حسن دیانک شوری - منصور و فرامرز (خشایار خواجهیان) معاون منصور و عده دیگری در زندان هستند.

رفیق کریم جیلو می گوید: "این خبر به سختی و بعد از تجزیه تحلیل چند روزه و مجدد اخبار و گزارشات چند ماهه ایی که از پیش در آرشیو شعبه تشکیلات وجود داشت و گزارشات تازه، پذیرفته می شود. این خبر را جواد یعنی علیرضا اکبری شاندریز فرستاد و شعبه تشکیلات هم ابتدا در مورد صحت آن تردید کرده و چون اعتمادی به جواد نبود با ناباوری با آن برخورد کرده و ابتدائاً آنرا نوعی نقشه بر علیه سازمان تصور کرد. اما من خبر را درست می دانستم. از قبل هم دو نامه دیگر از جواد رسیده بود که دارای اطلاعات مهمی بود و من برداشتم این بود و به این نتیجه رسیده بودم که جواد با وزارت اطلاعات و حکومت نیست. گزارشاتی هم که بعداً از بعضی از زندانیان آزاد شده دریافت شد دلالت بر چنین امری داشت."

شعبه مرکزی تشکیلات اتخاذ تصمیمات عاجلی را به هیئت سیاسی پیشنهاد و به تصویب می‌رساند و اجرا می‌کند.

در مهر ماه خبر ضربه تبریز، دستگیری حجت (اسماعیل پورمحمدی)، یاور (حسن ابطحی) و حسن شرق (دشت آرا) دریافت می‌شود.

تصویر نزدیک به واقعیت چنین است:

۱- در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۵ تشکیلات شیراز ضربه می‌خورد. اکبر (صادق نعمت نمازی) معاون جاسم دستگیر می‌شود. وی در اوایل دستگیری طی تماسی از زندان خبر ضربه به شیراز را به اطلاع کامران (اسماعیل ختائی) مسئول کمیته ارتباطی فرانسه می‌رساند. محل قرار خود با جاسم را تغییر می‌دهد. پلیس به انتظار جاسم می‌نشیند و کاملاً مطمئن است که وی باز خواهد گشت. در ضمن خانم جاسم خواهر زن محمد حسن دیانک شوری - منصور هم هست و پلیس از این طریق نیز سرنخ‌های معینی را برای رسیدن به خلیل (محمد حسن دیانک شوری - منصور) داراست. خانم جاسم در امکانات تقی اراک (م. ه. ۵) یکی از رفقای زیر مسئولیت خلیل (محمد حسن دیانک شوری - منصور) نگهداری می‌شد و خانم خلیل در خانه مادر وی و جاییکه تحت نظر پلیس بود (از تحت نظر بودن خانه، رفقای سازمان اطلاع نداشته‌اند)، اقامت داشت. پلیس از طریق کنترل تلفن‌های خارج و روابط خانوادگی و سایر سرنخ‌ها، می‌فهمد، که رفقا از پلنوم وسیع برگشته‌اند. جاسم در اوایل خرداد علیرغم اینکه قرار بود از طریق خارج به اکبر وصل شود، احتمالاً سر قرار اکبر دستگیر می‌شود. در ۷ و ۱۰ خرداد جاسم با کامران از زندان تماس گرفته و نصف علامت سلامتی را می‌گوید، قرار بر این بوده است که اگر رفقا نصف قرار سلامتی را گفتند، آن به این معنی است که رفقا دستگیر شده‌اند. جاسم با گفتن نصف علامت سلامتی، می‌کوشد علامت خطر بدهد. اکبر نیز از زندان ظاهراً بدنبال جاسم بوده و بالاخره طبق قرار تنظیمی توسط خارج از کشور وی را پیدا می‌کند. جالب است که برای اجرای قرار جاسم با اکبر در شیراز، که توسط کمیته ارتباطی فرانسه تنظیم شده است. وزارت اطلاعات، جاسم را با هواپیما از تهران به شیراز می‌برند، تا آن قرار اجرا بشود. در شیراز جاسم را بشدت شکنجه می‌کنند.

علیرغم تماس جاسم با کمیته ارتباطی فرانسه و دادن نصف قرار سلامتی، علی‌توسلی در گزارش خود به جلسه هیئت سیاسی در تاریخ ۱۷-۰۶-۱۳۶۵ در باره جاسم می‌گوید: "او تلفنش با ما قطع نشده است. در مجموع تلفن‌ها که بررسی شد. رفقا به این نتیجه رسیده‌اند، که دستگیری نیست. قرار او با معاونش وصل شده و او دو روز بد علامت سلامتی داده و هر دو با ما دوباره تماس گرفته‌اند."

در ادامه جاسم به نیمروز نامه فرستاده و ضمن انتقاد به مشکوک شدن شعبه تشکیلات نسبت به سلامتی‌اش، وضع خود را عادی اعلام می‌کند. تقاضای پول و امکانات از سازمان می‌کند. شعبه مرکزی تشکیلات در این فاصله حدود ۲۵۰ هزار تومان به اکبر و جاسم ارسال می‌کند. پول تقاضا شده از جانب جاسم تماماً به دست پلیس می‌رسد.

رفیق کیانوش توکلی در این باره می‌گوید: "جاسم قبل از اینکه سر قرار اکبر برود. از آنجا که قرار از نظر وی مشکوک بود، به همسرش می‌سپارد، که اگر تا چند ساعت دیگر نیامد، به تهران رفته و به منصور خبر دهد. جاسم دستگیر می‌شود. منصور از طریق خانم جاسم، از دستگیری جاسم مطلع می‌شود. جاسم هم از درون زندان نصف علامت سلامتی رمز را به سر پل خود تلفنی در پاریس می‌گوید.

قرار ما نصف علامت سلامتی نبود و می‌بایستی در صورت دستگیری تمام علامت خطر را می‌گفتیم. بعد از اینکه جاسم نصف علامت خطر را می‌گوید، کامران مسئول کمیته ارتباطی فرانسه به سلامتی جاسم مشکوک می‌شود. کامران موضوع را با شعبه تشکیلات طرح می‌کند. شعبه احتمال دستگیری جاسم را بعید می‌داند.

جاسم را مجبور به تماس با خارج می‌کنند، تا علامت سلامتی بدهد. یک بار هم او را همراه مامور به مرز افغانستان می‌آورند. در آنجا جاسم خبر دستگیری‌اش را نادرست اعلام می‌کند. رفقای مسئولان مرز به این رفتار مشکوک می‌شوند. این سوال برایشان مطرح می‌شود، که چرا او تا سر مرز آمد، ولی به این طرف، نزد رفقا نیامد؟ اصولاً چرا یک غریبه را به امکان مرزی معرفی کرده است؟ منصور خام شده و سر قرار جاسم می‌رود و دستگیر می‌شود."

بازجوی جاسم بنام صادق (قدیر) عالیخانی گفته است: "خاکسار که رفت پلنوم توی تور بود. محمد حسن دیانک شوری - منصور و حمید منتظری هم توی تور بودند. بعد از پلنوم دستگیر شدند. جاسم گفته است، "که من نمی‌خواستم به ایران برگردم. حسن کوچولو (منظور علی‌توسلی است) اصرار کرد که به ایران برگردم. به من گفت اگر من نرم، تو نرم، پس کی بره؟ من گفتم آقا چون من آمادگی ندارم. ولی قبول نکردند. منو توی رو

دربایستی انداختند. بعد از اینکه برگشتم، متوجه شدم که توی تور هستم. سیانور را دور انداختم، و خواستم داد بزنم، بیاید مرا دستگیر کنید، تا خلاص بشم."

بازجو در ادامه می‌گوید: "وقتی دستگیر شد، یک دانه کابل هم نخورد. هر چه داشت گفت. مدتی هم همکاری کرد. می‌خواستند آزادش کنند، ولی به اشتباهی کرد، که البته کم اهمیت بود. ولی باعث شد برایش ۸ سال زندان بدهند. توی زندان با کیانوری مناظره داشت. قراره آزاد بشه بره دنبال زندگیش." (بنقل از گزارشی از یکی از رفقای آزاد شده از زندان که بازجویی عالی‌حاشی بوده است)

این ادعاهای بازجو نباید در مورد روحیه ضعف و شکنجه نشدن جاسم صحت داشته باشد. در گزارشی از زندان آمده است، که رفیق جاسم را آنقدر شکنجه داده بودند، که پشتش گوشت اضافی آورده بود. نامه خاکسار قبل از رفتن به ایران خطاب به رهبری موجود است، که نشان از ایمان و وفاداری و دلسوزی به سازمان دارد. در نامه آمده است: "... حرفهایم را صریح و بی پرده بزنم، بخصوص با شما رفقای عزیز، رفقای که حداقل در دوره گذشته و اکنون و آینده سرنوشت سازمان را به نوعی بعهده دارید. این را از جانب رفیقی که صمیمانه همه شما را قبول دارد و دوست دارد، زیرا مردم و طبقه کارگر و سازمانش را دوست دارد، بپذیرید. ... پس رفقا بکوشید بطور جدی و کمونیستی آنچه که در خور رهبران سازمان فدائی بوده است به وحدت عمل و اندیشه خود و چگونگی کمک کردن به یکدیگر بر آید. اعتمادها و رفاقت بلشویکی و کمونیستی را که از هر پرنسیب و اصول و موازین اساسنامه‌ایی کاریتر است در میان خود زنده و سالم نگهدارید و به اعتمادهای آسیب دیده نه نمک، بلکه مرحم بمالید. حفظ تشکیلات داخل کشور از مسائل حیاتی و مبرم سازمان ماست، که باید به آن با دقت کافی توجه کرد. زیرا توجه به آن می‌تواند سازمان را زنده و سالم در عرصه جنبش کمونیستی کشور و در عرصه بین المللی رزمنده تر و سرفرازتر نگهدارد...." (نامه جاسم به رهبری چهارم اردیبهشت ۱۳۶۵). این نامه در مرز افغانستان نوشته شده است.)

۲- محمد حسن دیانک شوری - منصور: چند ماه قبل از پلنوم وسیع سازمان، شخصی بنام فرهاد از تشکیلات غرب تهران دستگیر می‌شود. بعد از چند روز با قول همکاری آزاد می‌شود. عنوان می‌کند، که اشتباهی دستگیر شده است. رفقا سهل انگارانه با دستگیری وی برخورد می‌کنند، و از او این توجیه را می‌پذیرند. این شخص با مسئول غرب تهران رفیق منصور فراری اجرا می‌کند. بعد از آن منصور همیشه تعقیب می‌شده است. منصور برای شرکت در پلنوم به خارج می‌رود. در خارج این موضوع را با رفقای رهبری در میان می‌گذارد. خواهان ماندن در خارج می‌شود. رفیق کیانوش توکلی پیشنهاد می‌دهد، که رفیق منصور به دلیل اینکه اطلاعات زیادی دارد، و عملاً سر پل چهار گروه مرکزی تهران است، و تحت تعقیب است به ایران برنگردد. اما شعبه مرکزی تشکیلات او را به ایران می‌فرستد.

جاسم که باحناق منصور است، دستگیر می‌شود. منصور از طریق خانم جاسم از دستگیری جاسم با خبر می‌شود. از زندان جاسم برای منصور پیغام ملاقات می‌گذارد. منصور مدتها به این قرارهای ملاقات جاسم اعتماد نمی‌کند و سر قرار او نمی‌رود. جاسم از زندان موضوع سیاه بازی را که در افغانستان کرده بودند، را که فقط این دو از آن اطلاع داشتند، را مطرح می‌کند. منصور متأسفانه خام شده و به جاسم اعتماد می‌کند و سرقرار او می‌رود. منصور بالاخره در ۶ تیر ماه ۶۵ دستگیر می‌شود. در گزارش دیگری تاریخ دستگیری منصور را دوشنبه ۳۰ تیر (باید این درست باشد) عنوان کرده اند. منصور بعد از حدود ۲ ماه از زندان با خارج تماس می‌گیرد. تاریخ دستگیری فرامرز معاون منصور روشن نیست. ولی ظاهراً طبق یک خبر نادقیق در فاصله ۱۰ تا ۱۵ تیر ماه ۶۵ دستگیر می‌گردد. در یکی از گزارشات هم آمده است، که منصور و فرامرز هم زمان دستگیر شده اند و این خبر باید درستتر باشد. چرا که منصور بر سر قرار با فرامرز دستگیر شده است. پیک (در حقیقت پلیس بوده است) وی نامه مفصلی نیز به خارج (افغانستان) می‌آورد که بعداً معلوم می‌شود از زندان نوشته شده است. حدود ۳۰۰ هزار تومان پول به محمد حسن دیانک شوری - منصور و فرامرز (خشایار خواجهیان که اعدام شد) ارسال می‌شود. تاریخ دستگیری ط. اراک (م. ه.) هم معلوم نیست ولی احتمال زیاد در اوایل تیر ماه دستگیر شده است.

۳- م. ر. مسئول یکی از گروه‌ها ظاهراً در مرداد ماه به دام می‌افتد. پیک وی در اواخر مرداد بخارج می‌آید و بعد از بازگشت مورد مراجعه پلیس قرار می‌گیرد و نامه‌ها و اسناد همراهش توسط پلیس ضبط می‌شود. مسئولان کرج نیز در اوایل تیر و احتمالاً همزمان با دیگران دستگیر می‌شوند.

۴- حمید منتظری که یکی از مسئولان اصلی تشکیلات مخفی سازمان در تهران بوده است، در ۸ مرداد ۱۳۶۵ شب بعد از خروج از منزل خواهرش در تهران به همراه همسر بارداریش دستگیر می‌شود و تا ۱۵ مرداد اغلب گروه‌ها و افراد تحت مسئولیت وی به دام می‌افتند. وی نیز از زندان یکبار تماس می‌گیرد. مجید اصفهان که تحت مسئولیت حمید بود تا مدتها تماس خود را از زندان ادامه می‌داده است.

رفیق حمید منتظری در زندان و دوره بازجویی اش به شدت شکنجه می شود. طوری که هنگام ملاقات نمی توانسته به درستی راه برود، دست ها و آرنجش صدمه دیده و بسیار تکیده شده و موهایش یکباره سفید شده بود. وی چند بار با تکرار گفته بود که پلیس همه چیز را در مورد وی می داند.

به نقل از رفیق حمید منتظری گفته شده که پلیس در زندان صدای نوار پلنوم و برخی اطلاعات خیلی محرمانه دیگر، خصوصا در مورد او را داشته است.

بازجویان، در بازجویی ها روی سئولات زیر تاکید داشته اند.

الف- مفهوم گروه های مستقل از نظر تشکیلات چیست؟

ب- محل پایگاه های سازمان در افغانستان و وضعیت و حضور سازمان در افغانستان چگونه است؟

ج- شرکت کنندگان در پلنوم اخیر چه اشخاصی بوده اند. مواضع افراد مختلف چه بوده است؟

۵- حسن دشت آرا: عباس معاون حسن دشت آرا مسئول شرق تهران، (معروف به حسن شرق با اسم مستعار اسماعیل) دستگیر می شود. وی قبلا با حسن شرق برای گرفتن مسایل پلنوم وسیع قراری داشته است. عباس بعد از دستگیری تحت شکنجه این قرار را لو می دهد. با اینکه قرار سلامتی اجرا نشده بود. اسماعیل (حسن شرق) بر سر قرار عباس معاونش می رود و دستگیر می شود. عباس موقع دستگیری اقدام به خوردن قرص سیانور می کند، که موفق نمی شود.

اسماعیل قبل از این تمامی مدارک و اسناد جاسازی شده اش را از بین برده بوده است. او فقط یک تکه کاغذی که حروف رمز شده را به همسرش می سپارد. فردای دستگیری اسماعیل پلیس به خانه آنها آمده و خود را یکی از دوستان اسماعیل معرفی می کند. او می گوید، "اسماعیل مخفی شده است. اسماعیل هر چه دارد به من بدهید." همسر این رفیق فریب پلیس را می خورد و همان تکه کاغذ را به پلیس می دهد. تا یکماه از پلیس خبری نمی شود. بعد از یک ماه اسماعیل را به خانه می آورند. جالب است که همان شخص هم که خود را دوست اسماعیل معرفی کرده بود، هم جزو پاسداران مسلح بوده است. اسماعیل به پلیس گفته بوده که هیچ شماره تلفنی برای اطلاع دادن به همسرش ندارد. برای اطلاع باید به خانه اش بروند. اسماعیل بلافاصله بعد از وارد خانه شدن، همسرش را در آغوش گرفته و زیر گوشش می گوید که به خارج خبر بده که ما دستگیر شده ایم. فریب تلفن ها را نخوردند. پلیس ۱۰۰ هزار تومان پولی را که آنها برای خانه اشان پیش پرداخت کرده بودند، را صادره می کند.

اسماعیل همراه محمد حسن دیانک شوری - منصور ، حمید منتظری، فرامرز (خشایار خواجهیان) مدت ۷ ماه در کمیته مشترک بوده است. بعد به اوین منتقل می شود.

ابعاد شکنجه و فشار روی رفقای دستگیر شده، برای کسب اطلاعات رفقا، وحشتناک و غیر قابل توصیف بوده است. یک نمونه آن را که رفیق حسن دشت آرا چنین بیان کرده است: "در روز بیش از ۱۰ بار شوک الکتریکی به او می دهند. دکتر (انوشیروان لطفی) را برای توجیه مصاحبه پیش او آورده اند، ولی انوش برخورد خوبی کرده و گفته که من در مصاحبه ام فقط گفته ام، که ما در چارچوب قانون اساسی حرکت کرده ایم. ولی جواد شاندیزی برخورد بسیار بدی داشته است و اراجیف جمهوری اسلامی را نشخوار می کرده است. اسماعیل... گفته که هر حرکتی که داشته ام، آگاهانه بوده است. پا را از دایره شرافت بیرون نگذاشته ام."

در گزارشی از زندان راجع به رفیق حسن دشت آرا چنین آمده است: "حسن شرق از دادن آدرس منزلش خودداری کرده است. کروکی خانه اش را جلوی چشم می گذارند. دقیقا می دانسته اند، که در خانه او وسایل چاپ بوده است."

برای عباس معاون حسن دشت آرا مسئول شرق تهران ۲ سال زندان می برند. که یک سال نیم آن تعلیق بوده است.

یکی از زندانیان گفته، من از برخوردهای عباس شرم دارم. مرا یک فرد عادی دانسته و آزاد کردند. جواد شاندیز برای من ساعت ها صحبت کرد. در جواب جواد گفتم که این حرف ها مرا خسته می کند و هیچ سر در نمیارم که شما چی می گوید."

۶- در شهریور ماه گروه های یاور (حسن ابطحی)، حسن شرق (دشت آرا) و حجت (اسماعیل پورمحمدی) که مسئول گروه مرکزی بوده اند، دستگیر می‌شوند. غفار عضو رهبری گروه مرکزی حجت در ۶ شهریور، رضا معاون گروه حجت و حجت در ۱۰ یا ۱۱ شهریور، حسن شرق در ۲۰ شهریور و یاور هم در همین حدود دستگیر می‌شوند.

۷- در مهر ماه گروه های تبریز در دو نوبت متوالی ضربه می‌خورند. مجتبی مطلع سراب و بایرام (بهرام) با احتمال زیاد در همین ایام دستگیر می‌شوند.

۸- از تیرماه تا مهر ماه تعدادی از فعالان شرق تهران (گروه های اکبر ج.) تشکیلات کرمانشاه، تعدادی از رفقای کردستان و مازندران و گیلان دستگیر می‌شوند.

۹- گزارش علی توسلی از ضربات به جلسه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۶۵ هیئت سیاسی به این قرار است: "در مورد تشکیلات داخل من یکسری گزارش دادم. خلاصه می‌گویم و اگر لازم شد، بیشتر توضیح می‌دهم. در رابطه با ضرباتی که پیش آمده از اوایل مرداد ماه شروع شده است. یکی از گروه های ما از ۱۵ روز قبل شدیداً زیر تعقیب بودند. تشکیلات کرج بطور جدی ضربه خورده است. مربوط به تهران می‌شد و در ارتباط با گروه رفیق منصور بودند.

ضرباتی بود در شرق تهران که یکی از رفقای که معاون گروه حجت بود دستگیر شده و علت دستگیریش روشن نیست و خودش معاون گروه مستقل بوده است. خبری است که ۱۰-۱۵ نفر در شرق (تهران) دستگیر شده اند و معاون او ... ۷-۸ ماه پیش دستگیر شده و احتمال دارد، در رابطه با آن باشد. اطلاعی از پائین گروه اش نیست. جواب های واصله دقیق نیست. یک اتفاق دیگری نیز افتاده که یک نفر به گروه حجت وصل شده و دستگیر شده است.

مسئله مهمتر مسئله سیاوش (حمید منتظری) است. در این رابطه خبرهایی که تاکنون آمده، آنچه مسلم است. در فاصله ۴-۵ تا ۱۰ مرداد ماه در گروهشان دستگیری بوده است. خودش دستگیر شده و سپس یکی از معاونانش سر قرار سیاوش دستگیر شده است.

یکی از رابطین بندر عباس دستگیر شده است. ولی خود مسئول بندر عباس ۱۰ روز بعد از دستگیری سیاوش سالم بوده است. ولی از دو مسئول زیر او ارتباطمان قطع شده است. احتمالاً هنوز مسئول اصلی بندر عباس سالم است.

خود سیاوش با خارج تماس گرفته و معاون حجت نیز از زندان تلفنی تماس گرفته اند.

در شهرستان ها غیر از مسائلی که به سیاوش مربوط می‌شد ما دستگیری دیگری نداشته ایم.

دو تا از مسئولین گروه های اکبر ... دستگیر شده و این مسئول را معاف کرده بودیم و در ترمینال دستگیر شده است و از ۷-۸ ماه پیش تحت تعقیب بوده است.

مجموع دستگیری ها حداقل حدود بالای ۷۰-۸۰ نفر است.

خبر دستگیری ها در داخل پخش شده است. غالب گروه ها خبر داشتند. در اروپا نیز خیلی می‌دانستند و در جلسات از خسرو می‌پرسیدند و در بیرون منعکس شده و ممکن است بزرگترش نیز بکنند.

آخرین مسئول کرمانشاه دستگیر شده است و او خبر دارد که یکسری از هم ولایتی هایش دستگیر شده است.

آخرین خبر کردستان این است که ۷۰-۸۰ نفر از کردها را در تبریز، اراک و تهران دستگیر کرده اند و ظاهراً چند نفر از بچه های تبریز هستند.

....

حاصل بررسی ما در آنجا (منظور در اروپا است) این بود که یک یورش سازمان یافته بوده است. آنچه مسلم است، بیشتر دنبال مسئولین بالا هستند. احتمالاً بایستی منتظر ضربات جدی تر بعدی بود. ما در چارچوب همین طرح رهنمودهایی که میتوانستیم بطور مقدماتی انجام دادیم و خودشان در داخل کشور متوجه شده بودند.

ظاهر منصور از تور جدی در رفته ولی اظهار نارضائی و نگرانی می کرد."

تمامی گزارش های ارگان های مرکزی بویژه شعبه مرکزی تشکیلات نشان می دهد، که طی سالهای بعد از انقلاب بویژه بعد از سال ۱۳۶۰ به بعد هیچگاه دستگیری و تعقیب و مراقبت و اعدام مسئولان و اعضا و هواداران سازمان از طرف رژیم قطع نشده است. طی این سالها ارگانهای امنیتی رژیم از این دستگیری ها، استفاده های چند منظوره داشته است. یکی اینکه همواره به سازمان علیرغم خط مشی شکوفائی بعنوان دشمن و نیروی غیر قابل اعتماد نگاه می کرده است. دوم اینکه از طریق دستگیری اطلاعات خودش را راجع به سازمان تکمیل می کرده است. برخورد ارگانهای امنیتی رژیم در مقاطع مختلف با دستگیر شدگان از سازمان متفاوت بوده است. طی سالهای ۶۰-۶۱ تعداد زیادی از دستگیر شدگان اعضای سازمان با وساطت سازمان و یا تاکید خود رفقا که عضو یا هوادار سازمان هستند، آزاد می شده اند. طی همین سالها مواردی نه چندان کمی نیز بوده است، که دستگیر شدگان را آزاد نکرده و حکم های سنگینی داده اند و حتی در مواردی نیز رفقای سازمان را علیرغم محرز بودن هویت اکثریتی اشان، اعدام کرده اند. مواردی مانند فرزند شریف و دیگران که در بالا اسامی تعدادی از آنان ذکر گردید، بیانگر این امر بوده اند.

محمد ری شهری وزیر اطلاعات وقت رژیم در خاطرات خود در باره ابعاد ضربات سال ۶۵ می نویسد: "سرانجام ۱۳ گروه مرکزی (مشمول بر ۶۵ گروه مستقل و ۱۵ گروه و حوزه خودکفا) در ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۵ زیر ضربه وزارت اطلاعات قرار گرفت و متلاشی شد. حدود ۷۵۰ نفر از رده های مختلف تشکیلات (شامل مشاور مرکزیت، کادر، عضو و هوادار تشکیلاتی که حدود هشتاد درصدشان را در بر می گرفت.) در سراسر کشور دستگیر شدند. همچنین تعدادی از عوامل نظامی و حدود ۲۰۰ نفر از عناصر تشکیلاتی گروه که در مراکز متعدد و مختلف نظام کار می کردند، جزو دستگیر شدگان بودند. محل اشتغال یا نفوذ این افراد به قرار زیر بود: ۱- وزارت دفاع ۲- نیروی هوایی ۴- وزارت سپاه ۴- خیرگزاری جمهوری اسلامی - اپرنا ۵- سازمان امور استخدامی کشور ۶- بنیاد مستضعفان ۷- سازمان گسترش ۸- وزارت نیرو ۹- وزارت مسکن و شهر سازی ۱۰- وزارت راه و ترابری ۱۱- وزارت پست و تلگراف و تلفن ۱۲- وزارت آموزش و پرورش ۱۳- صدا و سیما ۱۴- وزارت بهداری ۱۵- کانون وکلا ۱۶- وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۱۷- وزارت نفت ۱۸- وزارت کشور ۱۹- وزارت امور اقتصادی و دارائی ۲۰- وزارت کشاورزی.

بخش وسیعی از امکانات گروه در داخل کشور نیز ضبط شد، که شامل همه تدارکات آنها بود. امکانات ضبط شده به شرح ذیل بود:

۱- چاپخانه های مخفی و انبارهای کاغذ و مرکب ۲- مقادیر قابل توجهی کارت شناسائی ۳- مهرهای جعلی مراکز مختلف (ادارات دولتی، ارگان های انقلابی، مراکز نظامی و انتظامی) ۴- دفاتر بسیج اقتصادی ۵- مقادیر معتابهی شناسنامه و گواهینامه و کارت پایان خدمت ۶- مقادیری سلاح و مهمات ۷- سپانور ۸- وسائط نقلیه مختلف (اتومبیل و موتورسکلیت) ۹- تعدادی اماکن مسکونی ۱۰- مراکز پوششی تجاری ۱۱- مبلغ ۳۰ میلیون ریال وجه نقد و مقادیری ارز خارجی. " (نقل از کتاب خاطرات ری شهری صفحات ۲۰۵ و ۲۰۶)

امکانات و اقدامات ارگان های امنیتی-اطلاعاتی جمهوری اسلامی برای پیگرد و سرکوب تشکیلات سازمان

از اوآن انقلاب به این سو سازمان همواره تشکیلاتی علنی و نیمه علنی بوده است. در دوره بعد از ۱۳۶۰ روند فعالیت علنی بر وجه غیر علنی و یا نیمه علنی آن غالب بوده است. همانطور که در بالا آمد، شناسائی و دستگیری فعالین مرتبط با سازمان از همان سالهای ۱۳۶۰ به این طرف همواره در دستور کار ارگانهای امنیتی جمهوری اسلامی بوده است. ارگانهای امنیتی رژیم، در جریان دستگیری مسئولان و اعضای سازمان چریکهای فدائی اقلیت و رهبران و مسئولان و اعضای حزب توده ایران که با اولی تا انشعاب جزو یک سازمان بودیم، و با دومی از سال ۱۳۶۰ روابط نزدیک و گسترده ای داشتیم، این ارگان ها توانستند با استفاده از شکنجه روحی و جسمی قرون وسطی ای، اطلاعات مهمی از سازمان کسب کنند.

بعد از سالهای ۶۰-۶۱ که خط مشی "شکوفائی جمهوری اسلامی" بر سازمان مسلط شد، روند فعالیت علنی و تلاش برای فعالیت قانونی در سازمان غالب شد. همانطور که در بالا شرح مفصلش آمده است، در جریان سالهای ۶۰-۶۱ جمهوری اسلامی تعداد زیادی از مخالفین خود را دستگیر و زندانی و در موارد متعددی آنان را بدون حساب و کتابی اعدام می کرد.

اعضا و هواداران سازمان با توجه به خط مشی سازمان، برای اجتناب از در زندان ماندن و فرار از خطر مرگ احتمالی به دست زندانبانان خود که "اکثریتی" بودن خود را اعلام می کرده اند. در موارد زیادی نیز رهبری و مسئولان محلی سازمان چه از طریق نامه و چه از طریق اعلام اسامی افراد دستگیر شده در نشریه "کار" ارگان مرکزی سازمان، خواهان آزادی دستگیر شدگان بعنوان فدائی اکثریت می شدند. این سیاست در آن سالها در آزادی رفقای دستگیر شده، سازمان موثر بوده است.

ارگانهای امنیتی جمهوری اسلامی در اجرای این سیاست تعدادی از نیروهای سازمان را شناسائی و پرونده اطلاعاتی خود در باره سازمان را تکمیل می کرد.

بعد از ضربه به حزب توده ایران که هم در بین نیروهای سازمان و هم در افکار عمومی جامعه ضربه به سازمان هم تلقی شد. در رهبری و کادرها و اعضای سازمان تغییر تحولات زیادی صورت گرفت. سیاست رژیم و ارگانهای امنیتی آن، که دستگیری و سرکوب همزمان و بلافاصله سازمان همراه حزب توده ایران نبود، فرصتی طلائی برای سازمان بود که خود را سازماندهی جدید بکند. خود را از زیر ضرب خارج بکند.

اما هیچ زمانی تعقیب و مراقبت های کادرها و اعضای سازمان از طرف ارگانهای امنیتی رژیم قطع نشد. باید توجه داشت که اعضای متشکل سازمان بیش از بیست هزار نفر بوده است. ۱۰ هزار نفر در سازمان مادر و ۱۰ هزار نفر در سازمان جوانان متشکل بوده اند.

بعد از ضربه به حزب توده ایران ارگانهای امنیتی رژیم بدون آنکه سیاست حمله سراسری و ضربتی به سازمان را داشته باشد. با دستگیری افرادی موثر از سازمان و شناسائی امکانات و ارتباطات آنان همواره بدنبال شناسائی و تعقیب کادرها و اعضای سازمان و جمع آوری اطلاعات از سازمان از این طریق بودند.

بعد از ضربات سال ۶۲ و استقرار کمیته مرکزی سازمان در خارج از کشور و سازماندهی غیر متمرکز تشکیلات به صورت گروه های مرکزی و مستقل و وصل شدن ارتباطات آنان با مسئولان در خارج از کشور، امکاناتی برای شناسائی ارتباطات رهبری سازمان با تشکیلات داخل سازمان برای رژیم فراهم شد. یکی از روش های موثر مورد استفاده مامورین امنیتی برای جمع آوری اطلاعات، کنترل و ضبط مکالمات تلفنی و مکاتبات مسئولان تشکیلات داخل سازمان با خارج و بر عکس بوده است. تمامی گزارشات شعبه مرکزی سازمان نشان می دهد که طی این سالها علیرغم تمهیدات مستمر سازمان، رژیم همواره این ارتباطات را کنترل می کرده است.

چند نمونه از گزارشات رفقای داخل و شعبه تشکیلات را در رابطه با کنترل و ضبط نامه ها می آوریم:

- "شعبه مرکزی تشکیلات که تا پلنوم مهر ماه سال ۱۳۶۳ فقط توسط یک نفر (علی توسلی) و با نظارت دبیر اول سازمان (رفیق فرخ نگهدار) اداره می شده است. عمده ارتباطات را از طریق مکالمات و مکاتبات قرار می دهند: در رهنمود اردیبهشت ۶۳ آمده است: "برای تامین ارتباط با خارج ۱- یک یا دو آدرس مطمئن و غیر مستقیم برای تامین ارتباط مسئول گروه به خارج ارسال شود. نصف این آدرس را از طریق مسئول ناحیه و نصف دیگر را مستقیماً به آدرس داده شده فوراً پست کنید. ۲- حداقل سه آدرس از آشنایان اعضا گروه ۳- همه اعضای گروه موظف به دادن اخبار موثق به مسئول گروه و ارسال آن به نشریه کار و اکثریت هستند. ۴- کوشش برای فعالیت توده ایی و تبلیغ شفاهی نظرات سازمان... ۵- شرکت در مبارزات توده ایی... ۶- "

در گزارش مرداد ماه ۱۳۶۴ شعبه مرکزی تشکیلات در باره ارتباطات با داخل، آمده است:

"در مرداد ماه، از حدود ۲۰ گروه مرکزی و مستقل به رهبری سازمان نامه ارسال داشته اند. ارتباطات تلفنی منظم با این گروهها برقرار بوده است."

در گزارش شهریور و مهر ماه ۱۳۶۴ شعبه مرکزی تشکیلات در باره کنترل نامه ها آمده است:

"اکثر نامه های حاوی مطالب تشکیلاتی از طریق پیک ارسال شده اند. بجز موارد جزئی که حاوی آدرس های زنده و اساسی رفقا بودند. به این رفقا مجدد تذکر داده شد و آن آدرس ها سوخته اعلام شد.

- در ماه های اخیر کنترل مراسلات پستی با شدت تمام توسط رژیم انجام شده است.

- از نامه‌های گروه‌های مستقل چنین بر می‌آید که بخش زیادی از نامه‌های گروه‌ها به دست ارگان‌های رهبری نرسیده است. پلیس آنها را ضبط کرده است. حدود ۵۰ درصد از نامه‌ها ضبط شده‌اند. رهنمودهای لازم برای نحوه نگارش و محتویات مجاز برای نوشتن در نامه‌ها به این رفق ارسال شده است.

در گزارش ۱۳۶۴ به هیئت سیاسی از شعبه مرکزی تشکیلات آمده است: (در مقدمه می‌گوید گزارش مربوط به یکسال پیش است. برای مطالعه دوباره ارسال شده است. باید مربوط به مرداد و شهریور ۱۳۶۳ باشد.)

- "گزارش از تشکیلات تهران در مرداد و شهریور: در طی ماه‌ها مرداد و شهریور بیش از ۲۵ مورد ارتباط پیک در مجموع با گروه‌های مختلف در تهران و شهرستان‌ها برقرار شده است. بخشی از این پیک‌ها از داخل و بخشی از خارج اعزام شده‌اند. **طی این ماه‌ها دستور قطع مکاتبات در موارد تشکیلاتی از طریق پست به اکثریت مطلق گروه‌های مستقل و مرکزی مجدداً ابلاغ شده است.** با ۲۲ گروه مستقل در تهران **ارتباط فعال دو جانبه مکاتباتی و تلفنی** تأمین شده است. با ۱۲ گروه ارتباط غیر فعال (یک جانبه در موارد دو جانبه فقط پستی) برقرار شده با بیش از ۳ گروه (۲ یا ۵ گروه) ارتباطی برقرار نشده است."

در همین گزارش راجع به وضع امنیتی گروه‌ها آمده است:

"چند مورد از نامه‌ها کنترل شده که دارای اطلاعات زنده و یا قابل کشف بوده‌اند. (حداقل ۵ مورد) که به چند تن از ارسال‌کنندگان اطلاع داده شده است. مسئله کنترل نامه‌ها همچنان جدی است. در موارد زیادی نامه‌ها یا کنترل و یا باز شده‌اند. ولی خوشبختانه در غالب موارد اطلاعات تشکیلاتی نبوده‌اند."

در رهنمود تشکیل گروه‌های مرکزی (احتمالاً اواخر ۱۳۶۲) در پرونده سال ۱۳۶۴ شعبه مرکزی تشکیلات آمده است: "مسئول گروه می‌باید هر دو هفته یکبار یک روز معین هفته را بطور ثابت برای پست کردن انتخاب کند. به آدرس مشخص شده که در اختیار مسئولان گروه قرار دارد پست کنند. با توجه به کنترل وسیع نامه‌های پستی هم در اروپا و در ایران ضروری است با شیوه نامرتبی نویسی (فعلاً از شیر و آب لیمو و آب باطری و امثالهم) استفاده شود."

- **در گزارشی از رفیق حسین از مسئولان داخل در تاریخ ژانویه ۱۹۸۸ آمده است:** "از طرف داخل هم با توجه به امکانات حداقل از ۳ کارت پستال، ۴ نامه که توسط خودم برای رفق ارسال نمودم. و مسئولان گروه‌ها حداقل ۱۶ نامه فرستاده شد. آنطوریکه ر. بهرام می‌گوید هیچکدام بدستشان نرسیده در عمل یعنی رابطه داخل هم با خارج در حد صفر بوده است. البته بد تعبیر نشود در مورد داخل ۳ واحد خودمان و ۲ واحد دیگر را بطور غیر مستقیم ولی دقیق در جریانش هستم..."

- از سیستم پیک به نازلترین حد ممکن استفاده می‌شود، چرا ما نباید سیستم پیک‌های حرفه‌ای سازمان ندهیم... مسئله آدرس‌های پستی خارج هم که داستانی بدون شرح است از ۲۰ تا نامه ما مطلع می‌شویم که هیچکدام نرسیده است.

- در توضیحات علی‌توسلی در باره نظرات رفیق ح آمده است: "در مورد نرسیدن ۲۰ نامه موضوع فقط احتمال غلط بودن آدرس می‌تواند باشد. **درصد نامه‌هایی که نمی‌رسد تاکنون کمتر از ۲۰ درصد بوده است.**"

گزارشات بالا نشان می‌دهد که یکی از راه‌های شناسائی و کنترل تشکیلات سازمان در داخل کشور، کنترل نامه‌ها و مکالمات تلفنی مسئولان سازمان با خارج و بالعکس بوده است. مسئولان و شعبه مرکزی تشکیلات، در چارچوب همین ارتباطات رهنمودهایی اصلاحی برای جلوگیری از ردیابی پلیس می‌دهند که کار ساز نبوده است.

حتی در مواردی رفقای پیک که به اروپا و ترکیه سفر می‌کرده‌اند. پلیس خبر داشته است. در بعضی از موارد بسته‌های پیک‌های سازمانی را کنترل کرده و بعد از آگاهی از محتویات آن آگاهانه گذاشته‌اند، که پیک برود و برگردد. مثلاً آنان خبر داشته‌اند که در حلبی روغن و یک مورد در ماشین لباسشویی مسایل و گزارشات سازمانی جاسازی شده از ترکیه توسط پیک به ایران فرستاده می‌شده است. مأمورین وزارت اطلاعات در گمرک قبل از پرواز رفق، محتویات بسته بندی آنها را باز می‌کرده‌اند، بعد از کپی یا دانستن محتویات آن دو باره بسته بندی می‌کرده‌اند. بدون آنکه رفیق پیک که در سالن انتظار پرواز یا در داخل هواپیما بوده متوجه این موضوع بشود.

در گزارش شعبه امنیت با عنوان "نگاهی به اوضاع امنیتی سازمان در فاصله ۶۵ تا ۱۳۶۲ آمده است: "مسافرت قانونی بعضی مسئولان شناخته شده یا بستگان نزدیک آنها به خارج شواهدی قوی در دست است که پلیس دشمن آگاهانه اجازه داده است که افراد شناخته شده از کشور خارج شوند، تا بعد از بازگشت آنها را با دست پر تعقیب و دستگیر کند. با توجه به اینکه پلیس تلفن‌های ما را با دقت کنترل داشته از هدف مسافرت آنها و بازگشت حتمی شان مطلع بوده است. (نمونه اکبر جعفری، حسن دشت آرا دو بار به ترکیه، خانم ... رضی ...، برخی از مسئولان گروه های مستقل شهرستان‌ها و ...)"

یکی دیگر از راه های شناسائی تشکیلات سازمان در داخل تعقیب و مراقبت های خیلی گسترده کادرها و مسئولان موثر گروه های مرکزی و مستقل سازمان بوده است. این تعقیب و مراقبت ها شبانه روزی و پیگیرانه دنبال می‌شده است و از این طریق هم مراقب فعالیت های مسئولان سازمان در داخل کشور بوده اند و هم به امکانات و ارتباطات جدیدی دست می یافته اند. در گزارشات مسئولان داخل همواره بر این جنبه تاکید شده است.

روش دیگر، کنترل و شناسائی ارتباطات و مراوده‌های افراد خانواده مسئولان و اعضای سازمان با خانواده و بستگان بوده است. طی سال‌های قبل از ضربات اکثر کادرها و اعضای سازمان ازدواج کرده بودند. ازدواج و تشکیل خانواده ارتباطات جدیدی را ایجاد کرده بود. اکثر مسئولان و کادرهای مرکزی سازمان در سال های فعالیت مخفی همراه با خانواده بودند، و ارتباطات بوجود آمده را نتوانسته بودن، کاملاً قطع نمایند. این ارتباطات امکانات وسیعی را برای ارگان‌های رژیم فراهم کرده بود، تا کادرها و مسئولان را مورد شناسائی قرار دهند.

در گزارشات کادرهای داخل و شعبه مرکزی تشکیلات به این موارد اشاره شده است. بویژه که قبل از یورش رژیم در سال ۱۳۶۲ بخاطر نوع فعالیت علنی تشکیلات این ارتباطات فامیلی و رفت و آمد دوستانه بین اعضا و کادرهای سازمان به شدت گسترده شده بود.

در گزارشاتی که برخی از مسئولان گروه های داخل در تاریخ اسفند ۶۴ و فروردین ۶۵ ارسال کرده اند، آمده است: "هم افراد مخفی و هم افراد نیمه مخفی با خانواده خود رابطه دارند. حال ممکن است این رابطه در مواردی یک طرفه و در مواردی دو طرفه باشد. هر بار که رفقای مخفی خانه عوض می‌کنند. ۶ ماه تا یکسال (مسایل امنیتی را) رعایت می‌کنند، که آدرس شان را به خانواده ندهند، اما بعداً مجدداً رفت و آمدها شروع می‌شود." (بنقل از گزارش گروه فرید)

"اکثر افراد شناخته شده مخفی و غیرمخفی با خانواده‌های خود تماس دارند. ... که در شرایط کنونی خطر آفرین است." (بنقل از گزارش خلیل - محمد حسن دیانک شوری - منصور)

"رفقا بطور مطلق مانند زمان چریکی با خانواده ها قطع ارتباط نکرده اند. ولی هر چند یکبار با هوشیاری ... با خانواده خود تماس برقرار می‌کنند." (بنقل از گزارش کیومرث وزیری)

از این نوع گزارشات زیاد هست.

در گزارشات رفقای داخل و شعبه تشکیلات و شعبه امنیت موارد متعددی از اینکه از روابط خانوادگی رفقای داخل، پلیس به سرخ‌هایی برای شناسائی رفیق یا رفقای رسیده است، وجود دارد. در این سال‌ها بویژه اکثر رفقای متشکل سازمانی و مسئولان گروه های مرکزی و مستقل بطور کامل ارتباطات خود را با خانواده و رفت و آمدهای فامیلی قطع نکرده بوده اند. تدابیر امنیتی برای ارتباط و نحوه دیدارها می دیده اند، اما هیچ کدام از آنها کافی نبوده است. ارتباطات عمدتاً تلفنی و دیداری بوده است.

برای نمونه: "رفیق ... مسئول یکی از گروه‌های مرکزی بوده است. خانواده رفیق را از ... تعقیب می‌کنند و در تهران به رفیق می‌رسند، که او فرار می‌کند."

یکی دیگر از شگردهای ارگان‌های امنیتی دستگیری و یا ربودن برخی از مسئولان سازمان در داخل و مخفی نگهداشتن آن، و از این طریق تلاش برای وادار کردن آنان به همکاری با نیروهای امنیتی بوده است. این تاکتیک یا شیوه ارگان‌های امنیتی رژیم همواره مورد استفاده آنان قرار می گرفته است. بعد از دستگیری رفیق زنده یاد انوشیروان لطفی نیروهای امنیتی تلاش وافری برای مخفی نگهداشتن دستگیری او کردند. آنان می خواستند با مخفی نگهداشتن دستگیری وی به دیگر اعضای کمیته مرکزی و مسئولان سازمان برسند، که موفق نمی‌شوند. در گزارش های متعددی نیز این شیوه مخفی نگه داشتن دستگیری اعضا و مسئولان سازمان و تحت شکنجه قرار دادن آنان و تلاش برای وادار کردن آنان به همکاری و اجرای قرارهایی با رفقای سازمان گزارش شده است.

در همین رابطه در گزارش سال ۱۳۶۵ شعبه مرکزی تشکیلات در باره ضربات گسترده به تشکیلات سازمان آمده است: "تاکتیک جدید (البته این تاکتیک جدید نبوده است، از سال ۶۰ به بعد یکی از شیوه‌های پلیس بوده است. اما در مقاطع مختلف حجم استفاده از این شیوه متفاوت بوده است). پلیس سیاسی برای بدام انداختن رهبری بخشی از گروه‌های سازمان، عبارت بود، از ربودن و دستگیری برخی رفقای مسئول در گروه‌ها و پنهان کردن این دستگیری‌ها از سایر رفقای گروه، از نزدیکترین خویشاوندان آنها و حتی از همسران آنها از طریق ارسال یادداشت یا پیغام مبنی بر اینکه رفیق دستگیر نشده و سالم است و چون تعقیب خورده به منزل یا سر قرار نیامده و از طریق حامل نامه که در واقع پلیس است خبر سلامتی خود را می‌دهد. رفقای دستگیر شده بلافاصله پس از دستگیری تحت شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته و مجبور به نوشتن یادداشت یا تلفن مذکور گشته و برخی از آنها پس از مدتی تحت فشار این شکنجه‌ها سلامتی خود را به خارج کشور نیز اطلاع داده‌اند."

در همین رابطه برای روشن شدن موضوع نمونه ایی را می‌آوریم:

"بعد از دستگیری رفیق محمد حسن دیانک شوری - منصور، یک نفر از وزارت اطلاعات بعنوان یکی از رفقای منصور به منزل او مراجعه می‌کند. با همسرش سیمین آشنا شده با صبر و حوصله و گذاشتن وقت (بردن بچه‌های منصور به دکتر، بردن همسر او با ماشین به این طرف و آنطرف اعتماد همسر او را جلب می‌کند) منصور هم چند بار از زندان تلفن زده و می‌گوید من حالم خوب است و مخفی شده‌ام. (به احتمال غریب به یقین از فریب خوردن همسرش خبر نداشته است. او را راضی کرده بودند، که برای آرامش همسرش اینطوری وانمود کند). همسر منصور بعد از چند روز پلیس را (ظاهراً دوست منصور) به منزل عباس که از دوستان قدیمی منصور بوده (رابط شرق و غرب) می‌برد. توسط همسر عباس (معاون اسماعیل - حسن دشت آرا، مسئول شرق تهران بوده است). قرار ملاقاتی برای منصور که فکر می‌کردند، مخفی شده می‌گیرد. بعد از این قرار عباس و همسرش دستگیر می‌شوند. از همین طریق پلیس به حسن شرق می‌رسد." که شرحش در بالا آمده است. (بنقل از گزارشات موجود در آرشیو)

در کتاب خاطرات ری شهری (جلد سوم صفحه ۲۰۵) در مورد ضربات سال ۱۳۶۵ به سازمان آمده است: "سرانجام ۱۳ گروه مرکزی (مشمتمل بر ۶۵ گروه مستقل و ۱۵ گروه و حوزه خودکفا) در ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۵ زیر ضربه وزارت اطلاعات قرار گرفت و متلاشی شد. حدود ۷۵۰ نفر از رده‌های مختلف تشکیلات (شامل مشاور مرکزیت، کادر، عضو و هوادار تشکیلاتی که حدود هشتاد درصدشان را در بر می‌گرفت) در سراسر کشور دستگیر شدند. همچنین تعدادی از عوامل نظامی و حدود ۲۰۰ نفر از عناصر تشکیلاتی گروه که در مراکز متعدد و مختلف نظام کار می‌کردند، جزو دستگیر شدگان بودند."

بررسی ضربات سال ۱۳۶۵ توسط هیئت سیاسی و تصمیمات آن

بعد از گزارش مسئولان شعبه تشکیلات از یورش رژیم به تشکیلات داخل کشور هیئت سیاسی در جلسه ۱۸ مهر ماه ۱۳۶۵ در باره تشکیلات داخل و تمهیدات برای جلوگیری از ضربات بحث مفصلی می‌کند.

گزارش و اظهار نظر اعضای هیئت سیاسی روی تصمیمات شعبه تشکیلات در باره تشکیلات داخل به این قرار است:

"- مجید عبدالرحیم پور:

ما مشی جدید سازمانی در شعبه اضافه نکردیم. عناصر جدیدی از فکرهایی که وجود دارد، هست. ثانیاً با وضعیت کنونی تشکیلات داخل سازمان مداوم ضربه می‌خورد و این فکر برای ما مطرح است که اگر ادامه پیدا کند تا کجا؟ ...

رفقا در صحبت‌هایشان بگویند که بالاخره تا کجا این ضربات باید تحمل شود.

جمشید طاهری پور: رفقا در فاصله طولانی که ضربات ادامه داشته چه تمهیداتی برای جلوگیری داشتند؟

توضیح حسن (علی توسلی):

تا بعد از پلنوم تمهیداتی داشتیم و از ضربه شیراز که در اردیبهشت بود، اخیرا مطلع شده ایم. بعد از پلنوم آن تمهیدات را ول کردیم و اکنون دو باره بر اساس بخشنامه بهمن ماه عمل می شود. فقط در یکماه خرداد و تیر بخشنامه اجرا نشد.

جمشید طاهری پور:

شواهد نشان می دهد که کنترل شعبه مرکزی تشکیلات بر تشکیلات داخل ضعیف است. چه اهرم مشخصی که کنترل شعبه مرکزی را تقویت کند، وجود دارد و یا آیا تمهیداتی و اهرم هایی برای گسترش کنترل ریخته شده یا نه؟

علی توسلی:

کار ما ملاقات ها و مکاتبات است. تاثیر مکاتبات ۲۰-۳۰ درصد است. روی مسایل فکر کرده ایم. ولی اجتناب کردیم که در شرایط کنونی به همه بگوئیم.

نقی حمیدیان:

فکر می کردم، مطلبی که در اختیار ما قرار گرفته، فرستاده خواهد شد و نه اینکه فرستاده شده است.

بهتر بود در مورد مطالب سازمانی جداگانه شعبه تشکیلات برای ما می گفت. شعبه برای ما می بایستی گزارش می داد، نه رهنمودها را. ما بایستی سیاست تشکیلاتی را متناسب با شرایط موجود ارزیابی کنیم. در گمان خودم گروه های مرکزی را گروه های انقلابی حرفه ای می دانستم. فکر می کنم گروه مرکزی ما تابع عدم آشنائی از شرایط فعالیت زیر زمینی باشند. کار بسیار با احتیاطی کرده اند. باید روی سیاست تشکیلاتی برخورد شود. برای ادامه کاری سازمان باید تشکیلات مطمئن داشته باشیم.

فرخ نگهدار:

جای یک مطلبی خالی است و آن اینکه عوامل ذهنی و کار تشکیلاتی ما به چه صورتی بود که کار هجوم را تسریع کرده است.

علل یورش ها در یک پاراگراف من یکسری عوامل را فکر می کنم. در ماه های تابستان رژیم شروع کرد به تغییر تاکتیک های خود. در مورد زندانیان سیاسی از طرف دیگر نیز صحبت فضای باز و اینها شد که نشانه همان اوضاع بحرانی کشور است و در این شرایط میبایست حساب ما این بود که سازمان های فعال زیر سرکوب شدید قرار خواهند گرفت. ولی عامل قطعی که نوشته شده رژیم فشار مطلق بیاورد را ترک کرده و هر چه دستش بیاید را همانجا دستگیر می کند و ادامه می دهد. آن فاصله ای که ما نسبت به رژیم داشتیم الان وجود ندارد و رژیم بشریاتی دست یافته که می خواهد هجوم بیاورد و از بهمن ماه به این طرف موضع تاکتیکی ما ضعیف شده ولی متأسفانه از بهمن ماه (۱۳۶۴) به این سو هیچ برخورد با برنامه و حساب شده برای احیای موقعیت تاکتیکی خود نسبت به پلیس نریختیم و می توانستیم داشته باشیم. بخشی بر می گردد به بی سروسامانی شعبه تشکیلات و مقداری به اوضاع هیئت سیاسی بر می گردد و ما زمان را از دست دادیم و عقب افتادیم. الان مسئله این است که چگونه روند بازسازی و احیا را باید پیش ببریم. روند کنترل و جلوگیری از ضربه دیر شده است. اما تمهیداتی که نتایج محدود کننده بوجود خواهد آورد، ولی ریشه ای حل نخواهد کرد. در چارچوبه پیشنهادات رفقا فکر می کنم. نیروها را باید ذخیره کرد. التهاب را کم کرد. وظایف و کارها و قرارها را محدود کرد. البته نتایج باز هم محدود خواهد بود.

پیشنهادم این است که ما عاجلا در باره اینکه چگونه می توانیم گروه های جدید با نیروهای جدید تاسیس کنیم، حرکت شود. سازمان های جدید تاسیس شود. با استفاده از نیروهای جدید و بقایای نیروهای داخل.

باید حتما در فکر ایجاد گروه های مستقل و جدید با نیروهای تازه باشیم. ثانيا در هر مورد مستقل گروه ها مورد بررسی قرار گیرند و اگر وضعیت امنیتی خاصی ندارند، در جهت تجدید سازماندهی و عضوگیری و... آماده باشند.

باید نیروهایی را برای مسئولیت گروه های مستقل و اعضای رهبری گروه های مرکزی در نظر بگیریم که توان زندگی مخفی را داشته باشند.

مجید عبدالرحیم پور:

صحبت هایی که می شود در واقع برنامه شعبه تشکیلات است، برای آینده بهتر بود ما از وضعیت موجود یک گزارش همه جانبه میدادیم و رفقا بحث می کردند. که جمع بندی برای طراحی سیاست (تشکیلاتی) داشته باشیم. مسئله اساسی عامل ذهنی است.

یکی از جدی ترین اشکالات ما عدم ارتباط توده ایی است. کار توده ایی نداریم. بدنه تشکیلات در واقع معلوم نیست، حرفه ایی متشکل است یا هم علنی است و هم حرفه ایی. ولی در حد بالائی از اعضای گروه های ما شناخته شده هستند. عامل بسیار جدی است و بر می گردد به نوع نگرش و به فعالیت در شرایط اختناق.

اگر پلیس همان سال ۱۳۶۳-۱۳۶۲ این تاکتیک ها را شروع می کرد. معلوم نبود این وضع را می داشتیم. آن وقت جمع می کرد.

بهرام دوستدار صنایع:

می بایست رفقا این مطالب را در مقطعی که ضربه می آمد، می گفتند. نمی بایست تحلیل خود را طوری می نوشتیم که اگر دست پلیس می افتاد مطلع می شد که اطلاعات و جمع بندی محدودی از وضع ضربات داریم.

گروه های مرکزی ما سطح توانائی فعالیت شرایط مخفی را ندارند. بخش هایی که مانده این توان را ندارند. باید کاری کرد که معین باشد ذخیره های کی هستند. امکان رشد برایشان فراهم شود.

امیر ممبینی:

باید خطوط کلی برنامه شعبه تشکیلات برای آینده به هیئت سیاسی ارائه شود. پیشنهاد دارم مسئله تصویب برنامه آینده شعبه تشکیلات در دستور هیئت سیاسی باشد.

ثانیا علت ضربات چیست؟ باید فکر شود. اول فاشیسم است و عدم درک فاشیسم از سوی ما. نبود دیدگاه و تحلیل معین که دقیقا کشور را از این نظر ببیند. شرایط عینی نیز قدرتمندی و توانائی رژیم در این عرصه است. برنامه های ما هنوز فعالیت در شرایط فاشیستی نیست، در شرایط دیکتاتوری است. رژیم که دارای پایگاه عظیم توده ای است، با شرایط پارتیزانی قدیم نمی توان فعالیت کرد.

تلفیق امکانات توده ایی را با فعالیت مخفی باید تدقیق کنیم. حدس من این است که رژیم مدت های طولانی باقی خواهد ماند. اساس آنچه تداوم فعالیت ما را حفظ می کند نه گروه های خیلی مخفی، بلکه رفتن به سازمان های مردمی و از طریق قاطی شدن با مردم مخفی شدن است. نه از طریق بریدن از مردم و مخفی شدن. روی این مسایل باید صحبت کنیم.

علت دیگر که باید فکر کرد این است که رژیم از نظر معنو قوی است و نیروهای ما قوی نیستند. به جنبش ما شکست هایی وارد شده و ضربات روانی وارد شده است.

اگر حالت های روحی در خودمان نتوانیم ایجاد بکنیم. ضربه شدیدتر خواهد بود. پلنوم تجسمی از این واقعیت بود که از نظر معنوی از یک جهت تضعیف می کرد. در مورد پیشنهادات مشخص اولاً نوشته ها دقیق نیست.

- برای اینکه رهنمود مشخص متمرثر باشد باید بطور مشخص به نیروها گفته شود که چه عناصری لو رفته است؟

- تراکم حرکت در بالا را باید بفهمیم چیست؟

- تناقض را باید بدانیم که چگونه حل کنیم. در بعضی موارد اگر مسئول تحرک نداشته باشد، گروه بهم می ریزد.

- در صفحه ۵ پرهیز از فعالیت جاری را معلوم نشده است.

- آیا نمی توان بجای دو قسمت کردن گروه ها، آنها را سه چهار دسته کنیم و بنوبت یکی پیش صحنه باشد. یکنوع سالم سازی و چک در مقیاس گروه ها داشته باشیم.
- تاکید شده روی شکنجه شدن و حرف پس دادن، رهنمود داده نشده که برای خنثی کردن شکنجه چه کاری میتوان کرد

چند مسئله است:

۱- قرار کوتا مدت گذاشته شده

۲- بخش اعظم شکستن ها در اثر فشار روانی اسن نه درد شکنجه

۳- در مورد محل قرارها رهنمود داده نشده است.

جمشید طاهری پور:

من اعتقاد ندارم که عامل عمده ضربه رشد فعالیت توده ای است. یا با چه گرایشی تامین امنیت را تامین می کنیم، با پیوند توده ای یا؟ شکست خط منشی رژیم که در رابطه با ما حرکت می کرد، عامل عمده ایی است. لحظه مناسبی را نیز انتخاب کرد. هدف عمده متلاشی کردن، شبکه های تشکیلاتی و دامن زدن به روحیه ضعف و عدم اعتماد و دامن زدن به انشعاب و انشقاق بود.

هدف عمده ما باید حفظ تشکیلات موجود و بازسازی و ترمیم است. ارزیابی من از ضرب امنیت گروه ها بسیار ضعیف است. برای حفظ خود باید به میان مردم رفت.

کیومرث سلطان آبادی: در علل ضربه اگر تحلیل بحران رژیم باشد. در سیاست شعبه باید نشست و جدی تر فکر کرد. حاکمیت مدتی نیرو را عقب کشید. ولی باید محور تعرض باشد. خودم فکر میکنم دو عامل بوده ۱- رژیم می خواست ما را بزند و لذا هر جا دستش برسد، می زند. ناشی از بحران سیاسی نمی دانم. لذا باید منتظر ضربات بود. آنجا که رهنمودها زمینی می شود و جنبه راحتتر پیدا می کند.

در قسمت رهنمودها اساسش این است دو قسمت شده، یک قسمت فعالیت تبلیغی و قسمت دیگر فعالیت توده ایی و امکان سازی.

آیا کاهش حرکت با توجه به سیستم هائی که تا بحال بود، آیا حمله پلیس را محدود می کند. و در جهت حرکت گروه ها نیز باید فکر شود. کار سازمانگرا نه خوبست ولی باید معلوم شود که در کدام قسمت انجام می گیرد.

اگر سطح فعالیت ما دستگاه را تحریک می کند. حتما در معرض تهاجم دستگاه قرار می گیرد. البته اگر بحران رژیم نباشد. بعدا ... محصول خواهد داد.

ثالثا نمی دانم چرا هنوز عضوگیری انجام نمی گیرد. تشکیلات حاصل کارش را باید از جامعه جذب کند. شعبه کار کند بر اساس طرح های روشن و هئیت سیاسی حول طرح های مشخص سیاست محکم و متین تشکیلاتی اتخاذ کند.

بهرروز خلیق:

شروع مطلب و علت ضربه، علت درستی نیست. اعتقاد این است که این حکومت هنوز نیرو دارد و پایه توده ایی دارد و ما باید برای دراز مدت برنامه ریزی کنیم. البته قضیه دو وجه دارد. دو پارامتر را باید در نظر گرفت.

علت ضربات باید بررسی شود. تمرکز در رابطه با حمید منتظری خیلی مهم است. پیشنهاد این است که در هئیت سیاسی این تصویب شود و برنامه ریزی گردد که طرح های مشخصی در شعبه تشکیلات به هئیت سیاسی بیاید. کاستن از ارتباطات و بالا بردن ضرب امنیت گروه ها

گرفتن تبلیغ از گروه ها یعنی بیکاری گروه ها. ما از تبلیغ ضربه نخورده ایم.

فرخ نگهدار:

شعبه تشکیلات را موظف می‌کنیم که برنامه و سیاست خود را جهت فعالیت سازمانگانه در داخل معین کند و هیئت سیاسی روی این مسئله بررسی خواهد داشت.

موضوع تحلیل سیاسی و وضع جنبش توده‌ای و بحران رژیم را هیئت سیاسی انجام می‌دهد. ارزیابی لحظه کنونی و بحران رژیم بحث می‌شود.

امیر ممبینی:

تقاضا داریم، هیئت سیاسی مصوبه‌ای تهیه کند که وظایف خود را برای ارزیابی اوضاع کشور و نظارت تشکیلات داخل تابع هیچ کار دیگری قرار ندهد. هیئت سیاسی روی رهنمودهای شعبه تشکیلات نیرو بگذارد.

علی توسلی:

هیئت سیاسی به کار تشکیلات کاری ندارد و امیدوارم اینکار ادامه پیدا نکند. پیشنهاد می‌کنم بطور جدی به این مسئله اندیشیده شود. طرحی که قبلاً تصویب شده مبنای ساختار کنونی تشکیلات است. رفقا آن طرح را دوباره مطالعه کنند.

مشکل ما این است که کادرهای ما حرفه‌ای واقعی نیستند. مشکلات جنبه اجتماعی-خانوادگی پیدا کرده است. شرایط دیگری را طلب می‌کند. میزان جذب از بیرون در حد صفر است.

هر کاری سیستم ارتباطی لازم دارد. سیستم ارتباطی کار تبلیغی ضربه زننده است. بحث بر سر تغییر سیستم ارتباطی است. مسئله ارتباط با داخل راه حل سریع ندارد. بدلیل عدم آموزش‌یابی رفقا ۳۰ درصد سفارشات ما انجام نمی‌گیرد. من فکر می‌کنم، مسئله بحران سازمان یکی از دلایل تصمیم‌گیری رژیم در این مقطع است.

مجید عبدالرحیم‌پور: مسئله برای من به این صورت بود که در چنین شرایطی جنبش توده‌ای می‌تواند رشد کند و مغایر مصوبات هیئت سیاسی نیست. رفقا هیئت سیاسی چند سال است که تحلیل مشخصی ندارد. که ما بر اساس آن پیش برویم. من فکر می‌کنم چیزهای خیلی جدی در آتیه هست. پیشنهاد بحث داریم.

پیشنهادم این است هیئت سیاسی سیاست بدهد و شعبه بر اساس آن برنامه بریزد.

بهرام دوستدار صنایع:

برای همین گروه‌هایی که رفقا کنار گذاشته‌اند. چند نفر بفرستند که با آنها برخورد کند و مسایلشان را حل کند و برگردد.

نقی حمیدیان:

طرح را شعبه تشکیلات در مورد سیاست تشکیلاتی بدهد و چند نکته را در این مورد داریم. مقدم بر همه از تحلیل هیئت سیاسی برمیآید. که در آن چارچوب حرکت کنند ولی دو عنصر هست یکی روحیات توده‌ها و دومی روش حکومتی. بدون تحلیل هیئت سیاسی شعبه می‌تواند کارش را شروع کند. ثانیاً در طرح پیشنهادی گزارش شده که طرح قبلی چرا و چگونه اجرا شد و نقد بر طرح قبلی بنویسند. ثالثاً کار توده‌ای را روشن کنند. در فرمول‌های سازمانی این را نشان دهند.

بهرروز خلیق:

شعبه یکبار گزارش جدی در رابطه با وضع تشکیلات، اشکالات و ... را بنویسد و جمع‌بندی باشد که بر اساس آن فکر بکنیم. علل ضربه نیز باشد. ابزار لازم را جهت اطلاع هیئت سیاسی فکر کنند. گزارش دهند و جلسه بگذارند.

امیر ممبینی:

پیشنهاد دارم، وظایف هیئت سیاسی در قبال تشکیلات داخل مداوما انجام پذیرد و هیئت سیاسی این وظیفه را بدون وقفه انجام دهد.

مجید عبدالرحیم پور:

با تصویب پیشنهاد امیر این معین می شود. پیشنهاد معین بدهد. رفقا پیشنهادات دیگری دادند. رفیق امیر پیشنهاد مشخص بدهد.

*موظف کردن شعبه تشکیلات در زمینه تهیه سیاست و برنامه و نقشه دقیق برای کار سازمانگرا در داخل. سیاستگزاری در مورد کار سازمانگرا

پیشنهاد مشخص برای رایگیری در هیئت سیاسی "شعبه تشکیلات موظف است با بررسی همه جانبه وضع تشکیلات، سیاست و برنامه و نقشه خود را برای فعالیت سازمانگرا در داخل کشور و مقابله با تاکتیک های رژیم به هیئت سیاسی ارائه دهد." این مصوبه با اتفاق آرا به تصویب هیئت سیاسی رسید.

شعبه مرکزی تشکیلات بر اساس تصمیم ۱۷ مهرماه ۱۳۶۵ هیئت سیاسی طرح و تمهیدات تشکیلاتی شعبه در رابطه با ضربات اخیر را تدوین و به هیئت سیاسی ارائه می کند. هیئت سیاسی در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۱۳۶۵ جلسه فوق العاده ای را برای بررسی و تصمیم گیری در باره طرح شعبه برگزار می کند. (با حضور ۱۰ عضو و رفقا بهمن، خسرو، بهزاد و فردوس در جلسه نبودند)

موضوع در دستور این جلسه: تصمیم گیری در مورد تمهیداتی که شعبه تشکیلات در رابطه با ضربات اخیر دیده است. {نوشته ای که شعبه تشکیلات برای تصمیم گیری هیئت سیاسی تهیه کرده است. همچنین پیشنهادی که رفیق کیومرث هم در این زمینه ارائه داده است}. (برای روشن شدن موضوع ما در اینجا از صورت جلسه هیئت سیاسی به صحبت های اعضای شعبه مرکزی تشکیلات و برخی از رفقا بخش هایی را می آوریم)

کیومرث سلطان آبادی: ما باید سیاست کلی تشکیلات را در هیئت سیاسی روشن کنیم. الان وقت بحث حول این مسائل نیست. اما این موضوعات که دو موضوع را در جلسات بعدی بحث کنیم. یکی سطح تمرکز و دیگری شکل کار سازمانی ما است. در مورد سیاست ما در این زمینه هیئت سیاسی باید نظر بدهد.

مجید عبدالرحیم پور:

باید تصمیم گیری عاجل حول آن بحث هایی که شعبه تشکیلات در این چند روز اخیر داشته، صورت بگیرد. هیئت سیاسی باید به ما بگوید که سیاستش چیست؟ ما یک رشته تصمیماتی گرفتیم (در شعبه تشکیلات) که فکر میکنیم، این تصمیمات به سازمان در وضعیت کنونی کمک خواهد کرد. لازم است هیئت سیاسی روی این تصمیمات شعبه ایی موضع سازمانی را مشخص کند. پیشنهاد رفیق کیومرث در وضعیت حاضر کمک خاصی بمانمی کند.

تصمیم شعبه در حال حاضر تلاش برای حفظ و نگهداری کادرهایی است که ضربه نخورده اند. ...

... نگرانی ما این است که با توجه به سطح اطلاعات سر گروه ها از هم دیگر، امکان سرایت ضربه از یکی به دیگری وجود دارد.....

تصمیم ما (شعبه) این است که از بخشی از گروه های موجود چند تا گروه ذخیره برای روز مبادا درست کنیم. ... از رفقای هیئت سیاسی می خواهیم که نسبت به تصمیمات و تمهیداتی که ما در شعبه اتخاذ کرده ایم، بما کمک کنند و روشن کنند که کدامش درست و کدامش نادرست است.

علی توسلی:

رفقای هیئت سیاسی باید بما بگویند با طرح ما (شعبه) موافقت یا نه؟ چه چیزی را از آن کم می کنند و چه چیزی را به آن اضافه می کنند؟

رفقا باید بدانند که اگر در مورد رفقای مسئول گروه های مرکزی تصمیم بگیریم. وضعیتشان طوری است که اختلاف سطح بین مسئولین و افراد تحت مسئولیت (جانشینان آنها) خیلی زیاد است. بیرون آوردن مثلا محمود و مسرور (علیرضا هاشمی و کیانوش توکلی) عملا بمعنای تنزل دادن کیفی موقعیت این گروه ها است.

فرخ نگهدار: در این شرایط هیئت سیاسی درست است که اجازه بدهد {یعنی تأیید بکنند} این کار را شعبه تشکیلات، گروه های موجود را تقسیم کند. پیشنهاد شعبه این است که کادرهای بالا را یا اگر امکانش هست در داخل جابجا و حفظ کنیم و یا به خارج بیاوریم. هیئت سیاسی درست است که در این تصمیم شعبه را تأیید بکند.

در مورد شکستن گروههای مرکزی و خارج کردن مسئولین و یا حفظ آنها در داخل لازم است امشب هیئت سیاسی تصمیم بگیرد.

کیومرث سلطان آبادی:

با این اقدامات می توان موافقت کرد. ولی با دو جهت می توان این کار را کرد. یکی اینکه تصمیم این باشد که کلا این سطح تمرکز باید پائین بیاید. دیگری آنکه در مورد این یا آن گروه بخواهیم تمرکز را تنزل دهیم.

پیشنهادم این است که هیئت سیاسی بر این تصمیم که لغو تصمیم قبلی هیئت سیاسی در مورد سیاست عدم تمرکز در حد گروه های مرکزی و مستقل باشد، صحنه نگذارد.

مجید عبدالرحیم پور:

ما پیشنهاد انحلال گروه های مرکزی و سیاست گذاری در این زمینه و لغو تصمیم قبلی هیئت سیاسی را نداریم. کاهش سطح تمرکز قبلی گروه های مرکزی بمعنی انحلال آن نیست.

بهرز خلیق: بنظر من در سطح فعلی تمرکز که در گروه های مرکزی وجود دارد، با توجه به شرایط امروز در ایران، تمرکز فوق العاده بالاست. باید یک سری اقدامات در رابطه با تصمیمات شعبه تشکیلات کرد. طرحی که شعبه مرکزی تشکیلات تهیه کرده است، ابهام زیادی دارد. خارج کردن این تعداد کادر از داخل خیلی به ما لطمه می زند. تعداد معینی و معدودی را می توان خارج کرد. استفاده از کانال ها برای خروج هم باید با دقت صورت گیرد. چون کانال ها بعضی ها آلوده است.

مجید عبدالرحیم پور:

پیشنهادم این است رفقا روی طرحی که ما نوشتیم، نظر بدهند، با کجایش موافقت و با کجایش مخالف؟

علی توسلی: رفقا به این سوال جواب بدهند که آیا آن ۶ نفر را که در پلنوم شرکت کردند را هیئت سیاسی موافق است تا خارج بکنیم یا نه؟ نظر ما (شعبه تشکیلات) این است که آنها را در داخل جابجا نکنیم، بلکه حتما خارج شان کنیم.

اما در مورد کادرهای دیگر شعبه تشکیلات مسئولیت مشخصی در مورد جابجا کردن و یا خارج کردن شان بر عهده می گیرد. این ۶ نفر میزان سودمندی شان در داخل در حال حاضر کمتر است، از اینکه خارج شوند.

جمشید طاهری پور:

رفقای شعبه گفتند هنوز علل ضربه بخوبی روشن نیست. هنوز نمی توان رابطه ایی مستقیم بین درجه تمرکز و میزان ضربه را نتیجه گرفت. ممکن است علت ضربه لزوما درجه کنونی تمرکز گروه های مرکزی نباشد. من تصمیمات شعبه را قبول دارم. تصمیمی که گرفته می شود، روی آینده سازمان ما تأثیر زیادی بجا خواهد گذاشت.

بخش های فعال سازمان ما در ضربات جاری فوق العاده آسیب پذیر خواهند بود. در مورد کانال هایی که شعبه تشکیلات می خواهد مورد استفاده قرار دهد. (افغانستان) تا آنجای که من می دانم، مورد اطمینان نیست. بخصوص بخش جنوبی آن.

طرح شعبه تشکیلات برای مقابله با ضربات سال ۱۳۶۵ در جلسه فوق العاده هیئت سیاسی ۳۰ مهرماه ۱۳۶۵ به رای گذاشته شد و به اتفاق آرا اعضای هیئت سیاسی تصویب شد.

شعبه تشکیلات در ۷ محور تصمیماتی گرفته که عبارتند از:

۱- سطح تمرکز در سطح قبلی گروه مرکزی فعلا باقی نخواهد ماند و گروه مرکزی به واحدهای کوچکتر تقسیم می شود.

۲- اعضای رهبری گروه های مرکزی عمدتا به خارج کشور منتقل خواهند شد. و برخی از کادرها نیز به خارج منتقل می شوند. تعداد این رفقا نزدیک به ... نفر است. رفقا توجه داشته باشند که کیفیت رهبری گروه های موجود در داخل بلحاظ سطح سازمانی بطور جدی پائین میاید.

۳- بخش عمده گروه ها به فعالیت خود ادامه می دهند. هسته اصلی رهبری کننده بخشی از این گروه ها که مهمتر هستند، حرفه ای و مخفی می شوند.

۴- بخش دیگر به گروه های ذخیره کاملا حرفه ای و مخفی تبدیل می شوند. سعی می کنیم ارتباط این گروه ها مستقیما با رهبری سازمانی و عمدتا با کابل باشد.

۵- مسئولین گروه های مستقل مخفی می شوند.

۶- تعدادی از کادرها و اعضای که ذخیره هستند. فعلا فعال نمی شوند. تعداد این رفقا بسیار کم است.

۷- با تعدادی از رفقا که می خواهند در داخل مسئولیت گروه هایی را داشته باشند. در چند ماه آتی ملاقات خواهیم کرد.

این طرح به اتفاق آرا هیات سیاسی تصویب شد.

مسئله نفوذ در سازمان و ارگانهای مرکزی آن از طرف وزارت اطلاعات

کمیسیون بررسی علل و عوامل ضربات سال ۶۵ به سازمان، در باره نفوذ پلیس به تشکیلات سازمان، امکاناتی بجز گزارشات کتبی ارگانهای سازمانی و گفتههای شفاهی مسئولان وقت سازمان و اظهارات برخی از مقامات امنیتی جمهوری اسلامی منبع دیگری ندارد. اساسا کمیسیون به چند دلیل امکانات و لوازم لازم را برای بررسی همه جانبه در این رابطه ندارد. وظیفه مبرم خود نیز نمی دانسته، تا در باره تک تک مواردی که مطرح شده است، تحقیق و تفحص کارشناسی و امنیتی همه جانبه و فنی انجام بدهد. عدم امکان دسترسی ما به اسناد وزارت اطلاعات هر گونه نتیجه گیری قطعی در این مورد را با مشکل روبرو می سازد. در نتیجه حاصل ارزیابی و تحقیقات ما متکی بر گزارشات و ارزیابی های شعبه امنیت و شعبه تشکیلات آن زمان سازمان و همچنین مشاهدات و اطلاعات مسئولان وقت سازمان است. همچنین مواردی در اسناد موجود سازمان بود، بدلیل کمبود منابع و شواهد قطعی، ما از اظهار نظر و آوردن آنها در این گزارش اجتناب کرده ایم. این قسمت را در همین چارچوبه باید ارزیابی کرد.

آنچه که مسلم است، در این سالها ارگانهای امنیتی رژیم و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تلاش کرده اند، تا به طرق مختلف در ارگان های سازمان و یا حواشی آنها نفوذ کنند. سطح نفوذ آنها نیز متفاوت بوده است. بخاطر شناخته بودن کارنامه رفقای کمیته مرکزی و کادرهای اصلی سازمانی، از قبل و بعد از انقلاب امکان نفوذ رژیم در سطح بالای ارگانهای سازمانی قطعا با دشواری های جدی روبرو بوده است. عمده اطلاعات رژیم توسط شکنجه دستگیر شدگان و وادار کردن آنان به همکاری بوده است. رژیم از طریق دستگیری رفقای و مخفی نگهداشتن دستگیری آنان متاسفانه تعدادی را وادار به همکاری کرده است. این شیوه پلیس امنیتی رژیم در مواردی موثر بوده است و از این طریق تعدادی از اعضا و کادرهای سازمان بدام پلیس افتاده اند.

در این مورد توجه به خاطرات ری شهری وزیر اطلاعات وقت رژیم، که در باره سازمان ما و ضربات سال ۶۵ اظهار نظر کرده است، بعید بودن نفوذ رژیم در ارگان‌های مرکزی و مسئولان سازمان را محتمل‌ترین نتیجه‌گیری ممکن است.

ری شهری در خاطرات خود می‌نویسد: "این اجلاس چهارمین پلنوم سراسری فدائیان خلق و بخش اکثریت آن، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که بخاطر گستردگی و کثرت افراد شرکت‌کننده، به پلنوم وسیع موسوم شد. افراد داخل کشور - بلااستثنا - از راه‌های افغانستان به تاشکند رفتند، کسانی هم که در سایر کشورها بودند، از راه‌های متعارف به پلنوم رسیدند." (خاطرات محمد ری شهری وزیر اطلاعات وقت جلد سوم صفحه ۱۹۶)

آنچه که مسلم است، رژیم از طریق کنترل مکالمات و مکاتبات، می‌دانسته رفقای مسئول برای شرکت در پلنوم وسیع به خارج سفر می‌کنند. اما گزارش محمد ری شهری نشان می‌دهد، که آنان تسلط کامل بر نحوه خروج رفقا نداشته‌اند. در صورتی که می‌دانیم همه رفقای شرکت‌کننده از داخل از مرز افغانستان خارج نشدند. برخی از مرز ترکیه و برخی از مرز شوروی خارج شدند.

ری شهری ادعای آوردن "بخشی از جزئی از مشاهدات و ملاحظات امنیتی را که به گزارش شده است، می‌آورم تا نحوه‌ای از اشراف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را ملاحظه کنید:...." کرده است. (همانجا) که به نحوه تشکیل اجلاس‌های پلنوم و نحوه چیدمان پلنوم و محل اقامت شرکت‌کنندگان پلنوم و پرداخته است. بدست آوردن این اطلاعات با توجه به دستگیری تعدادی از رفقای شرکت‌کننده در پلنوم نباید کار پیچیده و شاقی برای وزارت اطلاعات که بازجوی‌های متکی بر شکنجه روحی و جسمی خیلی شدید است، بوده باشد.

ری شهری در خاطرات خود در باره ضربه به سازمان می‌گوید: "در یک ضربه مقدماتی که در مهر و آبان ۱۳۶۴ وارد گشت، نیروهای دستگیر شدند که اطلاعات آنها جالب و مفید بود. تعداد قابل توجهی نیز پس از دستگیری آزاد شدند، ولی کنترل‌ها و مراقبت‌های خاصی روی آنها اعمال گشت که نتیجه بخش بود." ری شهری در همین رابطه در پاورقی کتاب می‌نویسد: "در همان مقطع برای ما مسلم شده بود که اعضای هسته‌ی اکثریت، به خارج از کشور (اروپا، جمهوری‌های شوروی سابق و افغانستان) گریخته و از دسترس خارج شده‌اند." (خاطرات ری شهری جلد سوم صفحه ۲۰۵)

به همین دلایل هم وجود نوار مکالمات پلنوم وسیع، در دست بازجویان را چندان جدی گرفت. این امری طبیعی است که وزارت اطلاعات برای نشان دادن قدر قدرتی خود چنین ادعایی را به میان کشیده و سند سازی‌هایی در این رابطه هم کرده باشد.

تلاش پلیس امنیتی رژیم در این سال‌ها در حول و حوش رهبری و ارگان‌های موثر سازمان بیشتر متکی بر نفوذ در امکانات اطراف و حاشیه‌ای بوده است، تا نفوذ در خود ارگان‌های مسئول و رهبری سازمان. مثلاً در تاشکند تمامی عکس‌های عروسی رفیق رضا جوشنی که شامل عکس‌های تمامی شرکت‌کنندگان در عروسی که شامل اعضای کمیته مرکزی سازمان نیز بوده است، گم می‌شود و تلاش‌های رفقا برای یافتن آنها نیز به جایی نمی‌رسد.

در گزارشات شعبه اطلاعات و امنیت سازمان و در اظهارات بازجویان وزارت اطلاعات رژیم از وجود نفوذی در حول و حوش کمیته‌های ارتباطی مستقر در خارج از کشور وجود دارد. اما ابعاد این نفوذ و حد تاثیرگذاری و خبرگیری این نفوذها از ارگان‌های سازمانی تا چه حدی بوده است، تمامی ابعاد آن برای ما روشن نیست.

اما آنچه که مسلم است، با انتشار کتابی مانند "خانه دایی یوسف" می‌توان به این نتیجه رسید که نیروهای با انگیزه‌های مختلف، اطلاعاتی را از سازمان و رهبری مستقر در خارج از کشور و بویژه در تاشکند را برای استفاده آنی و آتی جمع‌آوری می‌کرده‌اند. زمانی که ارتباطات جمع‌آوری‌کننده آن اطلاعات را در کنار ارتباطات گسترده او با جمع وسیعی از ایرانیانی که بخاطر تحمل فشارهای سیستم عقب مانده آنزمان شوروی به نیروهای ضد شوروی و ضد کمونیسم و دارای ارتباط با سفارت ایران در شوروی گذاشته بشود، می‌توان به اهمیت این ارتباطات و جمع‌آوری آن اطلاعات در آن شرایط خاص که سازمان دارای تشکیلاتی مخفی وسیع در داخل کشور بود، پی برد. زمانی که با این جمع ایرانیان ارتباطات وسیع و اعتماد متقابل برقرار شده باشد. دیگر رد و بدل شدن این اطلاعات در جریان دیدارها به امری عادی بدل می‌شود. آنگاه ساده‌انگارانه خواهد بود که تصور شود، که وزارت اطلاعات بر استفاده و کسب اطلاعات از این نیروها چشم پوشیده و تمایلات نویسنده کتاب "خانه دایی یوسف"، مورد استفاده مامورین آن در تاشکند و شوروی قرار نگرفته باشد.

در گزارش هیئت دبیران به هیئت سیاسی کمیته مرکزی در تاریخ دوشنبه ۷ مرداد ماه ۱۳۶۴ آمده است: "ص. از تشکیلات استعفا داده و گفته است پارتی بازی و تبعیض و دیگر.... در تشکیلات وجود دارد و رهبری به نفع خود

کار کرده است. او حاضر نشده رابطه خود را با "دکتر م." مهاجر ضد شوروی و وابسته به سفارت (ایران) قطع کند.

تمامی اطلاعات و گزارشات ارگان های مسئول آنزمان سازمان که تشکیلات گسترده ایی در داخل کشور داشت و حفظ امنیت آن برای سازمان و کادرهای داخل کشور از اهمیت حیاتی برخوردار بوده است. نشان می دهد که تلاش ها به طرق مستقیم و یا غیرمستقیم برای جمع آوری اطلاعات از ارگان ها و رهبری سازمان ادامه داشته است.

برای اظهار نظر قطعی در این باره باید منتظر روزی ماند که اسناد وزارت اطلاعات رژیم و دیگر شاهدان عینی در اختیار عموم قرار گیرد.

در تاریخ ۱۲-۱۱-۱۳۶۲ گزارش شده است: "در کلاس ایدئولوژیک به ما می گفتند، به سازمان یعنی قبل از مصاحبه کاری نداریم و صحبت روی سازمان بعد از مصاحبه است. (منظور مصاحبه تلویزیونی رهبران حزب توده ایران) دومی می گفت روز بعد از مصاحبه ها سازمان خودش را منحل کرد. ولی بعد از صحبت های که کردند و با شوروی نیز در میان گذاشتند. به این نتیجه رسیدند که سازمان بماند و جای حزب را بگیرد. او گفت شما خوب موقعی دستگیر شده اید، چون سازمان مثل مجاهدین از حالا بین هوادارانش زمینه سازی می کند، تا شعار سرنگونی بدهد. بدست شماها هم اگر دستگیر نمی شدید، نارنجک و مسلسل می داد. او می گفت در شیراز چند نفر سارق مسلح را که به گروه فدائیان که در جنگل هستند و وابستگی داشتند، دستگیر کرده ایم. وی گفت تا کمیته شهر سازمان در دست آنهاست و در مورد ... پرسش و پاسخ و پیام ها صحبت می کرد." در جای دیگر گزارش نوشته شده است: "بیشتر از همه روی قول همکاری تکیه می کردند. می گفته اگر قول همکاری بدهید، برادران قرار هفتگی می گذارند. هدایتان می کنند، در درون تشکیلات اکثریت نفوذ می کنید." شماها دادن قول همکاری و نفوذ در تشکیلات آنها بزرگترین خدمت را به اسلام و خون شهدا می کنید. برادران طوری سنجیده و دقیق هدایتان خواهند کرد که هیچکس حتی بو نبرد."

در گزارش شعبه امنیت با عنوان "نگاهی به اوضاع امنیتی سازمان در فاصله ۶۵ تا ۱۳۶۲، در باره دستگیرهای سال ۱۳۶۲ آمده است:

"تکمیل اطلاعات مربوط به کادرها و اعضا از طریق دستگیر شدگان حزب، نفوذ (نمونه خوزستان و احتمالا ارومیه)، متمرکز کردن اطلاعات پراکنده قبلی کمیته ها و سپاه در استانها در مورد فعالان سازمانی."

در ادامه همین گزارش آمده است: "تاکتیک های از قبیل تعقیب و مراقبت، کنترل تلفن ها و نامه ها و نفوذ گرچه نقش مهمی در رسیدن به امکانات و فعالان سازمان داشته اند. ولی قابل مقایسه با اطلاعات کسب شده از طریق شکنجه نبوده است." و در ادامه آمده است: "وجود عناصر نفوذی در جنب کمیته های ارتباطی اروپا و نیمروز (افغانستان)، در سطوح میانی و مسئولان گروه های داخل احتمالی است که باید از نظر دور نشود. فعلا بدون تحقیقات دامنه دار و بالاجبار طولانی نمی توان هیچ احتمالی را منتفی دانست."

در گزارش شعبه امنیت به تاریخ ۶-۰۳-۱۳۶۵ در باره نفوذ آمده است: "اقدامات جدی جهت مقابله با نفوذ هنوز در تشکیلات سراسری نشده است. در عرض این مدت ۳ مورد نفوذ در سطوح پائین تشکیلات کشف شده است. کشف این نفوذهای اتفاقی و یا بعثت ناشیگری افراد نفوذی بوده است. افراد نفوذی قبلا دستگیر شده که یکی از آنها پیکاری و دو تای دیگر سازمانی بوده اند. شیوه کار پلیس در نفوذ دادن پیکاری و تماس گیری با وی کاملا برنامه ریزی شده بود. گزارش دو مورد نفوذی در تشکیلات تبریز داریم که هنوز این افراد کشف نشده اند. در دو گروه ارتباط افرادی را بعثت مشکوک بودن، یکطرفه کرده اند و تحت بررسی هستند."

ضربات وارده بر گروه شرق تهران و ارومیه که گزارشاتی که از اطلاعات پلیس در مورد این گروه ها داشتیم. بیانگر جدی بودن مسئله نفوذ در این گروه ها است.

پلیس متوجه شده است که سازمان با افراد آزاد شده از زندان با احتیاط برخورد می کند. در این مدت گزارشاتی داشتیم که نشانگر جهت گیری پلیس روی افراد دستگیر نشده است.

اخیرا پلیس یکی از رفقای مسئول یکی از شهرهای مازندران را تحت تعقیب سنگین قرار می دهد. بعدا در یک فرصت مناسب به وی مراجعه کرده و از او می خواهد که با پلیس همکاری بکند. پلیس طوری برخورد کرده است که همکاری وی با ارگان های امنیتی دیگر قطعی است. در عین حال به وی نشان می دهند که تمامی اطلاعات راجع به گذشته وی را دارند. اینها برای اعدام وی کافی است. به وی پیشنهاد دانشگاه و چک سفید وووو می دهند. برای او دو ماه فرصت برای فکر کردن می دهند. مواردی از این قبیل ولی تعدیل شده در مورد دو نفر از افراد سابق تشکیلات تبریز داشتیم.

بعد از دستگیری رفقای مسئول سازمان در سال ۶۵ بازجویان در کمیته مشترک تلاش می‌کرده اند که به رفقا القا بکنند که یک نفر نفوذی در سازمان است و از آنها خواستار رد پلنوم و مثنی مسلحانه بودند.

با توجه به اطلاعاتی که پلیس داشته است. تلاش زیادی می‌کرده است که القا بکند که "پلیس در مراکز اصلی سازمان آدم دارد. پلیس وسیعا پخش کرده بود که در پلنوم سازمان نفوذی بوده است.

نفوذ در رده‌های بالائی تشکیلات بطور جدی برای پلیس مطرح است. در عین حال که حتما اقدام به نفوذ در سطوح پائین هم می‌کند."

مراد از مسئولان سازمان، بعد از دستگیری در سال ۱۳۶۲ تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرد و دست به همکاری با اطلاعات سپاه می‌زند. هیئت سیاسی وقت تصمیم می‌گیرد که نام او را بعنوان شهید سازمان اعلام نکند. مراد بعد از دستگیری در سال ۱۳۶۲ با اطلاعات سپاه پاسداران که قطعا تحت شدیدترین شکنجه‌ها بوده است، همکاری می‌کند. اما در عین حال ایشان اطلاعات مهمی را نیز لو نداده است.

رفیق کریم جیلو در باره او می‌گوید: "گزارشات مختلفی در مورد حضور مراد در ماشین‌های گشتی برای شناسایی اعضای سازمان وجود داشته است، صرفنظر از هر قضاوتی که در مورد او به خاطر این همکاری بکنیم، من شخصا تردیدی ندارم که بخشی از این همکاری‌ها برای حفظ اطلاعات مهمتری بوده، که مراد از آنها اطلاع داشته، ولی به آنها اعتراف نکرده بود. من چند روز بعد از دستگیری مراد با او قرار داشتم. قبل از قرار باید به محل کار او تلفن کرده و از سلامتی او مطمئن می‌شدم. او متاسفانه در پشت تلفن نبود و در عوض کس دیگری جواب داد و گفت مراد نیست. من تا آن جا که یادمانده با او هم قرار ثابت داشتم و هم قرار معمولی. من تصورم این است که مراد اگر می‌خواست می‌توانست علامت سلامتی بدهد و مرا سر قرار کشانده و به دست سپاه بسپارد. علامت سلامتی در واقع صحبت من با او سر محل کارش ... از طریق تلفن بود که من وقتی زنگ زدم او در آنجا حضور نداشت. من بار دوم که بعد از چند روز زنگ زدم ... همکار او خیلی صمیمانه و محترمانه اطلاع داد که برای مراد گرفتاری پیش آمده و دیگر نخواهد آمد و ... مراد اطلاعاتی مربوط به لیست و سیستم شماره گذاری اعضا داشت که گرچه وزارت اطلاعات نمی‌توانست از آنها به جایی برسد ولی می‌توانست از آنها برای شناسایی اعضای تشکیلات در دراز مدت بهره جوید... به نظر من این اطلاعات لو نرفت و این مهم بود."

همچنین رفیق علیرضا هاشمی یکی دیگر از رفقای مسئول تهران آن زمان سازمان نیز شهادت می‌دهد که مراد علیرغم آن همکاری‌ها، مشخصا در یک فرصت به منزل او تلفن می‌کند و اطلاع می‌دهد که دستگیر شده و هر چه زودتر منزل را ترک بکنند. از این طریق این رفیق را که یکی از مسئولان داخل بوده است را نجات می‌دهد.

بایرام که مسئول یکی از شهرهای آذربایجان قبل از ضربات سال ۱۳۶۲ بوده است. بعد از ضربات به تبریز منتقل می‌شود. یکی از مسئولان گروه‌های مرکزی شهر تبریز می‌شود. در پلنوم وسیع بعنوان یکی از مسئولان اصلی (تشکیلات شهر تبریز یکی از تشکیلات های مهم سازمان بوده است) شرکت داشته است. او با وزارت اطلاعات همکاری می‌کند. اما برای ما قطعی نیست که همکاری او بعد از دستگیری اش است، یا قبل از دستگیری اش بوده است. با توجه به گزارش امنیتی شعبه اطلاعات سازمان که "دو مورد نفوذی در تبریز گزارش شده است. اما هنوز معلوم نیست که چه کسانی هستند." (در بالا این گزارش آمده است) با توجه به اینکه همکاری وسیع بایرام با وزارت اطلاعات محرز است. با توجه به ادعای ری شهری مبنی بر اینکه "ما در پلنوم آدم داشته ایم." و یا شایعه ای که "نوار پلنوم در دست وزارت اطلاعات بوده است." اما نمی‌توان با قطعیت زمان شروع همکاری را بیان کرد. اطلاعات ما در این زمینه ناقص است. اکنون او ساکن کشور آلمان است. آنچه که بایرام خودش تایید کرده، او بعد از آزادی در روزنامه کیهان تهران و کیهان هوائی قلم می‌زده است. با توجه به داده های کمیسیون بررسی ضربات، همکاری بایرام با وزارت اطلاعات رژیم در زندان و بعد از آزادی او از زندان نیز تداوم داشته است.

این امر هم نمی‌توان منتفی بوده باشد که وزارت اطلاعات از طریق گروگان گیری خانواده کسانی از کادرها و یا اعضای سازمان و یا پرونده سازی اخلاقی آنها را مدتی مجبور به فعالیت اطلاعاتی در درون سازمان به نفع خود کرده و یا حتی آنها را برای ارتباط گیری به خارج و از جمله پلنوم وسیع ۱۳۶۵ اعزام کرده باشد.

روند تحولات سیاسی سازمان بعد از ضربات سال ۱۳۶۲

بعد از دستگیری گروه اول رهبران حزب توده ایران که شرحش رفت. ارزیابی هیئت سیاسی و هیئت دبیران سازمان این است، که دیر یا زود سراغ سازمان هم خواهند آمد. هیئت دبیران سازمان مصمم به ادامه فعالیت و دفاع از حزب توده ایران است. در مورد سیاست‌گذاری، هیئت دبیران سازمان تصمیم می‌گیرد که "فعالیت عادی سیاسی و تبلیغی سازمان ادامه یابد و ظاهر عادی فعالیت سازمان حفظ شود." در آن زمان که نشریه کار تعطیل بوده است. مواضع سازمان از طریق انتشار بولتن سیاسی هفتگی اعلام می‌شده است.

حقیقت این است که برای بررسی و درک درست از علل ضربات باید سیاست های سازمان هم بررسی بشود. سیاست ها و سازماندهی تشکیلاتی در ارتباط تنگاتنگ با سیاست ها و تصمیمات سیاسی کمیته مرکزی سازمان بوده است. در این سالهای بعد از ضربات تصمیمات سیاسی رهبری سازمان تاثیر مستقیم چه در سیاست تشکیلاتی سازمان و چه در برخورد ارگانهای امنیتی رژیم با تشکیلات سازمان داشته است. به همین خاطر بررسی سیر روندها و تحولات و تصمیمات خط مشی سیاسی و نظری رهبری سازمان برای درک درست تحولات و علل ضربات به تشکیلات سازمان از اهمیت مهمی برخوردار است.

بولتن سیاسی در آن زمان بجای نشریه کار بعنوان ارگان مرکزی کمیته مرکزی سازمان منتشر می شد، در شماره بعد از دستگیری گروه اول رهبری حزب توده ایران در برخورد با دستگیری رهبران حزب، سیاست دفاع قاطع از حزب توده ایران و در عین طرح سوال و انتقاد از دستگیری رهبران حزب توده ایران نسبت به رژیم در بولتن سیاسی مطرح شده است.

در بولتن هفتگی سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت به تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ که چند روز بعد از دستگیری (۱۷ بهمن) گروه اول رهبران حزب توده ایران منتشر شده است. در باره دستگیری رهبران حزب آمده است: "کوشش برای ایجاد خصومت میان پیروان سوسیالیسم علمی و مبارزان مسلمان پیرو خط امام، نیز یکی از توطئه های امپریالیسم بوده و هست. پیروان اصیل سوسیالیسم علمی هرگز اجازه نخواهند داد، امپریالیسم آنها را رو در روی مسلمانان انقلابی پیرو خط امام قرار دهد...."

بعلاوه باید دید کدام عوامل موجب شده است که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به این خواست و آرزوی امپریالیسم آمریکا تن دهد؟!

آنچه مسلم است این است که در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیروهای متفاوتی حضور دارند: جبهه راستگرایان از مدت ها پیش با این خواست و آرزوی امپریالیسم نه تنها موافقت داشته بلکه از تاخیر آن نگران بوده اند....

این اولین بار نیست که امپریالیسم موفق می شود نیروهای مردمی را گمراه سازد و به اقداماتی بکشد که زیان آن متوجه آرمان های خود آنهاست..."

سیاست بولتن سیاسی کمیته مرکزی که نماینده سیاست های رسمی سازمان است. در رابطه با تغییر سیاست رژیم و سرکوب حزب توده ایران را به پیروزی محافل محافظه کاران راست گرا و سیاست های امپریالیسم آمریکا نسبت می دهد. از همین زاویه نیروهای خط امام را مورد سوال و از این طریق تحت فشار می گذارد که تعیین تکلیف بکنند. در هر شماره بولتن سیاسی مطلبی در دفاع قاطع از حزب توده ایران و در انتقاد از تزلزل نیروی خط امام و پیروزی و پیشرفت نیروی های محافظه کاران راست گرا وجود دارد.

کمیته مرکزی سازمان در تاریخ سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ نامه سرگشاده ای خطاب به رئیس جمهور، رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست وزیر تحت عنوان "وضع موجود خطرناک و بشدت نگران کننده است" نوشته است. در این نامه نیز سیاست هشدار به خط امام از روی کار آمدن و مسلط شدن محافظه کاران راست گرای افراطی و پیروزی پروژه امپریالیسم آمریکا سخن می گوید. دلیل نوشتن نامه سرگشاده را این گونه عنوان می کند: "کمیته مرکزی سازمان انتظار داشت که این مسائل در دیدارهای مستقیم با شما مسئولان محترم جمهوری اسلامی ایران مورد بحث و چاره جویی قرار گیرد. لکن چنانچه اطلاع دارید، جریان امور به گونه ای پیش می رود که این گونه روش های منطقی و کارساز هر لحظه ناممکن تر می شود."

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی در باره تغییرات توازن قوا و سیاست های نیروی رهبری کننده انقلاب آمده است: "در ماه های اخیر پدیده های تازه ای رخ داده است. جناح نیروهای مدافع انقلاب در حکومت جمهوری اسلامی ایران در مقابل روند تقویت مواضع بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری سیاست کاملاً خطرناک و بشدت نگران کننده ای در پیش گرفته اند. بجای تسریع انجام اصلاحات بنیادین اجتماعی-اقتصادی و وارد آوردن ضربت قطعی بر این اژدهای رو به رشد، در عمل سیاست عقب نشینی در برابر وی و جلب و رضایت آن در پیش گرفته شده است. سیاستی که تهاجم همه جانبه نیروهای راستگرای حکومت را بشدت تشدید کرده است. این سیاست تناسب نیروها در حکومت را، که قبلاً در مجموع به سود نیروهای مدافع پیشرفت انقلاب و انجام اصلاحات بنیادین بود، را بر هم زده و آن را در یک تعادل بحرانی قرار داده است."

نامه کمیته مرکزی ادامه می دهد: "بر سر دو راهی متوقف شدن جمهوری اسلامی بزرگترین خطری است که انقلاب و دستاوردهای آن را تهدید می کند. این بی تصمیمی ها و بن بست ها و بلاتکلیفی ها خطرناکترین تهدید برای انقلاب و بزرگترین نقطه امی د برای امپریالیسم و ضد انقلاب است."

در این نامه سرگشاده ضمن دفاع قاطع از حزب توده ایران بویژه نورالدین کیانوری: "...آزادی بلاد رنگ رهبران حزب توده ایران را طلب می کند."

در ادامه نامه کمیته مرکزی خطاب به مسئولین حکومت آمده است: "مردم شما را برگزیدند و مسئولیت حفظ این انقلاب را به عهده شما مسلمانان پیرو خط امام گذاشته اند. بیاد آورید که مردم نخواهند بخشید بر کسانی که رای مردم و قدرت حکومت را در دست داشتند و به مسئولیت و تعهد تاریخی خود عمل نکردند. از شما می خواهیم که مردم را پیش از این از خود نرانید و به مسئولیتی که پذیرفته‌اید عمل نکنید."

این نامه مسئولان را دعوت به ایستادگی کرده و خطاب به پیروان خط امام می گوید: "همچنان پیروان راستین خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی را به اتحاد و ایستادگی در برابر توطئه‌های امپریالیستی و ضد انقلابی دعوت می کنیم."

بعد از نمایش های تلویزیونی رهبران حزب توده ایران سیاست سازمان همچنان دفاع قاطع از حزب توده ایران و حقانیت راهی است که پیروان سوسیالیسم علمی طی کرده و می کنند، است.

در بولتن سیاسی اردیبهشت ۶۲ آمده است: "امروز بخاطر وحشت بی کران از هر نوع نزدیکی به دنیای سوسیالیسم، در برابر تازیانه‌های جنایتکارانه امپریالیسم عاجز مانده و در برابر خواست و اراده کثیف او زانو می زنند...."

صحنه‌های نمایش های تلویزیونی اخیر قبل از هر چیز پیغامی بود به ریگان و تاچر و دیگر جنایتکاران تاریخ که ... ماه ها بود که جمهوری اسلامی ایران، با شکست عاجزانه همه تلاش ها برای کشف و کاربست راه سوم ناگزیر از انتخاب بود. در این ماه ها بر اثر عقب نشینی رهبری انقلاب از مواضع قبلی تناسب نیروها در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بسود جریان راست تغییر کرد و در شرایط جدید، امپریالیسم، ضد انقلاب و کسب تمامی مواضع قدرت را آغاز کرده اند...."

در ادامه همین شماره بولتن سیاسی آمده است: "در جنبش های رهایی بخش عصر ما همواره این امکان وجود داشته و دارد که عناصر، نیروهای ... تا دیروز رزمنده میدان مبارزه ضد امپریالیستی بوده اند. امروز به فساد و خیانت کشیده شوند."

بولتن ۲۰ تیر ماه ۶۲ نیز همچنان تاکید بر روند انحراف خط امام از موضع پیشین خود و غلبه نیروهای راست افراطی در جمهوری اسلامی دارد و هشدار می دهد و بر تحلیل اردیبهشت ماه سازمان تاکید می کند.

در شهریور ماه ۱۳۶۲ بدنبال تصمیم کمیته مرکزی برای تشریح مواضع سازمان پیرامون مهمترین مسائل و رویدادهای کشور پرسش و پاسخی بنام رفیق فرخ نگهدار منتشر می شود. این پرسش و پاسخ در حقیقت هم تشریح مواضع و رویدادهای سازمان و کشور است و هم جمع بندی مواضع یکساله سازمان و تشریح تغییر و تحولات آن می باشد. رفیق نگهدار در این پرسش و پاسخ از حزب توده ایران قاطعانه دفاع می کند. وی در رابطه با سرکوب حزب توده ایران تاکید می کند که "هجوم به حزب توده ایران و سرکوب این حزب آشکارترین نمود تغییر سمت سیاست حاکم بر کشور است..."

در این پرسش و پاسخ در مورد وظیفه جاری سازمان آمده است: "وظیفه مهم و درنگ ناپذیر هر عنصر انقلابی امروز آنست که غلبه سیاست راست و بورژوائی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را به مثابه واقعیتی که هم اکنون در حال گسترش است، برای مردم توضیح دهد. مخالفت خود را با آن اعلام کند و پی آمدهای خطرناک آن را خاطر نشان سازد."

رفیق نگهدار در ادامه پرسش و پاسخ در رابطه با راه های مقابله با غلبه نیروهای راست می گوید: "در پائیز گذشته برای شکستن بن بست بسود انقلاب فقط یک امکان باقی مانده بود. اگر امام در برابر جناح راست قاطعانه می ایستاد، نیروهای پیرو مواعید خود را با تمام نیرو تقویت می کرد و توده های مردم را برای براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی به اقدام انقلابی فرا می خواند، البته نه تنها گریبان انقلاب از چنگال بورژوازی و امپریالیسم رها می شد. نه تنها راست های حکومت جارو می شدند بلکه انقلاب نیز الزاما با یک جهش قطعی به پیش، تحولی کیفی را پشت سر می گذاشت و در مسیر پیشرفت قرار می گرفت...."

رفیق نگهدار اعلام می کند که "سازمان ما با حساسیت و دقت تحولات جاری در نیروهای خط امام را دنبال می کند. سازمان ما بنا بر مشی انقلابی خود طبعاً از آندسته از خط امامی ها که بعلت عدم ترک مواضع ضدامپریالیستی و مردمی زیر فشار حکومت قرار می گیرند و تن به مصالحه نمی دهند، حمایت می کند..."

رفیق نگهدار در این مصاحبه ضمن هشدار به اینکه مقدمات پورش به سازمان به پایان رسیده است و افشای پخش اعلامیه‌های با جعل امضای کمیته مرکزی سازمان که گویا سازمان در ایران دست به اقدامات نظامی زده است. می‌گوید: "راست اینست سازمان ما که همچنان با حفظ انتقادات جدی خود به قانون اساسی در راه عمل به آن و اجرای اصول مردمی و ترقیخواهانه قانون اساسی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند. تحت شدیدترین پیگردها قرار دارد. اعضا و هواداران سازمان تنها به جرم دفاع از انقلاب و مبارزه در راه تحقق آماج‌های انقلاب بازداشت می‌شوند...."

در شهریور ماه ۱۳۶۲ در توضیح پرسش و پاسخ شهریور ماه ۶۲ رفیق نگهدار، نوشته‌ایی تحت عنوان "انقلاب ایران در راه بازگشت" منتشر می‌شود، که در حقیقت نظر هیئت سیاسی آن زمان سازمان است گفته می‌شود "اکنون که ۵ سال از انقلاب بهمن می‌گذرد، شرایط کاملاً جدیدی در ایران بوجود آمده است. این نبرد به تسلط سیاست بوزواری در حکومت و گزینش راه رشد سرمایه داری توسط آن منجر گردیده است. رویدادهای واقعی کشور نشان می‌دهند که این ارزیابی درست است."

در ادامه این مطلب تغییر تناسب قوا در جمهوری اسلامی و تغییر سیاست‌های آن را در عرصه جهانی اینگونه توضیح می‌دهد: "سیاست نزدیکی به غرب را قبل از همه باید در زمینه سازی برای گسترش رابطه با آمریکا جستجو کرد. روزنامه واشنگتن پست از قول وزیر خزانه داری آمریکا نوشت که ایران بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به بانک مستقر در نیویورک بابت دعوای آن پرداخت کرده است. ... آنچه در لحظه کنونی در مورد مناسبات ایران و آمریکا برجسته است، آنست که هر دو کشور در حال طی کردن دوره اعتمادهای متقابل اند. این امر برای برقراری همان روابط گذشته ضرورت حتمی دارد."

این مطلب ادامه می‌دهد: "...دستگاه رهبری جمهوری اسلامی آماده است مناسبات خود با اتحاد شوروی را تا حد ممکن به سمت روابطی متشنج و خصمانه سوق دهد. مناسبات ایران و شوروی هرگز تا این حد تیره نبوده است. از این زاویه حکومت ایران درست در همان مسیری پیش می‌رود که امپریالیسم آمریکا از آن می‌طلبد."

این مطلب دلایل و محتوای این عقب نشینی خط امام را اینگونه توضیح می‌دهد: "این عقب نشینی یک عقب نشینی کاملاً استراتژیک است. اساساً بر اثر همین عقب نشینی بزرگ بود، که انقلاب ایران در مسیر توقف و سرانجام برگشت قرار گرفت. محتوای این عقب نشینی در واقع مصالحه‌ایست بین نیروهای عمده حاکمیت با روحانیون راستگرا که طرفدار بی بند و بار سرمایه داری و نزدیکی با غرب هستند. موضوع این مصالحه دست کشیدن پیروان خط امام از مهمترین اصول قانون اساسی به بهای جلب طرف مقابل به حمایت موثر از تمام حکومت است."

این مطلب به بغرنج بودن و پیچیدگی روند برگشت نیروهای خط امام از مواضع تاکنونی‌اشان می‌پردازد و می‌گوید: "اکنون نیز چنین بنظر می‌رسد که روند برگشت هم توسط همان نیروهای طی می‌شود، دارای چنین خصوصیتی است. این تناقضات و بغرنجی‌ها قبل از همه از ویژگی‌های طبقاتی و تناقض در هستی اجتماعی نیروهای رهبری جمهوری اسلامی ناشی می‌شود. مسیر رشد و همچنین مسیر انحطاط آنان تا مدت‌ها با تردیدها و تزلزل‌ها، بی‌برنامه گی‌ها و ناپیگیری‌ها همراه خواهد بود."

این مطلب روند تحولات تازه جمهوری اسلامی را قطعی می‌داند و می‌افزاید: "اوضاع کشور همچنان در جهت خلاف مصالح انقلاب و در جهت منافع افشار بالائی تحول می‌یابد. رویدادهای ماه‌های اخیر را فقط باید با در نظر گرفتن این سمتگیری استراتژیک مورد تحلیل و بررسی قرار داد.... در شرایط فعلی هیچ امیدی وجود ندارد که حاکمیت جمهوری اسلامی با ترکیب فعلی‌اش جلوی این سیر را بگیرد و جهت آن را عوض کند. ما فکر نمی‌کنیم این رهبری در جهت اجرای مهمترین مواعید قانون اساسی در جهت گسترش و ژرفش انقلاب حرکت کند."

در ادامه، برای تعیین خط مشی در مقابل جمهوری اسلامی آمده است: "مساله مرکزی در تدوین خط مشی، تعیین سیاست نسبت به حاکمیت است و اکنون حاکمیت ایران سیر دور شدن از منافع ملی و مصالح خلق را طی می‌کند. حکومت راه حفظ و تحکیم وابستگی کشور به سیستم جهانی امپریالیستی و حفظ و تحکیم لجام گسیختگی غارت سرمایه داری را در پیش گرفته است. ما مخالف این راه و این سمتگیری هستیم. ویژگی اساسی خط مشی هر نیروی انقلابی مخالفت با راهی است که حکومت در پیش گرفته است."

مطلب فوق روی شعار سرنگونی هم بحث می‌کند و می‌گوید: "آیا قرار گرفتن در موضع اپوزیسیون (مخالف) سیاست حاکم بر کشور بمعنای تلاش برای براندازی حکومت است؟ آیا شعار سرنگونی رژیم باید در دستور نیروهای راستین انقلاب قرار گیرد؟ اما امروز آنچه که ذهن نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی را بخود مشغول داشته است موضوع آترناتیو است. برخی از دوستان مردم نیز ممکن است بگویند هر نوع رژیمی که جانشین این جمهوری شود.... بهتر از وضع کنونی است. باعتقاد ما این دوستان یا بحد کافی احساس مسئولیت نمی‌کنند و یا عملاً تحت تاثیر تبلیغات دشمنان سوگند خورده مردم قرار گرفته اند.... اگر این حکومت

ساقط شود جای خود را عملاً به چه کسی می‌دهد؟ آیا در آن هنگام وضع بهتری نصیب مردم خواهد شد؟ بدون پاسخ روشن به این سئوال‌ها طرح شعار سرنگونی در حال حاضر غیرمسئولانه، مبهم و بی پایه است. آلترا تئو انقلابی در واقع فقط جبهه متحد خلق است...."

در ادامه همین مطلب برای اتخاذ سیاست جاری سازمان تا تشکیل جبهه متحد خلق و ایجاد آلترا تئو می‌افزاید: "اما تا آن زمان چه باید کرد؟ باید سیاست‌های حکومت را جابجا مورد انتقاد قرار داد. مغایرت آن را با منافع ملی و مصالح خلق به توده‌ها نشان داد. باید به توده‌های خلق کمک کرد که در برابر هر اقدام ضد مردمی حکومت ایستادگی بکنند...."

بعد از ضربات ۶۲ لحن گفتمان رهبری سازمان نسبت به مجاهدین و حزب دمکرات کردستان ایران و سایر نیروهای چپ رادیکال تغییر می‌کند، و تلاش در جهت نزدیکی و همکاری با آنها است. هنوز سازمان در این مقاله بخشی از نیروهای درون حکومت را نیروی جبهه متحد خلق می‌داند و در عین حال نیروهایی مانند مجاهدین و حزب دمکرات کردستان را نیز جزو نیروهای جبهه متحد خلق می‌داند و با این مجموعه با توجه به مشکلات در جهت تشکیل جبهه متحد خلق حرکت می‌کند و در این باره می‌نویسد: "مشکلات راه نزدیکی نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی در حال حاضر به هیچ وجه ناچیز نیست. بخش عمده‌ای از مسلمانان مبارز و روحانیون مترقی که در انقلاب سهم داشته‌اند و اکنون نیز به آرمان‌های خود وفادار مانده‌اند، هنوز به این اعتقاد نرسیده‌اند که سیاست حاکم بر کشور در جهت عکس آرمان‌ها و ایده آل‌های آنان پیش می‌رود. آنها انقلاب را در حال پیشرفت می‌بینند و در موضع پشتیبانی از حکومت و حمایت از سمت‌گیری استراتژیک آن قرار دارند. بسیاری از آنها سازمان مجاهدین و حتی فدائیان و توده‌های آنها را هم در مقابل خود احساس می‌کنند. ... نباید ماهیت هیچ یک از نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی را انکار کرد."

رفیق نگهدار در پرسش و پاسخ خود تحت عنوان "مسایل انقلاب و مواضع ما ۲" که در بهمن ماه ۱۳۶۲ انجام شده است. در مورد سیاست جدید سازمان در مقابل حکومت جمهوری اسلامی می‌گوید: "سیاست ما در برخورد با حکومت جمهوری اسلامی تا قبل از این تغییر سیاست در چهارچوب اتحاد-مبارزه قرار داشته است. اکنون آنها از آماج‌های انقلاب دست کشیده‌اند. بنابراین در سیاست ما نسبت به حکومت دیگر جایی برای پشتیبانی حکومت بودن باقی نمانده است. یا بهتر بگویم حکومت جایی برای این سیاست ما باقی نگذاشته است."

رفیق نگهدار در مورد سازمان مجاهدین ضمن اعتقاد به همکاری و گلابه از اینکه هنوز رابطه‌ها در آن حدی نیست که انتظار می‌رود. در همین پرسش و پاسخ می‌گوید: "در مورد رابطه میان فدائی و مجاهد باید بگویم که علیرغم تمایل ما، این رابطه همانی نیست که باید باشد. ... اما آیا واقعا در رابطه میان فدائی و مجاهد تغییری پدید آمده است؟ به عقیده من جواب مثبت است.... اولین تغییر آن است که آنان امروز فکر می‌کنند، حرف‌های زیادی در باره آینده و گذشته با یکدیگر دارند. آرزوی ما این است که فعالیت‌های مستمر ما همه ما را با همه دوستان استقلال و آزادی و رهائی مردم میهنمان در مقیاس ملی و جهانی پیوند دهد و در یک جبهه متحد کند."

نشریه کار شماره ۲ - دوره دوم - سال اول - اول اردیبهشت ۶۳ در مقاله‌ای تحت عنوان "مسلمانان مبارز بر سر دو راهی: تسلیم یا ایستادگی" خطاب به مسلمانان مبارز درون حکومت می‌نویسد: "مسلمانان مبارز بخشی از نیروهای خلقند. مادام که این خصوصیت را دارند و به هدف‌های مردمی خود وفادارند. بین آنها و جریان راستگرای حاکم که در پوشش اسلام خواهی، هدف‌های ضد مردمی را دنبال می‌کنند، تنها تضاد و مبارزه می‌تواند حاکم باشد..... بود نبود مسلمانان مبارز در این نهفته است که آیا می‌توانند از خواسته‌های مردم دفاع کنند و از حمایت آنان بهره‌مند شوند یا نه."

پلنوم مهرماه ۱۳۶۲

در پلنوم مهر ماه ۶۳ سیاست‌های کمیته مرکزی سازمان در رابطه به اینکه نیروهای ارتجاعی در حاکمیت تثبیت شده و روند مبارزه "که بر که" بسود ارتجاع پایان یافته است، با صراحت آمده است. در قطعنامه "در باره خط مشی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" در تعیین سمت اصلی مبارزه سازمان آمده است: "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمان طراز نوین طبقه کارگر ایران، تحقق شعار استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را هدف عاجل خود قرار داده و در این راه پیکار می‌کند."

سیطره ارتجاع بر کشور به مانع عمده در راه تحقق استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبدل شده است. شرط دستیابی به این آماج‌ها و جهت اصلی مبارزه سازمان پایان دادن به حاکمیت ارتجاع است."

در همین قطعنامه در باره اتحادها و تشکیل دولت ائتلافی می خوانیم: "سازمان در راه اتحاد همه نیروهای انقلابی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی در جبهه متحد خلق برای تشکیل یک دولت ائتلافی جهت تحقق آماج های دموکراتیک و ملی مبارزه می کند."

این قطعنامه در بندهای جداگانه خطاب به منشعبین سازمان و گروه های چپ مشابه، سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران و مسلمانان مبارز را دعوت به همکاری و اتحاد برای اهداف مشترک و پایان دادن به حاکمیت ارتجاع می کند.

پلنوم مهر ماه ۶۳ هنوز معتقد به وجود نیروهایی در حاکمیت که می توانند در راه تعرض ارتجاع مانع ایجاد بکنند، هست. در این باره در قطعنامه در باره انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران آمده است: "در دستگاه حکومتی بویژه در رده های پایین آن هنوز نیروهائی وجود دارند که خواهان استقلال کشور و ... هستند. در حال حاضر موقعیت این نیروها در حاکمیت محدود و محدودتر می شود. اما قادرند در راه تعرض ارتجاع حاکم موانعی پدید آورند و تأثیرات معینی بر سیاست کشور بجا گذارند."

در جلسه ۲۳ مهر ماه ۱۳۶۳ هیئت سیاسی که با حضور اعضای کمیته مرکزی تشکیل شده بود. قطعنامه در باره انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به اتفاق آرا تصویب شد و شعار پایان دادن به حاکمیت نیروهای ارتجاعی و انتقال قدرت حاکمه به نیروهای ملی - دموکراتیک با ۱۱ رای موافق هیئت سیاسی و اعضای کمیته مرکزی حاضر در جلسه به تصویب رسید.

در ماه های آخر سال ۱۳۶۳ و اوایل سال ۶۴ سیاستهای سازمان در جهت نفی کلیت حاکمیت قطعیت میابد. رفیق فرخ نگهدار بعنوان دبیر اول سازمان اسفند ماه ۶۳ در پیام نوروزی خود به مردم ایران می نویسد: "... رژیم جمهوری اسلامی دشمن شماسست. این رژیم هم طرفدار فئودال و هم طرفدار سرمایه دار است و ... متشکل شویب و علیه سیاست های ضد دهقانی رژیم هر طور که می توانید اعتراض کنید و مقاومت کنید!"

در این پیام و نشریه کار اسفند و فروردین ماه تشخیص تفاوت بکار بردن ترم ارتجاع حاکم و کلیت رژیم دشوار است. در نشریه کار اردیبهشت ماه نیز بیانیه مشترک "پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران!" با حزب توده ایران منتشر می شود. سیاست های سازمان بعد از انتشار این بیانیه مبتنی بر سرنگونی کلیت رژیم استوار است. در تمامی عرصه ها سیاست های سازمان بر همین مبنا اتخاذ می شود.

در جلسه ۱۰-۱۳۶۳-۲۸ هیئت سیاسی تصمیم گرفته می شود که رفقا فرخ نگهدار و علی توسلی در تاریخ ۲ بهمن ماه ۶۳ به مسکو برای دیدار با الیانوفسکی مسئول روابط بین الملل اتحاد شوروی و طرح مسئله برگزاری پلنوم وسیع سفر بکنند. در این سفر با هیئت نمایندگی حزب توده ایران (صفری و خاوری) نیز دیدار می کنند. در این سفر هیئت نمایندگی حزب توده ایران پیشنهاد طرح بیانیه مشترک با مضمون شعار سرنگونی رژیم را مطرح می کنند.

هیئت سیاسی سازمان در مورخه ۱۶ بهمن ۱۳۶۳ موضوع پیشنهاد حزب توده ایران را برای انتشار بیانیه مشترک به بحث می گذارد. رفقائی که در پلنوم مهر ماه ۶۳ موافق شعار سرنگونی و اتخاذ سیاست رادیکال بودند، از پیشنهاد حزب توده ایران استقبال می کنند. اما برای رفقائی که موضوع برایشان حل نشده بود. پیشنهاد بیانیه مشترک و طرح شعار سرنگونی، با سوالات و ابهامات زیادی مواجه می شود، که در همین جلسه هیئت سیاسی بطور مفصل راجع به این موضوع بحث صورت می گیرد.

هیئت سیاسی در جلسه مورخه ۲۰ بهمن ۱۳۶۳ در باره بیانیه مشترک با حزب توده ایران در مورد شعارها به یک تصمیم واحدی نرسیده و به همین خاطر تصمیم می گیرد که بر پایه پیشنهاد فرمول های زیر به رفقای حزب توده ایران به توافق برسند.

۱- «در مرحله کنونی مبارزه سرنگونی حکومت استبدادی و ارتجاعی خمینی سمت اصلی مبارزه ماست.»

۲- «یک پیشنهاد دیگر این است که حکم حکومت به رژیم تبدیل شود در فرمول فوق بیاید»

به فرمول ۱- رای گیری شود: ۶ رای موافق

رفقا: رحیم (جمشید طاهری پور)، حسن (علی توسلی)، خسرو (مهدی فتاپور)، بهروز (خلیق) و صادق (فرخ نگهدار) موافق

به فرمول ۲- نیز ۶ رای موافق

رفقا: مجید (عبدالرحیم پور)، امیر (ممبینی)، نقی (حمیدیان)، بهروز (خلیق)، کیومرث (سلطان آبادی)، بهمن موافق

رفقا: حسن و بهرام ممتنع هستند.

فرمول:

در مرحله کنونی سرنگونی رژیم استبدادی و ارتجاعی حاکم بر کشور سمت اصلی مبارزه است.

رفقا:

نقی، امیر، حسن، رحیم، مجید و بهمن موافق- بهرام و خسرو ممتنع - صادق، کیومرث و بهروز مخالف هستند.

جمع بندی پایانی جلسه: بر مبنای همین سه فرمول بر مبنای ۶ رای موافق (با حزب توده) توافق خواهیم کرد.

صادق (فرخ نگهدار):

پیشنهاد می کنم پس از مراجعه به رفقای کمیته مرکزی و مشاورین فرمول بندی ها را ارائه دهیم و در صورت جلسه نظر اکثریت رفقای کمیته مرکزی این امر را انجام دهیم چون دست بردن در فرمول های پلنوم است."

هیئت سیاسی در تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۴ در جلسه خود یک بار دیگر این موضوع را به بحث می گذارد. کمیسیونی را با ترکیب رفقا مجید عبدالرحیم پور، بهزاد کریمی و مهدی فتاپور برای جمع بندی سوالات و مسایل رفقای هیئت سیاسی انتخاب می کند. در روز ۲۴ فروردین ۱۳۶۴ جلسه مشورتی مشترکی با هیئت نمایندگی حزب توده ایران (صفری و خاوری) برگزار می کنند، که در این جلسه به طور مفصل راجع به مضمون و شکل این بیانیه به بحث و فحص می پردازند. در پایان این جلسه هیئت سیاسی تصویب می کند که به رفقای حزب اطلاع داده شود که مسافرت خودشان را به عقب بیاورند، تا بتوان روی بیانیه کار کرده و آن را آماده انتشار کرد. هیئت سیاسی کمیسیونی را با ترکیب رفقا فرخ نگهدار، مجید عبدالرحیم پور، امیر ممبینی، مهدی فتاپور به اتفاق آرا انتخاب می کند، تا در کاری مشترک با رفقای حزب توده ایران بیانیه را تهیه و آماده انتشار بکنند.

هیئت سیاسی بیانیه مشترک را در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ تحت عنوان "پیروز باد مبارزه در راه سرنگونی جمهوری اسلامی" را به اتفاق آرا تصویب کرد.

کمیسیون منتخب هیئت سیاسی در تابستان ۱۳۶۳ متشکل از رفقا بهروز خلیق، مجید عبدالرحیم پور، بهرام دوستدار با مسئولیت فرخ نگهدار در جمع بندی عملکرد سیاسی هیئت سیاسی از سال ۱۳۶۲ به بعد گزارش می کند: "در جریان مباحثات برای تدوین خط مشی سیاسی سازمان دو گرایش کمابیش متمایز در هیئت سیاسی شکل گرفت که از دو سو روی فرمول بندی ها تأثیر می گذاشت. همه رفقا با شدت و ضعف می پذیرفتند که در حاکمیت جمهوری اسلامی در حالیکه حاکمیت ارتجاعی است، اما در آن هنوز هم نیروهائی که آنها را مسلمانان مبارز می نامیم وجود دارند، که به وعده های استقلال طلبانه و عدالت پژوهانه خود وفادارند. همه می پذیرفتند که باید این نیروه ها را به سوی اتحاد در جبهه متحد خلق دعوت کرد. در عین حال هیچ کسی این مسلمانان را یک جریان متشکل و دارای رهبری مستقل واحد ارزیابی نمی کرد. بر اساس این گرایش نسبتاً واحد تا آخرین روزها بحث روی شعار اصلی خط مشی ما با حدت ادامه یافت. یک گرایش می کوشید با فرمول های صریح تر موضوع انتقال حکومت از نیروهای ارتجاعی حاکم به نیروهای ملی و دمکراتیک در اسناد گنجانیده شود. گرایش دیگر می کوشید فرمول بندی انتقال قدرت طوری تنظیم شود که ضمن تأکید روی ضرورت انتقال حاکمیت مسلمانان مبارز را آماج دشمنی قرار ندهد. هیچ یک از این دو گرایش در آن زمان طرح سرنگونی نظام (رژیم) جمهوری اسلامی را پیگیرانه دنبال نمی کردند. سرانجام شعار "سرنگونی حاکمیت ارتجاع" با اتفاق آرا در هیئت سیاسی و کمیته مرکزی پذیرفته شد. سازمان از دادن شعار سرنگونی رژیم امتناع کرد. در باره سایر مباحث پلنوم اتفاق نظر نسبی وجود داشت. تصمیم هیئت سیاسی در باره دستور کار پلنوم که شامل تحلیل حاکمیت و انقلاب و خط مشی ما نسبت به حکومت موجود باشد، کاملاً ضرور و مسئولانه بود. این که تحلیل خط مشی گذشته از دستور خارج شد، اقدامی صحیح و واقع بینانه بود، زیرا حفظ این موضوع در دستور پلنوم قطعاً موجب تأخیر پلنوم به مدت حدود یکسال و شاید هم بیشتر می شد. تجربه و پیشرفت مباحث نشان داد که تعریف "مسلمانان مبارز" و قرار دادن آنها در طیف متحدین خلق فکری غیرواقعی و اغوا کننده بود. چنانچه می دانید، این اشتباه چند ماه بعد در بیانیه مشترک (با حزب توده ایران) تصحیح شد. برای تبدیل شعار سرنگونی حاکمیت به

شعار سرنگونی رژیم با اتکا و اجازه و آرا اعضای کمیته مرکزی که در خارج از پلنوم اخذ شده بود. هیئت سیاسی باتفاق آرا شعار "پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی جمهوری اسلامی" بعنوان شعار توضیح دهنده جوهر اساسی خط مشی سیاسی پذیرفت و آن را در بیانیه مشترک با حزب توده ایران انتشار داد. هیئت سیاسی متأسفانه موفق نشد تحلیل مشخصی از تضادهای درون حاکمیت و چگونگی انعکاس آن در سیاست سازمان ارائه دهد. این نقطه ضعف هنوز هم در تحلیل و سیاست سازمان وجود دارد."

بعد از تصویب و انتشار بیانیه مشترک با حزب توده ایران با شعار "پیروز باد...." رهبری سازمان در زمینه‌های سیاسی و نوع برخورد با رژیم که شعار سرنگونی آن را تصویب کرده بود، در حقیقت تا کنگره اول یکپارچه بود. در زمینه اتخاذ خط مشی سیاسی و سیاست در قبال جمهوری اسلامی و ارزیابی از آن و اتخاذ سیاست‌ها و رهنمودهای تشکیلاتی اختلافی قابل مشاهده و تأکید نبوده است. در اسناد داخلی و نشریه کار و سایر انتشارات سازمان ردی از اختلاف ارزیابی از حاکمیت و نوع برخورد با آن دیده نمی‌شود. تمامی مطالب نشریه کار و نشریه اکثریت و مصوبات پلنوم‌ها بعد از اردیبهشت ۶۴ نشان می‌دهند که کمیته مرکزی سازمان در اتخاذ سیاست در قبال جمهوری اسلامی از یکپارچگی برخوردار است و همچنین در تمامی این سال‌ها سیاست سازمان رادیکال‌تر می‌شده است. بویژه اسناد سیاسی و بخش‌های درونی پلنوم فروردین ۱۳۶۵ که اکثر آنها با اتفاق آرا به تصویب رسیده است، حاکی است که کمیته مرکزی سازمان سیاست کاملاً تهاجمی و رادیکالی را اتخاذ کرده است. حتی کمیته مرکزی با اتفاق آرا مبارزه مسلحانه در ایران و کردستان را به تصویب رسانده است.

رفیق مهدی فتاپور در باره جریان مباحث سیاسی در رهبری سازمان می‌نویسد: "از همان اواخر سال ۶۲ اختلاف نظر شکل گرفت. اکثر رفقای تاشکند طرفدار سیاست سرنگونی بودند و من و جمشید (باضافه بخشی از رفقای تاشکند مثل رضا جوشنی) که در کابل بودیم با این شعار مخالف بودیم. در پلنوم سال ۶۳ ابتدا با اختلاف کمی (یک یا حد اکثر دو رای) نظر رفقای موافق سرنگونی اکثریت بدست آورد. بعد از آن صفری صحبتی کرد و از این تصمیم انتقاد کرد. بعد از صحبت او یکی دو تن از رفقای که به وحدت با حزب معتقد بودند و به سرنگونی رای داده بودند نظرشان عوض شد و اکثریت ناچیز این بار مخالف سرنگونی شد. بعد تعدادی از رفقا مثل بهروز خلیق به این تغییر تصمیم بدلیل صحبت صفری اعتراض کرده و گفتند بدلیل دخالت حزب توده در تصمیم‌گیری سازمان در بحث‌ها پس از این شرکت نخواهند کرد. جلسه یک روز تعطیل شد و فردا مصالحه صورت گرفت. ولی شعار سرنگونی پذیرفته نشد.

در اواخر سال ۶۳ اولیانوفسکی در صحبت با فرخ از شعار سرنگونی دفاع کرد، و گفت شرایط آماده شده است. بعد از آن حزب هم نظرش تغییر کرد، و بیانیه‌ای با این خواست ارائه داد. تعدادی از افراد طرفدار وحدت با حزب به این دلیل از امضا این بیانیه دفاع کردند و نظر سرنگونی اکثریت یافت و عملاً همه به آن تن دادند. ولی اختلافات سیاسی با شدت بیشتری ادامه یافت. مرکز اختلافات، جمهوری دموکراتیک خلق بود. طرفداران این نظر شرایط را آماده‌تر و مخالفین که خواستار جبهه دموکراتیک بودند موقعیت را نامساعدتر می‌دیدند. در نشریه داخلی این مباحث منعکس است.

این اختلاف تا کنگره اول ادامه دارد. قبل از کنگره اول اکثریت مجدداً با رفقای مخالف شعار سرنگونی شد و این شعار قبل از کنگره حذف شد."

اختلافی که در سازمان بروز کرد و به یک بحران تبدیل شد ناظر بر ارزیابی از خط مشی گذشته (سال‌های ۶۰ تا ۶۲) و نوع نگاه به برنامه و ارزیابی از ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران و در نوع برخورد با حزب توده ایران بوده است.

قرارهای سیاسی مصوب پلنوم وسیع فروردین ۱۳۶۵

- شعار "پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی جمهوری اسلامی" داده خواهد شد. و هر جا ضرورت داشت هیئت سیاسی مجاز است از شعار "سرنگون باد جمهوری اسلامی" نیز استفاده کند. **۲۳ رای موافق تصویب شد.**

- شعار "زنده باد صلح- زنده با آزادی- مرگ بر خمینی" تصویب شد. **باتفاق آرا**

- پلنوم کمیته مرکزی به هیئت سیاسی ماموریت می‌دهد که جهت تحکیم هر چه بیشتر وحدت اندیشه و عمل درصوف سازمان اشکال و شیوه‌های مناسب برای سازماندهی بحث ایدئولوژیک درون سازمانی مورد بررسی قرار داده و پس از تهیه و تصویب طرح مربوطه به این مباحث را در فاصله این پلنوم تا پلنوم آتی سازمان دهند. **به اتفاق آرا تصویب شد.**

- پلنوم کمیته مرکزی سازمان، هیئت سیاسی را برای اتخاذ تصمیمات ضرور در زمینه مبارزه مسلحانه در کردستان و نیز اقدام مسلحانه در سایر نقاط کشور مجاز می‌شناسد. **به اتفاق آرا تصویب شد.**

- پلنوم کمیته مرکزی به هیئت سیاسی وظیفه می‌دهد که بحث روی سند مربوط به تضادهای درون حکومت را پایان برده و اسناد مربوط را انتشار بدهد. **با ۱۵ رای موافق تصویب شد.**

- پلنوم کمیته مرکزی به هیئت سیاسی وظیفه می‌دهد که بحث روی سند شعارهای تاکتیکی عمده را پایان برده و اسناد مربوطه را انتشار دهد. **به اتفاق آرا تصویب شد.**

اختلافات سیاسی-نظری در رهبری سازمان و تاثیر آن بر تشکیلات داخل

از بدو مهاجرت رهبری سازمان به خارج از کشور در اوایل سال ۱۳۶۲ بحث در درون رهبری در باره ضرورت نقد خط مشی و برنامه "شکوفائی جمهوری اسلامی" در سال های ۱۳۶۰-۱۳۶۱ برای اولین بار توسط تعدادی از اعضای کمیته مرکزی، رفقایمانند بهزاد کریمی، مجید عبدالرحیم پور، نقی حمیدیان، اسفندیار کریمی ... مطرح می‌شود. بحث شروع شده، به سرعت طیف وسیعی از رهبری سازمان و کادرهای نزدیک به رهبری را در بر می‌گیرد، که در ادامه خود به سراسر تشکیلات سازمان نیز گسترش میابد.

نقد خط مشی شکوفائی، با این سوال که بر ما چه گذشت؟، شروع شد. در شروع این مباحث تمامی ابعاد اختلافات و میانی ناظر بر آن برای اعضای رهبری سازمان روشن نبود، اما این مباحث در روند خود ابعاد نظری، سیاسی، برنامه ایی پیدا کرده و با تعمیق خود در میان بخش بزرگی از کمیته مرکزی و کادرها و تشکیلات به نفی کلیت آن استراتژی رسید.

برای سازمان ما که در پی شکست خط مشی سیاسی "شکوفائی جمهوری اسلامی"، بروز اختلافات و برآمد نیروئی که به حق بر بازنگری و نقد آن خط مشی تاکید داشت، امری طبیعی و ضرور برای یک نیروی سیاسی زنده و درگیر در مسایل جاری کشور بود. اما نبود فرهنگ، موازین و اساسنامه دمکراتیک و همچنین عدم همراهی آن بخش از رهبری سازمان که ارگان های اصلی سازمان را در دست داشتند با این روند، جاری شدن صحیح مباحث درونی را با مشکلات زیادی مواجه کرد. حتی انتشار بولتن داخلی با موانع و مشکلات زیادی مواجه شد. عدم آرایه راه حل های صحیح و دمکراتیک برای این اختلافات، تاثیر بسزائی در تشدید بحران و کشیده شدن این اختلافات به راه ها و شیوههای غیرسازمانی و غیردمکراتیک داشت.

شروع اختلافات از سال ۱۳۶۲ در رهبری تا پذیرش رسمی آن در هیئت سیاسی وقت سازمان تا اوایل سال ۱۳۶۴ به طول انجامید.

اختلافات در کمیته مرکزی وقت سازمان با نقد خط مشی گذشته سازمان "برنامه شکوفائی جمهوری اسلامی" شروع شد. اما در امتداد خود فقط در نقد آن خط مشی نماند. چرا که پذیرش آن خط مشی همراه با پذیرش سیاسی و برنامه ایی و ایدئولوژیک حزب توده ایران بود که در تداوم خود می بایستی به وحدت همه جانبه منجر شود. آغاز اختلاف در باره نقد خط مشی گذشته نمی توانست، به عرصه های دیگر بویژه به نوع رابطه و موضوع وحدت با حزب توده ایران که خود دچار بحران و اختلافات همه جانبه شده بود، منجر نشود.

همچنین اتخاذ و پذیرش آن خط مشی همراه بود با پذیرش و قبول اردوگاه جهانی "سوسیالیسم واقعا موجود" که در اسناد مشاوره احزاب کمونیست و کارگری متبلور شده بود. در کمیته مرکزی سازمان در اوایل نه آشکار و صریح اما در ادامه مباحث نوع رابطه با احزاب برادر و اردوگاه جهانی "سوسیالیسم واقعا موجود" و به طور مشخص درک و دریافت از مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری که به نوع تنظیم رابطه با حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر بر می گشت، به اختلاف در کمیته مرکزی منجر شد.

باورهای تئوریک و نظری، که در تداوم نقد خط مشی گذشته در رهبری سازمان مورد اختلاف قرار گرفت، در وجوه عمومی خود عبارت بودند از: مترقی دانستن هر نیروی آمریکا ستیز، تفکیک مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی و نیز مقدم و مرجع شمردن اولی بر دومی، اولویت دادن به عدالت اجتماعی در مقایسه با آزادی و در قبال رشد، "تئوری راه رشد غیرسرمایه داری"، مرحله بحران سرمایه داری و ناتوانی آن، هژمونی سوسیالیسم عملا موجود بر جهان، تئوری "دوران" و غیره، آنجائی که به انطباق این تئوری ها با شرایط مشخص ایران بر می گشت. جناح چپ معتقد بود که مرحله انقلاب ایران بخاطر رشد سرمایه داری و مسلط بودن شیوه تولید سرمایه باید انقلاب به رهبری طبقه کارگر که سازمان خود را پیشاهنگ آن می دانست، انجام گیرد. جناح دیگر

(معروف به راست) معتقد بود که آنچه که جناح چپ تئوریزه می کند. همان انقلاب سوسیالیستی است و مرحله انقلاب ایران بخاطر ساختار سیاسی- اقتصادی هنوز در مرحله دموکراتیک قرار دارد و دمکرات های انقلابی هم می توانند مرحله ایی از انقلاب را رهبری بکنند. نخستین مبنای نظری برنامه گذشته سازمان بود که اختلافات شدید در کمیته مرکزی حول آنها شکل گرفت.

از سال ۱۳۶۲ اختلافات در هیئت سیاسی و کمیته مرکزی در عرصه اتخاذ خط مشی سیاسی و اتخاذ سیاست در قبال حاکمیت و در ارزیابی از حاکمیت و توازن قوا در درون آن نیز وجود داشته است. اما اختلافات در عرصه اتخاذ خط مشی سیاسی در هیئت سیاسی با توافق و بر اثر عوامل دیگری به نقطه ایی می رسید، تا هیئت سیاسی برای اتخاذ خط مشی سیاسی در جامعه دچار عدم توانایی در اتخاذ سیاست نشود. در پلنوم مهر ماه ۱۳۶۳ کمیسیون منتخب هیئت سیاسی کمیته مرکزی سند خط مشی سیاسی را با شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" تصویب و به پلنوم ارایه می دهد. این سند با مخالفت هیئت نمایندگی حزب توده ایران مواجه شده، و با سخنرانی حمید صفری در مخالفت با این سند که مورد مخالفت بخشی از اعضای کمیته مرکزی سازمان نیز بود پس گرفته می شود. بطوری که موافقین مصمم این سند نیز با بی میلی تن به تغییر آن می دهند. شعار "پایان دادن به حاکمیت ارتجاع" در پلنوم تصویب می شود، که هر طرف تفسیر خودشان را از آن می کنند.

درست بعد از چند ماه در بهمن ماه ۱۳۶۳ در دیدار هیئت نمایندگی سازمان با هیئت نمایندگی حزب توده ایران در مسکو، از سوی هیئت نمایندگی حزب پیشنهاد بیانیه مشترک با شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" را به هیئت نمایندگی سازمان داده می شود. این تغییر مواضع رهبری حزب توده ایران نه با یک ارزیابی و تحلیل مشخص از تحولات سیاسی کشور و تغییر و تحولات در حاکمیت، بلکه بخاطر بحران داخلی حزب و مورد اتهام قرار گرفتن رهبری حزب توده ایران از طرف مخالفین داخلی خود به عدم قاطعیت و... بوده که این بیانیه مشترک را تدوین و برای انتشار مشترک با سازمان ارایه می دهند. این بیانیه علیرغم بحث در رهبری و نارضایتی رفقایی از هیئت سیاسی کمیته مرکزی از آن، مورد استقبال رفقای موافق شعار سرنگونی قرار می گیرد. رفقای مخالف پیشین بخاطر نزدیکی نظری و سیاسی با حزب توده ایران تن به پذیرش این بیانیه مشترک می دهند، تا جائی که هیئت سیاسی در آنزمان برای تغییر اساسی و بنیادین در خط مشی سیاسی سازمان لازم نمی بیند، پلنوم کمیته مرکزی را فرا بخواند و در عوض تنها به نظر خواهی از اعضای کمیته مرکزی اکتفا می کند.

این برخورد هیئت سیاسی به امر تدوین و اتخاذ خط مشی سیاسی جدید نشان می دهد، که در ذهن و عمل کل هیئت سیاسی رابطه ایی بین خط مشی سیاسی سازمان و تشکیلات گسترده و مخفی آن در داخل کشور وجود نداشته است. هیئت سیاسی، رهبری و هدایت تشکیلات داخل کشور سازمان را قبل از اینکه امری نظری، سیاسی و تشکیلاتی ببیند، در وجه عمده امری فنی و تشکیلاتی می دیده است.

در آن سال ها در کمیته مرکزی سازمان سه جناح حضور داشت. تا پلنوم فروردین ماه سال ۱۳۶۵ جناح میانی و چپ رهبری با ارایه سند B، در عرصه نقد خط مشی گذشته و وحدت با حزب توده ایران و همچنین در اتخاذ سیاست رادیکال در قبال جمهوری اسلامی مواضع مشترک داشتند و مشترک عمل می کردند. در پلنوم فروردین سال ۱۳۶۵ با تصمیمات مشترک این دو جناح که در پلنوم، اکثریت کمیته مرکزی و همچنین حمایت قاطع کادرهای شرکت کننده در پلنوم را داشتند، مصوبات نقد گذشته سازمان و تغییرات تشکیلاتی در ارگان های رهبری اتخاذ شد.

در کل این سال ها آنجائی که به طرح ها و مباحث صرف تشکیلاتی برای داخل کشور بر می گردد، در رهبری سازمان اختلافی آنچنانی که مانع تصمیم گیری و اجرای آنها شود، بروز نکرده است. تقریباً تمامی مباحث و طرح های تشکیلاتی و اجرائی در هیئت دبیران، هیئت سیاسی و شعبه تشکیلات با اتفاق آرا تصویب و اجرا شده است. همچنین برای رهبری سازمان در آن سال ها هنوز مواضع و تصمیم تشکیلات داخل در قبال این اختلافات روشن نبود. به همین دلیل هم تمامی طرفین درگیر در بحران سازمانی در رهبری در تصمیماتی که منجر به انشقاق و جدائی تشکیلاتی بشود، محتاطانه برخورد می کردند. برای کل رهبری تصمیم و نظر تشکیلات داخل مهم و تعیین کننده بوده است. اما اختلافات در ماه های قبل از برگزاری پلنوم ۶۵ و در جریان پلنوم و بعد از آن موجب شد که علیرغم گزارش رفقای داخل، شعبه تشکیلات، هیئت دبیران و هیئت سیاسی با حساسیت با خطر یورش به تشکیلات داخل کشور برخورد نکنند.

مدافعین سند A رفقا: فرخ نگهدار، جمشید طاهری پور، علی توسلی، مهدی فتاپور، بهرام دوستدار صنایع، مازیار کاکوان از هیئت سیاسی و سه رفیق از کمیته مرکزی بودند.

مدافعین سند B رفقا: امیر ممبینی، مجید عبدالرحیم پور، کیومرث سلطان آبادی، هادی میر مویدی (بهمن)، نقی حمیدیان، بهروز خلیق و بهزاد کریمی از هیئت سیاسی و ۹ رفیق از کمیته مرکزی و ۶ رفیق مشاور کمیته مرکزی بودند.

پلنوم فروردین سال ۱۳۶۵ و تصویب قطعنامه نقد خط مشی گذشته و تصویب خط مشی سیاسی رادیکال در قبال جمهوری اسلامی، نقطه پایانی بر اختلافات در رهبری سازمان در باره خط مشی سیاسی جاری سازمان بود. اما اختلافات در نوع نگاه به خط مشی گذشته و برای تدوین برنامه آتی سازمان اوج می گیرد. این روند بجائی می رسد که سازمان از رهبری تا سطوح پائین به دو جناح مجزا تقسیم می شود.

در جریان تدارک نظری و سیاسی پلنوم وسیع فروردین سال ۱۳۶۵ ابعاد بحران و اختلافات در هیئت سیاسی گسترش میابد. پیروزی سند B در پلنوم وسیع که متعلق به ائتلاف جناح میانه و جناح چپ رهبری سازمان بود، موجب تغییراتی در هیئت سیاسی و هیئت دبیران کمیته مرکزی شد. در پلنوم و بعد از آن اسناد اصلی به اتفاق آرا به تصویب رسیدند. اما در جریان مباحث برنامه ایی اختلافات در رهبری سازمان با صفتبندی جدید شکل گرفت. صفتبندی این بار خود را حول "جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر" و "جمهوری دموکراتیک ملی با اتحاد طبقه کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی" نشان داد. بعد از پلنوم این اختلافات ابعاد وسیعی در سراسر تشکیلات به خود گرفت. بطوری که صفتبندی ها از کمیته مرکزی تا پایین ترین سطوح تشکیلات کشیده شد.

ارزیابی از ضربات سال ۱۳۶۵ به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

برای ارزیابی از علل و عوامل ضربات گسترده و سراسری به تشکیلات در سال ۱۳۶۵ نمی توان صرفا به خود این ضربات در مقطع وقوع آنها پرداخت، بلکه باید به سالهای اول انقلاب برگشت و به چگونگی شکل گیری تشکیلات سازمان پرداخت. در همین رابطه می توان و باید از زوایای مختلفی به آن ضربات نگاه کرد. علل و عوامل ضربات جنبه های نظری، ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و دلایل فنی دیگری دارند که نه در چارچوب سیاست و تشکیلات میگذرد و نه خیلی از آنها تفکیک پذیرند.

در نگاه به تشکیلات سازمان و بررسی نوع ساختار و فعالیت آن دیدگاه های ایدئولوژیک-نظری منتج از لنینیسم نقش اساسی داشته است. ساختار تشکیلات سازمان و نوع نگاه به آن بر اساس لنینیسم و سازمان انقلابیون حرفه ای پی ریزی شده بود.

از یک سو سیاست ها و خط مشی سازمان تأثیرات مستقیمی هم بر نوع ساختار و سازماندهی و فعالیت تشکیلات سازمان در داخل داشته است و هم سیاست های رژیم نسبت به سازمان بی تأثیر از سیاست سازمان در قبال رژیم نبوده است.

عوامل دیگری مانند استقرار رهبری در اتحاد شوروی، کمیته های ارتباطی در اروپا و افغانستان، سیستم ارتباطی سازمان با تشکیلات داخل، دستگیری رفقای سازمان و تحت شکنجه قرار گرفتن آنها توسط ارگان های امنیتی رژیم و کسب اطلاعاتی از این طریق، شعبه تشکیلات و اختلافات درون سازمانی که در آن سالها به اوج خود رسیده بودند و ... در بررسی علل و عوامل ضربات باید مورد توجه قرار گیرند.

در بررسی و ارزیابی از ضربات سال ۱۳۶۵ باید فارغ از اینکه امروز ما راجع به فعالیت در شرایط دیکتاتوری چگونه نگاه می کنیم خود را در آن مقطع قرار داد و به ارزیابی آنچه که بر سازمان گذشت، بنشینیم. در حله بعدی برای درس آموزی از گذشته باید با نگاه امروز به آنچه که بر سازمان ما گذشت به نقد آن دوره و ارایه راه حل مبتنی بر تجربه عملی سازمان پردازیم. تلاش کمیسیون بررسی علل و عوامل ضربات در این راستا بوده است.

تشکیلات سازمان از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ و برخورد رژیم با آن

تشکیلات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برآمده از دل انقلاب عظیم سال ۱۳۵۷ است، که کشور را در تمامی عرصه ها دگرگون کرد. هیچ کس و هیچ پدیده ایی در جامعه آن روز ایران، بی تأثیر از انقلاب بهمین و روندهای بعدی آن نبوده است. بویژه تشکیلات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تشکیلاتی با برنامه و سازماندهی شده قبلی توسط ارگان های مرکزی سازمان نبود. تشکیلات سازمان همراه با اوج گیری جنبش ملیونی توده ای و بویژه در آستانه انقلاب بهمین و متعاقبا با باز شدن دفاتر پیشگام در دانشگاه های کشور و ستاد مرکزی سازمان در تهران، انبوه بزرگی از مردم و خصوصا جوانان شیفته آزادی و عدالت اجتماعی و معتقد به آرمان های سوسیالیستی، به سوی سازمان رو آوردند. فدائیان با پیشینه مبارزه فداکارانه و چریکی بر علیه رژیم شاه، در میان بخشی از مردم و خصوصا روشنفکران و جوانان از محبوبیت برخوردار بودند. در دهه پنجاه جنبش چریکی فدائیان شعر، ترانه، ادبیات، سینما و فعالیت روشنفکری جامعه ایران در عرصه های مختلف را

تحت تاثیر خود قرار داده بود. بزرگترین شاعران، ترانه سرایان، سینماگران و ادیبان کشور در ستایش از این جنبش آثار زیبا و ماندگاری را خلق کرده اند.

تاثیرگذاری جنبش چریکی فدائیان بر شاعران و ترانه سرایان، ادیبان و سینماگران ایران، آن را نه بعنوان یک نیروی صرفا چریکی، بلکه به مثابه فریاد فرو خفته جامعه اعتراضی آن زمان در نزد روشنفکران و سیاسیون ایران شناسانده بود. بدون اغراق در آستانه و در روزهای بعد از پیروزی انقلاب در عرض چند روز در سراسر ایران، بدون آنکه مرکزیت وقت سازمان اطلاعاتی از وجود این نیروها داشته باشد، خیل عظیمی از روشنفکران و جوانان با عنوان هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران در اشکال مختلف به سود سازمان به فعالیت پرداختند. در جریان و تداوم این فعالیتها بود، که این نیروی عظیم با مرکزیت سازمان از طریق ستاد مرکزی سازمان در تهران و ستادهای مرکزی در مراکز استانها برای فعالیت منظم تماس گرفتند.

نیروهای سازمان سرمست از فضای آزاد بوجود آمده ناشی از پیروزی انقلاب و مطرح شدن انبوهی از خواستهها و مطالبات اقشار و طبقات زحمتکش کشورمان، نه می توانستند و نه فشارهای جامعه به آنان، این اجازه و امکان را می داد، که به فعالیت مخفی و غیر علنی بپردازند. اعضا و هواداران سازمان مطابق اهداف و آمال های سازمان که دفاع از منافع و مطالبات اقشار و طبقات زحمتکش جامعه و تلاش برای تشکل یابی آنان بود، در شهر و روستا و کارخانه و محله تحت نام فدائی به فعالیت گسترده ایی دست می زدند.

تا سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۱ بسیاری از مسئولان شهرها و اعضای کمیتههای شهرها و ناحیهها بدون آنکه رسماً عضوگیری شده باشند، در تشکیلات سازمان فعالیت می کردند. فقط در سال ۱۳۵۸-۵۹ مرکزیت بازمانده از دوران قبل از انقلاب به عضوگیری بسیار محدودی از نیروهای سازمان که یا از زندانها آزاد شده بودند و یا قبل از انقلاب با سازمان رابطه تنگاتنگ و رسمی داشتند، اقدام کرده بود.

شعبه مرکزی تشکیلات به مثابه ارگانی برای سازماندهی و هدایت متمرکز تشکیلات سراسری سازمان در سال ۱۳۶۰ تشکیل شد. از سال ۱۳۶۰ به بعد است، که کمیته مرکزی سازمان برای قانونمند کردن فعالیتهای تشکیلاتی سازمان، اقدام به تدوین اساسنامه میکند و در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۱ دست به عضوگیری وسیع در سراسر تشکیلات می زند. در همین سالها است، که بخش اعظم نیروهای متشکل سازمان در سراسر ایران آنکت (پرسشنامه همراه با تقاضای عضویت) عضویت پر میکنند. بخشی از اعضای متشکل سازمان نیز بخاطر فشارهای روز افزون رژیم و مصادف شدن ضربه رژیم به حزب توده ایران نمی توانند، آنکت عضویت را پر بکنند.

در ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ که اولین گروه رهبری حزب توده ایران دستگیر شدند، تشکیلات سازمان با ویژگیهایی که در بالا برشمردیم قرار داشت. رهبری سازمان در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۱ از یک طرف در جهت سازماندهی تشکیلات ده ها هزار نفری سازمان بر مبنای اساسنامه مصوب کمیته مرکزی سال ۱۳۶۰ اقدام می کند و از طرف دیگر در سال ۱۳۶۱ بویژه در نیمه دوم سال ۶۱ به این ارزیابی قطعی می رسد، که احتمال حمله به تشکیلات سازمان و حزب وجود دارد و متناسب با این ارزیابی اقداماتی را برای روزهای ضربه و بعد از آن انجام می دهد.

کمیته مرکزی، اعضا و هواداران سازمان، دستگیری اولین گروه رهبری حزب توده ایران در ۱۷ بهمن ۱۳۶۱، را ضربه به خود ارزیابی کرده و بلافاصله دست به اقداماتی برای مقابله با یورش و سازماندهی جدید نیروهای سازمان می زند. در عین حال روند عضوگیری را در سازمان متوقف می کند.

در هیئت سیاسی و هیئت دبیران وقت سازمان این ارزیابی و روحیه بوده است، که ضربه به سازمان و حزب توده ایران در راه است. تدارکاتی هم برای روزهای بعد از ضربات در نظر گرفته بوده اند. اما متأسفانه این روحیه و ارزیابی را به بدنه و حتی کادرها و اعضای کمیته مرکزی بطور کامل منتقل نکرده بودند. در خیلی از مناطق نیروهای سازمان آمادگی کافی را برای مقابله با دستگیریها و تدارک کافی و لازم برای استتار خود را پیدا نکرده بودند.

علیرغم ارزیابی رهبری سازمان مبنی بر اینکه امکان ضربه به سازمان وجود دارد. با وجود تدارکات و تصمیمات لجستیکی و سیاسی برای رویارویی با ضربه، زمانی که حمله سراسری به حزب توده ایران صورت گرفت، تصمیمات ارگان های مرکزی سازمان نشان از عدم آمادگی و تدارکات کافی قابل پیشبینی دارد. ارگان های مرکزی سازمان، علیرغم ارزیابیها و برخی اقدامات پیشگیرانه خود، در عمل خوشبین نسبت به ابعاد اقدامات رژیم بوده است. در آن روزگار سخت، از طرفی بر سازمان "خط مشی شکوفائی" مسلط بود و از طرف دیگر مسئولان سازمان بر این ارزیابی بودند که ضربه نزدیک است. سازمان دارای یک تشکیلات متشکل نیمه علنی و نیمه مخفی بود. این شرایط متناقض مسلط بر کمیته مرکزی و اعضای سازمان، ارزیابی های رهبری و تجارب دوران قبل از انقلاب سازمان را تحت الشعاع خود قرار می دهد.

این عدم آمادگی‌ها در تصمیمات بدون برنامه و چشم انداز کافی هیئت سیاسی و هیئت دبیران سازمان در روزهای یورش به حزب توده ایران، خود را منعکس می‌کند. عملاً ارتباطات کمیته مرکزی با تشکیلات شهرستان‌ها از هم گسیخته و تا حدودی به هم می‌ریزد. تا جایی که در برخی از شهرستان‌ها شایع می‌شود، که عضویت اعضای سازمان تا اطلاع ثانوی لغو شده است، یا تعیین ۳ رفیق از هیئت سیاسی بعنوان هدایت‌گر تشکیلات داخل، که هر سه رفیق هم شناخته شده بودند و هم رژیم روی آنها حساس بود. سه رفیق فوق بخاطر دستگیری زود هنگام رفیق انوشیروان لطفی و قطع رابطه دو نفر دیگر با یکدیگر و بخشا با تشکیلات، عملاً از انجام وظایف محوله باز می‌مانند. بدنبال پراکندگی نیروهای سازمان و گنجی ناشی از ضربات، سر درگمی و ناهماهنگی هم در میان مسئولان و هم در میان اعضای سازمان به طور چشمگیری بروز می‌کند. این سر درگمی‌ها و ناهماهنگی‌ها امر سازماندهی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد.

طبق گزارشات موجود در اسناد سازمان، از اواسط سال ۱۳۶۱ با سخت‌تر شدن شرایط مبارزه و تشدید فشارها از جانب جمهوری اسلامی بویژه بعد از ضربه به حزب توده ایران بخشی از نیروهای سازمان دست از فعالیت تشکیلاتی برداشتند. اما اکثریت نیروهای سازمان علی‌رغم شوک ناشی از ضربات به حزب و شوهای تلویزیونی همچنان خواهان فعالیت در تشکیلات سازمان بوده‌اند. اما گذشت زمان، نشان داد که اکثریت بالایی از نیروهایی که دست از فعالیت تشکیلاتی برداشته بودند، دوباره آمادگی خود را برای فعالیت به نفع سازمان به انجا مختلف نشان دادند.

دلایل مختلفی در شکل‌گیری انفعال و دوری از مبارزه سیاسی-تشکیلاتی نیروهای سازمان دخیل بوده است. بخشی از این نیروها صاحب شغل و متاهل بوده و برای آنان تحمل سختی‌ها و زندان و ... امری دشوار و پرهزینه بود. به همین خاطر آنها به بهانه‌های مختلف بدون آنکه صریحاً مشکلات مبارزه در شرایط جدید را عنوان بکنند، از فعالیت سازمانی-تشکیلاتی کنار کشیدند. بخشی از این نیروها در اعتراض به شوهای تلویزیونی رهبران حزب توده ایران و عدم درک و عدم توانایی مبارزه خارج از رهبری حزب و کشیدن بار مبارزه بدون رهبرانی که برایشان به انورته‌های خدائی تبدیل شده بودند، دست از فعالیت سازمانی-تشکیلاتی کشیدند. بخشی نیز بخاطر عدم درک و توانایی تحلیل پیوند خط مشی "دفاع از جمهوری اسلامی" و در حقیقت در اعتراض به آن خط مشی و عواقب آن خط مشی، دست از رابطه تشکیلاتی کشیدند. بخش خیلی کوچکی از نیروی سازمان نیز بعد از ضربات و اعلامیه دادستانی انقلاب اسلامی مبنی بر اینکه نیروهای حزب و سازمان باید خودشان را معرفی بکنند، خود را به مقامات جمهوری اسلامی معرفی کرده و تعهد نامه‌ای مبنی بر عدم فعالیت تشکیلاتی-سیاسی امضا کردند.

همانطور که در بالا ذکر شد، رهبری سازمان قبل از ضربه به حزب توده ایران به این ارزیابی رسیده بود، که حمله رژیم در راه است، اما از ابعاد و چگونگی آن، ارزیابی دقیقی نداشت. مقامات ارشد و ارگان‌های امنیتی رژیم تصمیم می‌گیرند، که همزمان با یورش به حزب توده ایران به سازمان ما یورش نبرند. به همین خاطر هم به سازمان پیغام می‌دهند که "اگر شما حساب خودتان را از حزب توده جدا نکنید. ما با شما کاری نداریم." که رهبری سازمان تصمیم می‌گیرد. قاطعانه از حزب توده ایران دفاع نماید و ضربه به حزب توده ایران را ضربه به خود نیز تلقی نماید. تجربه نیز نشان داد (حداقل در مورد سازمان فدائیان خلق ایران-منشعبین ۱۶ آذر ۱۳۶۰ از سازمان-) که این پیغام‌های مقامات رژیم نه واقعیت داشته است و نه می‌توانست این حقیقت را بپوشاند که رژیم جمهوری اسلامی حتی مخالفینی را که به قانون اساسی رژیم هم التزام داشتند، تحمل نخواهد کرد. رهبری سازمان ارزیابی واقعیت‌ناهایی از نیت رژیم داشت و فکر می‌کرد که دیر یا زود سازمان ما مورد یورش قرار خواهد گرفت. بدرستی بر آن پیغام حکومت اعتماد نکردند.

اینکه رژیم بر مبنای کدام ارزیابی هم زمان با حزب توده ایران به سازمان یورش نبرد، به تمامی برای ما روشن نیست. اما بنا به شواهد و قراین، اولاً رژیم در مقطع یورش به حزب توده ایران برای توضیح علت یورش به سازمان هنوز دلایل و توجیحات کافی در دست نداشت. حمله به حزب توده ایران بخاطر رابطه با اتحاد شوروی و داشتن سازمان نظامی گسترده ظاهراً می‌توانست در افکار عمومی داخل و خارج قابل توجیه باشد. دوماً، برای حمله سراسری همزمان به حزب توده ایران و سازمان ما نیرو و امکانات بسی گسترده‌تر و متمرکزتری را نیاز داشت که هنوز در اختیار حکومت نبود. سوماً، رژیم فکر می‌کرد، می‌تواند با بی طرف کردن سازمان در یک فرصت مناسب دیگری کار آن را یکسره کند. البته همه اینها مانع آن نبود که ارگان‌های اطلاعاتی حکومتی جهت تکمیل اطلاعات خود و یا ایجاد اختلال در فعالیت تشکیلات سازمان از دستگیری مسئولان سازمان در موارد ضرور اجتناب کنند. بعنوان نمونه، می‌توان دستگیری رفقا انوشیروان لطفی و صمد اسلامی را در همین رابطه مثال زد.

عدم یورش به سازمان، همزمان با یورش به حزب یک فرصت طلایی را برای کمیته مرکزی و بخش مهمی از کادرهای مسئول سازمان برای خارج شدن، از زیر ضربه رژیم، فراهم کرد. بعد از یورش به حزب، هیئت دبیران سازمان بدرستی تصمیم می‌گیرد، بخش اعظم کمیته مرکزی و همچنین بخش مهمی از اعضای مسئول و شناخته شده را از کشور خارج کند و بخش باقی مانده از اعضای مسئول را در داخل کشور جایجا کند.

بعد از گذشت چند هفته از یورش سراسری به حزب توده ایران ارگان‌های امنیتی رژیم دیگر قادر نبودند، حمله همه جانبه‌ای را به سازمان با نتایج قطعی ترتیب داده و اجرا بکنند. اولاً، در بهمن ماه ۱۳۶۱ تا فروردین سال

۱۳۶۲ بخش بزرگی از اعضای کمیته مرکزی از ایران خارج شده بودند و بخش مهمی از مسئولان و فعالان شهرستان ها در سراسر کشور جابجا شده بودند. به همین خاطر خیلی از سرخ‌هایی که رژیم از این طریق در دست داشت، سوخته بود. رژیم برای بدست آوردن سرخ‌های جدید باید به سازماندهی و تلاش‌های تازه‌ای دست می‌زد. حتی ارگان‌های امنیتی رژیم مدت ها از ابعاد و چگونگی خروج اعضای کمیته مرکزی و اعضای مسئول سازمان از کشور اطلاع درستی در دست نداشتند. دوما، قبل از ضربه سراسری به حزب توده ایران جابجایی و انتقال رفقای شناخته شده به نقاط دیگر کشور شروع شده بود. با ضربه به حزب ابعاد نقل انتقال‌ها به شکل بی‌سابقه فزونی گرفت. بطوری که تقریباً تمامی سرخ‌های رژیم از تشکیلات تا آن زمان سازمان از بین رفت. سوما، در طول سال ۱۳۶۲ همزمان با جابجایی‌ها و سازماندهی جدید، بخش بزرگی از اعضای مسئول نیز بعد از انجام وظایف محوله در رابطه با نیروهای تحت مسئولیت خود، برای حفظ تشکیلات از کشور خارج شدند.

سال ۱۳۶۲

با جابجایی نیروها و سازماندهی غیرمتمرکز تشکیلات سراسری سازمان و وصل شدن مسئولان تشکیلات داخل با ارگان‌های مسئول در خارج از کشور، دیگر دوره گذار تشکیلات سازمان از یک تشکیلات متمرکز به تشکیلات غیرمتمرکز پایان یافته، و تشکیلات داخل کشور از اواخر سال ۱۳۶۲ که در گروه‌های مستقل و مرکزی متشکل شده بودند، شروع به تثبیت خود و فعالیت تبلیغاتی و ارتباط‌گیری منظم با کمیته مرکزی مستقر در خارج از کشور از طریق تلفن و نامه می‌کند.

کمیته مرکزی وقت سازمان در حالی در سال ۱۳۶۲ مجبور به استقرار در شهر تاشکند می‌شود. رهبری سازمان درست است، که قبل از خروج از کشور، تدارکات و امکانات خروج از کشور را بخوبی سازماندهی و اجرا کرده بود. اما هیچ اطلاع و آگاهی قبلی از امکانات و احتمالات و مشکلات پیش رو برای هدایت تشکیلات داخل نداشته و به همین خاطر نیز برای هدایت تشکیلات داخل و تماس با آن با مشکلات و موانع بسیار جدی مواجه می‌شود. ۱- کمیته مرکزی سازمان که در شهر تاشکند مستقر بود، امکان تماس مستقیم با اروپا و خارج از اتحاد شوروی را نداشت و مجبور بود، برای اعزام یک نماینده به اروپا چندین ماه تلاش کند، تا موفق به انجام آن می‌شود. دلیل این قبیل مشکلات هم سیستم بسته و بوروکراتیک و عقب مانده اتحاد شوروی بود، که رفت و آمد آزادانه به دنیای غرب و خارج از اتحاد شوروی را ناممکن می‌کرد. همچنین حزب کمونیست اتحاد شوروی عموماً از به رسمیت شناختن دو حزب کمونیست در یک کشور واحد اجتناب می‌کرد. با توجه به سوابق مناسبات خود با حزب توده ایران، روشن بود که این حزب توده ایران است، که مورد پذیرش رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی است و نه سازمان ما. حزب کمونیست اتحاد شوروی مدت ها در برسمیت شناختن سازمان، بعنوان یکی از احزاب کمونیستی در ایران اجتناب می‌کرده است. به همین دلیل هم مدت‌ها سازمان مجبور بوده، کارهای خود را از طریق حزب توده ایران پیش ببرد و در این راه هم با دشواری‌های بسیاری مواجه می‌شود. ۲- خود رهبری سازمان هنوز تا تابستان سال ۱۳۶۲ ارگان رهبری تشکیلاتی سازمان (شعبه مرکزی تشکیلات) را تشکیل نداده بود و تا پلنوم مهر ماه ۱۳۶۲ رهبری تشکیلاتی سازمان و ارتباط گیری با آن بر عهده علی توسلی و نظارت رفیق فرخ نگهدار بوده است. علی توسلی گزارش کلی از فعالیت تشکیلات داخل را به هیئت سیاسی آن زمان سازمان ارایه می‌داده و هیئت سیاسی هم طرح‌های کلی تشکیلاتی در رابطه با داخل را بررسی و به تصویب می‌رسانده است، بدون آنکه نظارت دقیق بر چگونگی اجرای آن مصوبات داشته باشد. چون شعبه مرکزی تشکیلات و فعالیت‌های اجرایی نه زیر نظر هیئت سیاسی بلکه مستقیماً زیر نظر هیئت دبیران فعالیت می‌کرده است.

بلاخره، در اثر اعتراض‌هایی که از جانب عده‌ای از اعضای هیئت سیاسی صورت می‌گیرد، از تابستان سال ۱۳۶۲ رهبری اقدام به تشکیل شعبه مرکزی تشکیلات می‌کند، که در پلنوم مهر ماه ۱۳۶۲ تشکیل آن به طور قطعی رسمیت می‌یابد.

همانطور که در بالا ذکر شد. از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ رهبری سازمان طرح سازماندهی غیر متمرکز را در تشکیلات داخل اجرا می‌کند. بر اساس این طرح تمامی ناحیه‌های تهران و تشکیلات شهرستان‌ها تبدیل به گروه‌های مستقل می‌شوند. این گروه‌های مستقل، مستقیماً و بدون واسطه از طریق تلفن و نامه و پیک با کمیته‌های ارتباطی رهبری سازمان در تماس قرار می‌گیرند. این شیوه ارتباطات تا سال ۶۴ اجرا می‌شده است. بر اساس طرح سال ۱۳۶۳ (طرح اول) "تزدیک به ۸۰ گروه مستقل و تعدادی معدودی گروه مرکزی ایجاد شد. که بدلیل ضعف کیفیت رهبری این گروه‌ها و بدلیل کم تجربگی شان در کار سیاسی و تشکیلاتی و بدلیل ناتوانی تامین ارتباطات ضرور بین آنان با رهبری و تغذیه سیاسی-ایدئولوژیک آنان تصمیم گرفته شد که طرح جدیدی ارائه گردد." (مطلب بررسی علل ضربات به سازمان در تاریخ ۰۷-۰۷-۱۳۶۶ از آرشیو سازمان)

در سال ۶۳ ارگان‌های امنیتی رژیم دوره شناسائی و تعقیب و مراقبت تشکیلات داخل سازمان را دنبال می‌کنند. امکانات رژیم برای این کار ارتباطات تلفنی و مکاتباتی رهبری خارج با تشکیلات داخل سازمان و بالعکس و

همچنین تعقیب و مراقبت و شناسایی نیروهای سازمان در داخل کشور بوده است. اما رژیم در سال ۱۳۶۳ با مشکلاتی در تشکیل وزارت اطلاعات روبرو بوده است. محمد ری شهری وزیر اطلاعات وقت در خاطراتش توضیحات مفصلی در باره تشکیل وزارت اطلاعات و مشکلاتش نوشته است. محمد ری شهری برای حل مشکل مقاومت سپاه از توسل به آیت الله خمینی می‌گوید. با وساطت و دستور رهبر جمهوری اسلامی موضوع تمرکز کار اطلاعاتی در وزارت اطلاعات به سود این وزارتخانه حل می‌شود. این عوامل روند شناسایی و ضربه زدن به سازمان را کند می‌کند. اما کار شناسایی و تعقیب و مراقبت تعطیل نمی‌شود. کار جدی و متمرکز روی شناسایی سازمان در نیمه دوم سال ۱۳۶۳ بعد از تشکیل و تثبیت وزارت اطلاعات ادامه میابد.

اما بخاطر نداشتن اطلاعات کافی از تشکیلات سازمان و درگیری در درون رژیم بر سر تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ رژیم قادر نمی‌گردد، به تشکیلات سازمان ضربه کاری و سراسری وارد آورد.

سال ۱۳۶۴

سال ۱۳۶۳ شعبه مرکزی تشکیلات سازمان تشکیل می‌شود. در طول این سال و نیمه اول سال ۱۳۶۴ کمیته‌های ارتباطی در نقاط مختلف برای ارتباطگیری منظم و رهبری تشکیلات داخل کشور سازمان تشکیل و تثبیت می‌شوند. تمامی گروه‌های مستقل و مرکزی در داخل با کمیته‌های ارتباطی و رهبری سازمان در خارج از کشور ارتباط منظم برقرار می‌کنند.

در سال ۱۳۶۴ طرح دوم گروه‌های مرکزی و مستقل در شعبه تهیه و به تصویب هیئت سیاسی رسیده و به اجرا گذاشته می‌شود. در این طرح هر گروه مرکزی مجاز بود که تا ۶ گروه مستقل را در قاعده خود سازمان دهد. آنان را رهبری و هدایت نماید. در این طرح تعدادی از گروه‌های مستقل همچنان مستقل باقی مانده و مستقیماً از طرق گفته شده با خارج کشور در تماس بودند.

تجزیه واحدهای تشکیلاتی شهرها، ناحیه‌ها و بخش به واحدهای جداگانه تحت عنوان گروه‌های مرکزی و مستقل در سال ۶۳ و ترکیب مجدد اکثریت آنان در سال ۶۴ دارای عوارض منفی زیادی بود. این تغییر و تحولات در ساختار گروه‌های مرکزی و مستقل که در شرایط کار مخفی صورت گرفت، به شناسایی‌های غیرضرور انجامید، و از این طریق اطلاعات قابل توجهی بدست پلیس افتاد.

بموازات این روند، بعد از تشکیل وزارت اطلاعات، کار اطلاعاتی متمرکز برای شناسایی و تدارک یورش سراسری به تشکیلات سازمان انجام می‌شود. بنا به برخی گزارش‌های داخلی سازمان از منابع حکومتی، گویا وزارت اطلاعات تمایل داشته است، در سال ۱۳۶۴ ضربه سراسری به تشکیلات سازمان را به اجرا گذارد. اما خبر تشکیل پلنوم وسیع در سال ۱۳۶۵ منجر به بروز تفاوت نظرهایی در مورد زمان مناسب برای اجرای نقشه یورش می‌گردد. نظری در وزارت اطلاعات مناسب‌ترین زمان برای اجرای این طرح را بعد از تشکیل پلنوم و بعد از بازگشت مجدد احتمالی شرکت کنندگان در پلنوم به کشور می‌دانند. نظر دیگری در وزارت اطلاعات بر اجرای نقشه یورش قبل از رفتن مدعوین به پلنوم اصرار می‌ورزند. بالاخره نظر اول پیش می‌رود و عملیاتی کردن یورش به تشکیلات سازمان به تعویق می‌افتد.

رفقای مسئولان داخل که در پلنوم ۶۵ شرکت کرده بودند، نیز از تعقیب و مراقبت سنگین وزارت اطلاعات گزارش می‌دهند. پیش بینی ضربه قریب الوقوع را نیز می‌کنند. اما ابعاد و گستردگی ضربه برایشان روشن نبوده است.

اما به چه دلیل رهبری سازمان با وجود آگاهی کلی از احتمال ضربه به رفقای شرکت کننده در پلنوم آنها را به داخل بر می‌گرداند، را باید در جای خود مورد بررسی قرار داد.

سال ۱۳۶۵

بعد از برگشت رفقای شرکت کننده در پلنوم به داخل کشور، وزارت اطلاعات بلافاصله دست بکار می‌شود. شرح جریان در قسمت گزارش آمده است. سیاست وزارت اطلاعات مخفی نگه داشتن دستگیری‌ها و جلوگیری از درز اخبار دستگیری‌ها بوده است. بدین منظور دستگیر شدگان باید به هر قیمت ممکن وادار می‌شدند که از طریق تماس‌های تلفنی معمول با کمیته‌های ارتباطی و در عین حال حفظ تماس با افراد خانواده و اعضای تحت مسئولیت به آنجا مختلف وضع را تا زمانی که مورد نیاز مامورین به گسترش حداکثر اطلاعات خود بود، عادی

نگهدارند. بالاخره وزارت اطلاعات، همزمان با ضربه سراسری بخش بزرگی از اعضا و هواداران سازمان که بعد از ضربات سال ۱۳۶۲ دیگر فعالیتی نداشتند، را نیز دستگیر می‌کند.

وزارت اطلاعات با مخفی نگهداشتن دستگیری‌های اولیه دو هدف را دنبال می‌کرد: اولاً از این طریق از اقدامات کمیته مرکزی سازمان برای نجات و کم اثر کردن ابعاد ضربات جلوگیری می‌کرد، دوماً با دستگیری مسئولان گروه‌های مستقل و مرکزی تشکیلات داخل و به زیر شکنجه کشاندن آنان و کسب اطلاعاتی از سازمان و گروه‌های مستقل و مرکزی، بویژه از پلنوم و جریان برگزاری آن و کمیته مرکزی مستقر در خارج از کشور، قدر قدرتی خود را به رخ اعضا و فعالان دستگیر شده سازمان می‌کشید. و این فکر را در دستگیر شدگان القا می‌کرد، که آنها در همه جا نفوذ دارند، و مقاومت بی فایده است. تلاش وزارت اطلاعات از این تاکتیک حرفه‌ای ایجاد فضای بی‌اعتمادی در میان نیروهای سازمان نسبت به یکدیگر و رهبری و مسئولان آن بوده است.

وزارت اطلاعات با این شیوه وارد یک بازی پیچیده اطلاعاتی با سازمان می‌شود. رهبری سازمان در بدو امر متوجه ضربات به تشکیلات داخل نمی‌شود. حتی در مواردی امکانات و پول برای رفقا ارسال می‌کند، که مستقیماً بدست وزارت اطلاعات می‌رسد. بعد از تلفن رفیق محمد حسن دیانک شوری - منصور که قرار سلامتی‌اش را بطور ناقص می‌گوید و ارسال مخفیانه اطلاعات مهمی توسط رفیق علی اکبر شاندریز (جواد) و منابع دیگر سازمان در ارگان‌های اطلاعاتی در زمینه دستگیری‌ها به کمیته مرکزی، ابعاد واقعی ضربات آشکار می‌گردد. که منجر به اقدامات متقابل از سوی ارگان‌های مسئول سازمان برای مقابله با یورش شده و بخشی از امکانات و رفقای زیر ضرب از تور پلیس خارج می‌شوند.

در سال ۶۵ یکی از اشتباهات هیئت دبیران و شعبه مرکزی تشکیلات سازمان فرستادن دو باره رفقای مسئولان داخل شرکت کننده در پلنوم وسیع ۱۳۶۵ به داخل کشور بوده است. حتی برخی از آنان این واقعیت را پنهان نکرده بوده‌اند، که احتیاج به استراحت و در خارج ماندن دارند. اما هیئت سیاسی سازمان و به ویژه هیئت دبیران و شعبه مرکزی تشکیلات تصمیم می‌گیرد، که رفقا را به ایران بفرستند. اگر مسئولان داخل شرکت کننده در پلنوم وسیع که در حقیقت رهبری اصلی تشکیلات داخل را تشکیل می‌دادند، به داخل برگردانده نمی‌شدند، بخش بزرگی از اطلاعات جمع شده در وزارت اطلاعات برای تدارک و گسترش ضربه به تشکیلات کار کرد خود را از دست می‌داد. سرنخ‌های زنده از بین می‌رفت. ابعاد ضربات به تشکیلات داخل هم از جنبه روحی و روانی و هم از جنبه تشکیلاتی محدودتر از آنی می‌شد، که اتفاق افتاد.

در جلسه هیئت سیاسی مورخه ۲۵ فروردین سال ۱۳۶۶ که موضوع تشکیلات و اتخاذ سیاست تشکیلاتی در مورد آوردن و بردن رفقای مسئول به داخل کشور مورد بحث است. حسن-علی توسلی می‌گوید: "به چند دلیل مایلیم هیئت سیاسی تصمیمات اینگونه‌ای شعبه را تأیید کند. همه اطلاعات و پارامترها در اختیار رفقا است. هنوز برنامه ریزی مشخص در این مورد در دستگاه رهبری سازمان وجود ندارد. لذا ارگان جمع بزرگتر باید اظهار نظر کند. اگر در مقطع پلنوم (منظور فروردین ۱۳۶۵ است) کار دقیق می‌شد قطعاً تعدادی از رفقا را نمی‌فرستادیم."

رفیق بهمن در همین جلسه تأکید می‌کند: "ما تاکنون هیچگونه اختلافی در مورد تمام رفقا که آوردیم و بردیم نداشته ایم. رفیق حسن صحبتش این نیست. بلکه منظورش این است که بحران عمومی بعداً متوجه ما نشود."

عوامل متعددی در تصمیم‌گیری برای بازگشت رفقای داخل نقش داشته است. مسئولان شرکت کننده از داخل در پلنوم وسیع فروردین سال ۱۳۶۵ گرچه تماماً از هدایتگران تشکیلات داخل بودند. اما در جریان مباحث سیاسی-نظری جاری در خارج از کشور در میان کمیته مرکزی سازمان نبودند. فضای بوجود آمده در پلنوم و مباحثی که در جریان بود. رفقای شرکت کننده از داخل را بشدت تحت تأثیر خود قرار داد. این رفقا در کمترین زمان ممکن می‌بایستی جهت فهم و درک مسایل و مباحث سیاسی-نظری که قبلاً در جریان کامل آن نبودند، فشار سنگینی را تحمل بکنند. این فشار هم جنبه تغییر در بینش و نگرش سیاسی و هم جنبه روانی داشت. فضای بوجود آمده در جریان تدارک و برگزاری پلنوم امکان پیگیری مسایل و مشکلات رفقای داخل را هم از آن رفقا و هم از شعبه مرکزی تشکیلات سلب کرد.

تمامی تضامین سیاسی و نظری پلنوم وسیع تأیید کننده این نظر است که فضای بوجود آمده در پلنوم، فضای انقلابی، تعرضی و اغوا کننده در تمامی عرصه‌های سیاسی، نظری و تشکیلاتی بوده است. علیرغم گزارشات متعدد از تعقیب و مراقبت‌ها و در تور بودن مسئولان تشکیلات داخل، در خود پلنوم و تصمیمات آن، هیچ نشانی از خطر حمله سراسری و در خطر بودن تشکیلات داخل و تدابیری متناسب با این وضعیت به چشم نمی‌خورد.

هیئت سیاسی و دبیران سازمان و شعبه مرکزی تشکیلات قبل از پلنوم وسیع بر امکان یورش سراسری واقف بوده‌اند. اما متأسفانه در جریان پلنوم و بعد از آن به این امر توجه لازم نمی‌شود. هیئت سیاسی و دبیران سازمان و شعبه مرکزی تشکیلات در دوره اقامت رفقای داخل در تاشکند تمامی گزارشات و اطلاعاتی را که در زمینه در تور بودن تشکیلات سازمان به دست آنان رسیده بود را دقیق و همه جانبه بررسی و تجزیه و تحلیل

نکرده بودند. تمام توجه هیئت سیاسی و بویژه هیئت دبیران و شعبه مرکزی تشکیلات قبل از رسیدگی به مسایل تشکیلاتی و امنیتی و برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های آتی تشکیلاتی این رفقا، به بحث و بررسی در زمینه‌های نظری و سیاسی و خط مشی گذشته متمرکز بوده است.

خود رفقای شرکت کننده از داخل نیز تحت تاثیر فضای پر جنب و جوش، شور و هیجان و رادیکال پلنوم، در ارایه تصویری واقعی از داخل و تاثیرگذار بر ارگان‌های مسئول، که خطر ضربات سنگین بر تشکیلات داخل را به درستی منعکس کند، موفق نبودند.

هیئت سیاسی و دبیران کمیته مرکزی سازمان و شعبه مرکزی تشکیلات می‌باید، فارغ از فضای بوجود آمده در پلنوم وسیع تصمیم صریح می‌گرفت. تا مسئولان آمده از داخل را به ایران برنگردانند. آن رفقا می‌توانستند در خارج بمانند، بدون آنکه به فعالیت تشکیلات داخل لطمه اساسی وارد آید. رفقای دیگری بودند که می‌توانستند جایگزین آن رفقا بشوند. در چنین صورتی ابعاد ضربات و تاثیر روحی و روانی ضربات بر تشکیلات داخل به کمتر می‌شد. جدا از اینکه کدام ارگان و چه کسانی در این باره تصمیم مشخص گرفته‌اند، مسئولیت برگرداندن رفقای داخل بر عهده هیئت سیاسی و مشخصا بر عهده هیئت دبیران و شعبه مرکزی تشکیلات آن زمان سازمان هست، چرا که سند و شاهدهی وجود ندارد که رفقا و یا بخشی از رهبری فکر عدم بازگشت مسئولان داخل را مطرح کرده و روی آن ایستادگی کرده باشند.

کمیته مرکزی سازمان و سازماندهی ارگان‌های رهبری تشکیلات داخل سازمان بعد از سال ۱۳۶۲

همانطور که در بخش گزارش روند خروج کمیته مرکزی از کشور و تشکیل ارگان‌های هدایتگر تشکیلات داخل آمده است. کمیته مرکزی سازمان بخاطر پیش‌بینی نزدیک بودن ضربه به سازمان از سال ۱۳۶۱ تدارکات سیاسی و لجستیکی برای پیشگیری از ضربات احتمالی دیده بوده است و این یکی از نکات قوت کمیته مرکزی سازمان بوده است. مهاجرت اعضای کمیته مرکزی، تقریبا همگی به اتحاد شوروی بوده است. رفقای کمیته مرکزی، سازماندهی در ایران را خوب سازماندهی و تدارک دیده بودند، اما از امکانات و شرایط آن سوی مرز، یعنی اتحاد شوروی و از مسایل و مشکلات احتمالی بر سر راه ارتباط با تشکیلات داخل از طریق استقرار در آن کشور اطلاعی نداشته‌اند. به همین خاطر رابطه کمیته مرکزی سازمان در عمل تا آبان‌ماه ۱۳۶۲ با تشکیلات داخل قطع بوده است. تلاش‌های شبانه روزی و احساس مسئولیت و شمر رهبری اعضای باقی مانده کمیته مرکزی در داخل و اعضای مسئول، این کمبود عدم ارتباط کمیته مرکزی سازمان را جبران می‌کند. این خصیصه را باید یکی از برجسته‌ترین خصایل نیروهای سازمان دانست که از بدو تولد تاکنون هر زمانی که کمیته مرکزی سازمان ضربه خورده، نیروهای باقی مانده، خود بخود پرچم مبارزه و حفظ سازمان را در اولویت برنامه خود قرار داده‌اند.

در سال ۱۳۶۲ اعضای باقی مانده کمیته مرکزی در داخل به اتفاق تعدادی از اعضای مسئول، هدایت و سازماندهی تشکیلات داخل سازمان را بر عهده داشته‌اند.

کمیته مرکزی سازمان در خارج از کشور، در آبان ماه سال ۱۳۶۲ با اعضای کمیته مرکزی در داخل کشور موفق به تماس می‌شود. اعضای باقی مانده کمیته مرکزی و مسئولان سازمان در داخل کشور دست در دست یکدیگر با ابتکارات و تجارب دوران چریکی و تشکیلاتی، دست به سازماندهی غیرمتمرکز تشکیلات سازمان می‌زنند. بنا به دلایل بالا، دیگر در سال ۱۳۶۲ رژیم به سختی قادر به یک ضربه حیاتی به سازمان بود.

در سال ۱۳۶۲ اعضای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی سازمان درگیر جابجائی و استقرار خود در خارج از کشور بوده‌اند. در عین حال تمامی تلاش کمیته مرکزی برای ارتباط گیری با تشکیلات داخل متمرکز بوده است.

اما بعد از وصل شدن ارتباط کمیته مرکزی با تشکیلات داخل، هیات سیاسی و دبیران اقدام به تشکیل و سازماندهی شعبه مرکزی تشکیلات، برای هدایت تشکیلات داخل نمی‌کند. توجیه عدم تشکیل شعبه مرکزی تشکیلات این استدلال بی پایه بوده است، که در این مرحله از سازماندهی، با تشکیلات داخل فقط ارتباط گیری و تنظیم رابطه‌ها مهم و کارساز است. به همین دلیل نیازی به تشکیل ارگان مرکزی شعبه تشکیلات نیست.

هیئت سیاسی و دبیران کمیته مرکزی می‌بایستی از همان بدو خروج از ایران برای سازماندهی ارتباط گیری و هدایت تشکیلات در داخل کشور، ارگان شعبه مرکزی تشکیلات را مجدداً با همان اعضای قبلی تشکیل داده، و تمامی وظایف تشکیلات داخل را به آن می‌سپرد. اعضای شعبه مرکزی تشکیلات قبل از یورش سال ۱۳۶۲، که شناخت کامل و جامعی از امکانات و نغرات سازمان در داخل داشته، و قبل از خروج تدارکاتی را برای سازماندهی تشکیلات داخل در شرایط کار مخفی دیده بودند. تجربه، خرد جمعی و توانائی‌های این رفقا می‌توانست بسی کار ساز باشد. هیئت سیاسی بجای تشکیل شعبه مرکزی تشکیلات، فقط علی‌توسلی را بعنوان مسئول

ارتباطات با داخل در سال ۶۲ تعیین می‌کند. متأسفانه این روند تا تابستان سال ۱۳۶۳ ادامه داشته است. تا این زمان تمامی ارتباطات رهبری سازمان با داخل کشور توسط علی توسلی (حسن) در همکاری و تایید رفیق فرخ نگهدار دبیر اول وقت سازمان انجام می‌شده است. در صورتی که رفقای عضو شعبه مرکزی تشکیلات که شناخت نسبتاً همه جانبه‌تری از نیروها و امکانات سازمان در داخل داشته‌اند، به مسئولیت‌های دیگری گمارده می‌شوند. در اثر اعتراضات و طرح این موضوع که رهبری و ارتباط گیری با داخل نباید بر عهده یک نفر باشد و باید برای رهبری داخل ارگان شعبه مرکزی تشکیلات تشکیل شود، بالاخره در تابستان ۶۳ برای ایجاد شعبه مرکزی تشکیلات اقدام می‌شود. در پلنوم مهر ماه ۱۳۶۳ رسماً این شعبه تشکیل می‌شود.

این دوره خلا در هدایت دسته جمعی و ارگانی تشکیلات داخل کشور سازمان تا به آخر مهر خودش را در هدایت تشکیلات داخل سازمان زده است. علیرغم تشکیل شعبه مرکزی تشکیلات تقریباً تا به آخر تنها علی توسلی امکان سفر به اروپا را داشته و از این طریق ارتباطات و هدایت کمیته‌های ارتباطی و گروه‌های داخل را عهده دار بوده است.

گرچه در مهر ماه سال ۶۳ شعبه مرکزی سازمان تشکیل می‌شود، اولاً این شعبه تا مدت‌ها با تمامی ظرفیت در خدمت تشکیلات داخل نبوده است، دوماً همچنان تنها کسی که امکان سفر به اروپا و ارتباط گیری و هدایت تشکیلات داخل را داشته، علی توسلی بوده است. عملاً شعبه مرکزی تشکیلات قبل از اینکه ارگان هدایتگر واقعی تشکیلات داخل باشد، ارگان طرح دهنده و تدوین کننده سیاست‌های تشکیلاتی بطور کلی بوده است. بخاطر سیستم بسته اتحاد شوروی، مسئولان تشکیلاتی سازمان امکان سفر آزادانه به کشورهای غربی و سایر نقاط را نداشته‌اند. برای تنظیم سفر و رفت و آمدها، مسئولان سازمان باید از مقامات شوروی اجازه می‌گرفت. بر اساس این روند بروکراتیک مدت زیادی طول می‌کشیده، تا امکان سفر اعضای مورد نظر فراهم آید. این کیفیت از امکان حرکت مسئولان سازمان به شدت به ضرر هدایت موثر و روزمره تشکیلات سازمان در داخل کشور تمام شد.

یکی دیگر از خطاهای هیئت سیاسی و بویژه هیئت دبیران کمیته مرکزی سازمان این بوده است، که شعبه مرکزی تشکیلات را برای هدایت و رهبری کل تشکیلات سازمان در داخل و خارج از کشور در نظر می‌گیرد. با توجه به گستردگی تشکیلات سازمان در داخل و اهمیت رسیدگی همه جانبه به آن وظایف شعبه مرکزی سازمان را می‌بایستی منحصراً برای هدایت و رهبری تشکیلات داخل در نظر گرفته می‌شد. سازمان تشکیلاتی گسترده در خارج از کشور داشت. این تشکیلات با مشکلات و مسایل سیاسی، نظری و تشکیلاتی زیادی مواجه بود. پاسخگویی و رسیدگی به مسایل تشکیلات خارج احتیاج به یک ارگان جداگانه دیگری داشت. هیئت سیاسی و دبیران سازمان بجای سپردن تشکیلات داخل و خارج از کشور سازمان به شعبه مرکزی تشکیلات، باید دو ارگان جداگانه برای هدایت هر کدام از این تشکیلات‌ها تشکیل می‌داد.

در سال‌هایی که بحران سیاسی-نظری کل تشکیلات خارج از کشور سازمان را فرا گرفته بود. برای نیروهای سازمان مستقر در خارج کشور، سرنوشت تشکیلات داخل کشور سازمان از اهمیت درجه اول برخوردار نبود. وقت و انرژی عمده این نیرو صرف بحث و مجادلات و درگیری‌های سیاسی، نظری و تشکیلاتی در خارج از کشور می‌شد. در نتیجه این وضعیت بحرانی، انبوهی از وظایف و مسایل نظری، سیاسی و تشکیلاتی را از طرف تشکیلات خارج از کشور مطرح و به هیئت سیاسی، هیئت دبیران و بویژه به شعبه مرکزی تشکیلات تحمیل می‌شد.

هر کدام از جناح‌های نظری در کمیته مرکزی مصلحت‌ها، منافع و مسایل خودشان را داشتند. شعبه مرکزی تشکیلات در شرایط بحران تشکیلاتی، قادر نبود هم وظایف خود در رابطه با تشکیلات داخل را به نحو کامل انجام دهد و هم به مسایل تشکیلات خارج از کشور رسیدگی کند. شعبه مرکزی تشکیلات با تعدادی معدود عضو در حقیقت می‌بایستی تمامی وظایف کمیته‌های ایالتی و ولایتی سابق سازمان را انجام دهد. چنین وضعی توانائی و قدرت مدیریت شعبه مرکزی تشکیلات در رابطه با تشکیلات داخل را بشدت کاهش می‌داد.

تشکیل کمیته‌های ارتباطی برای بحران عدم امکان تحرک رهبری

شرایط زندگی در اتحاد شوروی و امکانات محدود مسئولان سازمان برای سفر و ارتباط گیری و هدایت تشکیلات داخل رهبری سازمان را بر آن می‌دارد، تا ارگان‌هایی را برای ارتباط‌گیری مستمر و موثر با تشکیلات داخل تحت عنوان "کمیته‌های ارتباطی" تشکیل دهد. کمیته‌های ارتباطی در ۳ نقطه (ترکیه، فرانسه و آلمان) تشکیل می‌شوند. در راس هر کدام از آنها یکی از اعضای کمیته مرکزی که در اروپا ساکن بودند، گمارده می‌شود. هر کدام از کمیته‌های ارتباطی که متشکل از ۲ تا ۳ نفر بوده‌اند، عملاً هدایت و ارتباطات تشکیلات داخل سازمان را زیر نظر علی توسلی بر عهده داشته‌اند. ارتباطات این کمیته‌ها با تلفن و نامه و نیز ارسال پیک‌هایی از داخل به خارج و بر عکس بوده است. رهبری سازمان ارتباطات تمامی گروه‌های مرکزی و مستقل تشکیلات داخل کشور را

به این ۳ کمیته ارتباطی وصل می‌کند. در مواردی نیز اعضای از مسئولان سازمان، دیدارهایی را با مسئولان گروه‌های مرکزی و مستقل در افغانستان و اتحاد شوروی تدارک و انجام داده‌اند.

بنا به گزارشاتی که از طرف شعبه امنیت سازمان و شعبه مرکزی تشکیلات در ارتباط با این کمیته‌های ارتباطی تهیه شده و موجود هست، بر ضعیف بودن کمیته ارتباطی مستقر در اروپا تاکید می‌شود. همچنین بطور مشخص بخشی از این کمیته‌های ارتباطی نتوانسته‌اند به وظایف خود عمل نمایند. کمیته ارتباطی فرانسه در انجام وظایف خود ناپیگیری‌هایی داشته است. در جستجوی علت عدم ناپیگیری در انجام وظایف توسط رفقای کمیته ارتباطی فرانسه، آنان عنوان می‌کنند که بر عهده داشتن وظایفی غیر از وظایف کمیته ارتباطی با تشکیلات فرانسه، باعث اختلال در انجام وظایف توسط آنان شده است. شعبه مرکزی تشکیلات در هماهنگی با مسئولان تشکیلات اروپا، تمامی وظایف غیر از وظایف کمیته ارتباطی را از آنها می‌گیرد، اما متأسفانه ناپیگیری‌ها ادامه یافته و شعبه مرکزی تشکیلات هیچ اقدامی در جهت تغییر پرسنلی و ساختاری در این کمیته انجام نمی‌دهد.

در سال ۱۳۶۴ شعبه امنیت سازمان در موارد متعددی از عدم رعایت مسایل امنیتی و سهل انگاری از طرف کمیته‌های ارتباطی در اروپا، گزارشاتی را به هیئت سیاسی و شعبه مرکزی تشکیلات تهیه می‌کند. در این گزارشات از نبود حداقل حفاظ امنیتی در کمیته‌های ارتباطی سخن به میان آمده است.

در گزارش این شعبه به تاریخ ۲۵-۰۸-۱۳۶۴ آمده است: "بر اساس شواهد و قرائن موجود اطلاعات مربوط به سری ترین مسایل درونی رهبری سازمان، اسناد مربوط به رهبری، اطلاعات زنده و بسیار مهم مربوط به تلفن‌ها و آدرس‌های مسئولان داخل، اطلاعات مربوط به تشکیلات اروپا از هیچ حفاظت حداقلی برخوردار نیستند. دستگاه‌های اطلاعاتی اروپا با مختصری زحمت براحتی می‌توانند به این اطلاعات دست پیدا کنند. در صورتی که رفقا در پذیرفتن ادعای فوق شک و تردید داشته باشند، ما حاضریم توضیحات کافی و قانع کننده را در اختیار رفقا قرار دهیم.

....

هیچ کنترلی روی آن دسته از امکانات که در ارتباط با تشکیلات داخل از آدرس‌ها یا منازل و تلفن‌های آنها استفاده می‌شود، وجود ندارد. رخنه در این حلقه‌ها برای پلیس غرب کار دشواری نیست."

این گزارش و گزارشات مشابه نشان می‌دهد، که کمیته‌های ارتباطی مستقر در اروپا از حفاظ امنیتی درست و کافی برخوردار نبوده‌اند. اینکه از این وضعیت کمیته‌های ارتباطی، سازمان‌های امنیتی غرب یا جمهوری اسلامی توانسته باشند، استفاده کنند، تا آنجائی که به شواهد و قرائن و به اسناد سازمانی برمی‌گردد، هیچ نشانه‌ایی دایر بر نفوذ یا استفاده آنها در دست نیست. اما همین وضعیت شکننده امنیتی کمیته‌های ارتباطی نشان می‌دهد، که عدم تسلط و نظارت کافی مسئولان سازمان بر کمیته‌های ارتباطی چه اندازه می‌توانسته بر تشکیلات داخل سازمان خطرناک باشد.

یکی دیگر از ضعف‌های کمیته‌های ارتباطی که ارگان‌های امنیتی رژیم در مقابله با سازمان مجاهدین و سازمان فدائیان اقلیت و سایر سازمان‌های مخالف، دارای تجربه زیادی بود و از این طریق به شناسایی‌های وسیعی تا به آن روز از مخالفین خود دست زده بود، به استفاده بیش از حد از ارتباطات تلفنی و مکاتبه‌ایی با داخل بر می‌گردد. از طریق کنترل تلفن و نامه‌هایی که ارسال می‌شده، اطلاعاتی زنده از گروه‌های داخل کشور به دست پلیس افتاده است. تمامی تلاش‌ها و ابتکارات برای عدم دسترسی پلیس به این اطلاعات در خیلی از موارد موثر نبوده است. بطوری که شعبه مرکزی تشکیلات ارسال هرگونه نامه از طریق پست را ممنوع می‌کند. این امر در اواخر سال ۶۴ و بطور کامل در سال ۱۳۶۵ اجرا می‌شود. در مواردی تلفن‌هایی که زده شده بیش از ۲۰ دقیقه طول کشیده است. اتکا اصلی کمیته‌های ارتباطی بر تلفن و نامه اطلاعات زنده‌ایی از تشکیلات سازمان در داخل را بدست پلیس داده است.

در گزارش کمیسیون منتخب هیئت سیاسی برای بررسی عملکرد رهبری تا پلنوم مهر ماه سال ۱۳۶۳ که کارش در آبان‌ماه ۱۳۶۴ به پایان رسید، آمده است: "د- در دوره مورد گزارش تقریباً تمام ارتباطات سازمانی بجز یکی دو مورد از طریق مکاتبه و تلفن بدون رمز و بی ضابطه بوده است. این امر موجب شد که تقریباً ۸۰ درصد از ارتباطات این چنینی تحت کنترل قرار گیرند. آدرس‌های ما در خارج همه شناخته شده بود، یا شناخته شد. طی ۶ ماهه اول سال ۱۳۶۳ به علت نبود ارگان‌های اطلاعاتی و نبودن تجربه لازم در سازمان از سیستم ارتباطات مکاتبه‌ای به گونه‌ایی کم‌خطر و با برنامه کمتر استفاده شد. (این نقصه فقط از نیمه دوم سال ۶۴ با پیگیری مداوم شعبه اطلاعات و تشکیلات رو به رفع گذاشته است.)"

مسئولان سازمان در همان چارچوب فعالیت تشکیلات داخل کشور، بجای هدایت تشکیلات از طریق تلفن، نامه و پیک، باید هر چه بیشتر گروه‌های داخل را مستقل‌تر و تحت هدایت خودشان قرار می‌داد. رهبری سازمان باید آنان را هدایت سیاسی و لجستیکی می‌کرد. دخالت بیش از اندازه مسئولان خارج از کشور سازمان آن هم با اتکا به تلفن و نامه باعث شناسائی‌های غیر ضرور از تشکیلات داخل سازمان شده است. کادرها و مسئولان

سازمانی توانائی های لازم را برای هدایت تشکیلات داخل دارا بوده اند. هیچ احتیاجی در این حد وسیع برای کنترل فعالیت ریز رفقای داخل از جانب مسئولان سازمان ضروری نبوده است. مسئولان سازمان در چارچوبه همان دستگاه فکری ناظر بر فعالیت تشکیلاتی و کار مخفی، می‌توانست هر چه بیشتر هدایت گروه‌های مستقل و مرکزی سازمان در داخل کشور را بر عهده خود مسئولان آن‌ها واگذار کند.

سیاست‌های تشکیلاتی رهبری سازمان برای داخل

سیاست‌های رهبری سازمان در رابطه با تشکیلات داخل کشور مراحل و فازهای مختلفی را طی کرده است. سال ۱۳۶۲ را می‌توان دوره گذار و نقل و انتقال کمیته مرکزی و مسئولان سازمان در داخل و خارج از کشور نامید. در عین حال سال ۶۲ دوره تلاش و تکاپو برای از زیر ضرب خارج کردن تشکیلات و بویژه اعضای کمیته مرکزی و مسئولان سازمان است. در آن سال تلاش اعضای کمیته مرکزی باقی مانده در داخل در جهت حفظ تشکیلات و به موازات آن پی ریزی سیستم غیر متمرکز تشکیلات سازمان، متمرکز شده بود. در خارج از کشور نیز کمیته مرکزی سازمان بدنبال سیاست گذاری سیاسی و تشکیلاتی برای دوره جدید فعالیت سازمان بوده است. بموازات این تلاش‌ها هیئت سیاسی و دبیران می‌کوشد، تا ارتباط خود را با تشکیلات داخل کشور برقرار کند.

در سال ۱۳۶۳ هیئت سیاسی سازمان طرح سازماندهی غیر متمرکز را تصویب و به تشکیلات داخل اعلام می‌کند. بر اساس این طرح تمامی ناحیه‌های تهران و تشکیلات شهرستان‌ها تبدیل به گروه‌های مستقل می‌شوند. این گروه‌های مستقل مستقیماً و بدون واسطه با استفاده از تلفن، نامه و پیک، بواسطه کمیته‌های ارتباطی با مسئولان سازمان در تماس قرار می‌گیرند. این شیوه ارتباطات تا سال ۶۴ اجرا می‌شده است. بر اساس طرح سال ۱۳۶۳ (طرح اول) "نزدیک به ۸۰ گروه مستقل و تعداد معدودی گروه مرکزی ایجاد شد، که بدلیل سطح کیفی رهبری این گروه‌ها و بدلیل کم تجربگی شان در کار سیاسی و تشکیلاتی و بدلیل ناتوانی تامین ارتباطات ضرور بین آنان با رهبری و تغذیه سیاسی-ایدئولوژیک آنان تصمیم گرفته شد که طرح جدیدی ارائه گردد." (بنقل از مطلب بررسی علل ضربات به سازمان در تاریخ ۰۷-۰۷-۱۳۶۶)

در گزارش شعبه مرکزی تشکیلات به هیئت سیاسی در سال ۱۳۶۴ (در مقدمه نوشته شده است، که متعلق به یک سال پیش است. که باید مربوط به مرداد و شهریور سال ۶۳ باشد.) در باره ساختار تشکیلاتی آمده است: "ساختار تشکیلاتی بایستی باز هم با توجه به اهمیت استراتژیک تهران که اکنون نیز عمده‌ترین نیروی سازمان در آنجا متمرکز است، بلحاظ تقویت کادر رهبری اندیشید و اقدام نمود و بعلاوه احتمالاً بتوان تدارکات لازم جهت استقرار نوعی رهبری متمرکزتر در داخل کشور نیز در دوره آتی اقدام نمود. بایستی یادآوری کنیم که گروه‌های موجود هنوز تا مدتی ظرفیت جذب دارند. ولی طبعاً در صورت چشم انداز گسترش وسیعتر بایستی در باره تغییرات لازم و انعطاف‌های بجا در ساختار گروه‌های موجود، تغییرات در ساختار آنها به بررسی پرداخت."

بر اساس همین درک و ارزیابی از تشکیلات داخل از طرف شعبه مرکزی تشکیلات سازمان زمینه‌های طرح دوم فراهم و در سال ۶۴ تهیه و تدوین می‌شود.

در سال ۶۴ طرح دوم گروه‌های مرکزی و مستقل در شعبه مرکزی تشکیلات تهیه و به تصویب هیئت سیاسی رسیده و به اجرا گذاشته شد. در این طرح هر گروه مرکزی مجاز بود که تا ۶ گروه مستقل را در قاعده خود سازمان دهد و آنان را رهبری و هدایت نماید. در این طرح تعدادی از گروه‌های مستقل همچنان مستقل باقی مانده و مستقیماً از طریق گفته شده با خارج کشور در تماس بودند.

تجزیه واحدهای تشکیلاتی شهرها، ناحیه‌ها و بخش به واحدهای جداگانه تحت عنوان گروه‌های مرکزی و مستقل در سال ۱۳۶۳ و ادغام مجدد اکثریت آنان و متمرکز کردن شان در سال ۱۳۶۴، هرچند با فکر سپردن مسئولیت و هدایت تشکیلات داخل به خود مسئولان داخل بوده است، اما دارای عوارض منفی زیادی بود. این تغییر و تحولات در ساختار گروه‌های مرکزی و مستقل که در شرایط کار مخفی صورت گرفت، به شناسائی‌های غیرضرور انجامیده و از این طریق اطلاعات زنده و قابل توجهی بدست پلیس افتاد.

طرح دوم که تشکیلات سازمان را تا حدی متمرکز کرد. ارتباطات و شناسائی‌های جدیدی را در بین فعالان سازمان در داخل کشور ضروری می‌کرد. این طرح تا ضربات سال ۶۵ همچنان راهنمای تشکیلات داخل کشور سازمان بوده است.

نشریه کار و اعلامیه های سازمان از همه اعضا و هواداران می‌خواستند که آهنگ کار تبلیغی و سیاسی را تشدید کنند و هر چه فعالتر در عرصه بیرونی حرکت کنند و بطور مشخص در طی ماه های آخر سال ۱۳۶۳ و اوائل ۱۳۶۴ ارزیابی ای از اوضاع کشور ارائه شد، که تأثیرش بر تشکیلات، القا اعتلای جنبش توده ای در کشور و

ضرورت تشدید فعالیت بیرونی بود. الفا این ارزیابی به تشکیلات زمینه مناسب دیگری جهت پذیرش ضربات سال ۶۴ و ۶۵ بود. زیرا در نتیجه خوش بینی به احتمال گسترش اعتصابات و اعتراضات توده ایی آهنگ کارهای تبلیغاتی تشدید شد.

سیاست‌های کمیته مرکزی در قبال رژیم و تاثیرات آن بر تشکیلات داخل کشور

اینکه کمیته مرکزی سازمان می بایستی بعد از یورش رژیم به سازمان و حزب سیاست مخالفت با رژیم از موضع یک نیروی اپوزیسیون را اتخاذ می کرد، کاملاً درست بود. اما کم و کیف پیشبرد و اتخاذ این سیاست و تاثیرگذاری آن بر تشکیلات داخل دارای اهمیت برای سازمان ما با تشکیلاتی وسیع در داخل کشور بوده است.

سیر روندهای اتخاذ خط مشی سیاسی کمیته مرکزی سازمان بعد از سال ۱۳۶۲ که در قسمت گزارش بطور مفصل توضیح و نشان داده شده است، نشان از آن دارد که هیئت سیاسی و هیئت دبیران کمیته مرکزی هم در عرصه سیاست های تشکیلاتی و هم در عرصه خط مشی سیاسی، روند رو به رادیکال شدن را پیش گرفته است. این روند هم حساسیت رژیم نسبت به تشکیلات سازمان و تشدید فشار بر آن را افزایش داده است و هم تحرک و تعرض تشکیلات را در شکل پخش اعلامیه و چاپ و توضیح نشریه کار و اقدامات تبلیغی دیگر بیشتر و بیشتر کرده است.

در اتخاذ خط مشی سیاسی کمیته مرکزی سازمان عوامل دیگری نیز دخالت داشته‌اند. در جریان تدارک پلنوم مهر ماه ۶۳ کمیته مرکزی سازمان، هیئت سیاسی کمیسیونی را برای تدوین سند خط مشی سیاسی سازمان تشکیل می‌دهد. کمیسیون هیئت سیاسی، سند سیاسی را با طرح شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تصویب و به پلنوم پیشنهاد می‌کند. هیئت نمایندگی حزب توده ایران که بعنوان میهمان در پلنوم شرکت داشته، با طرح شعار سرنگونی و تصویب این سند در پلنوم مخالفت می‌کند. در جریان پلنوم بر اثر مخالفت هیئت نمایندگی حزب توده ایران و با همراهی اعضای کمیته مرکزی مدافع وحدت با حزب، سند مصوب کمیسیون هیئت سیاسی کنار گذاشته می‌شود و طرح دیگری با شعار "طرده ارتجاع حاکم" به تصویب پلنوم می‌رسد.

در فروردین ماه سال ۱۳۶۴ هیئت نمایندگی حزب توده ایران، متشکل از علی خاوری و حمید صفری برای مذاکره با سازمان به تاشکند می روند و طرح یک بیانیه مشترک را که آماده کرده بودند، را برای تصویب و انتشار به هیئت سیاسی سازمان پیشنهاد می‌کنند. استدلال اصلی هیئت نمایندگی حزب توده ایران این بوده است، که منشعبین از حزب (بابک امیرخسروی و معترضین) بر علیه رهبری حزب توده تبلیغ می‌کنند، که آنها غیر انقلابی، سازشکار و غیره هستند. در این مرحله ضروری است، که ما با تصویب این بیانیه مشترک که مضمون انقلابی و رادیکال و در برگرفته شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" است، جلوی تبلیغات منفی منشعبین علیه حزب را بگیریم.

در ارگان هیئت سیاسی سازمان، رفقانی که در پلنوم ۶۳ موافق اصلی طرح شعار سرنگونی بودند، اما بر اثر موضع هیئت نمایندگی حزب توده ایران طرح اشان به کنار گذاشته شده بود. از این رویکرد رهبری حزب استقبال می‌کنند. اما بخشی از اعضای هیئت سیاسی سازمان طرح می‌کنند، که در این ۶ ماه چه تحول اساسی در صحنه سیاسی کشور رخ داده است، که هیئت نمایندگی حزب توده ایران به طرح شعار سرنگونی رسیده‌اند. اما آن بخش از هیئت سیاسی سازمان که برایشان سرنوشت وحدت با حزب از اهمیت زیادی برخوردار بود و مخالف طرح شعار سرنگونی بودند، در مواجهه با پیشنهاد رهبری حزب، فقط از زاویه منافع حزب و بخاطر حفظ روند وحدت با حزب به قبول این بیانیه مشترک تن می‌دهند. در چندین جلسه هیئت سیاسی که به بررسی این پیشنهاد حزب پرداخته شده است. اعضای هیئت سیاسی بطور مفصل با استدلالات بالا راجع به پیشنهاد حزب به بحث می‌نشینند.

اگر در پلنوم مهرماه ۶۳ که جمع کامل اعضای کمیته مرکزی بوده، تصمیم به کنار گذاشتن سندی که شعار سرنگونی در آن بود، گرفته می‌شود، اما ۶ ماه بعد از این، هیئت سیاسی است که در همراهی با هیئت نمایندگی حزب توده ایران بجای کل کمیته مرکزی شعار سرنگونی را به تصویب می‌رساند. اشکال اساسی در این بوده است که که هیچ بحثی بر سر مقام و موقعیت تشکیلات داخل، و تاثیر این بیانیه در تشدید پیگرد و سرکوب آن انجام نمی‌شود.

در صورتی که شواهد و قرائین نشان می‌دهد که وزارت اطلاعات رژیم بعد از تصویب این بیانیه فشار دوجندانی را بر زندانیان و رفقای تازه دستگیر شده سازمان وارد می‌کند. این نحوه برخورد به سیاست‌گذاری با توجه به اینکه سازمان یک تشکیلات وسیع در ایران داشت و اتخاذ هر نوع سیاستی تاثیرات مستقیمی بر سرنوشت آن بجا می‌گذاشت، امری اشتباه بوده و ضربه پذیری تشکیلات سازمان را بالا برده است. مسئولیت این تصمیم بر

عده کل هیئت سیاسی آن زمان سازمان و بویژه بر عهده آن دسته از اعضای هیئت سیاسی وقت است که نه بر اساس اعتقادات خود، بلکه بر مبنای نظر و منافع حزب توده ایران به بیانیه مشترک رای مثبت دادند.

روند رادیکالیزه شدن خط مشی سیاسی سازمان در سال ۶۴ و بویژه در پلنوم فروردین سال ۶۵ به اوج خود می‌رسد. کمیته مرکزی سازمان و بخش بزرگی از کادرهای شرکت کننده در پلنوم از نقد درست و واقعی "خط مشی شکوفائی جمهوری اسلامی" به تدوین یک سند سیاسی، متناسب با اوضاع و احوال سیاسی کشور و تشکیلات سازمان، نمی‌رسند. بلکه با هرچه رادیکالتر کردن شعارها و طرح اقداماتی که کاملاً معلوم و آشکار بود، که در حد توان و امکانات و روحیه اعضای سازمان نبود. رژیم را نسبت به تشکیلات سازمان حساستر و ضربه پذیری تشکیلات سازمان را دو چندان می‌کند.

در پلنوم وسیع فروردین ماه ۱۳۶۵ کمیته مرکزی سازمان، قرارهایی مانند "پلنوم کمیته مرکزی سازمان، هیئت سیاسی را برای اتخاذ تصمیمات ضرور در زمینه مبارزه مسلحانه در کردستان و نیز اقدام مسلحانه در سایر نقاط کشور مجاز می‌شناسد." را به اتفاق آرا به تصویب می‌رساند. یک نگاه به مصوبات سیاسی پلنوم ۶۵ که بخشی از آن منتشر نشده و جنبه درونی داشته است، نشان می‌دهد که رهبری سازمان نه شناخت و تحلیل درستی از اوضاع سیاسی کشور در آن مقطع داشته و نه امکانات و توانای ها و روحیه نیروهای سازمان اجازه انجام مثلاً عملیات نظامی در نقاط مختلف کشور و شروع مبارزه مسلحانه در کردستان را می‌داده است. تازه این سیاست ها که تحت عنوان قرار به اتفاق آرای اعضای کمیته مرکزی به تصویب پلنوم وسیع می‌رسد. درست در شرایطی بوده است، که هیئت سیاسی کمیته مرکزی درست در بهمن ماه سال ۱۳۶۴ به این نتیجه قطعی رسیده بود، که تشکیلات داخل زیر ضرب است. یورش همه جانبه رژیم به تشکیلات سازمان در داخل کشور در حال وقوع است. همچنین گزارشات شعبه تشکیلات و مسئولان از داخل آمده نیز ارزیابیشان این بوده که حمله در راه است و رژیم به شناختی وسیع از تشکیلات سازمان دست یافته است.

تجربه بعد از انقلاب بهمن و تجربه خود سازمان نشان داد که رژیم تحمل حتی اپوزیسیونی مانند خود ما را که تا سال ۱۳۶۲ برنامه و خط مشی سیاسی "شکوفائی جمهوری اسلامی" داشتیم، را ندارد. چگونه رژیم نیروئی که می‌خواهد مبارزه مسلحانه در کردستان و اقدامات نظامی در سایر نقاط ایران را سازماندهی بکند، را تحمل خواهد کرد. اهمیت اتخاذ این گونه سیاست‌ها در آنجائی نمایان می‌شود که رهبری سازمان می‌خواهد به تشکیلات و نیروهایی این سیاست را تجویز کند که از دل یک تشکیلات علنی بیرون آمده و با اتکا به حداقل امکانات، به فعالیت در داخل کشور مشغول هستند. بعد از تصویب این شعارها نیروهای اطلاعاتی رژیم فشارهای مضاعفی را بر رفقای دستگیر شده می‌آوردند که "مبارزه مسلحانه را کی و از کجا شروع می‌کنید". اتخاذ این سیاست‌ها از طرف رهبری سازمان کاملاً ماجراجویانه و غیرمسئولانه بوده است.

رهبری سازمان بجای طرح شعارهای غیرواقعی و غیرعملی و برجسته کردن آنها، و از این طریق افزایش فشار رژیم بر تشکیلات داخل، میبایستی با فعالیت آرام و اتخاذ یک سیاست معقول و برجسته نکردن شعار های رادیکال و ماجراجویانه ایی که نه واقعی بود و نه می‌توانست توسط نیروهای سازمان به اجرا در آید، فشار رژیم را بر تشکیلات داخل کم می‌کرد. رژیم در هر صورت تحمل تشکیلات سراسری و مخفی یک نیروی اپوزیسیون را بر نمی‌تابید. اما رهبری سازمان حداقل با اتخاذ سیاست‌های مدیرانه و معقول در عین ماندن در موضع یک نیروی اپوزیسیون مخالف رژیم، می‌توانست هزینه ضربات به تشکیلات سازمان در داخل را کم بکند.

آیا سرنوشت دیگری می‌توانست برای تشکیلات داخل سازمان رغم بخورد؟

همانطور که در بخش گزارش توضیح داده شده است. تشکیلات سازمان از دل انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شکل و قوام یافته بود. بخاطر شرایط انقلابی و ضرورت دفاع و حمایت از خواسته‌ها و مطالبات افشار و طبقات زحمتکش جامعه، نیروهای سازمان نمی‌توانستند، از روز اول به کار مخفی رو بیاورند. تقریباً تمامی اعضا و هواداران سازمان در محل زندگی و کار با نام فعالیت می‌کردند و شناخته شده بودند. ارگان هدایت کننده (شعبه مرکزی تشکیلات) در سال ۶۰ تشکیل می‌شود. از آن زمان هست که تماس و ارتباطات ارگانیک و حزبی بین کمیته مرکزی و تشکیلات سازمان برقرار می‌شود. در سال های اول انقلاب تشکیلات که شور و شوق و هیجان ناشی از پیروزی انقلاب سراسر جامعه را فرا گرفته بود، تحولات فکری و سیاسی سازمان که در جهت پذیرش خط مشی "شکوفائی جمهوری اسلامی" و فعالیت در چارچوبه "قانون اساسی آن" سیر می‌کرد، اصلاً فکر کردن به کار مخفی و سازماندهی فعالیت مخفی نه ممکن و نه قابل تصور بود. پایگاه اجتماعی سازمان نیز بلحاظ روحیه و انگیزه این اجازه را به کمیته مرکزی سازمان نمی‌داد که رو به فعالیت مخفی از روز اول بیاورند.

از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی نیز برآمده از انقلاب بهمن ۵۷ و دارای پایگاه اجتماعی وسیعی بود. از همان روزهای اولیه استقرار خود نشان داده بود، که تحمل مخالفین خود را ندارد. حکومت جدید رژیمی انحصار طلب و سرکوبگر بود، که تحمل هیچ صدای مخالفی را نداشت.

رژیم بر بستر این پایگاه اجتماعی وسیع، نهادهای متعدد اطلاعاتی-امنیتی تشکیل داد، و امکانات وسیعی برای شناسائی و سرکوب اپوزیسیون خود بوجود آورد. ارگان‌های امنیتی رژیم در آن سال‌ها برای شناسائی و سرکوب مخالفین خود فقط بر نیروهای رسمی و تحت فرمان خود متکی نبود، بلکه به پایگاه اجتماعی وسیع خود در میان مردم نیز اتکا داشت. این پایگاه اجتماعی وسیع امکان تحرک و فعالیت مخفی نیروهای مخالف را به حداقل رسانده بود. تجربه تمام جریان‌های سیاسی که در آن دوره به فعالیت غیر علنی و راه اندازی تشکیلات مخفی روی آوردند، نشان می‌دهد که هیچ کدام نتوانستند در دوره طولانی مدت به فعالیت مخفی خود ادامه دهند و در همان آغاز فعالیت مخفی خود، دچار ضربات کاری شدند.

خصلت سرکوبگرانه و انحصارطلبانه رژیم را صرفاً نمی‌توان با توسل به خط مشی سیاسی جریانات توضیح داد. همانطور که در گزارش این بررسی آورده شده است. در سال ۱۳۶۰ که سیاست سازمان دفاع از جمهوری اسلامی بود، رژیم ده‌ها تن از بهترین اعضا و کادرهای سازمان را دستگیر و یا اعدام کرد. این رویه رژیم در تمام حیات خود ادامه داشته است، اما نوع و شیوه اتخاذ خط مشی سیاسی در نوع و ابعاد سرکوبگری رژیم تاثیر داشته است.

وقتی با نگاه امروز به آن روزها و نوع برخورد نسبت به سیاست تشکیلاتی و نوع و شیوه فعالیت نگاه می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به ارزیابی بالا از رژیم و موقعیت آن، نه سازمان ما و نه سایر اپوزیسیون رژیم نمی‌توانستند، در دراز مدت تشکیلات مخفی و سازمان انقلابیون حرفه‌ای گسترده‌ای را در داخل کشور سازماندهی و حفظ کنند. زمانی که ضربات سال ۶۱-۶۲ نزدیک شد، رهبری سازمان میابستی اعضای کمیته مرکزی و کادرهای مسئول سازمان را از زیر ضرب خارج می‌کرد. در این امر رهبری سازمان موفق بود. در همان سال ۶۲ تقریباً اکثریت قریب به اتفاق اعضای کمیته مرکزی و کادرهای موثر سازمان از کشور خارج شدند. سازمان نباید دست به تشکیل تشکیلات مخفی گسترده، با خصلت سازمان انقلابیون حرفه‌ای لنینی می‌زد. تجربه نشان داد که سازمان قادر نبود، تشکیلاتی عریض و طویل را در شکل گروه‌های مخفی حفظ نماید. سازمان ما دارای یک تشکیلات علنی و توده‌ای گسترده در ایران بود. کمیته مرکزی سازمان باید آگاهانه بجای تشکیل گروه‌های مخفی و حرفه‌ای، تشکیلاتی محفلی و منحصر به خود را به اعضا و هواداران خود توصیه می‌کرد. کمیته مرکزی سازمان از طریق رادیو زحمتکشان و سایر امکانات انتشاراتی خود فقط باید سیاست‌های خود را به میان اعضا و هواداران خود می‌برد و از ایجاد هرگونه تشکیلات مخفی و تحت رهبری مستقیم از خارج کشور پرهیز می‌کرد.

اما شرایط حاکم بر سازمان در آن مقطع چه بلحاظ نظری، سیاسی و نوع نگاه به تشکیلات و چه بلحاظ روحیات حاکم بر جنبش و رهبری و پایگاه اجتماعی سازمان، اجازه هیچ تصمیمی غیر از آنی که گرفته شد، را نمی‌داد. جنبش چپ ایران که سازمان ما، از دل آن تولد یافته بود، یک تجربه تاریخی رویدادهای بعد از سال‌های کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را در کارنامه خود داشت، حفظ و ادامه حیات سازمان را بمثابة حزب پیشاهنگ طبقه کارگر ایران ضروری می‌دانست و هر نوع تعدیل در مبارزه سیاسی و تشکیلاتی را خیانت و خالی کردن میدان مبارزه محسوب می‌کرد. همین درک و نگاه به رسالت حزب طبقه کارگر بود که هیئت دبیران کمیته مرکزی سازمان به رهبری حزب توده ایران پیشنهاد می‌کند، که شما به خارج بروید، ما در داخل می‌مانیم و به مبارزه ادامه می‌دهیم.

سازمان خود را گردان پیشاهنگ طبقه کارگر و زحمتکشان ایران می‌شمرد. خود را در عرصه مبارزه دو "اردوگاه سوسیالیسم" و "امپریالیسم" در کنار "اردوگاه سوسیالیسم" می‌دانست، و انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ را در خدمت تقویت اردوگاه "سوسیالیسم" و علیه "امپریالیسم" ارزیابی می‌کرد. سازمان حفظ دستاوردهای انقلاب و مقاومت در برابر به شکست کشاندن انقلاب را از وظایف عاجل و ضرور خود دانسته و ضربات به حزب توده ایران و خود در سال ۱۳۶۲ را خیانت رهبران جمهوری اسلامی و خط امام به آرمان‌های "ضدامپریالیستی" انقلاب بهمن ارزیابی می‌کرد، و مقاومت در مقابل این چرخش و حفظ دستاوردهای انقلاب را وظیفه درنگ ناپذیر خود می‌دانست. این نگاه و احساس وظیفه در قبال انقلاب، طبقه کارگر و زحمتکشان، ضرورت حفظ و گسترش تشکیلاتی مخفی و گسترده را الزامی می‌کرد.

کمیته مرکزی سازمان و نیروهای اجتماعی پشتیبان آن با توجه به شکست خط مشی "شکوفائی جمهوری اسلامی" با فداکاری و اتخاذ سیاست تعرضی سیاسی و تشکیلاتی در پی جبران تاثیرات منفی آن خط مشی و مصاحبه‌های تلویزیونی رهبران حزب توده ایران بودند. در آن مقطع جبران تاثیرات منفی آن سیاست و مصاحبه‌های تلویزیونی جدا از اینکه در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرون وسطی تهیه شده بود، اما در انتظار بخشی از نیروهای سیاسی و افکار عمومی جامعه به منزله خیانت رهبران حزب توده ایران تلقی می‌شد. رهبری و اعضا سازمان برای جبران این تاثیرات منفی، اتخاذ سیاست قاطع دفاع از حزب توده ایران و سیاست تعرضی تشکیلاتی و سیاسی را لازم می‌دانستند.

علاوه بر اینها نگاه نظری سیاسی سازمان به ساختارهای حزبی و سازماندهی تشکیلاتی، ناشی از مارکسیسم - لنینیسم بالاخص از لنین بود. لنین وجود و حفظ سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای را برای حزب

کمونیسیت حیاتی و ضروری می دانست. سازمان قادر نبود خود را فرای لنین قرار دهد و تصمیماتی خلاف آموزه های لنین اتخاذ کند.

بنا به دلایلی که ذکر شد، کمیته مرکزی سازمان قادر به تبدیل تشکیلات داخل کشور سازمان به یک تشکیلات محفلی و بدون رهبری متمرکز و تنگاتنگ با مسئولان سازمان در خارج از کشور نبود. اما در همین چارچوبه با اتخاذ سیاست عقب نشینی آگاهانه و عدم اتخاذ سیاست های تعرضی و رادیکال و ماجراجویانه، که نه عملی بود و نه با واقعیت های جامعه آن روز و نه با واقعیت ها و توانائی ها و روحیات تشکیلات سازمان همخوانی داشت، می توانست ضربات را به حداقل رسانده و از عوارض منفی ناشی از ضربات بکاهد.

ضمائم

(*)

اعضا و رهبران مخفی و حرفه ای سازمان که بعد از ضربات سال ۱۳۵۵ در حفظ و بقا سازمان نقش مهمی داشتند. بر اساس اطلاعات رفیق مجید عبدالرحیم پور این رفقا بودند: (احتمالا نام تعدادی از رفقا نیز فراموش شده و در اینجا نیامده است. امیدواریم در آینده تکمیل شود.)

"در داخل کشور رفقا:

۱- محمدرضا غبرائی (منصور)

۲- قربانعلی عبدالرحیم پور (مجید)

۳- احمد غلامیان لنگرودی (هادی)

۴- رحیم اسدالهی (علی چریک)

۵- ملیحه سطوت (مریم)

۶- ناهید قاجار (مهرنوش)

۷- طهماسب وزیری (عباس)

۸- عباس هاشمی (هاشم)

۹- خشایار پنجه شاهی

۱۰ - مرضیه تهیدست شفیع (شمسی)

۱۱- اکبر عسکریور (کاظم)

۱۲- اصغر جیلو (کریم)

۱۳- سعید جم نژاد (اصغر)

۱۴- هادی میرمویدی (بهمن / حدود پائیز ۱۳۵۶)

۱۵- علی اکبر شانديزي (جواد حدود پائيز ۱۳۵۶)

۱۶ - مهدي فتاپور (خسرو، فروردين ۱۳۵۷)،

۱۷- بهرام دوستدار صنايع، حدود اواخر سال ۱۳۵۶،

۱۸- احمد بهکيش

۱۹- زهرا.....،

۲۰- اشرف.....،

۲۱- نظام ...

۲۲ - مليحه زهتاب (سيمين)

۲۳- فرخ نگهدار (صادق، حدود مهر ۱۳۵۷)

۲۴- صبا انصاري حدود مهر ۱۳۵۷

۲۵- علي توسلي (حسن) حدود مهر ۱۳۵۷،

۲۶- بهزاد کریمی (محمد، حدود اواخر پائيز ۱۳۵۷)

۲۷- بهروز خلیق (حدود اواخر پائيز ۱۳۵۷)،

۲۸- جمشید طاهري پور، اواخر پائيز ۱۳۵۷،

۲۹- قاسم سيادتي

۳۰- سپامک اسديان (اسکندر)

۳۱- مستوره احمدزاده

۳۲- بيژن شيراني (نادر)

۳۳- گلي آبکناري (ليلا)

۳۴- جلال

۳۵-

رفقای مقیم خارج کشور:

رفقا:

۱- محمد دبيري فرد (حیدر)، جزو مسئولان در خارج از کشور،

۲- حسن ... (حسن فرنگی)،

۳- ناهید ... (خانم حسن)

۴- جاسم خاکسار،

۵- علیرضا نوبری،

۶- صادق (پزشک)

۷- منوچهر کلانتری و ... در خارج بودند، و ارتباط مستقیم و موثر با سازمان داشتند.

۸- رفقا اشرف دهقانی، از مسئولان سازمان در خارج کشور بود.

۹- حرمتی پور، از مسئولان سازمان در خارج کشور بود.

ضمیمه ۱

برنامه کار کمیسیون بررسی علل ضربات سال ۱۳۶۵ به سازمان

رئوس برنامه کار:

۱- ثبت اسناد در رابطه با ضربات سال ۶۵

- جمع آوری اسناد مکتوب سازمانی در رابطه با ضربات سال ۶۵

- جمع آوری لیست کلیه رفقای که در آن مقطع در تشکیلات سازمان مسئولیت داشتند، یا اطلاعاتی در این رابطه دارند.

- مراجعه به خانواده جانباختگان سازمان و نشستن پای درد دل آنها و یافتن سوال هایی که برای آنها در این رابطه مطرح هستند.

۲- مطالعه اسناد

- مطالعه اسناد برای تهیه سوالاتی که برای روشن شدن ابعاد و علل ضربات ۶۵ کمک می کند.

- جمع آوری مجموع سوالاتی که برای رفقا ضمن مطالعه اسناد مطرح شده است.

۳- اقدامات و تقسیم کار کمیسیون

- اولویت بندی رفقا بر حسب مسئولیتشان برای مراجعه به آنها این مراجعه می تواند، مصاحبه کتبی یا شفاهی یا طرق دیگر باشد.

- تقسیم رفقای تعیین شده، میان اعضای کمیسیون برای مراجعه به آنها، برای مصاحبه کتبی یا شفاهی (ترجیحا کتبی)

- جمع آوری مصاحبه‌ها و در اختیار قرار دادن آنها برای مطالعه اعضای کمیسیون (این مصاحبه‌های می تواند ضمن تهیه به مرور در اختیار اعضا قرار بگیرد و یا می تواند بعد از اتمام همه آنها یک جا در اختیار اعضا قرار بگیرد)
- بعد از مطالعه مصاحبه‌ها طرح سولات احتمالی و مشخص از افراد معین با توجه به جواب هایی که داده اند. برای تکمیل اطلاعات کمیسیون

۴- جمعبندی

- کمیسیون می تواند، بعد از مطالعه اسناد و مصاحبه‌ها به جمعبندی برسد.
- کمیسیون گزارش کار خود را به همراه جمعبندی خود، به هیئت سیاسی ارایه خواهد کرد.

با دروهای رفیقانه

وهاب انصاری

۱۷ ژولای ۲۰۰۸

* شاید بد نباشد علاوه بر فشارهای ناشی از سازماندهی و هدایت و رهبری تشکیلات سازمان بر وظایف اضافی که برای کمک به رفقا و تشکیلات باقی مانده حزب توده ایران بر دوش رفقا قرار گرفته بود، هم اشاره‌ایی بکنیم. قسمتی از نوشته رفیق کریم جیلو را در اینجا میاورم:

"در این بین ما از همان ابتدا تصمیم گرفته بودیم، هر گونه کمک ممکن را برای خروج کادرهای حزب توده از زیر ضرب و کشور به عمل بیاوریم. اقدامات مختلفی در این زمینه انجام شد. در این بین ما شنیدیم که کسی به خانم رحمان هاتفی مراجعه و مدعی شده است که در مقابل ۲ میلیون تومان پول حاضر است ترتیب فرار او را بدهد. ما چند بار در این مورد بحث و به این نتیجه رسیدیم، که احتمالا دست کسانی از اطلاعات سپاه در پشت این قضیه است، و نظر خودمان را به اطلاع کسی که پیام را آورده بود، رساندیم. اما نمی دانم پایان داستان چه شد. یادمان نمانده است؟

کاوه میثمی فراری از برخی از کادرهای فعال حزب توده را به من داد که شدیداً محتاج کمک بودند. من وقتی سر قرار رفتم، حشمت رئیسی را دیدم. توضیح داد که کمیته‌ای به اسم کمیته داخل درست کرده اند و مشغول جمع و جور کردن بقایای حزب اند. فعالیت های تبلیغاتی که ما از کمیته دیده بودیم، و بعد از این ملاقات هم گزارشش از تشکیلات آمد، واقعا وسیع بود. حشمت خواهان حمایت مادی و معنوی ما بود. او هم پول می خواست، هم خواهان مقداری سرجل و مدارک هویت بود، و هم امکانات قاچاق برای خارج کردن بعضی از کادرهای حزبی. غیر از امکان قاچاق کمک های لازم در اختیار او گذاشته شد. البته صفرخان هم تحت حمایت آنها قرار داشت و بخشی از کمک مالی انجام شده برای او بود.

من فکر می‌کنم که کلا دو ملاقات خودم با او داشتم. از طریق گروهی که تحت مسئولیت کاوه قرار داشت امکان تماس متقابل در صورت ضرور با او وجود داشت. به نظر من این گروه با فداکاری و از خود گذشتگی کم نظیری در آن شرایط که بیشتر حزبی های باقیمانده هر روز خود را به ارگان‌های اطلاعاتی معرفی و بقیه هم خود را کاملاً باخته بودند، می‌کوشیدند که بقایای حزب را جمع کرده و بر روحیه شکست و شرمساری ناشی از شوهای تلویزیونی غلبه کنند. (من بعد از خروج وقتی حسن (علی توسلی) را دیدم، خاوری هم با او بود. حسن از کمک های ما به کمیته داخل یعنی حشمت و گروه او ناخرسند به نظر می رسید. ولی بدتر از او آقای خاوری بود، که در حدود یکساعت از من در این مورد بازجویی می‌کرد. و غیر مستقیم می‌کوشید، به من القا کند که به این گروه مشکوک بوده است. هنوز چندی از این ماجرا نگذشته بود، که من برای دیدن و شناسای کسانی از سازمان که به مرز شوری آمده بودند، به مرز رفتم. از جمله کسانی که من ملاقاتشان کردم، حشمت رئیسی بود، که آمده بود بماند و بسیار خوشحال شد، از اینکه مرا در آنجا دید. چون هنوز تازه آمده بود و نمی دانست چی به چی هست. او مجبور بود البته در زندان مرزبانی بماند، تا بعد از تایید حزب به باکو منتقل شود. من هویت او را برای مامورین مرزی تایید و به حزبی های باکو آمدن او را اطلاع دادم.)"

دستگاه کمیته مرکزی سازمان بعد از انقلاب ۱۳۵۷ تا پلنوم مهر ماه سال ۱۳۶۳ که در این پلنوم ترمیم شده است. به قرار زیر بوده است.

اعضای کمیته مرکزی بعد از انقلاب ...

در بهار سال ۵۸ انتخابات برای تعیین کمیته مرکزی انجام شد. در این انتخابات ۸ نفر انتخاب شدند که عبارت بودند از:

رفقا:

۱- مجید عبدالرحیم پور،

۲- مهدی فتاپور،

۳- محمد رضا غبرائی،

۴- فرخ نگهدار،

۵- هادی میر موئیدی،

۶- فرج الله کاظمی (امیر ممبینی)،

۷- محمد دبیری فرد (حیدر)،

۸- علیرضا اکبری شاندریز،

این افراد خود را ترمیم کرده و ۴ نفر را بعنوان عضو و ۵ نفر را بعنوان مشاور انتخاب کردند.

کمیته مرکزی ترمیم شده:

۱- فرخ نگهدار هیئت تحریریه

۲- محمد دبیری فرد هیئت تحریریه

۳- علیرضا اکبری شاندریز هیئت تحریریه

۴- مجید عبدالرحیم پور هیئت اجرائی

۵- مهدی فتاپور هیئت اجرائی

۶- محمد رضا غبرائی هیئت اجرائی

۷- علیرضا (هادی) میرموئیدی عضو

۸- بهزاد کریمی عضو

- ۹- انوشیروان لطفی عضو
- ۱۰- علی توسلی عضو
- ۱۱- نقی حمیدیان عضو
- ۱۲- فرج الله کاظمی ممبینی (امیر) عضو
- مشاورین کمیته مرکزی:
- ۱۳- اصغر (کیومرث) سلطان آبادی
- ۱۴- احمد غلامیان لنگرودی (هادی)
- ۱۵- اکبر کامیابی
- ۱۶- بهروز سلیمانی
- ۱۷- حشمت رئیسی
- ۱۸- جمشید طاهری پور
- ۱۹- مصطفی مدنی

آبان ماه ۵۸ پس از پلنوم اول رفیق هادی (بهمن) میر مؤنیدی (میرعلیرضا میر مؤنیدی) از کمیته مرکزی کنار گذاشته شد، و رفقا مصطفی مدنی، اصغر سلطان آبادی، جمشید طاهری پور، بعضویت کمیته مرکزی برگزیده شدند. مشاورت کمیته مرکزی حالت غیر رسمی با رفقا اسفندیار کریمی، اکبر دوستدار صنایع، حسن پور رضائی خلیق ابتدا غیر رسمی پس از مدتی رسماً بعنوان مشاور انتخاب شدند.

از آبان ماه ۱۳۵۸ ترکیب کمیته مرکزی عبارتند:

- ۱- فرخ نگهدار هیئت تحریریه
- ۲- فرج الله کاظمی (امیر) هیئت تحریریه
- ۳- جمشید طاهری پور هیئت تحریریه
- ۴- علیرضا اکبری شاندریز
- ۵- مصطفی مدنی هیئت تحریریه
- ۶- اصغر سلطان آبادی (کیومرث) هیئت تحریریه - مسئولیت تشکیلاتی
- ۷- محمد دبیری فرد (حیدر) هیئت تحریریه
- ۸- قربانعلی (مجید) عبدالرحیم پور هیئت اجرائی
- ۹- مهدی فتاپور هیئت اجرائی

۱۱- بهزاد کریمی

۱۲- انوشیروان لطفی

۱۳- علی توسلی

۱۴- نقی حمیدیان

مشاورین غیر رسمی:

۱۵- اسفندیار کریمی

۱۶- اکبر دوستدار صنایع

۱۷- بهروز خلیق

۱۸- اکبر کامیابی عضو مشاور در هیئت تحریریه

۱۹- احمد غلامیان لنگرودی (هادی)

رفیق مصطفی مدنی در باره کمیته مرکزی بعد از سال ۱۳۵۸ و هیئت تحریریه نشریه کار و موقعیت سیاسی تحریریه نشریه کار بعنوان هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان چنین می گوید: "شش عضو اصلی عبارت بودند از امیر (ممبینی)، فرخ (نگهدار)، کیومرث (سلطان آبادی)، جمشید (طاهری پور)، حیدر (محمد دبیری فرد) و من (مصطفی مدنی). دو عضو مشاور رسمی علی کشتگر بود و اکبر کامیابی که مجموع می شد هشت نفر. در همان ابتدا یعنی در آبان ماه ۵۸ حیدر و اکبر کامیابی هر دو هم زمان طی نامه ای رسمی و کوتاه به کمیته مرکزی، مجموعه آنرا اپورتونیستی خواندند و از سمت خود استعفا دادند. حیدر حتی از کمیته مرکزی هم استعفا داد. این دو حتی در نخستین جلسه ما هم حضور پیدا نکردند. بگونه ای که جلسات ما همیشه شش نفره برگزار می شد. شما نام کشتگر را بکلی حذف کرده اید و اکبر کامیابی را هم عضو غیر رسمی مشاور یاد کرده اید. ثانیاً این ترکیب فقط هیات تحریریه نبود هیات سیاسی هم بود و تصمیم گیرهای سیاسی می کرد. به همین دلیل به آن می گفتیم هیات تحریریه بمتابه هیات سیاسی. آن زمان ما شرم داشتیم به شیوه سازماندهی احزاب سنتی عمل کنیم. این خود تناقض بزرگی بود. برای اینکه رفقانی که این اطلاعات را به شما داده اند یادشان بیاید. به چند نمونه از تصمیم گیری های کلان سیاسی این هیات اشاره می کنم.

۱- تصمیم در باره مشی ما نسبت به جناح های حکومت. اینکه ما باید در کنار لیبرال ها باشیم یا کنار خمینی یا هیچکدام. در نشست مشترکی که فرخ نگهدار به نمایندگی از این هیات، با اعضا تحریریه روزنامه اطلاعات داشت، چون جو آن نشست در مجموع در سمت دفاع از لیبرال ها بود، از اتخاذ موضع خودداری کرد و به آنها گفت این موضوع را با هیات سیاسی سازمان در میان خواهد گذاشت و در اجلاس بعدی نظر روشن خود را ارائه خواهد داد.

فردای این روز موضوع بطور جدی در دستور کار هیات تحریریه قرار گرفت. من و علی کشتگر و خود فرخ به لیبرال ها نظر داشتیم. با وجود این ترکیب ما نتوانست تصمیم بگیرد. و بهمین دلیل فرخ در اجلاس بعدی روزنامه اطلاعات شرکت نکرد. این اجلاس که از میان نیروهای سیاسی فقط از ما دعوت شده بود، با دستور کار بررسی سیاست گذاری روزنامه اطلاعات چندین روز متوالی بدون حضور نماینده ما برگزار شد و ما از نتیجه آن خبر نیافتیم. ولی خود موضع، بحث اصلی را در کمیته مرکزی ما دامن زد. ما این موضوع را به کمیته مرکزی بردیم. فکر می کنم یکی دو ماه طول کشید که طی آن نخست امیر و بعد فرخ مبتکر در کنار خمینی قرارگرفتن گشتند.

۲- تصمیم به خروج از دانشگاه در روز اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، که علی کشتگر مخالف سرسخت خروج ما از دانشگاه بود و می گفت ما تا سر حد جان می بایستی بایستیم. در جلسه مربوط به این تصمیم رفقای هیات اجرایی یعنی مجید، خسرو و رضا عبرائی هم حضور داشتند. ما هرکجا مشکل تصمیم گیری پیدا می کردیم از این رفقا نیز دعوت می کردیم. البته کاملاً بخاطر دارم که علی توسلی هم حضور داشت. او فقط برای ارائه یک گزارش آمده بود، بهمین دلیل او بدون اینکه وارد صحبت شود، نشست و با کنجاوی فقط گوش کرد. علیرغم

بحث طولانی در باره ضرورت ایستادگی یا خروج، جلسه به هیچ نتیجه ای نرسید و تصمیم گیری به چگونگی شرایط و صف آرایی در محوطه دانشگاه سپرده شد. یعنی بی تصمیمی محض. من نظر یکایک رفقا را بیاد دارم. خود من با نظر علی کشتگر مخالف بودم. ولی از این «بی تصمیمی» دفاع می کردم.

خوشبختانه چون خسرو در محل حضور داشت، فهمید که باید خارج شد. آمد و از تک تک ما رای گیری کرد و رفت تصمیم به خروج از دانشگاه را به اجرا گذاشت.

۳- مهم تر از همه تصمیم به افشاگری از لیبرال ها و شخص آیت الله شریعتمداری که علی رغم مخالفت سرسخت من و با دو روز و دو شب چانه زنی، بالاخره با اکثریت آرا توسط این هیات به تصمیم درآمد و نمایشنامه همانطور که میدانی اجرا شد.

دوم - مورد دیگر اشتباه خبری شما در مورد ترکیب هیات سیاسی بعد از خرداد ۱۳۵۹ است. این روایت بکلی اشتباه است. چون من دو ماه بعد از این، یعنی در تاریخ شانزدهم مرداد ماه ۱۳۵۹ در نشست کمیته مرکزی که بگونه ای اضطراری برای تصمیم گیری در باره نظرات من که مخالف نظر کل کمیته مرکزی بود، برگزار شد از هیات تحریریه و کمیته مرکزی استعفا دادم. من فکر می کنم این استعفا را حتی بدون ذکر دلیل آن نیز شما می باید قید کنید.

بهر صورت نتیجه اینستکه: هیات سیاسی جدید مورد نظر شما در خرداد ماه ۵۹ شکل نگرفته است. این هیات می باید بعد از استعفای من یعنی اواخر مرداد بوجود آمده باشد.

توضیح کمیسیون بررسی ضربات: "کمیسیون تمامی اسامی و ترکیب کمیته مرکزی در مقاطع مختلف و مسئولیت های درونی آن را از اسناد سازمان که در سال های قبل مکتوب شده بودند، برداشته است. تا آنجائی که به یاد مانده های رفقای سازمان بر می گشت، ما این لیست را تدقیق کرده ایم. اگر نادقتی هایی وجود داشته باشد. باید به حساب گذشت زمان و فراموشی گذاشت. ما ضمن تصحیحات در لیست همچنین عین توضیحات رفیق مصطفی مدنی را در اینجا می آوریم."

در اواخر سال ۵۸ رفیق بهزاد کریمی از کمیته مرکزی برکنار گردید و رفیق هیبت الله معینی به مشاورت کمیته مرکزی برگزیده شد.

در خرداد سال ۵۹ پس از انشعاب اقلیت رفقا محمد دبیری فرد عضو کمیته مرکزی، اکبر کامیابی مشاور و احمد غلامیان لنگرودی (هادی) مشاور به منشعبین پیوستند و بعد از انشعاب اقلیت برای اولین بار هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان برگزیده شد.

ترکیب کمیته مرکزی با مسئولیت هایشان از خرداد سال ۵۹ عبارتند:

۱- جمشید طاهری پور هیئت سیاسی

۲- قربانعلی عبدالرحیم پور هیئت سیاسی

۳- مهدی فتاپور هیئت سیاسی

۴- اصغر سلطان آبادی هیئت سیاسی

۵- علی توسلی هیئت سیاسی

۶- فرخ نگهدار هیئت سیاسی

۷- فرج الله کاظمی (امیر ممینی)

۸- علیرضا اکبری شاندریز

۹- انوشیروان لطفی

۱۰- محمد رضا غبرائی

۱۱- مصطفی مدنی

۱۲- نقی حمیدیان

مشاورین:

۱۳- اسفندیار کریمی

۱۴- اکبر دوستدار صنایع

۱۵- بهروز خلیق

۱۶- هیئت الله معینی

در تابستان ۵۹ رفیق میرعلیرضا میرموتید (بهمین) مجدداً به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد. در پائیز همان سال رفیق مصطفی مدنی از سازمان جدا شد.

پلنوم آذرماه ۵۹ تغییراتی در کمیته مرکزی و هیئت سیاسی سازمان صورت داد. رفیق حسن پور رضائی خلیق، اکبر دوستدار صنایع، هیئت الله معینی عضو کمیته مرکزی و رفقا علی کشتگر، رحیم اسدالهی، اصغر جیلو و مازیار کاکوان به مشاورت کمیته مرکزی برگزیده شدند.

ترکیب کمیته مرکزی بعد از پلنوم آذر ماه ۵۹ عبارتند:

۱- فرخ نگهدار هیئت سیاسی

۲- جمشید طاهری پور هیئت سیاسی

۳- علی توسلی هیئت سیاسی

۴- اصغر سلطان آبادی هیئت سیاسی

۵- مهدی فتاپور هیئت سیاسی

۶- قربانعلی عبدالرحیم پور هیئت سیاسی

۷- هادی میرموتیدی هیئت سیاسی

۸- علیرضا اکبری هیئت سیاسی

۹- فرج الله کاظمی ممبینی هیئت سیاسی

۱۰- محمدرضا غبرائی عضو

۱۱- انوشیروان لطفی

۱۲- نقی حمیدیان

۱۳- بهروز خلیق

۱۴- هیبت الله معینی

۱۵- اکبر دوستدار صنایع

مشاورین کمیته مرکزی عبارتند از:

۱۶- رحیم اسدالهی

۱۷- اصغر جیلو

۱۸- علی کشتگر

۱۹- اسفندیار کریمی

۲۰- مازیار کاکوان

در آذر ماه سال ۶۰ رفا هیبت الله معینی عضو کمیته مرکزی و علی کشتگر مشاور کمیته مرکزی از سازمان جدا شدند. بقیه ترکیب تا خرداد ماه سال ۶۱ ثابت ماندند.

در خرداد ماه سال ۶۱ افراد جدیدی بعنوان مشاور کمیته مرکزی انتخاب شدند و هیئت سیاسی مجدداً برگزیده و برای اولین بار در سازمان هیئت دبیران انتخاب گردیدند. رفیق فرخ نگهدار بعنوان دبیر اول سازمان انتخاب شد.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی از خرداد ماه سال ۱۳۶۱ عبارتند از:

۱- فرخ نگهدار دبیر اول

۲- جمشید طاهری پور

۳- علی توسلی

۴- اصغر سلطان آبادی

۵- مهدی فتاپور

۶- قربانعلی عبدالرحیم پور

۷- علیرضا اکبری شاندریز

۸- فرج الله کاظمی ممبینی (امیر)

۹- هادی میر موئیدی (بهمن)

۱۰- بهروز خلیق

۱۱- اکبر دوستدار صنایع

۱۲- نقی حمیدیان

مشاورین هیئت سیاسی:

۱۳- انوشیروان لطفی

۱۴- محمد رضا غبرائی

۱۵- مازیار کاکوان

سایر اعضا کمیته مرکزی:

۱۶- اصغر جیلو

۱۷- رحیم اسدالهی

۱۸- اسنفدیار کریمی

۱۹- بهزاد کریمی

۲۰- مهرداد مینو کده

۲۱- اسماعیل ختائی

۲۲- صمد اسلامی

۲۳- ولی اله جعفریان

۲۴- طهماسب وزیری

۲۵- رقیه دانشگری

۲۶- فردوس جمشیدی رودباری

۲۷- محمد رضا جوشنی

۲۸- محمد رضا حداد پور خیابانی

مشاورین کمیته مرکزی عبارتند از:

۲۹- رضی الدین تابان

۳۰- علی پرهیزی

۳۱- سعید جم نژاد

۳۲- محمد غلامی

۳۳- قربانعلی مودنی پور

۳۴- حسن جعفری

۳۵- حمید بیگی

۳۶- مهدی چشم براه (حمید تهران)

۳۷- علی پور طولابی

در پلنوم مهرماه ۶۳ کمیته مرکزی ترمیم شد. هیئت سیاسی و دبیران برگزیده شدند.

اعضای کمیته مرکزی سازمان بعد از پلنوم مهرماه ۱۳۶۳ عبارتند از:

- ۱- رفیق فرخ نگهدار، دبیر اول سازمان، مسئول هیئت سیاسی و دبیران کمیته مرکزی،
- ۲- رفیق بهروز خلیق عضو هیئت سیاسی، مسئول کمیسیون ترویج، عضو کمیسیون برنامه و عضو شورای سردبیری نشریه کار
- ۳- رفیق بهمن (هادی میروئیدی) عضو هیئت سیاسی، عضو هیئت تحریریه نشریه کار، عضو کمیسیون برنامه، عضو شعبه تشکیلات
- ۴- رفیق مهدی فتاپور عضو هیئت سیاسی، مسئول هیئت نمایندگی سازمان در اروپا
- ۵- رفیق نقی حمیدیان عضو هیئت سیاسی، مسئول کمیسیون بازرسی، عضو تحریریه نشریه کار،
- ۶- رفیق مجید عبدالرحیم پور عضو هیئت سیاسی، عضو شعبه تشکیلات
- ۷- رفیق بهرام دوستدار صنایع عضو هیئت سیاسی، عضو تحریریه نشریه کار
- ۸- علی توسلی عضو هیئت سیاسی و عضو هیئت دبیران و مسئول کل تشکیلات سازمان
- ۹- رفیق جمشید طاهری پور عضو هیئت سیاسی و عضو هیئت دبیران و مسئول (ناظر) کمیسیون خط مشی گذشته، زنان، خلفها، رادیو زحمتکشان
- ۱۰- رفیق کیومرث سلطان آبادی عضو هیئت سیاسی و عضو هیئت دبیران، و مسئول (ناظر) کمیسیون کارگری، بین المللی، جوانان، مالی و عضو شورای سردبیری نشریه کار
- ۱۱- رفیق فرج الله کاظمی ممبینی (امیر) عضو هیئت سیاسی و عضو هیئت دبیران، و مسئول تحریریه نشریه کار، و ناظر کمیسیون‌های ترویج، تبلیغات، دهقانی، برنامه
- ۱۲- رفیق بهزاد کریمی عضو مشاور هیئت سیاسی و مسئول رادیو زحمتکشان و مسئول هیئت نمایندگی سازمان در افغانستان

- ۱۳- رفیق مازیار کاکوان عضو مشاور هیئت سیاسی، مسئول کمیسیون کارگری، عضو کمیسیون ترویج
- ۱۴- رفیق ولی جعفریان (پرویز) عضو کمیته مرکزی سازمان، عضو هیئت نمایندگی در اروپا، مسئول نشریه اکثریت
- ۱۵- رفیق رقیه دانشگری عضو کمیته مرکزی سازمان، رادیو زحمتکشان و مسئول کمیسیون زنان
- ۱۶- رفیق اسفندیار کریمی (فریدون) عضو کمیته مرکزی سازمان، عضو هیئت تحریریه نشریه کار، مسئول کمیسیون دهقانی
- ۱۷- رفیق فردوس جمشیدی رودباری عضو کمیته مرکزی سازمان، مسئول کمیسیون تبلیغات
- ۱۸- رفیق محمد رضا حدادی پور خیابان عضو کمیته مرکزی سازمان، عضو کمیسیون ترویج
- ۱۹- رفیق مجتبی مهرداد مینوگده عضو کمیته مرکزی سازمان، عضو کمیسیون ترویج
- ۲۰- علیرضا اکبری شاندیز عضو هیئت سیاسی در بازداشت
- ۲۱- انوشیروان لطفی عضو مشاور هیئت سیاسی در بازداشت
- ۲۲- محمد رضا غبرائی عضو مشاور هیئت سیاسی در بازداشت
- ۲۳- اصغر جیلو
- ۲۴- رحیم اسدالهی در بازداشت، بعدا اعدام شد.
- ۲۵- اسماعیل ختائی
- ۲۶- صمد اسلامی در بازداشت، بعدا اعدام شد.
- ۲۷- طهماسب وزیری
- ۲۸- محمد رضا جوشنی
- ۲۹- حسن جعفری عضوی جدید کمیته مرکزی در سال ۶۲ مهر ماه
- ۳۰- سعید جم نژاد عضو جدید کمیته مرکزی در سال مهرماه ۶۳

مشاورین کمیته مرکزی:

- ۳۱- رضی الدین تابان در بازداشت، بعدا اعدام شد.
- ۳۲- علی پرهیزی در بازداشت
- ۳۳- محمد غلامی
- ۳۴- حمید حمید بگی
- ۳۵- حمید تهران

۳۶- علی در بازداشت

۳۷- محمد جودکی در بازداشت

۳۸- احمد پورمندی

۳۹- کاظم عسگری

۴۰- سلمان سلماسی

۴۱- حسن عرب (اسد)

۴۲- رفیق قربانعلی موذنی پور در فاصله دو پلنوم جان باخت.

ضمیمه ۲

اعضای کمیته مرکزی سازمان بعد از پلنوم وسیع فروردین ۱۳۶۵

هیئت دبیران:

۱- رفیق فرخ نگهدار (صادق) مسئولیت ها: دبیر اول، مسئول هیئت سیاسی و هیئت دبیران، ناظر شعبه بین المللی، رادیو زحمتکشان، عضو کمیسیون برنامه

۲- رفیق جمشید طاهری پور (رحیم) مسئولیت ها: ناظر شعبه ترویج و آموزش، کارگری، زنان، خلق ها

۳- رفیق امیر ممبینی مسئولیت ها: سردبیر نشریه کار، ناظر شعبه دهقانی، کمیسیون برنامه و تبلیغات

۴- کیومرث سلطان آبادی مسئولیت ها: ناظر شعبه امنیتی، تشکیلات خارج از کشور، جوانان، مالی و کمیسیون گروه های سیاسی

۵- مجید عبدالرحیم پور مسئولیت ها: ناظر تشکیلات داخل کشور

هیئت سیاسی - اجرایی در عین حال اعضای هیئت دبیران عضو هیات سیاسی نیز بودند.:

۶- بهروز خلیق مسئول شعبه ترویج و آموزش، عضو تحریریه نشریه کار، عضو کمیسیون های برنامه و گروه ها

۷- نقی حمیدیان مسئول شعبه بین المللی، مسئول شعبه کنترل و عضو کمیسیون اساسنامه

۸- مهدی فتاپور (خسرو) مسئول هیئت نمایندگی سازمان در اروپا

۹- بهزاد کریمی (نور محمد) مسئول افغانستان، رادیو زحمتکشان، شعبه خلق ها

۱۰- هادی میرموتیدی (بهمن) عضو شعبه تشکیلات (شهرستانها)، عضو کمیسیون های برنامه و اساسنامه

اعضای مشاورین هیئت سیاسی - اجرایی:

- ۱۱- علی توسلی (حسن) مسئول شعبه مرکزی تشکیلات، عضو کمیسیون‌های برنامه و اساسنامه
- ۱۲- بهرام دوستدار صنایع مسئول جوانان، عضو تحریریه نشریه کار، عضو کمیسیون گروه های سیاسی
- ۱۳- مازیار کاکوان مسئول کمیسیون کارگری، عضو کمیسیون‌های ترویج، کنترل و نشریه کار
- ۱۴- فردوس جمشیدی رودباری مسئول شعبه تبلیغات، مهاجرین مقیم شوروی و مستقیمان باکو و عضو کمیسیون گروه‌های سیاسی

باقی اعضای کمیته مرکزی:

- ۱۵- کریم جیلو مسئول شعبه امنیت، عضو کمیسیون کنترل،
- ۱۶- فریدون (اسفندیار کریمی)
- ۱۷- رقیه دانشگری (فران) مسئول زنان، عضو تحریریه رادیو زحمتکشان
- ۱۸- طهماسب وزیری (عباس) مسئول کمیته ارتباطی مستقر در افغانستان،
- ۱۹- دکتر رضا جوشنی املشی مسئول دبیرخانه، مسئول ترکمنستان، عضو شعبه بین المللی
- ۲۰- حمید حمید بیگی، منشی هیئت سیاسی، مسئول شعبه مالی، مسئول تاشکند
- ۲۱- مجتبی - مهرداد مینوکرده- مسئول دایره ترجمه در کمیسیون ترویج و عضو جوانان
- ۲۲- محمد حدادپور خیابان مسئول دایره اقتصاد در کمیسیون ترویج
- ۲۳- ولی الله جعفریان (پرویز) مسئول نشریه اکثریت و عضو کمیته اروپا
- ۲۴- حسن جعفری (قاسم) مسئول کمیته ارتباطی در برلین و عضو کمیته اروپا
- ۲۵- کامران) اسماعیل ختانی مسئول کمیته ارتباطی در فرانسه و عضو کمیته اروپا
- ۲۶- سعید جم نژاد (اصغر) مسئول کمیته ارتباطی در ترکیه و عضو کمیته اروپا و عضو کمیته امنیتی مستقر در اروپا
- ۲۷- سامان سلماسی -سلیمان نجفی- مسئول در داخل و عضو کمیته رهبری داخل کشور
- ۲۸- اسد (حسن عرب) عضو کمیته ارتباطات مستقر در افغانستان
- ۲۹- مهدی چشم براه (حمید تهران) عضو شعبه تشکیلات و عضو کمیته ارتباطی در افغانستان
- ۳۰- کاظم (اصغر عسگریپور) عضو کمیته ارتباطات افغانستان و مسئول شبکه مرزها

اعضای مشاور کمیته مرکزی:

- ۳۱- اصغر خرسند عضو کمیته اروپا
- ۳۲- فاطمی عضو شعبه امنیت
- ۳۳- شمسعی معاون دکتر رضا در دبیرخانه
- ۳۴- سعید شمس (فاروق) مسئول کردستان
- ۳۵- کیانوش توکلی (مسرور) مسئول در داخل، و عضو کمیته رهبری داخل کشور
- ۳۶- بهنام مسئول در داخل - مسئول خوزستان بوده است.
- ۳۷- محمد حسن دیانک شوری - منصور مسئول در داخل و عضو کمیته رهبری داخل کشور
- ۳۸- جاسم خاکسار مسئول در داخل
- ۳۹- علیرضا هاشمی مسئول در داخل
- ۴۰- حمید منتظری مسئول در داخل کشور
- ۴۱- برات مسئول در داخل کشور - لرستان
- ۴۲- کیومرث قلی زاده مسئول در داخل کشور (متأسفانه در تصادف فوت کرده است)
- ۴۳- احمد پورمندی مازندران مسئول در داخل کشور

دبیرخانه:

فرخ نگهدار ناظر و رضا جوشنی املشی مسئول

اعضای کمیسیون برنامه:

فرخ نگهدار، بهروز خلیق، هادی میر موثیدی، علی توسلی با مسئولیت امیر ممبینی

اعضای کمیسیون دهقانی:

ناظر امیر ممبینی، مسئول فریدون (اسفندیار کریمی)، ماشاالله سلیمی و بهمن خانجان عضو

اعضای کمیسیون بین المللی:

رضا جوشنی و با مسئولیت فردوس جمشیدی رودباری

اعضای کمیسیون خلق ها :

ناظر جمشید طاهری پور و مسئول بهزاد کریمی

اعضای کمیسیون زنان :

ناظر جمشید طاهری پور، مسئول رقیه دانشگری

هیئت تصویب کننده مقالات :

جشمید طاهری پور، بهروز خلیق و نقی حمیدیان

رادیو زحمتکشان :

ناظر فرخ نگهدار و مسئول بهزاد کریمی

مسئول ارتباط با حزب کمونیست شوروی رفیق:

فرخ نگهدار

نماینده های کمیته مرکزی :

غرب، مهدی فتاپور، افغانستان، بهزاد کریمی، پراگ، فرخ نگهدار، سوریه، فریدون (اسفندیار کریمی) با نظارت فرخ نگهدار

اعضای کمیسیون مالی :

ناظر کیومرث سلطان آبادی، مسئول حمید بیگی

اعضای کمیسیون جوانان :

ناظر کیومرث سلطان آبادی، مسئول بهرام دوستدار صنایع

اعضای کمیسیون کارگری :

مسئول مازیار کاکوان، عضو حمید تهران و ناظر کیومرث سلطان آبادی

اعضای کمیسیون اساسنامه :

هادی میر مؤئیدی، علی توسلی با مسئولیت نقی حمیدیان

اعضای کمیسیون ترویج و آموزش :

بهروز خلیق، مازیار کاکوان، مجتبی، محمد حداد و با مسئولیت جمشید طاهری پور

اعضای کمیسیون گروه های سیاسی :

بهروز خلیق، بهرام دوستدار صنایع، فردوس جمشیدی رودباری با مسئولیت کیومرث سلطان آبادی

اعضای سردبیری نشریه کار :

بهروز خلیق، بهرام دوستدار صنایع، مازیار کاکوان، سیروس مددی، فتواد محسنی، کادر؟؟ و با مسئولیت امیر ممینی

اعضای شعبه مرکزی تشکیلات :

هادی میر موئیدی (شهرستانها)، حمید تهران (افغانستان)، علی توسلی (تهران و رابط داخل از طریق اروپا) و با مسئولیت مجید عبدالرحیم پور

اعضای کمیته تشکیلات اروپا :

ولی (پروین)، اصغر خرسند، حسن جعفری، اسماعیل ختائی، اصغر ترکیه (در آینده) با مسئولیت مهدی فتاپور

اعضای کمیسیون کنترل :

کریم جیلو، مازیار کاکوان و با مسئولیت نقی حمیدیان

اعضای کمیته افغانستان :

حمید تهران (داخل و کابل)، طهماسب وزیر (داخل و کابل)، کاظم (اصغر عسگریور) (شیکه مرز و بلوچستان)، اسد (حسن عرب) (داخل و حرکت متناوب)، کریم جیلو (امنیتی)، رقیه دانشگری (رادیو) و با مسئولیت بهزاد کریمی

کمیته رهبری داخل کشور (در آینده) :

کیانوش توکلی، سامان سلماسی، جاسم خاکسار، محمد حسن دیانک شوری - منصور، علیرضا هاشمی و با مسئولیت مجید عبدالرحیم پور

ضمیمه ۴

اظهار نظر تعدادی از کادرهای داخل و خارج از کشور در پلنوم وسیع ۶۵. لازم به توضیح است که مناسفانه در اسناد سازمان دیگر صحبت های رفقا شرکت کننده در پلنوم موجود نیست. آوردن صحبت های بخشی از رفقا که تندنویسی شده است. بمعنای انتخاب گزینشی و به منظور ارزیابی معین از این رفقا نیست، بلکه تلاش ما برای انعکاس روحیه حاکم بر پلنوم بوده است. تا آنجائی که ما اطلاع داریم. روحیه حاکم بر پلنوم وسیع کمابیش همانی بوده که در صحبت های این رفقا آمده است.:

آنچه که در پایین آمده است، یادداشت هایی است که از اظهارات رفقای کادر شرکت کننده در پلنوم وسیع ۱۳۶۵ تند نویسی شده است.

بهرام / تبلیغات:

- کار در میان طبقه کارگر بمثابه حلقه اصلی کار بدانیم.
- قدرتمندی ضامن پیشگیری از راست روی و چپ روی ها همانا حضور کارگری آگاه و پیشرو کارگران در صفوف کارگران است.
- مادام که آگاهی سوسیال دمکراتیک در میان کارگران نرود کمونسیت ها در میان آنان نباشند. اندام های سیاسی-تشکیلاتی از کارگران پرشور تامین سرکردگی طبقه کارگر کار دشواری خواهد بود.
- تربیت و پرورش کادرهای کارگری

- بر آوردی مجدد از میزان نفوذ خود در کارخانجات بعمل آوریم.

- عضوگیری از کارگران با انعطاف لازم همراه باشد.

- امکانات آموزشی ارجحیت را برای کارگران در نظر بگیریم.

علیرضا هاشمی:

- انجمن‌های اسلامی مورد تنفر کارگران اند.

- کارگران به دولت بدبین هستند.

- کارگران قدیمی خانه‌های محقری درست کردند.

- افکار بورژوازی و تفکر سلطنت طلبان در بین کارگران شایع تر است. ولی در نیمه ثبات.....

- اعلامیه‌های ما در کارخانه ها پاره نمی شود. و دور از چشم انجمن اسلامی آنها رامی‌خوانند. بدلیل ضد رژیم بودن.

- نقش سازمان بیش از نیروهای سیاسی دیگر است.

- در برخی کارخانجات راه کارگر و اقلیت کار می‌کنند. مجاهدین در کارخانجات نیست.

- حزب توده ایران در کارخانجات حضور ندارند. اگر باشند مستقل اند.

- جنگ در زندگی کارگران اثر گذاشته و آنها را به عکس المل واداشته است.

- اعتراض به نپرداختن حقوق به جنگ

- سازماندهی کارگران بیکار به کندی به پیش می‌برند.

- جنبش کارگری بر مناطق زحمتکش نشین اثر می‌گذارد.

- سازمان باید توجه جدی به سازماندهی طبقه کارگر نماید.

- شعارهای سوسیالیستی و دمکراتیک را در میان آنان گسترش دهیم.

- کارگران صنعتی کارخانجات فعالترین بخش اند.

- کادرهای قوی نیروها در محلات کارگری و زحمتکش نشین و قوی ترین کادرها مسئول کلیدی ترین صنایع

- بنظر من تعاونی مسکن کارگران مهمترین تشکل کارگری است.

- هسته‌های هنوز متشکل نگرفته اند.

- میباید رفقای کارگر را که مستعد هستند در درون تشکیلات ارتقا دهیم. تا در سطوح بالا نقش داشته باشند.

- شعبه کارگری با بررسی گزارشات باید در جهت تشکل طبقه کارگر رهنمود بدهد. بولتن کارگری بدهد که بعدا نشریه بشود.

- رادیو را باید تقویت کرد. هیئت سیاسی تلاش لازم را بکند.
- سیاست سازمان در مورد صنوف روشن شود.
- انتقادات از شعبه کارگری
- اولاً شعبه کارگری هر ساله باید جمع‌بندی از اعتصابات ارائه می‌داد.
- ثانیاً شرکت ما در جنبش کارگری را بررسی بکند.
- ثالثاً باید رهنمودهای عملی می‌داد تا گامی به جلو میرویم.
- رابعاً شعبه کارگری در دو سه ساله گذشته هیچ کتابی کارگری را ترجمه و معرفی نکرده است.
- هیچ توضیحی نمی‌دهد که چگونه باید ابتکار انجام شود.

حسن دشت آرا (شرق)

- حفظ ارتباط و ارتقا تشکیلات سازمان در داخل کشور اهمیت اساسی دارد. برنامه ریزی دستگاه رهبری سازمان وظیفه فوق را باید محوری و اساسی قرار دهد.
- سطح امنیتی تشکیلات نازل و ضربه پذیر است
- آیا از آموزشهای لازم استفاده کرده‌ایم. آموزش داده‌ایم. نفوذ را سازمان داده‌ایم. و ...
- بدون گسترش کار توده‌ای ایمن کردن تشکیلات غیر ممکن است.
- بررسی مجدد اینکه پلیس در تشکیلات نفوذ دارد، بررسی شود.
- بخصوص اطلاعاتی که مکالمات تلفنی و نامه از کار مهم پلیس داده
- بررسی هواداران و اعضا که به خارج آمده اند.

پیشنهادات حسن دشت آرا:

- آموزش کادرها به مسایل امنیتی در مدارس
- درج مقالات امنیتی در نشریه کار
- جزوات آموزشی
- برای پیشبرد کارها در میان کارگران
- در فاصله قریب به یکسال و طرح تشکیلات اجرا کرده‌ایم. ولی تشکیلات عملاً متمرکز است.
- جوانان هیچ کاری نکرده‌ایم.

- حق مسئله عضوگیری
- وزن کارگران و زنان باید افزایش یابد. بررسی ترکیب طبقاتی سازمان
- سیستماتیک نمودن گزارشدهی و گزارشگیری
- اگر رفقای مسئول گروه مرکزی ضربه بخورد و ادامه کار مشکل و غیر ممکن است.
- تربیت کادر باید در دستور باشد.
- به تحکیم انضباط حزبی باید توجه نمود. گسترش دموکراسی بدون توجه به سانترالیزم ضربه زننده است.
- برخورد شجاعانه با مشی
-

سامان سلماسی:

- مردم حسرت سال‌های قبل از انقلاب را می‌خورند.
- روحیه ناراضی و نفرت از رژیم ... در حال گسترش است.
- روحیه مبارزه جویانه کارگران صنعتی در حال افزایش است.
- سازماندهی نیروهای انقلابی ضعیف است.
- سازمان در موقعیت بهتری برخوردار است، ولی هنوز ضعیف است. هنوز تمام نیروها در سازمان ... نتوانستیم پایه‌های خود را در میان مردم مستحکم نمائیم.
- نداشتن خط مشی انقلابی
- برخی امکانات نادرست تشکیلاتی که موجب قطع ارتباط شد.
- عدم آموزش و تشویق و تهیج
- ترکیب طبقاتی سازمان
- ضرورت های ... فعالیت خودمان را ده چندان نمائیم
- انتظارات از پلنوم فوق العاده است.
- بدون نقد شجاعانه مشی و برنامه گذشته قادر نخواهیم شد، تئوری انقلابی را تدوین نمائیم. با آموزش
لنین و کنگره ۲۷
- اعتراف صریح به اشتباهات بما لطمه نخواهد زد. پوشیده نگاه داشتن بما ضربه خواهد زد.
- در عرصه تئوریک بی توجهی به از کسب قدرت سیاسی
- به امر رهبری طبقه کارگر

- کم بها دادن به طبقه کارگر
- درک نادرست از انقلاب ملی - دمکراتیک
- درک نادرست از ...
- کم بها دادن به ... مبارزه
- درک انحرافی از وحدت کمونیستی
- فقدان تحلیل از ساختار
- ارزیابی نادرست از حاکمیت و ...
- دل بستن بر افرادها انجام شد. و چشم بستن بر ماهیت
- جبهه سایی در مقابل رژیم
- مخدوش کردن تبلیغات با تبلیغات رژیم
- عدم تدارکات برای شرایط مخفی
- کم توجهی به نظر اعضا و کادرها
- کم بها دادن به انتقاد و انتقاد از خود
- کم توجهی به اساسنامه
- به ورطه فرمیسم و اپورتونیست راست در غلطیدیم.
- ما سالها باید مبارزه کنیم تا اعتماد هواداران را جلب کنیم. توده ها که جا خود دارند.
- استراتژی ما میبایست متوجه سرنگونی حاکمیت و ایجاد حاکمیت برهبری طبقه کارگر
- خمینی افشا و ...

پیشنهادات سامان:

- تدوین برنامه
- داشتن رادیویی قوی
- گسترش تشکیلات داخل کشور
- سمت دهی تشکیلات بطرف توده ها

فاطمی:

- ضرورت ارتباط با توده‌های زن
- زنان در مبارزه صنفی نقش زیادی دارند.
- زنان در مقابل رژیم اند. زنان در زندان‌ها ایستادگی می‌کنند.
- پتانسیل انقلابی زنان روز بروز افزایش می‌یابد.
- وظیفه یک سازمان انقلابی در مقابل این همه ستم چیست؟
- برای سازماندهی آنان چه کرده‌ایم؟
- رژیم و سلطنت طلبان بیشترین بهره برداری را از عدم آگاهی زنان می‌کنند.
- چرا جای زنان در رهبری خالی است؟
- جنبش زنان به رهبران خود نیاز دارند. اینان از جنبش بیرون می‌آیند. سازمان باید این کادرها را تربیت کند.

اصغر خرسند:

- با تحول در نظر ما نیست به مسئله قدرت سیاسی و سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک فعال از ضروریات حتمی است.
- طرح شعار وحدت جنبش کمونیستی بدون مبارزه ایدئولوژیک در حد شعار باقی می‌ماند.
- ضرورت انتشار نشریه تئوریک
- ارتقا آموزش تشکیلات به مسایل نظری و موازین سازمانی
- دستاوردهای پلنوم باید آموزش داده شود.
- تدوین استراتژی و تاکتیک کمونیستها ضرورت تمام دارد.
- مسئله مهاجرت بخاطر نبودن برنامه از پیش آماده شده مهاجرت بی رویه صورت گرفته و عوارض زیادی با خود به‌مراه دارد.
- اگر با روحیه کادرها برخورد نشود. خصائل ناسالم در آنها رشد خواهد کرد.
- از نیروهای مهاجر برای تشکیلات داخل استفاده شود.
- بیرون این روحیه که برای بازگشت همیشه آماده باشند. تقویت روحیه انترناسیونالیستی و انتقال آنان به افغانستان، کردستان و فلسطین.

کاظم عسگری پور:

- صحت استراتژی و تاکتیک با میزان تاثیرگذاری آن بر مردم مشخص می‌شود.
- فقیران فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده اند.

- بیکاری و خرافه پرستی گسترش یافته است.
- اشاره به انحرافات مشی در عرصه کارگری، دهقانی و خلق کرد و
- دلمردگی - ضعف روحی - اپورتونیست سکتاریسم بر سازمان غلبه کرد.
- بیائید عبرت از تاریخ را به تاریخ نسپاریم.
- انحرافات را بشناسیم و به توده ها نشان دهیم
- بهوش باشیم. مبارزه طبقاتی تحت تاثیر مصلحت گرایها قرار نگیرد.
- گذشته را بررسی نمی کنیم که وظایف امروز و آینده را فراموش کنیم.
- مبارزه ایدئولوژیک کار رهبری را تحت شعاع خود قرار داده است.
- به امر عضوگیری توجه لازم نکرده ایم و به جذب نیرو
- از فردای پلنوم باید سیاست معینی داشته باشیم.
- کمیته داخل کشور تشکیل شود.
- ستاره این رژیم رو به افول است.

بایرام (بهرام):

- امید اینکه پرچم لنینیسم با گسترش ارتباط با کارگران و رنجبران باشد.
- جنبش کم دامنه و ناپیگیر است. علت اصلی ضعف و تشتت نیروهای انقلابی و ضربه خوردن اتحاد پیشاهنگ طبقه کارگر، توده ها پیشاهنگ خود را میجویند.
- تشکیلات ما، شمشیر ما کند و زنگ زده و در معرض ضربه پلیس است.
- ... امنیت کادرها پایین است. سرخهای لو رفته بسیارند.
- شیوه های ارتباطی ما نارسا و نا مطمئن هستند
- امر مبارزه با پلیس سیاسی کار خطیری است.
- کیفیت گروه ها نا مطلوب است
- بحث حول مسایل ایدئولوژیک در رهبری امر توجه به مسایل سیاسی آسیب زده است.
- ما دارای برنامه و نقشه معینی برای نیروهای هوادار نمی باشیم. امید به رادیو ... بود.
- کمبود کادر از ضعفهای ما در تشکیلات داخل است.
- جلب و جذب نیروهای جدید از بستر رشد مبارزه طبقاتی ... می کند.

- در سه سال گذشته زنان در حاشیه قرار گرفته اند و منشی شوهرانشان شده اند.
- گزارندهی و گزارشگیری و تشویق و تنبیه ... وجود ندارد.
- ما از گسترش مباحث تشکیلات داخل ضربه نخورده ایم.
- ما به تشکیلاتی آهنینی نیاز داریم.

حمید تهران

- تصمیمات پلنوم در سرنوشت جنبش طبقه کارگر نقش تعیین کننده دارد.
- اشتباهات و خطاها تنها در عرصه استراتژی نبود بلکه در عرصه اصول سازمانی هم بود.
- کار سازمانی یک علم است و با سیاست و مشی رابطه دیالکتیکی دارد.
- کاربست اصل مسئولیت فرد و تصمیم گیری جمعی. سانترالیزم دمرکراتیک
- حلقه اصلی در سیاست تشکیلاتی باید تشخیص دهیم
- دو حلقه: ۱- تغییر موضوع یا شرکت ۲- تکامل ساختار سازمانی
- ما عمدتاً نیروهای عضو و هوادار خود را سازمان می دهیم، حال آنکه باید نیروهای کارگری و زحمتکشان را سازمان دهیم. کارگران را جذب بکنیم.
- تغییر متد هیئت سیاسی در برخورد با مسئله ماند.
- تقویت کادرها
- آموزش کادرها
- گزارش گیری و گزارش دهی
- جذب نیروها
- انتقال تجارب یکدیگر
- حلقه دوم تکامل ساختار سازمانی. سازمان انقلابیون حرفه ایی موفقیت نداشته ایم.
- کار علنی هنوز نمی کنیم
- آموزش به رهبری گروه های مرکزی
- گسترش شکل فردی کار توده ایی

حاجی رحیم

- برای طبقه کارگر توجه به مسئله ملی اهمیت جدی دارد.

- دفاع از مبارزات کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن
- سازمان نباید دستاوردهای بزرگ خود در ترکمن صحرا از دست بدهد. مردم ترکمن به سازمان اعتماد دارند.
- کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن باید تقویت کرد. نه بمتابه ارگان سازمانی بلکه به مثابه ارگان واقعی
- پلنوم به امر وحدت رهبری و تشکیلات کمک کرد. امیدوارم باز هم تعمق بیشتری یابد.

بهر روز حقی

- تشکر از حزب کمونیست شوروی و رهبری سازمان بخاطر تشکیل پلنوم
-
- ترک مبارزه ایدئولوژیک بنفع ایدئولوژی بورژوازی تمام خواهد شد.
- نقد خطاهای گذشته نباید شکل ندامت نامه در مقابل جریانات سکتاریستی باشد.

وحید گیلان

- رابطه خارج با داخل از تحرک برخوردار نیست.
- انتقاد به کمیته ارتباطی حزب و اینکه از امکانات بدرستی استفاده نمی کند.
- تنوع جاسازیها، استفاده از می کرو فیلم، استفاده از تکنیک و فن
- دستور العمل های امنیتی به تشکیلات در مورد احتمال هجوم به تشکیلات داخل غلط بوده
- رکود سیاسی در تشکیلات سازمانی
- مباحثی یک نامه سیاسی دریافت نکردیم. سوال سیاسی از ما کرده باشند. صرفا امنیتی و تشکیلاتی و تکنیکی بوده است.

احمد مازندران (پورمندی)

- دشواری وظایف ایجاب می کند که از هر گونه خوش بینی پرهیز کنیم. پلنوم آغازی برای برخورد با مسایل پیچیده است.
- نباید انتظار داشت که مسایل یکبار برای همیشه پاسخ گفته ایم. به گذشته بعنوان منشا و سرشاز از تجارب باید نگاه کنیم.

- باید به زمینه‌های که به تحریف موضع پرولتاریا کشیده شدیم بررسی شود.
- بورژوازی تلاش می کند که کمونیستها را مسئول شکست انقلاب معرفی کنند.
- نقد خط مشی باید با وسیع ترین تعرض سیاسی علیه جریان‌های بورژوازی همراه شود.
- پا به پای بررسی خط مشی خود باید خیانت خورده بورژوازی و بورژوازی و روحانیت را افشا کرد.
- رادیو به هر قیمت رادیو به هر صورت
- بکارگیری از تاکتیک جدید برای ارتباطات. اکنون خبر ۴ ماه بعد بدست رهبری میرسد.

محمد حسن دیانک شوری - منصور

- تشکر از رهبری برای شرکت در پلنوم
- بحران اقتصادی جامعه
- اخراج کارگران و کاهش در آمد کارگران و مقاومت کارگران در قبال اخراج
- تنفر کارگران از جنگ
- افزایش نارضایتی علیه رژیم
- سازمان‌های پیشاهنگ هنوز شایستگی خود را اثبات نکرده اند.
- پخش اعلامیه با استقبال کارگران روبرو می‌شود
- توجه دادن به کمیته مرکزی که به کارگران بیانیدشد.
- رشد انحراف در میان جوانان و پانکیستها
- انتقاد از سازمان جوانان که چه کردید؟
- وضع بسیار بد اجتماعی زنان. فساد و فحشا ، طلاق ، بیکاری، ...
- نقش زنان در آینده عظیمتر از انقلاب بهمن خواهد بود.
- سازمان در موقعیت حساسی قرار گرفته است
- باید در فکر پیوند با مردم باشیم
- کار انقلابی در ایران به شهادت انقلابی نیاز دارد
- پرورش کادرها ضرورت جدی دارد.

- نداشتن پیوند با توده ها نه ضعف تئوریک و نه وضعیت سازمانی به جدائی رهبری و بدنه از ضعفهای جدی سازمان ماست
- اگر بخواهیم ادامه کار جنبش کمونیستی را تضمین کنیم. به تربیت کادرها کارگری و انقلابی بپردازیم.
- موجودیت و وحدت دستگاه رهبری بر اساس موازین لنینی برای ادامه کاری جنبش و تامین رهبری آن ضرورت حتمی دارد. وحدت خود را چون مردمک چشم حفظ کنید.
- کنگره یک ضرورت جدی و در راه سانترالیسم دمکراتیک است.
- نیازهای تشکیلات ارتباط جدی تری را بین رهبری و بدنه تشکیلات ضروری میسازد.
- پدیده مهاجرت به استفاده ما برای آموزش و سازماندهی مهاجرین . نباید گذاشت مهاجرین تغییر هویت بدهند.

بهر روز تبلیغات

- توان هر حزب و جدی در آن نهفته است که چگونه مردم را آگاه می کند.
- انتقاد از شعبه تبلیغات باید کار تبلیغی گذشته خود را بررسی نموده و از تجارب استفاده کند.

پیشنهادات:

- فعال کردن شعبه بنحوی که شعبه واقعا به ارگان بدل شود.
- ایجاد هسته تبلیغی در ایران یا در کشورهای همجوار
- فعال کردن ارتباط تشکیلات و تبلیغات
- فعال کردن رابطه شعبه تبلیغ و کارگری
- توجه جدی به هنر مندان
- توجه جدی به ترویج
- ایجاد هسته جدی تبلیغی در اروپا
- ایجاد یک هسته تبلیغی در حوزه خلیج فارس با توجه به کارگران ایران و مهاجر در آنجا
- سازماندهی تبلیغات از طریق خانواده شهدا
- استفاده از رادیو
- استفاده از کشورهای سوسیالیستی برای آموزش تبلیغات رفقای داخل اهمیت دارد.
- زنان در تبلیغات توجه شود.

- کار تبلیغی با اعضای سازمان و ایجاد نفرت به رژیم و عشق به مردم را ایجاد کند.
- روحیه رزمجویی باید وسیعاً در بین رفقای ما تبلیغ شود.
- جزوات تبلیغی انتشار یابد.
- رفیق مسئول تبلیغ در گروه های مرکزی و مستقل

حمید منتظری

- تشکر از رهبری برای شرکت کادرها در پلنوم
- رژیم هر روز فجایع بیشتری را علیه توده تدارک میبیند.
- وضعیت تاثیرگذاری کارگران و زحمتکشان
- علیرغم همه فشارها کارگران صحنه پیکار را ول نکرده اند.
- باید این مبارزه را ما کمونستها سازمان دهیم. ما خیلی عقب مانده هستیم. علتش خط مشی انحرافی ما بود. به کارگران گفتیم اعتصاب نکنید. به زنان گفتیم این وضع گذراست. مردم را بسوی سراب بردیم.
- ما باید اشکارا به زحمتکشان بگوئیم که اشتباه کرده ایم. اعتراف به اشتباه در چپ افزایش جلب اعتماد مردم بما خواهد شد. ما جایگاه خود را باز خواهیم یافت.
- ما از موازین زندگی لنینی حزبی فاصله گرفتیم: فقدان دمکراسی در تشکیلات. همه تشکیلات به رهبری خود عشق میورزد. و این سزاوار نیست که تشکیلات بی خبر بماند. این چه اندیشه ای است که به تشکیلات اعتماد و اعتقاد ندارد.
- رهبری برخورد فعالی با گزارشات نمی کند. در عرصه گزارشدهی به تشکیلات هیچ حرکتی نمی کنند.
- عدم سازماندهی نیروهای حول سازمان از جمله زنان موجب محروم کردن نیروی زیادی از مبارزه شده است
- امروز در میان مردم یک سوالی عمومی مطرح است. همه میپرسند چرا علیرغم اعتراض حرکتی صورت نمی گیرد. مردم میگویند دنبال کی برویم.
- به خانه تکانی جدی سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی نیاز داریم.
- سازمان در سرتاسر میهن ما مطرح است
- در عرصه تئوری جنبش نیاز به تئوری دارد. پلنوم باید کار پایه ما در این وجه گردد. باید مبارزه ایدئولوژیک جادی را علیه اپورتونیسم و سکتاریسم سازمان داد.
- تشکیلات: - کار در میان توده ها و کارگران
- انتقال بخشی از رهبری به داخل
- تقویت گروه های داخل
- تجدید نظر در بافت ساختاری گروه های مرکزی بخش علنی و مخفی را بدهیم.

- تشخیص حلقه اصلی و فرعی از هم
- کار در میان جوانان ضرورت دارد. ضمناً موقعیت ما در میان جوانان ضعیف نیست.
- به حضور خود در مناطق خلقی توجه بکنیم. در کردستان و
- رادیو اکثریت مردم برنامه‌های فارسی رادیوهای خارجی را گوش می‌کنند. فقط جای ما خالی است.

اصغر تبریز

- تشکیلات سه سال جنگ با رژیم را پشت سر گذاشته است. رفقای کبیری بدست رژیم افتاد و زحمات زیادی کشیدیم. اما بهره‌گیری نبردیم.
- جابجایی تشکیلاتی و پخش نشریات دو کاری بود که طی این مدت انجام دادیم.
- خطر انهدام جدی همچنان تشکیلات ما را تهدید می‌کند
- کار در میان توده‌ها نزدیک به صفر بود.
- ارتباط ما با روستاها قطع شده است
- به امر آگاه‌سازی زنان و جوانان کم توجه کرده‌ایم.
- وضع مالی خراب است. و شیوه تکثیر ابتدائی است.
- از تکنیک جهان معاصر بی بهره مانده‌ایم.
- کم توجهی به تدابیر پلنوم مهر ۶۳ به بهبود وضع مالی در خارج انجامید
- شیوه‌های سازماندهی ما از شیوه سازماندهی دشمن عقبتر است
- توزیع کادر در خارج غلط است
- ضرورت اعزام کادر همچنان بعنوان یک ضرورت مطرح است.
- کادرها دو دسته اندو یکدسته کار سیاه می‌کنند. یکدسته مطالعه و بحث می‌کنند.
- دور بودن رهبری از تشکیلات و رهبری بحران زده یعنی مغز بیمار
- حواسمان جمع باشد که هر کاری ... و فداکاری کمونیستی را فراموش نکنیم.

طهماسب وزیری (عباس)

- سازمان به آن حد از رشد رسیده که در آینده رهبری توده‌ها قرار گیرد.
- مردم می‌روند که خمینی را به زباله دانی تاریخ بریزند. اعتصاب ذوب آهن و کارخانه افسریه ۱۳ آبان و غیره

- رحمتکشان این را دریافته اند که باید رژیم را سرنگون نمایند. مردم سیاسی اند.
- زجر و رنج زحمتکشان حدی ندارد.
- مردم حاضرند همه چیز را بدهند ولی بچه‌هایشان به جنگ نروند.
- مردم به فرزندان فراری شان با هزار شگرد کمک می‌رسانند.
- مردم اعلامیه‌های ما را با ولع عجیب جذب می‌کنند.
- حتی زنان سر کویچه بحث‌های خود را به مسایل اقتصادی و سیاسی می‌کشانند.
- هنوز آلترناتیو شکل نگرفته است. این وظیفه ما را خطیر می‌کند.
- باید در میان کارگران برویم و با رزم خود مردم را جذب بکنیم.
- در غیر اینصورت ذهنی‌گری رشد می‌کند.
- برای آنکه به سمت توده‌ای شدن حرکت کنیم کار باید از رهبری سازمان شروع شود.
- حرده کاری در همه عرصه‌های کاری کار ما شده است.
- برای رهبری طبقه کارگر ابتدا باید همه رهبران و همه سلولهای سازمان به این مهم بیاندیشند.
- رادیو، سازماندهی و کردستان

ضمیمه ۵

وظایف و ساختار کمیته‌های ارتباطی سازمان در خارج از کشور

الف- تعریف کمیته ارتباطی:

این کمیته‌ها بمثابه ارگان‌های سازمان جهت تامین ارتباط و هدایت تشکیلات در داخل کشور تحت مسئولیت مستقیم شعبه تشکیلات سازمان تشکیل می‌گردند.

ب- ساختار کمیته:

- ۱- هر کمیته از ۲ تا ۳ عضو و چند کارمند تشکیل می‌گردند.
- ۲- اجلاس کمیته برای بررسی مسائل تشکیلات تحت مسئولیت کمیته و با شرکت اعضا رسمی کمیته که توسط شعبه تشکیلات انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌شود.
- ۳- هر کمیته می‌تواند برای انجام وظائف خود یک یا ۲ کارمند با مشورت و تأیید شعبه تشکیلات انتخاب نماید.
- ۴- در کمیته یک نفر منشی جهت ثبت گزارشات و تصمیمات کمیته انتخاب می‌شود.

۵- گروه‌های داخل کشور بر اساس طرح مورد توافق شعبه تشکیلات میان اعضا کمیته تقسیم می‌گردد و هر عضو کمیته فقط از گروه‌های تحت ارتباط خود گزارش می‌گیرد. طبعا مسئول کمیته مسئول رابط تمام گروه‌های تحت ارتباط کمیته می‌باشد.

پ - وظائف:

۱- مسئولیت تامین و حفظ تداوم و تامین امنیت ارتباط با مسئولان گروه‌های مرکزی و مستقل از طریق پیک، تلفن، مکاتبه، دیدار حضوری با مسئولان یا اعضا و سایر طرق ممکن بر عهده کمیته ارتباطی است.

۲- بررسی دقیق گزارشات و نامه‌های دریافت شده و اتخاذ تصمیم در باره آندسته از سولات، مسائل و موضوعات گزارشات که مسئولیت شعبه تشکیلات و یا سایر شعب مرکزی در آن مورد در اختیار کمیته ارتباطی قرار گرفته است بر عهده کمیته است. و کمیته بویژه موظف است در باره مسائل فوری گزارشات اتخاذ تصمیم نموده و جهت اجرا به مسئولان داخل ابلاغ نماید.

۳- در مواردی که تصمیم گیری پیرامون گزارشات فوریت نداشته و سیاست رهبری و شعبه تشکیلات نامعین باشد، مسائل مطروحه میبایست از گزارشات استخراج شده و در ملاقات و یا تماس با شعبه تشکیلات در اولین فرصت حل و فصل گردند. و از طریق کمیته بداخل کشور ابلاغ شوند.

۴- هر عضو کمیته موظف است از طرق ممکن اطلاع لازم و ضرور جهت تامین امنیت و رهبری گروه تحت مسئولیت خود تدریجا جمع آوری نموده تا بتواند گروه تحت ارتباط و هدایت خود را بدرستی یاری رساند.

۵- کمیته موظف است گزارشات دریافت شده از داخل کشور را از هر طریق (پیک، پست، تلفن) را در فرم مخصوص شعبه تشکیلات ثبت و ماهیانه به شعبه ارائه نماید.

۶- لازم است کمیته از هر ملاقات با اعضا، پیک ها، مسئولان گروهها گزارش کاملی تهیه کند. (اساس این گزارش را ملاقات شونده در عرصه های مختلف کتبا تهیه نماید.) و کمیته نیز نکات مهمی را که از ملاقات جهت ارائه به رهبری ضرور می داند، کتبا گزارش نماید.

این گزارشات موارد زیر را شامل می‌شود. ۱- وضع سیاسی جامعه، توده و یا حکومت ۲- وضع نیروهای سیاسی مختلف ۳- وضع عمومی تشکیلات ۴- وضع امنیتی تشکیلات بطور دقیق و کامل ۵- فعالیت سیاسی، تبلیغی، تشکیلاتی و مالی... ۶- وضع ارتباطی گروه و مطالب دریافت شده.

طبیعی است متناسب با سطح سازمانی ملاقات شونده میتواند سولات به شیوه مناسب طرح گردند.

۷- تهیه گزارش ماهیانه بر اساس گزارشات دریافت شده شامل:

۱- ارتباطات مختلف کمیته با هر گروه شامل نوع ارتباط، کیفیت ارتباط و تاریخ ارتباط.

۲- تصمیمات و رهنمودهای ابلاغ شده کمیته بداخل کشور

۳- موارد امنیتی در هر زمینه و در باره هر گروه

۴- موارد امنیتی ارتباطات شامل کنترل نامه ها، تلفن‌ها، نقض ضوابط ارتباطی از جانب داخل یا کمیته

۵- صورت درخواست و پیشنهادات گروه‌های داخل کشور و اقدامات انجام شده در هر مورد.

۶- پیشنهادات و نظرات کمیته

۷- لیست نشریات، جزوات و بخشنامه ها ارسال شده بداخل. چگونگی ارسال و چند و چون رسیدن آن بداخل کشور

۸- پیگیری پاسخ اجرای دستورات سعب مرکزی به تشکیلات داخل

۸- استخراج اخبار از گزارشات طبق فرم شعبه تشکیلات و پیگیری اخبار در حدود امکانات بر عهده کمیته است.

ت- نکاتی در نحوه اجرای وظائف و ضوابط کار کمیته:

۱- هر عضو کمیته میبایست تمام اطلاعات مورد نیاز و ضرور جهت ارتباط و هدایت گروه تحت ارتباط خود را در دفتر ویژه‌ای ثبت و نگهداری کند نگهداری اطلاعات زائد که جنبه ضروری ندارند ممنوع است. و در آرشیو شعبه تشکیلات نگهداری خواهد شد.

۲- هر عضو کمیته میبایست دفترچه مخصوص شامل رمزها، قرارها، کدهای گروه‌های تحت مسئولیت خود را حفظ و نگهداری کنند. این موارد اسرار سازمانی هستند و مسئولیت حفظ آن بر عهده مسئول کمیته است. (بند ۱-۲)

۳- رئیس هر تلفن و یا مکاتبه با داخل (در مورد مکاتبه در صورت امکان کپی عین نامه مناسبتر است) بایستی بدقت ثبت شوند. قید تاریخ و نوع تلفن و چگونگی ارسال نامه ضرور است.

۴- تاریخ و مشخصات دریافت هر نامه و مسیری را که طی کرده است. مطابق فرم ضمیمه میبایست در روی هر پاکت قید شود. (با قلم قرمز)

۵- جهت اجتناب از مبادله زائد اطلاعات، موارد مشخص فقط در رابطه دو جانبه مسئول و اعضا کمیته بررسی می‌شوند. لیکن ضروری است موارد عمومی بدون دادن اطلاعات مشخص بصورت جمعی بررسی شوند.

۶- کمیته ارتباطی یک حوزه حزبی تلقی میگردد. و حوزه جداگانه‌ای برای اعضا کمیته تشکیل نمی‌گردد.

۷- کمیته میبایستی در جهت استفاده از وسائل فنی ارتباطی شکل مقتضی اقدام کنند. اعضا و بویژه منشی کمیته بایستی نامرئی نویسی را بیاموزند و یکی از اعضا مستعد کمیته جهت ارتقا تکنیک ارتباط بعنوان مسئول فنی به تحقیق و تهیه امکانات پردازد. تبادل تجربه میان کمیته‌ها در این زمینه از طریق مسئول کمیته انجام میگردد.

۸- کمیته یک ارگان مخفی سازمان است و هویت آن میبایست مکتوم بماند. و سایر ارگان‌های سازمان که در ارتباط با اعضا کمیته هستند نباید از فعالیت کمیته آگاه گردند. تلفن و آدرس اعضا کمیته امکان سازمانی تلقی می‌شوند و استفاده از آنان بایستی توسط کمیته با توجه به کار کمیته برنامه ریزی شوند. کمیته بایستی بکوشد حداقل شناسائی ممکن از آنان توسط پلیس ایران و پلیس امپریالیستی بدست آید.

ج- وظایف امنیتی کمیته ارتباطی

وظایف زیرین میبایست در تقسیم کار شعبه و در صورت لزوم با اختصاص یک کارمند شعبه به این امر سازمان یابند.

۱- نظارت و کنترل بر کلیه کانالهای ارتباطی کمیته‌ها داخل کشور، پیک، تلفن، آدرس‌ها و ...

الف- تحقیق در باره رفقائی که از امکاناتشان جهت تامین ارتباط استفاده می‌شود. (تلفن، آدرس و ...) و همچنین بررسی امنیتی افرادی که بعنوان پیک اعزام میگرددند. (در این باره از وظایف کنترل جزو مقابله با نفوذ، و شیوه‌های گوناگون موجود استفاده کنید)

در این موارد لازم است نتیجه تحقیقات و مشخصات کامل خود و معرفی وی همراه نظر کمیته و کم و کیف استفاده از امکان وی و در باره پیک قبلا این نکته که وی داوطلب بوده یا تشکیلات او را موظف ساخته است به شعبه گزارش شود.

ب- پیگیری و تاکید به رفقای داخل جهت اعتماد از امنیت و سلامت امکان ارتباطی که توسط آنان استفاده میگردد.

پ- کنترل اولیه پیک هائی که از داخل اعزام شده اند. بر اساس فرمی که در اختیار دارید. در این زمینه نظارت بر رفتار آنها در خارج و ارزیابی کمیته، معین خواهد کرد که در چه حد از پیک میتوان استفاده کرد.

حتما مطالبی را که توسط پیک ارسال می‌کنید. نشانه گذاری کرده و از باز نشدن آن با تماس با داخل مطمئن شوید و موارد منفی را گزارش کنید.

۲- در زمینه تداوم ارتباطات:

الف- پیگیری و گزارش هر گونه وقفه در ارتباط پستی و تلفنی و قید علل آن

ب- بایستی کوشش شود نظم و زمان معینی برای ارتباط برقرار گردد.

۳- کنترل امنیت مکالمات و مکاتبات

الف- کنترل نامه ها و قید موارد ذیل در پشت پاکت و یا کارت جداگانه‌ایی که به نامه ضمیمه میگردد.

۱- نام گروه و کد آن

۲- تاریخ رسید نامه به آدرس واسط با قید نام آدرس واسط

۳- تاریخ رسید به مقصد و آدرس مقصد

۴- نوع متن و نوع رمز نویسی یا فارسی نویسی

۵- وضعیت متن نامرئی در هنگام دریافت بلحاظ کنترل پلیس و یا ظاهر شدن اتفاقی

۶- گذاشتن علائم کنترلی و کنترل علائم هنگام دریافت

۷- احتمال کنترل پلیس با ذکر دلایل و موارد مشکوک (جعل پلیس و امثالهم...)

۸- مطالب امنیتی نامه در صورت کنترل پلیس با خود کار قرمز در متن نامه در کادر گذاشته شود.

۹- اطلاعات زنده موجود در نامه با علامت xx قرمز معین گردد.

ب- ثبت موارد نقض بخشنامه مکالمات و مکاتبات و تذکر موارد نقض و دستور اکید به رفقای داخل در رعایت بخشنامه مربوطه

پ- اتخاذ تصمیم ضرور و فوری در باره اطلاعات احتمالی لو رفته از این طریق و ابلاغ به داخل

ح- انتقال آموزش و تجربیات نامرئی نویسی و ریز نویسی به رفقای داخل از طریق مطمئن

ج- تعیین علامت و نشانه ها با مسئولان داخل برای کنترل و باز شدن نامه ها.

۱- در زمینه جمع آوری اطلاعات مفید امنیتی برای شعبه مرکزی تشکیلات

موارد ذیل بایستی پیگیری و مداوما به شعبه گزارش شوند.

۱- گزارش امنیتی گروهها و مواردی از قبیل دستگیری، آزادی و تعقیب و مراقبت و نمونه‌های مشکوک از طریق تلفن و مکاتبه

۲- گزارش نقشه ها و اقدامات مهمی که نشانگر اقدامات ارگان حکومتی علیه سازمان میباشد.

۳- گزارش ضربات وارده و پیگیری چند و چون و علل آن پس از بررسی اولیه

۴- گزارش افراد آزاد شده و نحوه ارتباط گروه ها با آنان

۵- گزارش اطلاعات مربوط به توابع سازمان و سایر گروه ها

۶- گزارش ارتباط مجدد با افراد قطع ارتباطی و یا پیدا شدن افرادی که ارتباطشان قطع بوده است.

۷- کم و کیف انواع گشتهای شهری و تغییرات آن و کنترل راه های داخل کشور بویژه گمرکات و مرزهای زمینی و هوایی

۲- در زمینه حفظ اسناد و اطلاعات مکتوب و سری سازمان و حفاظت از منازل و ارتباطات:

۱- لیست دایم این اسناد بایستی گزارش شوند.

۲- جاسازی مطمئن جهت نگهداری این اسناد و تفکیک اسناد در جا سازی مختلف بر حسب اهمیت و رمز نویسی اطلاعات زنده

۳- عدم استفاده از تلفن های لو رفته برای تماس با داخل

۴- مراقبت از منازل برای جلوگیری از ورود پنهانی پلیس از طریق نشانه گذاری و سایر ابتکارات

۵- انجام جلسات مهم در جاهای مطمئن بگونه ای که امکان ضبط آن برای پلیس نباشد.

مصوب شعبه مرکزی تشکیلات

قطعه نامه

آسیب شناسی تشکیلات مخفی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵

۱. امروز که از فراز آن سال هائی که بر سازمان ما و تشکیلات مخفی آن در داخل کشور در دهه ۶۰ گذشت، نگاه می کنیم، در بررسی علل و عوامل ضربات سال ۱۳۶۵، ارزیابی و نتیجه گیری از آن، سؤال های متعددی در مقابل ما قرار می گیرد. مرکزی ترین سؤال این است که آیا هجوم به حزب توده ایران در سال ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ می توانست موجبی برای تجدید نظر اساسی در سیاست سازمان نسبت به جمهوری اسلامی و در سیاست تشکیلاتی سازمان باشد؟

پاسخ به بخش نخست این سؤال تحقیقاً و به بخش دوم آن منطقاً مثبت است. در ماهها و یکسال و نیم پس از ضربه مذکور ارزیابی و سیاست سازمان نسبت به جمهوری اسلامی، از طرد جناح ارتجاعی در حاکمیت تا طرح شعار سرنگونی جمهوری اسلامی دستخوش تغییر می گردد. این تغییر واقعی در سیاست، که مبتنی بر ارزیابی هائی تماماً متمایز از ارزیابی های پیش از ضربه اند، منطقاً می توانست با درک موقعیت به عنوان "زمان، زمان عقب نشینی است" توأم باشد.

۲. درک موقعیت به عنوان "زمان عقب نشینی" دو رویکرد را نسبت به سیاست تشکیلاتی در مقابل ما قرار می داد: یکم. تقلیل مناسبات با تشکیلات وقت به مناسباتی سیاسی. دوم. تغییر ساختار تشکیلات، محدود کردن آن و پرهیز از سیاست تعرضی تشکیلاتی و سیاسی.

۳. تا آنجا که اسناد گواهی می دهند، تنها در کنگره دوم سازمان است که درک "زمان عقب نشینی"، صرف نظر از چگونگی ابراز آن، تصریح و تا حد سیاستی تشکیلاتی فرا می رود.

۴. حال در کادر واقعیتی که در دوران پس از ضربه به حزب توده ایران پیش رفت سئوال مرکزی این است که آیا "هجوم به سازمان توسط جمهوری اسلامی قطعی بود یا خیر؟". به برداشت ما هجوم جمهوری اسلامی به تشکیلات سازمان به گواه رفتار سی و سه ساله جمهوری اسلامی در قبال هر نیروی "دگرپاش" قطعی بود. چرا که رژیم جمهوری اسلامی بجز سال های اول انقلاب که فضای باز سیاسی ناشی از انقلاب بر آن تحمیل شده بود، هیچگاه تحمل فعالیت نیروهای مخالف را نداشته است. رژیم جمهوری اسلامی از حمایت توده ای و امکانات گسترده برای سرکوب مخالفین برخوردار بود. رژیم برای این کار گروه های فشار و ارگان های متعدد اطلاعاتی و سرکوب را تشکیل داد و سپاه پاسداران و بسیج را برای سرکوب مخالفین به کار گرفت.

۵. با در نظر داشت حتمی بودن هجوم جمهوری اسلامی به سازمان، ضربه وارده به تشکیلات مخفی آن در سال ۱۳۶۵ نیز اجتناب ناپذیر بود: انقلاب همه نیروها را از نهانگاه ها به خیابان ها پرت کرد. تشکیلات سازمان فدائیان خلق، تشکیلاتی برآمده از دل انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود. عده زیادی از اعضا و رهبری سازمان قبل از انقلاب در زندان بودند و آندسته از اعضا و هواداران سازمان که در آستانه انقلاب بهمن به سازمان رو آوردند، بخاطر فعالیت علنی و گسترده در دفاتر سازمان و محل کار و زندگی برای ارگان ها و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم جمهوری اسلامی شناخته شده بودند. شرایط و فضای ایجاد شده ناشی از پیروزی انقلاب و ضرورت پاسخگویی به دریائی از خواسته ها و مطالبات مردم و سازماندهی آنان و حضور و فعالیت های گسترده و سنگین سایر احزاب و سازمان های مخالف و رقیب سازمان، رهبری و نیروهای سازمان را مجبور به فعالیت علنی می کرد. تشکیلات مخفی سازمان در سال های ۱۳۶۲-۱۳۶۵ از رفقانی تشکیل شده بود که اکثر آن ها برای ارگان های اطلاعاتی و امنیتی رژیم شناخته شده بودند. به علاوه در این مدت به جهت شغلی و تشکیل خانواده، ارتباطاتی برقرار شده بود که پیدا کردن رد اعضای تشکیلات مخفی را تسهیل می کرد.

۶. اگر وارد آوردن ضربه به تشکیلات سازمان توسط جمهوری اسلامی امری قطعی بود، اما ابعاد ضربه به پارامترهای دیگر هم بر می گردد. وضعیت و امکانات محدود رهبری سازمان در دوره مزبور، اتخاذ تصمیمات سیاسی و تشکیلاتی نامنتطبیق بر اوضاع سیاسی کشور توسط ارگان های مسئول سازمان، و تجربه اندک اعضای سازمان در فعالیت مخفی، وضعیت شغلی و خانوادگی اعضا در تشدید و گسترده کردن آن ضربات نقش داشتند.

۷. سیاست حمایت از جمهوری اسلامی موجب پیشبرد متناقض توسط رهبری سازمان در سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ بود. در آن سال ها گزارش ها و شواهد حاکی از فشار ارگان های امنیتی رژیم بر تشکیلات سازمان بود. نگاه آماری به دستگیری ها و اعدام های اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در سال ۱۳۶۰ نشان می دهد که رژیم هیچگاه با مخالفین خودش حتی آنانی که فعالیت قانونی داشتند، مدارا و تسامح نداشته است. ارگان های رهبری با توجه به این واقعیت از طرفی در مورد خطر فزاینده یورش احتمالی رژیم به سازمان چندین بار به تشکیلات هشدار دادند و در صدد راه اندازی تشکیلات موازی و مخفی و تدارک خروج از مرز در زمان مقتضی بودند، از طرف دیگر برپایه سیاست حمایت از جمهوری اسلامی در صدد فعالیت علنی و قانونی در کشور بود. تلاش برای فعالیت علنی و قانونی الزامات خودش را داشت.

۸. سیاست جدید سازمان، بعد از ضربات سال ۱۳۶۲ - ۱۳۶۱ به حزب توده ایران نشان از رویکرد جدید آن به عنوان یک نیروی اپوزیسیون دارد. این چرخش سیاسی در قبال جمهوری اسلامی که ماهیتا یک رژیم استبدادی و سرکوبگر بود و باید برای پایان دادن به استبداد و دیکتاتوری سیاست مخالف و اپوزیسیونی در مقابل چنین رژیمی را اتخاذ کرد، سیاستی درست بود.

اما این رویکرد، شتابان و همراه با رادیکالیسم فزاینده ای در مثنی سیاسی و تشکیلاتی است. برابر اسناد موجود ارزیابی "خیانت رهبری خط امام به انقلاب و حاکمیت نیروهای ارتجاعی"، و اتخاذ سیاست "طرد جناح ارتجاعی حاکم" مصوبه پلنوم مهر ماه ۱۳۶۳ در سیری شتابزده و توضیح ناپافته در مدت زمانی کمتر از ۶ ماه جای خود را به شعار "سرنوینی جمهوری اسلامی" در بیانیه ای مشترک با حزب توده ایران می دهد. رهبری سازمان در این روند بر واقعیت وجود تشکیلاتی وسیع و ضربه پذیر در ایران مکت لازم و کافی را نکرد.

۹. طرح شعار سرنوینی جمهوری اسلامی از یک طرف موجب حساستر شدن رژیم بر فعالیت های سازمان شد و از طرف دیگر در رهبری و در میان نیروهای سازمان به توهم اعتلای جنبش در داخل کشور دامن زد و به گسترش فعالیت های بیرونی بیشتر و تعرض بیشتر تشکیلات داخل سازمان منجر شد. این سیاست تعرضی تا پلنوم سال ۱۳۶۵ ادامه داشت و در پلنوم هم با تصویب برخی سیاست هایی رادیکال و ماجراجویانه به اتفاق آرای کمیته مرکزی به اوج خود رسید.

۱۰. رهبری سازمان بلافاصله بعد از ضربات سال ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ به حزب توده ایران به درستی تصمیم به خروج بخش اعظم رهبری از ایران و تأمین امنیت بخشی از کادرهای سازمان می‌گیرد. این تصمیم با سازماندهی غیرعقلنی و مخفی تشکیلات بزرگی که بسیاری از اعضای آن برای ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم شناخته بودند، توأم بود.

این تصمیمات با سازماندهی تشکیلات برای فعالیت آرام و دراز مدت و عقب نشینی سازمان یافته همراه نبود، بلکه سازماندهی مخفی تشکیلات با اتخاذ مشی سیاسی و تشکیلاتی تعرضی و فعالیت بیرونی بیشتر همراه بود.

می‌توان گفت که مسئله عقب نشینی برای رهبری سازمان در اساس نه به عنوان امری ضرور در سیاست تشکیلاتی، بلکه به عنوان امری فنی مطرح بود. کما این که باید تصریح کرد وقت، انرژی و امکانات فراوانی برای هدایت روزمره تشکیلات سازمان و سازماندهی نیروها و گذاشتن امکانات فنی و لجستیکی برای از زیر ضرب خارج کردن و مخفی کردن کادرها و تشکیلات مخفی سازمان صرف می‌شدند.

۱۱. بعد از ضربات سال ۱۳۶۲ در باره سازمان جوانان فدائی که نیمی از سازمان را تشکیل می‌داد، تصمیم گرفته می‌شود، که منحل و در سازمان مادر ادغام شود و کادرهای آن در مسئولیت‌های جدید در تشکیلات مخفی به فعالیت بپردازند. بعد از ضربات حفظ تشکیلات گسترده جوانان فدائی بعنوان سازمانی جداگانه نه عملی و نه عقلانی بود. تصمیم انحلال سازمان جوانان فدائی و ادغام آن در تشکیلات جدید تصمیمی درست و مدیرانه بود.

۱۲. در سال ۱۳۶۲ و پس از آن تا سال ۱۳۶۳ رهبری سازمان، به همت اعضای باقی مانده کمیته مرکزی و کادرهای مسئول در ایران، سازماندهی غیرمتمرکز و مخفی تشکیلات سازمان را با ایجاد گروه‌های مستقل و مرکزی و ارتباط تمام آنها با "کمیته‌های ارتباطی" مستقر در خارج، از طریق تلفن، مکاتبات پستی و پیک به انجام و فرجام رساند. این سازماندهی در تداوم کار و در کاهش ضربات احتمالی به تشکیلات داخل در آن سال‌ها تأثیر جدی داشت. اما امکانات دستگاه‌های امنیتی رژیم را برای کنترل و تعقیب مجاری ارتباطی در سازمان دست کم گرفته بود. وزارت اطلاعات که در سال ۱۳۶۳ تشکیل شد، نیروی خود را برای ضربه زدن به سازمان متمرکز نمود.

۱۳. گزارش‌های تشکیلات داخل، مشاهده نارسائی‌ها در ارتباط با تشکیلات داخل از خارج کشور، شناخت واقعی از دامنه تعقیب و ردگیری دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی رژیم و تصمیمات و عملکرد آنان، ناکارا بودن امکانات ارتباطی سازمان و ضربه پذیری این امکانات را به شعبه تشکیلات آشکار کردند. بر این اساس ارگان‌های مذکور در سال ۱۳۶۴، با این ارزیابی که ضربه سراسری به سازمان نزدیک است، طرحی را تهیه کردند، که هدفش کاستن از ارتباطات مستقیم گروه‌های مرکزی و مستقل با رهبری خارج از کشور و رساندن آن به کمترین سطح، از طریق سپردن اختیارات بیشتر به مسئولین گروه‌های مذکور برای هدایت تشکیلات داخل بود. پس از تأیید طرح توسط هیئت دبیران و هیئت سیاسی، شعبه مرکزی تشکیلات بر اساس این طرح تصمیم می‌گیرد که گروه‌های مرکزی و مستقل در داخل کشور را متمرکزتر بکند. این طرح بخاطر دعوت کادرهای داخل به پلنوم وسیع و دیگر عوامل به طور کامل اجرا نشد.

این طرح با فکر انتقال بیشتر رهبری تشکیلات داخل به مسئولین گروه‌های مرکزی و مستقل بود، مثبت بوده است. اما چنین طرحی می‌توانست [و می‌بایست] از همان سال ۱۳۶۳ مبنای سیاست تشکیلاتی سازمان قرار گیرد؛ طرحی که متضمن بیشترین مسئولیت به کادرهای رهبری در داخل کشور و کمترین ارتباطات تلفنی و مکاتبات تشکیلات داخل با کمیته‌های ارتباطی خارج از کشور و اتکا بیشتر یا تماماً برای ارتباط خارج با داخل بر پیک حضوری می‌بایست باشد.

۱۴. طرح مذکور، علیرغم این جنبه مثبت که رهبری تشکیلات داخل بیشتر به مسئولین گروه‌های مرکزی و مستقل منتقل شود، در اجرا با ایجاد ارتباطات جدید بین کادرها و مسئولین داخل و شناسائی‌های غیرضرور آنان از یکدیگر همراه گردید و از این مجرا آسیب‌هایی را نیز به بار آورد.

فراخواندن کادرهای مسئول در داخل کشور برای شرکت در پلنوم وسیع و از این مجرا ایجاد ارتباطات و شناسائی‌های جدیدی بین فعالین داخل کشور سازمان، گسترش بی‌رویه این شناسائی‌ها در جریان پلنوم و تصمیم رهبری وقت سازمان دایره بر ارائه گزارش تشکیلاتی از فعالیت‌های سازمان در ایران به اجلاس پلنوم موجب انتقال غیرضرور اطلاعات باز هم بیشتری شدند.

۱۵. اختلاف نظر در باره ارزیابی از مشی حمایت از جمهوری اسلامی در رهبری سازمان، که از سال ۱۳۶۲، آغاز شده بود، در روند خود به اختلاف در عرصه‌های برنامه‌آئی و سیاسی فرا روئید. این اختلافات، در سال ۱۳۶۴ در جریان تدارک پلنوم فروردین ۱۳۶۵، رهبری سازمان را به سه‌گرایش با دو پلاتفرم تبدیل کرد، این اختلافات به

تشکیلات سازمان امتداد یافت و هیئت دبیران و بویژه هیئت سیاسی را از پرداختن به مسایل تشکیلات داخل بعنوان یک مشغله اصلی و مرکزی آنان دور کرد. بار اصلی رهبری و هدایت تشکیلات داخل به عهده شعبه مرکزی تشکیلات قرار گرفت.

فضای سیاسی و تشکیلاتی پلنوم وسیع کمیته مرکزی در فروردین سال ۱۳۶۵ که در آن عده ای از کادرهای سازمان هم مشارکت داشتند، فضای تهیج شده و انقلابی بود. فضای پلنوم انتقاد از خط مشی گذشته از موضع انقلابی رادیکال و همراه با تصمیمات سیاسی و تشکیلاتی رادیکال بوده است. در صورتی که ارزیابی اکثر کادرهای داخل این بوده است که ضربه نزدیک است. هیئت سیاسی بر اساس گزارشات شعبه مرکزی تشکیلات که اخذ شده از گزارشات داخل بوده است، در بهمن ماه سال ۱۳۶۴ به این ارزیابی قطعی می رسد که ضربات سراسری و گسترده در آینده خیلی نزدیک به تشکیلات سازمان در راه است. با این وجود هیئت سیاسی و هیئت دبیران و شعبه مرکزی تشکیلات حساسیت لازم و کافی را نسبت به ضربه گسترده و سراسری بر تشکیلات داخل نشان نمی دهند.

۱۶. علیرغم تمامی کوشش و تلاش های شبانه روزی شعبه مرکزی تشکیلات و سایر ارگان های رهبری در ارتباط با داخل، برای آن که پاسخگوی الزامات فعالیت سازمان در داخل کشور باشند، باید تصریح کرد که سند، شاهد یا قرینه ای در دست نیست که بر اهمیت صیانت تشکیلات سازمان و نیروهایش نسبت به چگونگی اتخاذ خط مشی سیاسی و رسیدگی به اختلافات درونی اشراف عملی و ذهنی وجود داشته بوده است.

۱۷. کادرهای شرکت کننده در پلنوم وسیع فروردین ۶۵ مخصوصا کادرهای که از داخل کشور آمده بودند و در راس گروه های مرکزی بودند و تقریبا مسئولان تمام بخشهای اصلی تشکیلات سازمان بودند. بدلیل عدم آشنائی قبلی با مباحث و اختلافات سیاسی - نظری درون رهبری، بشدت تحت تاثیر مباحث پلنوم وسیع قرار گرفتند، آنها مجبور شدند در مدت کوتاهی جهت فهم و درک مسایل و اتخاذ موضع نسبت به مسایل مطروحه در پلنوم، فشار سنگینی را تحمل کنند. این فشارها هم متوجه تغییر در بینش و باروهای سیاسی گذشته اشان بود و هم جنبه روانی داشت.

سایه سنگین برخورد با خط مشی گذشته سازمان و چالش های درون سازمان گذشته، این وضعیت نه به کادرهایی که از داخل کشور آمده بودند، امکان می داد که فارغ البال مسایل تشکیلاتی شان را مطرح کنند و نه به شعبه مرکزی تشکیلات امکان می داد که با فرصت و دقت کافی به مسایل آنها بپردازند.

در مواردی که رفقای داخل مسایل تشکیلاتی شان را که جنبه های بسیار مهم داشت مطرح کردند، شعبه مرکزی تشکیلات نتوانست پاسخ های ضرور را بدهد. و بالعکس برخی رهنمودهای صحیح شعبه نیز مبنی بر رعایت قواعد کار مخفی یا در عمل نادیده گرفته شد و یا حد ردیابی رژیم به سطحی رسیده بود که دیگر این فرامین کارائی نداشته است.

در چنین فضائی کادرهای داخل که بدرستی منتقد خط مشی گذشته بودند، اما دچار فضائی غیر واقعی و بدور از توانائی و امکانات سازمان می شوند و نمی توانند حداقل هشدارهای لازم را برای ایجاد حساسیت در رهبری سازمان نسبت به سرنوشت تشکیلات داخل دهند.

۱۸. با در نظر گرفتن ارزیابی شعبه مرکزی تشکیلات، هیئت دبیران و هیئت سیاسی از قطعیت ضربات قریب الوقوع و با توجه به ارزیابی کادرهای داخل که ضربه به ما نزدیک و جدی است. می بایست هیات دبیران کمیته مرکزی و شعبه مرکزی تشکیلات، موضوع نگهداشتن رفقای مسئولین داخل را مورد بررسی جدی قرار می دادند. بعضی از رفقا تمایل داشتند که در خارج بمانند و برخی نیز علیرغم اصرار و توصیه برای ماندن در خارج از کشور به داخل برگشتند. اکثریت این رفقا چند ماه بعد دو باره از کشور خارج شدند. رهبری سازمان می بایستی مسئولین از داخل آمده به پلنوم را در خارج نگه می داشتند. آنگاه حداقل یک حلقه از رده های سازمان که دارای اطلاعات وسیع از تشکیلات سازمان در داخل داشتند، برای وزارت اطلاعات رژیم کم می شد. از این طریق ضربات به سازمان به میزان زیادی کم می شد.

۱۹. رهبری سازمان بعد از آگاهی از ضربه خوردن تشکیلات داخل، برای نجات و از زیر ضربات خارج کردن بقیه تشکیلات داخل و کادرها، اقدامات شایان زیادی کرد و توانست بخشی از کادرها را نجات دهد.

۲۰. مسئله نفوذ در ارگان های مسئول و رهبری سازمان موضوعی است که در بررسی علل ضربات لازم است که مورد توجه قرار گیرد. با توجه به بررسی های صورت گرفته، می توان گفت که احتمال نفوذ در رهبری و

ارگان های تحت هدایت رهبری سازمان از طرف رژیم پائین است. اگر رژیم در چنین سطحی نفوذی می داشت، ابعاد ضربات خیلی وسیع و ویران کننده می بود.

اما آنچه که مسلم است، در حاشیه ارگان ها و مسئولین سازمان افرادی می توانستند وجود داشته باشند که به جمع آوری اطلاعات کلی از فعالیت سازمان پردازند. یک نگاهی به کتاب و مطالب منتشر شده در رابطه با سازمان، نشان می دهد که در حاشیه رهبری سازمان کس و کسانی بوده اند که برای روز مبادا با اهداف مختلف و معین، اطلاعاتی را از فعالیت سازمان و رهبری آن جمع آوری می کرده اند. از این طریق آنچه که در اسناد داخلی سازمان وجود دارد و در همان زمان نیز ارگان های مسئول سازمانی بر این نوع فعالیت ها واقف بوده و برای جلوگیری از این نوع فعالیت ها تدابیری اتخاذ و تذکراتی حتی به جمع آوری کننده این اطلاعات داده شده است.

۲۱. وزارت اطلاعات با شکنجه های روحی و جسمی دستگیرشدگان، بیشترین اطلاعات را در مورد تشکیلات مخفی سازمان به دست آورده است.

بازجوها از اطلاعات بدست آمده در زیر شکنجه برای شناسائی ها و شکستن دستگیرشدگان مبارزین و ایجاد بی اعتمادی در بین مبارزین استفاده های فراوان کرده است.

ارگان های امنیتی رژیم از طریق دستگیری و مخفی کردن دستگیری فعالین و کسب اطلاعات آنان از طریق شکنجه قرون وسطی تلاش کرده، به دیگر فعالین و مبارزین دستگیر شده این را تلقین بکند که ما در میان رهبری سازمان نفوذ داریم.

۲۲. استقرار رهبری سازمان در اتحاد شوروی تحرک و نظارت مستقیم رهبری سازمان را بر فعالیت تشکیلات داخل کند می کرد.

اتحاد شوروی بخاطر هم مرز بودن با ایران و حاکم بودن حزب برادر در آنجا امکانات وسیعی را برای سازمان بوجود آورده بود، تا رهبری و کادرها و اعضای سازمان بتوانند خود را از زیر ضرب خارج بکنند. در سال های بعد نیز رهبری سازمان برای ارتباط گیری و خارج کردن نیروهای سازمان از ایران بیشترین استفاده را از مرزهای اتحاد شوروی و افغانستان کرد. اما در عین حال استقرار رهبری در اتحاد شوروی بخاطر سیستم بسته با دنیای خارج، آنجا محدودیت های زیادی را به کمیته مرکزی تحمیل کرده بود. رهبری سازمان از روزهای اول استقرار خود در اتحاد شوروی تمامی تلاش خود را برای استقرار در آلمان شرقی کرد. این موضوع در مذاکراتی که با روابط بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام داد در میان گذاشته شد. اما آلمان شرقی بطور رسمی پاسخ منفی به این تقاضای رهبری سازمان داد. استقرار رهبری سازمان در تاشکند پیامدهای منفی فراوانی از جمله در نظارت بر تشکیلات داخل داشت. فقط یک نفر ماهی یک بار می توانست به غرب مسافرت بکند. اگر رفت و آمده آزاد بود و تعداد بیشتری از رهبری سازمان به تناوب می توانستند به غرب مسافرت بکنند و از نزدیک وضعیت و موقعیت و نحوه ارتباطات کمیته های ارتباطی را با مسئولین داخل کشور می دیدند. رهبری سازمان می توانست شناخت بیشتری از داخل و مشکلات و موانع فعالیت تشکیلات داخل کسب بکند. متناسب با آن تصمیمات مناسبی اتخاذ بکند.

۲۳. شرایط زندگی در اتحاد شوروی و امکانات محدود آن برای سفر و ارتباط گیری و هدایت تشکیلات داخل، رهبری سازمان را بر آن می داشت تا ارگان هایی را برای ارتباط گیری مستمر و موثر با تشکیلات داخل تحت عنوان "کمیته های ارتباطی" تشکیل دهد. کمیته های ارتباطی در ۳ نقطه (ترکیه، فرانسه و آلمان) تشکیل می شود. مسئولیت هر کدام از کمیته ها با یکی از اعضای کمیته مرکزی مستقر در اروپا بود. هدایت و ارتباطات تشکیلات داخل سازمان بر عهده این کمیته های ارتباطی قرار داشت که در ارتباط و تحت نظارت شعبه مرکزی تشکیلات بودند. در مواردی نیز رهبری سازمان دیدارهایی را با مسئولین گروه های مرکزی و مستقل را در افغانستان و اتحاد شوروی تدارک و انجام داده اند.

در گزارش های موجود از جمله گزارش های که از طرف ارگان های مسئول و شعبه مرکزی تشکیلات بر ضعیف بودن کمیته ارتباطی مستقر در اروپا و عدم انجام تمام و کمال وظایف توسط برخی کمیته ها تاکید می شود.

اتکا شعبه مرکزی تشکیلات سازمان به کمیته های ارتباطی که عمدتاً متکی بر تلفن و مکاتبه پستی در مواردی هم فرستادن پیک بوده اند، برای رهبری سازمان تشکیلات داخل کشور ناکافی بوده است. از جانب رهبری تلاش شد که رفقای مختلفی از شعبه مرکزی تشکیلات برای سرکشی به این کمیته ها از تاشکند به اروپا سفر کنند. این امر در مورد یک رفیق مقدر گردید. در آن سال ها محدودیت جدی برای رفتن رفقا از اتحاد شوروی به غرب وجود داشت. اگر امکان سفر رفقای رهبری بیشتری به غرب وجود می داشت، امکان دیدن نقاط ضعف و قوت این کمیته ها و امکان تغییر و تقویت این کمیته ها فراهم تر می شد. دوما رهبری سازمان می بایستی از همان

زمانی که نقاط ضعف کمیته ها محرز شد. می بایستی از راه های مختلف تلاش می کرد که افراد تازه آئی از رهبری سازمان که تجربه کافی در زمینه هدایت تشکیلات داخل را داشتند، به اروپا می فرستادند. از این طریق کمیته های ارتباطی را تقویت می کردند. حتی ترکیب و اعضای برخی از آنها را تغییر می دادند.

۲۴. وقتی با نگاه امروز به آن روزها و نوع برخورد نسبت به سیاست تشکیلاتی و نوع و شیوه فعالیت نگاه می کنیم. به این نتیجه می رسیم که با توجه به ارزیابی بالا از رژیم و موقعیت آن، نه سازمان ما و نه سایر اپوزیسیون رژیم نمی توانستند در دراز مدت تشکیلات مخفی و سازمان انقلابیون حرفه ایی گسترده آئی را سازماندهی و پیش ببرند. زمانی که ضربات سال ۶۱-۶۲ نزدیک شد، رهبری سازمان می بایستی اعضای کمیته مرکزی و کادرهای مسئول سازمان را از زیر ضرب خارج می کرد. دست به تشکیل سازمان مخفی گسترده نمی زد. تجربه نشان داد که سازمان قادر نبود، تشکیلاتی عربض و گسترده را در شکل گروه های مخفی حفظ نماید. سازمان ما قبل از ضربات ۶۲ دارای یک تشکیلات علنی و توده ایی و گسترده در ایران بود. رهبری سازمان باید آگاهانه بجای تشکیل گروه های مخفی، شکل محفلی و خود کفا را به اعضا و هواداران خود توصیه می کرد. رهبری سازمان از طریق رادیو زحمتکشان و سایر امکانات انتشاراتی خود فقط سیاست های خود را به میان اعضا و هواداران خود می برد. از دست زدن به هرگونه تشکیلات مخفی و هدایت مستقیم و همه جانبه از خارج کشور پرهیز می کرد.

اما با مختصات آن روزی سازمان چه بلحاظ حمل بار فدائی و حافظه تاریخی در مورد مهاجرت رهبری حزب توده ایران و چه بلحاظ نظری و سیاسی و چه به لحاظ رسالتی که رهبری سازمان و پایگاه اجتماعی آن برای خود قائل بود، امکان تصمیم رادیکال غیر عملی و غیر مقدور بود و می توانست پیامدهای ناگوار و تأثیرات مخرب داشته باشد.

سازمان خود را وارث جنبشی می دانست که در مخالفت با بی عملی چپ شکل گرفته بود. علیرغم تغییرات بنیادین نظری و سیاسی، این بار تاریخی بر سازمان سنگینی می کرد. این روحیه در تصمیم به حفظ و تداوم فعالیت گسترده نیروهای سازمان در تشکیلات مخفی و تعرض سیاسی نقش داشت.

رهبری سازمان و پایگاه اجتماعی سازمان سرکوب حزب توده ایران و سازمان را خیانت رهبری انقلاب بهمن تعبیر می کرد و رسالت خود را دفاع از انقلاب و مخالفت با خائنین به انقلاب قرار داده بود. این نگاه و احساس وظیفه در قبال انقلاب و طبقه کارگر و زحمتکشان ضرورت حفظ و گسترش تشکیلاتی مخفی و گسترده را الزامی می کرد.

چپ ایران یک تجربه تاریخی رویدادهای بعد از سالهای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را در کارنامه خود داشت. ضرورت حفظ و ادامه حیات سازمان را بمتابه حزب پیشاهنگ طبقه کارگر ایران ضروری می دانست. هر نوع تعدیل در مبارزه سیاسی و تشکیلاتی را خیانت و خالی کردن میدان مبارزه تعبیر می کرد یا از طرف دیگران تعبیر می شد. همین درک و نگاه به رسالت حزب طبقه کارگر بود که رهبری سازمان به رهبری حزب توده ایران پیشنهاد می کند که شما به خارج بروید، ما در داخل می مانیم و به مبارزه ادامه می دهیم.

رهبری سازمان و نیروهای اجتماعی سازمان با توجه به شکست خط و مشی شکوفائی جمهوری اسلامی با فداکاری و اتخاذ سیاست تعرضی سیاسی و تشکیلاتی در پی جبران تأثیرات منفی آن خط و مشی و مصاحبه های تلویزیونی رهبران حزب توده ایران بودند. در آن مقطع جبران تأثیرات منفی آن سیاست و مصاحبه های تلویزیونی جدا از اینکه در زیر وحشیانه ترین شکنجه های قرون وسطی روحی و جسمی تهیه شده بود، اما در نگاه بخشی از نیروهای سیاسی و افکار عمومی به منزله خیانت رهبران حزب توده ایران تلقی می شد. رهبری و اعضا و کادرهای سازمان برای جبران تأثیرات منفی آنها اتخاذ سیاست قاطع دفاع از حزب توده ایران و اتخاذ سیاست تعرضی تشکیلاتی و سیاسی را لازم می دانستند.

علاوه بر اینها نگاه نظری - سیاسی سازمان به ساختارهای حزبی و سازماندهی تشکیلاتی، ناشی از آموزه های لنین بود. لنین وجود و حفظ سازمانی از انقلابیون حرفه آئی را برای حزب کمونیست حیاتی و ضروری می دانست. رهبری سازمان در آن مقطع تاریخی قادر نبود خود را فرای لنین قرار دهد و تصمیماتی غیر از آموزه های لنین اتخاذ کند.

مشی سیاسی و تشکیلاتی سازمان از چنین نگاهی ریشه می گرفت. به همین خاطر هر چند تنزل رابطه سازماندهی سیاسی - تشکیلاتی سازمان به رابطه آئی صرفا سیاسی درست و عملی بود، اما با مختصات آن زمان سازمان که در بالا شمرده شد، عملی و مقدور نبود.

اما رهبری سازمان در چارچوبه سیاست های آن زمانی خود، با اتخاذ سیاست عقب نشینی و عدم اتخاذ سیاست های تعرضی و رادیکال، می توانست از دامنه ضربات بکاهد.

۲۵. امروز که با مطالعه و بررسی تمامی اسناد و تلاش های رهبری سازمان و اعضا و کادرهای داخل کشور چه آن زمانی که به رهبری حزب توده ایران پیشنهاد دادند که شما برای حفظ و ادامه حیات جنبش کمونیستی ایران به خارج بروید ما می مانیم و جای خالی شما را پر می کنیم و چه زمانی که مجبور به مهاجرت شدن و چه زمانی که در مهاجرت شبانه روز تمامی هم و غم خورد را سازماندهی تشکیلات داخل قرار دادند و چه زمانی که زیر آوار بررسی شکست سیاست های شکوفائی به اختلاف برخوردند، به این واقعیت پی می بریم که علیرغم تمامی این فراز و فرودها، رفقای ما در خارج و داخل کشور با تمامی نیرو و توان و عشق به آینده به فعالیت و تلاش ادامه دادند. در مقابل این اراده و نیروی بیکران و عظیم، در مقابل رفقائی که در زندانها و شکنجه گاه های رژیم از آرمان ها و اعتقادات خودشان دفاع کردند. باید سر تعظیم فرود آورد و به همه آنان درود فرستاد. نباید بررسی و نقد عملکرد آنان ذره ایی در صداقت و پاکی و تلاش هایشان تردید بوجود بیاورد.

با ضربات سال ۱۳۶۵ به تشکیلات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و با تصمیم کنگره دوم سازمان مبنی بر این که سازمان تشکیلات مخفی و حرفه ایی در داخل کشور ندارد، یکی از فرازهای فعالیت های تشکیلاتی و مخفی سازمان در ایران به پایان رسید. اما فعالیت و تلاش های فدائیان خلق ایران در داخل همچنان در اشکال نو ادامه پیدا کرد. فدائیان خلق و جنبش چپ با کسب تجربه از فعالیت های گذشته در اشکال نوین قطعاً به فعالیت و حضور پرشور خود در داخل کشور در راه آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم ادامه خواهند داد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۰-۲۱ خردادماه ۱۳۹۱ (۹-۱۰ ژوئن ۲۰۱۲)